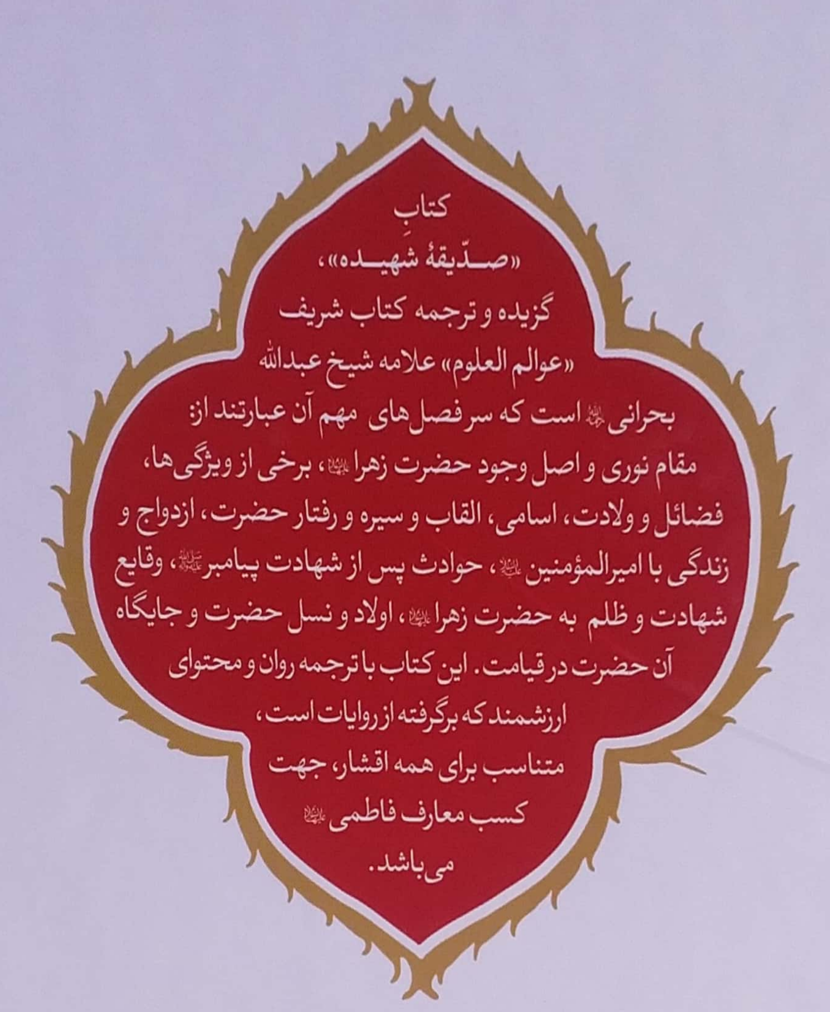

حبیبة الله
ترجمهٔ کتاب عوالم العلوم
سیری در زندگی و مناقب حضرت زهرا (س)
ولیة الله

صدیقه شهیده


عین الله
علامه شیخ عبدالله بحرانی
متوفای ۱۱۳۵ هـ.ق
سر الله



کتابِ
«صدّیقهٔ شهیده»،
گزیده و ترجمه کتاب شریف
«عوالم العلوم» علامه شیخ عبدالله
بحرانی است که سر فصل های مهم آن عبارتند از:
مقام نوری و اصل وجود حضرت زهرا، برخی از ویژگی ها،
فضائل و ولادت، اسامی، القاب و سیره و رفتار حضرت، ازدواج و
زندگی با امیرالمؤمنین، حوادث پس از شهادت پیامبر، وقایع
شهادت و ظلم به حضرت زهرا، اولاد و نسل حضرت و جایگاه
آن حضرت در قیامت. این کتاب با ترجمه روان و محتوای
ارزشمند که برگرفته از روایات است،
متناسب برای همه اقشار، جهت
کسب معارف فاطمی
می باشد.



قم/ بلوار سمیه/ خیابان عباس آباد/ پلاک ۱۱۲
تلفن: ۳۷۸۳۲۱۴۳ - ۳۷۷۴۰۰۶۶ - ۰۲۵
www.tobaymohebat.ir


9786003661417


ترجمهٔ کتاب عوالم العلوم
صدیقهٔ شهیده
علّامه شیخ عبدالله بحرانی


بسم الله الرحمن الرحیم







سیری در زندگی و مناقب حضرت زهرا علیهاالسلام

ترجمهٔ کتاب عوالم العلوم

علّامه شیخ عبدالله بحرانی (متوفای ۱۱۳۵ هـ. ق)

ترجمه: مجتبی خورشیدی



: بحرانی اصفهانی، عبدالله ، - ۱۱۳۵ ق .
: عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الایات ، و الاخبار و الاقوال
فارسی. برگزیده.
: صدیقه شهیده: سیری در زندگی حضرت زهرا ؏ .
: تالیف عبدالله بحرانی اصفهانی؛ مترجم: مجتبی خورشیدی؛
ویراستار: محمد قربانپور دلاور.
: قم: طوبای محبت، ۱۳۹۶
: ۳۱۶ ص.
: ISBN : ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۶-۱۴۱-۷
: فیپا
: عنوان دیگر: سیری در زندگی حضرت زهرا ؏
: کتابنامه.
: فاطمه زهرا ۸، ؏ ؟ قبل از هجرت - ۱۱ق . - سرگذشتنامه.
: فاطمه زهرا ۸، ؏ ؟ قبل از هجرت - ۱۱ق . - فضایل.
: فاطمه زهرا ۸، ؏ ؟ قبل از هجرت - ۱۱ق . -معجزات.
: خورشیدی، مجتبی، - مترجم.
: بحرانی اصفهانی، عبدالله، - ۱۱۳۵ ق. عوالم العلوم ، برگزیده.
: قربانپور دلاور، عبدالله، ۱۳۵۴ ویراستار.
: ۱۳۹۶، ۹۰۴۱ ع۳ ب / ۲ / ۲۷ BP
: ۲۹۷/ ۹۷۳
: ۴۸۱۵۸۶۲



صدیقه شهیده (سیری در زندگی و مناقب حضرت فاطمه زهرا ؏)

گزیده و ترجمه کتاب گرانسنگ عوالم العلوم و المعارف..

مولف: عالم ربانی شیخ عبدالله بحرانی متوفای ۱۱۳۵ق

گزینش و ترجمه : مجتبی خورشیدی

ویراستار: محمد قربانپور دلاور

انتشارات: طوبای محبت

تیراژ: ۵۰۰ نسخه شابک: ۷-۱۴۱-۳۶۶-۶۰۰-۹۷۸

ـه ، اول ۱۳۹۷

صدیقه الشهیده

قیمت: ۴۵/۰۰۰ ت

نشانی: قم، بلوار سمیه، خیابان عباس آباد (شهیدین)، پلاک ۱۱۲
۰۲۵-۳۷۷۴۰۰۶۶ ۰۲۵-۳۷۸۳۲۱۴۳ ۰۹۱۲۶۵۱۴۳۲۹ ۰۹۱۲۲۵۳۴۹۶۷

مرکز توزیع بین المللی کتب و آثار اسلامی رسالت غدیر

www.tobaymohebat.ir

info@tobaymohebat.ir

www.islamicbookshop.net

سامانه پیامک: ۵۰۰۰۰۱۳۳۳۰۱۰۲۵۱

فهرست مطالب

◆ مقدمهٔ مترجم

«بسم الله الرحمن الرحیم»

و تو چه می‌دانی فاطمه علیها السلام کیست؟! و اصلاً چه می‌دانی فاطمه علیها السلام چیست؟!

اگر او را شناختی لیلة القدر را خواهی شناخت، لیلهٔ الله را خواهی دریافت!

حال که لیلة القدر نشناختنی است او هم مجهولة القدر بود و هست و خواهد بود، **لأنّ الخلق فطموا عن معرفتها!**

لیله‌ای که آسمان‌ها و زمین از نور او پرتوافکنی کردند!

همو که نور او باعث رهایی فرشتگان، آن مخلوقات صاحب عصمت از ظلمت شد!

لیله‌ای که هنگام ولادت نورش متلألأ شد و در حیات خود چه با نور ظاهری و چه با نور باطنی روشنگری کرد، و وقت دفن هم بدن مطهرش باز نور می‌افشاند!

لیله‌ای که نور بود و نور بود و نور بود!

و باز نور هست!

و نور خواهد بود آن زمان که سر از خاک بردارد و کاروان جلالتش به سمت بهشت برین رهسپار شود!

و آن زمان که در صحرای واویلای محشر شفاعتش عالَمی را دستگیری کند تا جایی که خلایق گویند: کاش ما هم فاطمی بودیم!

و آن زمان که حسن و حسین‌اش علیهماالسلام را ببیند و در محکمهٔ عدل روضه برپا کند!

و نور خواهد بود آن زمانی که در بهشت با نورِ قرآن، علیّ عمران علیه‌السلام هم‌نشین خواهد بود و همسر او!

آری، اگر علی علیه‌السلام نبود فاطمه علیهاالسلام هم‌سنگی نداشت!

این کتاب شریف، جزوی از مجموعه یا موسوعه‌ای است که عالم بزرگ شیعه مرحوم شیخ عبدالله بحرانی رحمه‌الله از خود برای شیعه به یادگار گذاشته است. ایشان که شاگرد مرحوم علامهٔ بزرگوار باب‌الائمه علیهم‌السلام مجلسی رضوان‌الله‌علیه بوده و در اوائل قرن دوازهم هجری می‌زیسته، مجموعه‌ای حدیثی را تحت عنوان «**عوالم العلوم والمعارف من الآیات و الاخبار و الاقوال**» در صد جلد به رشتهٔ تألیف در می‌آورد.

اما دربارهٔ ترجمهٔ این مجلّد که متعلّق به وجود مقدس و نورانی حضرت صدّیقهٔ طاهره علیهاالسلام است و به پیشنهاد برادر بزرگوار آقای میثم قربان‌پور شروع به ترجمهٔ آن کردم باید به چند نکته اشاره کنم:

۱ـ این ترجمه طبق اصل کتاب «**عوالم العلوم**» است که در اصفهان سالیان پیش به چاپ رسیده بود، لذا با عوالمی که فعلاً در دست‌رس هست و نام

مستدرک عوالم چاپ شده تفاوت‌هایی دارد که شاید اشاره به این تفاوت‌ها ضروری نباشد ولی با مقایسه روشن می‌شود. اما چون اصل، همانی است که مؤلف بزرگوار نوشته، ما هم اصل را لحاظ کردیم.

۲ـ ازآن جاکه درمثل چنین کتابی قراربراین بوده ـ علی الظاهر ـ که جمع‌آوری احادیث شود، لذا درترجمه احادیثی که به گونه تکرارشده بودند ذکرنشد ونیز احادیثی که به هردلیل لازم به ذکرنبود دراین کتاب گنجانده نشد.

۳ـ درآدرس دادن روایات به همان تحقیق اصل کتاب که دراصفهان به چاپ رسیده بسنده شد.

۴ـ با توجه به عنایتی که ناشرمحترم داشت، سلام وصلوات‌ها وتحیات دراین کتاب طبق اصل مصادرنیست.

۵ـ جا دارد ازوالد محترم تشکرویژه داشته باشم که مانند همیشه ازایشان بهره‌ها بردم وان شاء الله با طول عمرباعزت وسلامتی ایشان بازهم خوشه‌ها برچینم. **رَبِّ ارحَمهُما كَما رَبَّياني صَغيراً.**

۶ـ این تلاش ناچیزرا تقدیم می‌کنم به نورسیزدهم، امام یازدهم، حضرت ابومحمد، ابوالحجة عليه‌السلام، امام حسن عسکری صلوات الله وسلامه علیه، باشد که ازسامرای خود نگاهی به این حقیر فقیرکند تا مِسِ وجودم راکیمیاکند...

ودرپایان شکرمی‌کنم حضرت خالق ورب معبود را براین نعمت ومنّتی که برما نهاده وما را مجاوران سیدهٔ کریمه، خاتون دنیا وآخرت، بنت موسی بن جعفر عليهما‌السلام، اخت الرضا عليه‌السلام، عمّة الجواد عليه‌السلام حضرت فاطمهٔ معصومه عليها‌السلام قرارداده وازاومسألت دارم که شفاعتش را دردنیا وآخرت نصیبمان گرداند.

وخطاب می‌کنم به مادر سادات و عرضه می‌دارم:

يا مُمتَحَنةُ، امتَحَنَكِ اللهُ الّذي خَلَقَكِ قَبلَ أن يَخلُقَكِ فوَجَدَكِ لِمَا امتحَنَكِ صابرةً وزَعَمنا أنّا لكِ أولياءَ ومُصدِّقونَ وصابرونَ لِكلِّ ما أتانا به أبوكِ صلى الله عليه وآله وأتانا به وَصيِّه عليه السلام فإنّا نَسألُكِ إن كُنّا صَدَّقناكِ إلّا ألحَقتِنا بتَصديقِنا لَهما بِالبُشرى لِنُبَشِّرَ أنفُسَنا بأنّا قد طَهُرنا بِولايتِكِ.

ایام ولادت مولایم امام حسن عسکری عليه السلام

و در آستانهٔ وفات کریمهٔ اهل بیت عليهم السلام حضرت فاطمهٔ معصومه عليها السلام

۹/ربيع‌الثانی/۱۴۳۹

۱۳۹۶/۱۰/۷

◆ مقدمهٔ مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که نامهٔ اعمال ما را با ذکر فضائل فاطمهٔ زهرا آغاز کرد و کارهای ما را نیز با ذکر فضیلت‌های آن مخدره به بهترین سرانجام رساند.

و صلوات و درودی پیاپی، فراوان و همیشگی بر محمد مصطفی پدر آن بانو، بر علی مرتضی شوهرش و بر فرزندانش امامان قائم به حق.

و بعد: چنین گوید امیدوار به شفاعت فاطمه و فرزندان امام او که امر حق را به دوش می‌کشند «عبدالله فرزند نورالله» که خداوند قلب و دیدگان آنها را با دیدن جمال آن امامان نور و روشنی بخشد:

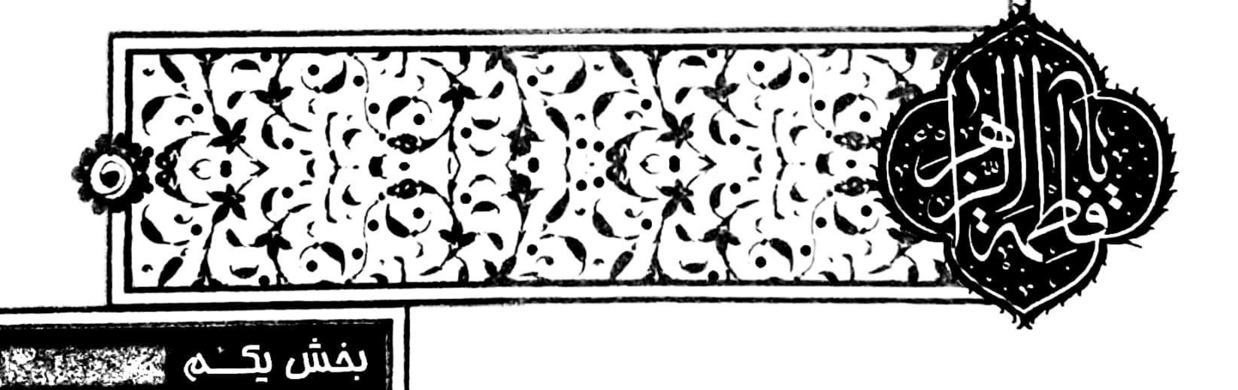
این کتاب جلد یازدهم از کتاب «**عوالم العلوم والمعارف والاحوال من الآیات والاخبار والاقوال**» است دربارهٔ سرگذشت سرور بانوان، سومین اصحاب کسا، بتول عذرا، حضرت فاطمهٔ زهراست ـ صلوات خداوند بر او، پدر، همسر و فرزندان او باد ـ از زمان ولادت آن مخدره تا شهادت و اسامی، لقب‌ها، فضیلت‌ها و معجزات ایشان البته به نحو اختصار. از خدای عزیز و غفار امید

دارد که او را در زمرهٔ محبان حضرت زهرا و فرزندان امام و طاهر او قرار دهد.

شروع به مقصود خود می‌کنم تنها با طلب یاری خدای متعال و بی‌نیاز از یاری غیر او:

کتاب یازدهم از کتاب «**عوالم العلوم والمعارف والاحوال من الآیات والاخبار والاقوال**» (عالَم‌های علوم، معارف و حالات از آیات قرآن، روایات و نقل قول‌ها) دربارهٔ سرور بانوان جهانیان، مادر امامان معصوم، بتول عذراء، حضرت فاطمهٔ زهرا ـ صلوات خداوند بر او، پدر، همسر و فرزندان او دوازده امام تا روز قیام باد ـ.

نور و اصل وجود حضرت زهرا علیها السلام



بخش یکم

۱ـ از سلمان فارسی رحمه‌الله نقل شده که فرمود: من [در مسجد] در محضر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودم که عباس، عموی آن حضرت وارد شد و سلام کرد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جواب سلام او را داد و به او خوش‌آمد گفت.

عباس عرض کرد: یا رسول‌الله! خداوند علی بن ابی‌طالب را به چه علتی بر ما اهل بیت برتری داده، در حالی که معدن همه‌مان یکی است؟

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: حال به تو خبر می‌دهم ای عمو!

خداوند من و علی را آفرید در حالی که نه آسمانی بود و نه زمینی، نه بهشتی بود نه جهنمی، نه لوحی بود و نه قلمی. وقتی خداوند خواست ما را بیافریند کلمه‌ای فرمود که آن کلمه نوری شد؛ سپس کلمه‌ای دیگر فرمود که آن روح شد، آن وقت آن دو را با هم مخلوط کرد پس اعتدال من و علی را از آن دو آفرید.

سپس از نور من نور عرش را شکافت، پس من از نور عرش برترم.

سپس از نور علی نور آسمان‌ها را شکافت، پس علی از نور آسمان‌ها برتر است.

سپس از نور حسن نور خورشید را شکافت، و از نور حسین نور ماه را. پس آن دو از نور خورشید و نور ماه برترند.

فرشتگان مشغول تسبیح و تقدیس خدا بودند و در تسبیحشان می‌گفتند:

سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ مِن أنوارٍ ما أکرمها علی اللهِ تعالی:

«پاکیزه و مبارک است نورهایی که چقدر نزد خدای متعال گرامی‌اند».

وقتی خداوند خواست فرشتگان را امتحان کند ابری از تاریکی را بر آنها فرستاد طوری که فرشتگان اولین و آخرینشان یکدیگر را نمی‌دیدند، وقتی فرشتگان دچار چنین تاریکی شدند عرض کردند: معبودا و سرورا! از زمانی که ما را آفریدی چنین چیزی که الآن دچار آن هستیم ندیدیم! از تو می‌خواهیم به حق این نورها این (تاریکی و سردرگمی) را از ما برطرف کنی. خدای عزو جل فرمود: به عزت و جلالم سوگند که حتماً این کار را خواهم کرد.

پس خداوند نور فاطمهٔ زهرا علیها السلام را آن روز مانند آویز و لوستری آفرید، و در گوشوارهٔ عرش آویزان کرد. با نور این مخدره آسمان‌های هفتگانه و هفت زمین نورافشانی کردند، برای همین فاطمه، «**زهراء: تابان**» نامیده شد.

فرشتگان تسبیح و تقدیس خدا می‌کردند، خداوند عزوجل فرمود: به عزت و جلالم سوگند حتماً ثواب تسبیح و تقدیس شما را تا روز قیامت برای دوستان این بانو، پدرش، شوهرش و فرزندانش قرار می‌دهم.

سلمان می‌گوید: عباس از خدمت پیامبر بیرون رفت، در برگشت امیرالمؤمنین علیه السلام با او برخورد کرد، عباس او را در بر کشید و پیشانی او را بوسید و عرض کرد: پدرم فدای خاندان پیامبر، اهل بیتی که چقدر نزد خدای متعال گرامی‌اند.[1]

۲ـ از حارثة بن قدامه نقل شده که گفت: سلمان برایم روایت کرده، گفت: عمار به من گفت: قضیهٔ عجیبی برایت بگویم؟ گفتم: بگو عمار!

---

۱. **ارشاد القلوب**، ج ۲، ص ۴۰۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۷، ح ۱۶.

گفت: من حاضر بودم که امیرالمؤمنین علیه السلام نزد حضرت زهرا علیها السلام رفت، وقتی نگاه آن بانو به امیرالمؤمنین علیه السلام افتاد صدا زد: بیا تا برایت تعریف کنم از آنچه اتفاق افتاده و می‌افتد و آنچه که اتفاق نیفتاده تا روز قیامت.

عمار گفت: دیدم امیرالمؤمنین علیه السلام عقب عقب برگشت من هم همراه حضرت برگشتم تا حضرت خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، پیامبر به او فرمود: بیا ای اباالحسن! امیرالمؤمنین نزدیک رفت و نشست وقتی آرام گرفت پیامبر به او فرمود: آیا تو برایم تعریف می‌کنی یا من برایت بگویم؟ امیرالمؤمنین عرض کرد: تعریف کردن شما نیکوتر است یا رسول‌الله!

حضرت فرمود: گویا می‌بینم که نزد فاطمه رفتی و او به تو چنین و چنان گفت، تو هم برگشتی.

امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: نور فاطمه از نور ماست؟ پیامبر علیه السلام فرمود: مگر نمی‌دانی؟ پس امیرالمؤمنین علیه السلام سجده شکر به جا آورد.

عمار ادامه داد: امیرالمؤمنین علیه السلام از خدمت پیامبر برگشت و نزد حضرت زهرا علیها السلام رفت من هم به همراهش رفتم. وقتی رسید آن بانو فرمود: گویا نزد پدرم صلی الله علیه و آله رفتی و به او گفتی که من به تو چه گفتم؟ حضرت فرمود: همین‌طور است، فاطمه!

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: بدان ای اباالحسن! خدای متعال نور مرا آفرید و نورم مشغول تسبیح خدای بزرگ بود؛ سپس خداوند نور مرا به یکی از درختان بهشت سپرد، آن درخت پرتوافکنی کرد، وقتی پدرم وارد بهشت شد خداوند به او الهام کرد: «میوه را از آن درخت بچین و در کام خود بگردان». پدرم هم این کار را انجام داد.

خداوند سبحان مرا به صلب پدرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سپرد، سپس به خدیجه دختر خویلد سپرد و او مرا به دنیا آورد و من از آن نورم، می‌دانم آنچه را اتفاق افتاده و می‌افتد و اتفاق نیفتاده است.

ای اباالحسن! مؤمن با نور خدای متعال نظر می‌کند.[1]

۳ـ از ابن‌عباس نقل شده که گفت: روزی عایشه دید رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به دخترش حضرت زهرا از محبت بوسه می‌زند، عایشه برافروخت و گفت:

او را دوست داری یا رسول‌الله؟ پیامبر فرمود: آگاه باش به خدا اگر میزان محبت من به او را می‌دانستی تو نیز بیشتر به او محبت می‌کردی؛

وقتی مرا به معراج بردند در آسمان چهارم جبرئیل اذان گفت و میکائیل اقامه.

بعد به من گفته شد: نزدیک‌شو ای محمد. من به جبرئیل گفتم: من جلو بروم در حالی که تو نزد من حضور داری ای جبرئیل؟ جبرئیل گفت: خدای عزوجل انبیای مرسل خودش را بر فرشتگان مقرب خود برتری داده و تو را مخصوصاً برتری بخشیده است.

پس نزدیک رفتم و امام جماعت اهل آسمان چهارم شده نماز به جا آوردم، سپس به سمت راست خودم توجه کردم دیدم ابرهیم علیه‌السلام در یکی از باغ‌های بهشت است و عده‌ای از فرشتگان دور آن باغ را گرفته‌اند.

سپس به آسمان پنجم رفتم و از آنجا به آسمان ششم، در آنجا به من ندا داده شد: ای محمد، خوب پدری است پدر تو ابراهیم و خوب برادری است برادرت علی.

وقتی به حجاب‌ها رسیدم جبرئیل علیه‌السلام دست مرا گرفت و مرا وارد بهشت

---

۱. عیون المعجزات، ص ۵۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۸، ح ۱۱.

کرد، در آنجا با درختی از نور روبرو شدم که نزد ریشهٔ آن دو فرشته زیور و حله‌ها می‌پیچیدند، به جبرئیل گفتم: حبیبم جبرئیل این درخت برای کیست؟

گفت: برای برادرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام است، و این دو فرشته زیور و حله‌ها را برای او تا قیامت می‌پیچیند.

سپس به سمت جلو رفتم با رطب‌هایی برخورد کردم که از کف نرم‌تر، از مشک خوشبوتر و از عسل شیرین‌تر بود، رطبی برداشتم و خوردم، پس آن رطب تبدیل به نطفه‌ای در صلب من شد.

وقتی به زمین فرود آمدم با خدیجه همبستر شدم، او به فاطمه باردار شد. برای همین فاطمه حوریه‌ای انسانی است، لذا هر وقت مشتاق بهشت می‌شوم بوی فاطمه علیها السلام را استشمام می‌کنم.[1]

۴ـ از امام باقر علیه السلام روایت شده که آن حضرت از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرد که به پیامبر عرض کردند: یا رسول‌الله! شما فاطمه را می‌بوسی و او را در بر می‌کشی و نزدیک خود می‌آوری و رفتار شما با او مانند رفتارتان با هیچ یک از دختران دیگرتان نیست؟ فرمود: جبرئیل علیه السلام سیبی از بهشت برایم آورد، من آن را خوردم و آن سیب تبدیل به آبی در صلب من شد، بعد با خدیجه همبستر شدم، خدیجه به فاطمه بادار شد، لذا من از او بوی بهشت می‌شنوم.[2]

۵ـ از سدیر از امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت شده که رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: نور فاطمه قبل از آن‌که آسمان و زمین آفریده شود خلق شد.

---

۱. **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۵، ح ۵.

۲. **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۵، ح ۴.

شخصی از بین مردم پرسید: ای پیامبر خدا! پس فاطمه از جنس انسان نیست؟ حضرت فرمود: فاطمه حوریه‌ای انسانی است.

عرض کردند: ای پیامبر خدا! چگونه او هم حوریه است و هم انسان؟ فرمود: خدای عزوجل او را از نور خود قبل از این‌که آدم را خلق کند آفرید زمانی که روح‌ها بودند، وقتی خدا آدم را آفرید نور فاطمه به او نشان داده شد.

پرسیدند: ای پیامبر خدا! فاطمه کجا بود؟ پیامبر فرمود: در یک جعبهٔ جواهرات زیر ساق عرش.

از حضرت پرسیدند: ای پیامبر خدا! آن‌جا غذای او چه بود؟ حضرت فرمود: تسبیح، تقدیس، تحمید و تهلیل الهی؛ بعد وقتی خداوند عزوجل آدم را آفرید و مرا از صلب او به دنیا آورد و دوست داشت که فاطمه را از صلب من به دنیا بیاورد، او را سیبی در بهشت قرار داد، جبرئیل علیه السلام آن سیب را برای من آورده و بعد از سلام و علیک گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می‌رساند، گفتم: سلامتی از اوست و به او برمی‌گردد!

جبرئیل گفت: این سیبی است که خدای عزوجل از بهشت به تو هدیه داده است. من آن سیب را گرفتم و به سینه چسباندم، جبرئیل گفت: ای محمد! خدای با جلالت می‌فرماید آن را میل کن.

من هم آن سیب را شکافتم، دیدم نوری از آن ساطع است با دیدن آن مضطرب شدم، جبرئیل گفت: ای محمد! چرا آن را میل نمی‌کنی؟! بخور و نترس! که این نور، نور منصوره در آسمان است و او در زمین فاطمه است.

گفتم: حبیبم، جبرئیل! به چه علت او در آسمان منصوره نامیده شده و در زمین فاطمه؟

جبرئیل گفت: در زمین فاطمه نامیده شد چون شیعیانش از آتش جدا شدند و دشمنانش از محبت او بریده شدند.

و در آسمان منصوره است به خاطر این آیه: ﴿وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ٭ بِنَصْرِ اللهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشاءُ﴾[1] «و آن روز مؤمنان به یاری رساندن خوشحال می‌شوند هر کس را که بخواهد یاری می‌کند» یعنی یاری و نصرت فاطمه نسبت به دوستانش.[2]

۶ـ از امام صادق ﷺ روایت شده که آن حضرت فرمود: رسول‌الله ﷺ زیاد حضرت زهرا را می‌بوسید، عایشه از این کار حضرت ایراد گرفت، پیامبر ﷺ فرمود: ای عایشه! وقتی مرا شبانه به معراج بردند وارد بهشت شدم جبرئیل مرا نزدیک درخت طوبا برد و از میوه‌های آن به من داد و من خوردم، خدا آن میوه را در صلب من به آبی مبدل ساخت؛ وقتی به زمین فرود آمدم با خدیجه همبستر شدم، خدیجه هم به فاطمه باردار شد؛ برای همین بلا استثنا هر بار که او را می‌بوسم بوی درخت طوبا را از او استشمام می‌کنم.[3]

۷ـ از امام رضا ﷺ از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: وقتی مرا به آسمان بالا بردند جبرئیل ﷺ دست مرا گرفت و وارد بهشت کرد و رطبی از بهشت به من داد و من خوردم، در نتیجه آن رطب تبدیل به نطفه‌ای در صلب من شد.

وقتی به زمین فرود آمدم با خدیجه همبستر شدم، پس هر وقت مشتاق بوی بهشت می‌شوم بوی دخترم فاطمه را استشمام می‌کنم.[4]

---

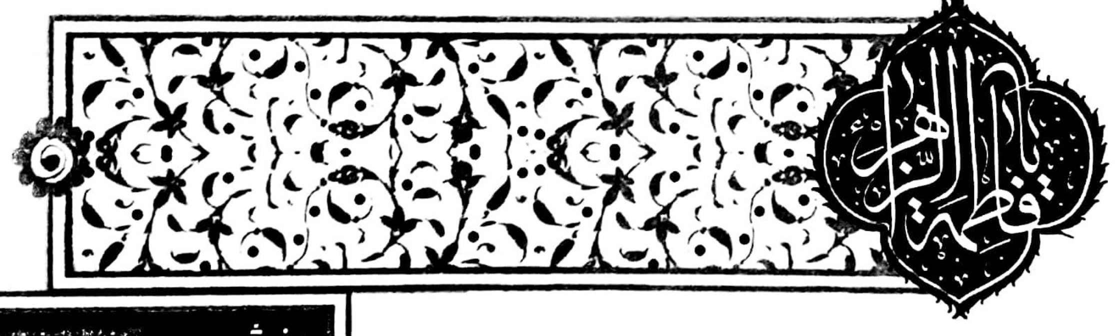
۱. سوره روم آیه ۴ و ۵.

۲. **معانی الاخبار**، ص ۳۹۶، ح ۵۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۴، ح ۳.

۳. **تفسیر قمی**، ص ۳۴۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۶، ح ۶.

٤. **عیون اخبار الرضا** ﷺ، ج ۱، ص ۹۳، ح ۳؛ **الامالی شیخ صدوق**، ص ۳۷۲؛ **الاحتجاج**، ج ۲، ص ۱۸۹؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۴، ح ۲.

ولادت حضرت زهرا علیها السلام



بخش دوم

▣ فصل یکم: تاریخ ولادت و بعضی اتفاقات دربارهٔ حضرت زهرا علیهاالسلام

۱ـ از امام باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود: حضرت زهرا پنج سال بعد از مبعث پیامبر و نزول وحی الهی به دنیا آمد زمانی که قریش مشغول بازسازی خانهٔ کعبه بودند.

و زمانی که از دنیا رفت هجده سال و ۷۵ روز از عمرش گذشته بود.

در روایت صدقه آمده است: هجده سال و یک ماه و ۱۵ روز.

مدّت زندگی او با پدر بزرگوارش در مکه هشت سال بوده است و با رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه هجرت کرد و ده سال با آن حضرت در مدینه ماند و عمر شریفش هجده سال بوده است. بعد از شهادت پدر بزرگوار با امیرالمؤمنین ۷۵ روز زندگی کرد، طبق روایت دیگر چهل روز.

ذراع می‌گوید: طبق نظر من: در نتیجه عمر آن مخدره طبق این روایت هجده سال و یک ماه و ده روز می‌شود.

موقع ولادت امام حسن یازده سال داشت که سه سال بعد از هجرت بوده است.[۱]

---

۱. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۴۴۹؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۷، ح ۸؛ و ر.ک: **الکافی**، ج ۱، ص ۴۵۷؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۹، ح ۱۳.

۲ـ از ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: حضرت زهرا علیهاالسلام بیستم جمادی الثانی سال چهل و پنجم ولادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به دنیا آمد،[1] در مکه هشت سال زندگی کرد و در مدینه ده سال. بعد از پدر بزرگوارش هفتاد و پنج روز زندگی کرد. و روز سوم جمادی الثانی سال یازدهم هجری از دنیا رفت.[2]

۳ـ حضرت زهرا علیهاالسلام پنج سال بعد از بعثت و سه سال بعد از معراج به دنیا آمد. یک سال بعد از هجرت و ورود به مدینه پیامبر او را به ازدواج امیرالمؤمنین ـ صلوات‌الله علیه ـ درآورد.

زمانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت حضرت زهرا علیهاالسلام هجده سال داشت و بعد از آن حضرت هفتاد و دو روز زندگی کرد.[3]

▣ فصل دوم: اتفاقات قبل از ولادت حضرت زهرا علیهاالسلام

۱ـ نقل شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در ابطح (که نزدیک مکه است) نشسته بود، عمار یاسر، منذر بن ضحضاح، ابوبکر، عمر، امیرالمؤمنین، عباس بن عبدالمطلب و جناب حمزة بن عبدالمطلب در خدمت آن حضور داشتند که جبرئیل علیه‌السلام با آن عظیم‌ترین صورت خود بر آن حضرت نازل شد در حالی که بال‌های خود را گشوده بود و از مشرق تا مغرب را فرا گرفته بود، جبرئیل آن حضرت را صدا زد:

ای محمد! خدای عليِ اعلیٰ به تو سلام می‌رساند و به تو دستور می‌دهد که

---

۱. همان سال پنجم بعثت. مترجم.

۲. **دلائل الامامه**، ص ۹؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۹، ح ۱۶.

۳. **روضة الواعظین**، ص ۱۷۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۷، ح ۹.

چهل روز از خدیجه فاصله بگیر. پیامبر صلی الله علیه و آله با این‌که بسیار خدیجه را دوست داشت ولی پیامبر صلی الله علیه و آله چهل روز روزه گرفت و شب‌ها به عبادت پرداخت.

حضرت روزهای آخر عمار یاسر را نزد حضرت خدیجه فرستاد و پیغام فرستاد که ای خدیجه! فکر نکن از روی ناراحتی از تو فاصله گرفتم بلکه خدای عزوجل به من چنین دستوری داده است، ای خدیجه! جز خیر فکر دیگری نکن که خدای با عزت و جلال هر روز چندین مرتبه به وجود تو به فرشتگان [گرامی] خود مباهات می‌کند. شب هنگام درب منزل را ببند و به بستر برو، که من در منزل فاطمه بنت‌اسد هستم.

حضرت خدیجه هر روز بارها برای دوری پیامبر صلی الله علیه و آله محزون می‌شد؛ تا این‌که روز چهلم جبرئیل علیه السلام به زمین آمد و به پیامبر عرض کرد: ای محمد، خدای عليِ اعلیٰ به تو سلام می‌رساند و به تو دستور می‌دهد که آمادهٔ هدیه او باشی.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل، هدیه پروردگار عالمیان چیست؟ جبرئیل عرض کرد: نمی‌دانم.

راوی می‌گوید: در همین حال میکائیل نازل شد و همراهش طبقی بود که روی آن با دستمالی از ابریشم پوشیده شده بود، میکائیل آن را جلوی پیامبر صلی الله علیه و آله به زمین گذاشت، جبرئیل به آن حضرت رو کرد و عرض کرد: ای محمد، پروردگارت به تو امر می‌کند که امشب با این غذا افطار کن.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله هروقت می‌خواست افطار کند به من دستور می‌داد تا درب را بگشایم که هر کس می‌خواهد بیاید از افطار میل کند. ولی آن شب پیامبر صلی الله علیه و آله مرا کنار درب نشاند و فرمود: ای پسر ابوطالب، این غذا برای غیر من حرام است.

امیرالمؤمنین ؑ می‌فرماید: من کنار درب نشستم، و پیامبر ؐ به تنهایی کنار طبق غذا نشست. دستمال را از روی طبق برداشت، خوشه‌ای خرما و خوشه‌ای انگور در آن بود، حضرت از آن غذا میل کرد تا سیر شد و از آب سیراب شد، بعد غذا دست مبارکش را برای شستن دراز کرد جبرئیل آب ریخت و میکائیل دست آن حضرت را شست و اسرافیل با دستمال دست آن حضرت را خشک کرد، بقیهٔ غذا هم به همراه ظرف به آسمان بالا رفت.

پیامبر ؐ برخاست تا نماز بخواند، جبرئیل عرض کرد: نماز در این وقت بر شما حرام است تا این‌که به منزل خدیجه بروی و با او همبستر شوی، چون خداوند به جان خودش سوگند یاد کرده از صلب تو امشب نسل پاکیزه‌ای بیافریند، رسول‌الله ؐ فوراً از جا برخاست و به منزل خدیجه رفت.

حضرت خدیجه رضوان‌الله‌علیها نقل می‌کند: من با تنهایی انس گرفته بودم، وقتی شب فرا می‌رسید سرم را می‌پوشاندم، پرده را می‌انداختم، درب منزل را می‌بستم، نمازم را می‌خواندم، چراغ را خاموش می‌کردم و به بستر خود می‌رفتم. در آن شب هنوز بین خواب و بیداری بودم که پیامبر ؐ آمد و درب را کوبید، صدا زدم: کیست که حلقهٔ این درب را می‌کوبد دری که کسی جز محمد ؐ آن را نمی‌کوبد؟

پیامبر ؐ با آن صدای شیرین و دلنشینش صدا زد: در را باز کن ای خدیجه که من محمدم.

حضرت خدیجه می‌فرماید: با خوشحالی از آمدن پیامبر ؐ از جا برخاستم و درب را باز کردم و حضرت وارد منزل شد. عادت پیامبر ؐ این بود که هر وقت وارد منزل می‌شد می‌فرمود ظرفی بیاورند تا برای نماز وضو بگیرد بعد

برمی‌خاست و دو رکعت نماز مختصر می‌خواند سپس به رختخواب می‌رفت.

ولی آن شب حضرت ظرف آب نخواست و آماده نماز نشد بلکه بازوی مرا گرفت و بر بستر خود نشاند و آنچه بین زن و شوهر است اتفاق افتاد، قسم به آن خدایی که آسمان را برافراشت و آب را جوشاند پیامبر صلی الله علیه و آله از من دور نشده بود که سنگینی فاطمه را در درونم احساس کردم.[۱]

▣ فصل سوم: میلاد حضرت زهرا علیها السلام

۱ـ از مفضل نقل شده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ولادت حضرت زهرا علیها السلام چگونه بوده است؟ فرمود: وقتی حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج کرد زنان مکه از او کناره گرفتند، نه نزد او می‌آمدند و نه به او سلام می‌کردند و حتی نمی‌گذاشتند زن دیگری نیز نزد او برود، حضرت خدیجه از این کار آن‌ها احساس تنهایی می‌کرد (نه این‌که برای خودش باشد بلکه) بی‌تابی و ناراحتیش برای پیامبر صلی الله علیه و آله بود (که مبادا آسیبی به آن حضرت برسد).

وقتی حضرت خدیجه به دخترش حضرت زهرا باردار شد، حضرت زهرا علیها السلام از درون شکم با او سخن می‌گفت و او را دلداری می‌داد. حضرت خدیجه این مطلب را به پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌گفت تا این‌که روزی پیامبر وارد شد شنید که حضرت خدیجه با فرزند در شکمش حضرت زهرا سخن می‌گوید، فرمود: ای خدیجه، با چه کسی صحبت می‌کنی؟ عرض کرد: فرزند در شکمم با من سخن می‌گوید و همدم من است. پیامبر فرمود: ای خدیجه، این جبرئیل است به من مژده می‌دهد که این فرزند دختر است و از او نسلی

۱. **العدد القویه** (مخطوط)، ص ۴۵؛ **الدر النظیم**، ص ۴۵۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۱۶، ص ۷۸.

پاک و با میمنت و برکت است و خدای متعال نسل مرا از او قرار خواهد داد و از نسل او امامانی به دنیا خواهد آورد و آن امامان را جانشینان خود روی زمین قرار می‌دهد بعد از آن که وحی نبوت تمام و قطع شود.

پیوسته حضرت خدیجه در همین حالت بود تا این که وقت زایمان فرا رسید. به دنبال زنان قریش و بنی‌هاشم فرستاد تا برای کمک بیایند ولی آن‌ها در جواب گفتند: تو از ما سرپیچی کردی و سخن ما را نپذیرفتی و با محمد یتیم ابوطالب که فقیر است و مال و منالی ندارد ازدواج کردی حال ما هم نمی‌آییم و اصلاً کمکت نمی‌کنیم.

حضرت خدیجه با جواب آن‌ها محزون و ناراحت شد در همین حال دید چهار بانوی گندم‌گون بلند بالا مانند زنان بنی‌هاشم وارد شدند وقتی نگاه حضرت خدیجه به آن‌ها افتاد مضطرب شد، یکی از آن‌ها عرض کرد: ناراحت مباش ای خدیجه که ما فرستادگان پروردگارت به سوی تو هستیم و ما خواهران تو هستیم: من ساره‌ام (همسر حضرت ابراهیم)، این آسیه بنت مزاحم که رفیق تو در بهشت خواهد بود، این مریم دختر عمران (مادر حضرت عیسی) و این کلثوم خواهر حضرت موسی است خدا ما را نزد تو فرستاده تا تو را کمک کنیم.

یکی از آن‌ها سمت راست حضرت خدیجه نشست، دیگری سمت چپ، دیگری روبرو و چهارمی پشت سر. پس حضرت زهرا علیهاالسلام پاک و پاکیزه به دنیا آمد. وقتی روی زمین قرار گرفت نوری از آن مخدره تابید که وارد خانه‌های مکه شد (بلکه) در شرق و غرب زمین جایی نماند مگر این که آن نور در آن جا تابید.

ده حورالعین وارد شدند همراه هر کدامشان تشتی و ابریق و آفتابه‌ای از بهشت بود و در ابریق و آفتابه آب کوثر قرار داشت آن بانویی که روبروی

حضرت خدیجه نشسته بود حضرت زهرا را برداشت و با آب کوثر شست و شو داد و دو پارچهٔ سفید که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بود بیرون آورد و با یکی حضرت زهرا را پیچید و دیگری را مقنعهٔ او قرار داد.

بعد از حضرت زهرا خواست که سخن بگوید، حضرت زهرا شهادتین را به زبان جاری کرد و فرمود:

أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللهُ وأنّ أبي رسولُ اللهِ سيّدُ الأنبياءِ وأنّ بعلي سيّدُ الأوصياءِ ووُلدي سادةُ الأسباط:

«گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست و پدرم رسول خدا و سرور انبیاست و شوهرم سرور اوصیاست و فرزندانم سروران نوه‌های پیامبرانند».

بعد به آن بانوان سلام کرد و هر کدام را به نامشان خواند و آن‌ها به چهرهٔ او لبخند زدند و شادی کردند. حورالعین به یکدیگر مژده دادند و آسمانیان نیز به یکدیگر مژدهٔ ولادت حضرت زهرا علیهاالسلام را دادند و در آسمان نور تابانی پیدا شد که فرشتگان قبلاً آن را ندیده بودند.

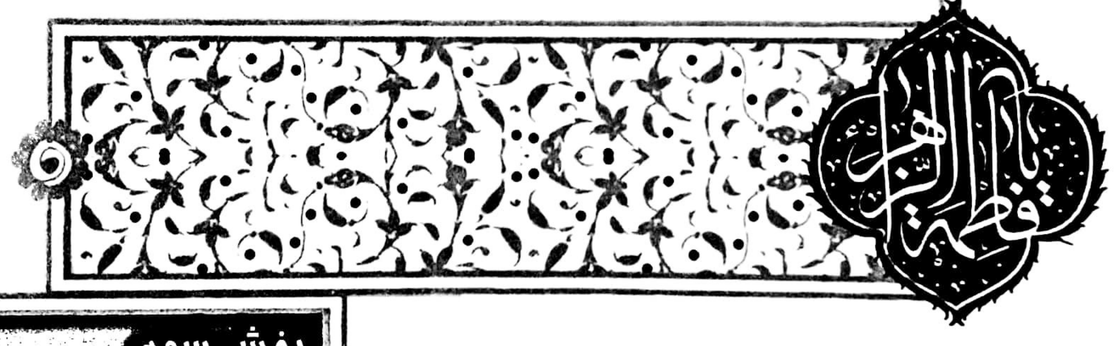
آن بانوان به حضرت خدیجه عرض کردند: ای خدیجه بگیر این فرزند را که پاک و پاکیزه و با میمنت و برکت است و خود و نسلش بابرکت‌اند. حضرت خدیجه فرزند را شاد و خوشحال گرفت و سینه در دهانش گذاشت و شیر داد.

رشد حضرت زهرا علیهاالسلام در یک روز مانند رشد کودک در یک ماه و در یک ماه مانند رشد کودک در یکسال بود.[۱]

---

۱. **الامالی شیخ صدوق**، ص ۴۷۵، ح ۱؛ **العدد القویه**، ص ۴۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۱۶، ص ۸۰ و ۴۳، ص ۳.

برخی از ویژگی ها و صفاتِ حضرت زهـرا علیها السلام



بخش سوم

▣ فصل یکم: رشد و تربیت حضرت زهرا علیهاالسلام

۱ـ از شعیب بن واقد از امام صادق از پدر بزرگوارش امام باقر از امام سجاد از ابن‌عباس نقل شده که گفت: حضرت زهرا در یک روز مانند یک هفته رشد می‌کرد، در یک هفته مانند یک ماه، و در یک ماه مانند یک سال.

وقتی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه هجرت فرمودند ...، حضرت زهرا علیهاالسلام با امیرالمؤمنین علیه‌السلام و زنان مهاجر به مدینه هجرت فرمود، عایشه هم جزو کسانی بود که با آن‌ها هجرت کرد؛ وقتی به مدینه تشریف آورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دخترش را در خانه مادر ابوایوب انصاری جای داد.

رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله قصد ازدواج کرد و ابتدای ورودشان به مدینه با سوده ازدواج کرد حضرت زهرا هم نزد او رفت.

بعد از آن پیامبر با ام‌سلمه ازدواج کرد.

ام‌سلمه می‌گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با من ازدواج کرد و کار دخترش را به من سپرد من هم او را تربیت می‌کردم. ولی به خدا قسم که او از من تربیتش بهتر و مؤدب‌تر بود و بیشتر از من به همه چیز شناخت داشت.[1]

---

۱. **دلائل الامامه**، ص ۱۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۹.

▣ فصل دوم: شمائل حضرت زهرا علیها السلام

۱ـ جابربن عبدالله می‌گوید: هر وقت راه رفتن حضرت زهرا را می‌دیدم یاد رسول‌الله صلی الله علیه و آله می‌افتادم یکبار به راست و مرتبه‌ای به چپ متمایل می‌شد.[۱]

۲ـ از ام‌سلمه روایت شده که گفت: فاطمه دختر رسول‌الله صلی الله علیه و آله بیشتر از همه از نظر چهره و شباهت شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.[۲]

▣ فصل سوم: نقش انگشتر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و دربان او

۱ـ نقش نگین انگشتر حضرت زهرا این بوده است: **أَمِنَ الْمُتَوَكِّلُونَ**: توکل‌کنندگان در امان‌اند.

و دربانش فضه کنیز آن مخدره بود.[۳]

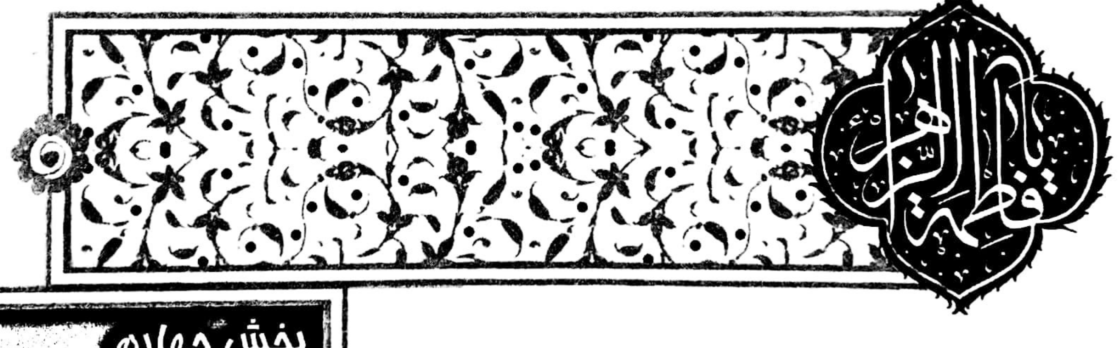
---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۳۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۶، ح ۷.

۲. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۴۷۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۵۵.

۳. **مصباح کفعمی**، ص ۵۱۲ـ۵۲۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۹، ح ۱۴.

اسامی، القاب، کنیه‌ها و برخی از فضائل حضرت زهرا علیهاالسلام



بخش چهارم



▣ فصل یکم: اسامی حضرت زهرا علیهاالسلام

۱ـ از یونس بن ظبیان روایت شده که امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت زهرا علیهاالسلام نُه اسم نزد خدای عزوجل دارد:

فاطمه، صدیقه (راست گفتار و کردار: معصومه)، مبارکه، طاهره (پاکیزه)، زکیه (آراسته به نیکی‌ها و پیراسته از بدی‌ها)، راضیه (راضی و خوشنود)، مرضیه (کسی که خدا از او راضی است)، محدَّثه (کسی که فرشتگان با او صحبت می‌کنند) و زهراء (تابان).

بعد فرمود: آیا می‌دانی تفسیر «**فاطمه** علیهاالسلام» چیست؟ عرض کردم: بفرمایید سرورم. فرمود: یعنی آن بانو از شرّ و بدی جدا شده است.

راوی می‌گوید: سپس حضرت فرمود: اگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام با او ازدواج نمی‌کرد تا روز قیامت روی زمین کفو و همتایی برای او وجود نداشت از آدم گرفته تا بعد او.[1]

توضیح: می‌توان از این روایت استفاده کرد که امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسلام از همه پیامبران اولوا العزم به جز پیامبر ما ـ که صلوات الهی بر همه آن‌ها باد ـ برترند.

---

۱. **الامالی شیخ صدوق**، ص ۴۷۴، ح ۱۸؛ **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۳؛ **الخصال**، ص ۴۱۴، ح ۳؛ **دلائل الامامه**، ص ۱۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۰، ح ۱.

۲ـ اسامی حضرت زهرا علیهاالسلام طبق آنچه که ابوجعفر قمی نقل کرده است:

فاطمه، بتول (جدای از سایر زنان)، حصان (باعفّت)، حُرّه (آزاده)، سیّده (سرور و بانو)، عذراء، زهراء، حوراء (حوریه)، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه، مریم کبری و صدیقه کبری.

و در آسمان به آن بانو: نوریه (نورانی)، سماویه (آسمانی) و حانیه (دلسوز نسبت به شوهر و فرزندان) می‌گویند.[۱]

▣ فصل دوم: علت نام‌گذاری حضرت زهرا به «فاطمه علیهاالسلام»

۱ـ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده که فرمود: حضرت زهرا تنها به این علت «فاطمه» نامیده شد که چون خداوند دوستان او را از آتش دور و جدا نگه داشته است.[۲]

۲ـ از امام باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود: وقتی حضرت زهرا علیهاالسلام به دنیا آمد خدای عزوجل به فرشته‌ای دستور داد تا به زبان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جاری سازد که اسم او را «فاطمه» بگذارد.

سپس فرمود: من تو را با علم جدا ساختم و از عادت زنانه دور گرداندم.

بعد امام باقر علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند که خداوند متعال او را با علم از بقیه جدا ساخت و از عادت زنانه دور گرداند با عهد و میثاق.[۳]

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۱۳۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۶، ح ۱۵.

۲. **مناقب آل ابی طالب** علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۱۱۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۵.

۳. **علل الشرائع**، ج ۱۷۹، ح ۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۳، ح ۹.

■ توضیح:

«**فطمتك بالعلم:** تورا با علم جدا کردم» یعنی: ۱ـ تورا با علم شیر دادم تا بی‌نیاز شدی و از شیر باز گرفته شدی. ۲ـ یا به این معنا که تورا به خاطر علم از جهل و نادانی جدا کردم. ۳ـ و یا این که از شیر گرفته شدن تورا همراه با علم قرار دادم و کنایه از این که آن مخدره در آغاز آفرینشش عالم به علوم الهی بوده است.

طبق هر کدام از این سه صورت، «فاطمه» که اسم فاعل (جدا کننده) است به معنای مفعول (جدا شده) خواهد بود مثل دافق که به معنای مدفوق است.

البته احتمالات دیگری نیز ذکر شده است.

۳ـ از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: حضرت زهرا علیها‌السلام توفقی کنار درب جهنم دارد، روز قیامت که برپا شد بر پیشانی هر شخصی نوشته شده است: مؤمن یا کافر. برای محبی که بسیار گناه کرده دستور می‌آید که او را به سمت آتش دوزخ ببرند حضرت زهرا علیها‌السلام در پیشانی او می‌خواند که «محب» نوشته شده است.

وقتی این را می‌خواند عرض می‌کند: معبودم و سرورم، مرا «فاطمه» نامیدی و به سبب من کسی را که ولایت من و فرزندان مرا داشته باشد از آتش دوزخ جدا و دور ساخته‌ای و وعدهٔ تو حق است و تو خلف وعده نمی‌کنی.

خدای عزوجل می‌فرماید: راست می‌گویی ای فاطمه، من تورا «فاطمه» نامیده‌ام و به خاطر تو کسانی را که محبت و ولایت تو و فرزندان تورا داشته باشند از آتش دوزخ دور و جدا کرده‌ام و وعدهٔ من حق است و من خلف وعده نمی‌کنم. تنها به این علت دستور دادم که این بنده‌ام را به سمت آتش ببرند که تو شفاعت او را بکنی و من هم شفاعت تورا بپذیرم و تا برای

فرشتگان، پیامبران و رسولان من و اهل عرصات قیامت روشن شود که تو چه مقام و منزلتی نزد من داری؛ پس هر کس را دیدی که بر پیشانیش «مؤمن» نوشته شده دستش را بگیر و وارد بهشتش کن.[۱]

۴ـ از امام صادق علیه السلام روایت شده که از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه، می‌دانی چرا «فاطمه» نامیده شدی؟

امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول‌الله، برای چه به این اسم نامیده شد؟

فرمود: چون او و شیعیانش از آتش (دوزخ) جدا و دور شده‌اند.[۲]

■ **توضیح:**

اشکال نشود که طبق این علتی که در روایت ذکر شده بایست «مفطومه» نامیده می‌شد چون «فطم» به معنای قطع است مثلاً می‌گویند «**فطمت الأم صبیها، فطمت الرجل عن عادته و فطمت الحبل**» که در همهٔ این موارد به معنای قطع و جدا کردن است، چون در بسیاری از موارد صیغه فاعل به معنای مفعول می‌آید مانند: «سرّ کاتم» یعنی رازی مکتوم و یا «مکان عامر» یعنی معمور، مکانی آبادشده. چنانچه دربارهٔ این آیه‌های شریفه نیز می‌گویند: «عیشة راضیة»[۳] و «ماء دافق»[۴] که معنای «مرضیة: پسندیده» و «مدفوق: ریخته شده» دارد.[۵]

---

۱. **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۴، ح ۱۱.

۲. **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۴، ح ۱۰؛ و ر.ک: **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۱۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۵، ح ۱۴.

۳. سوره حاقه آیه ۲۱.

۴. سوره طارق آیه ۶.

۵. دو احتمال دیگر هم صاحب کتاب آورده که به اصل عوالم، ص ۲۷ رجوع کنید.

۵ـ در حدیث یونس بن ظبیان که در باب اسامی حضرت زهرا علیها السلام گذشته، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: آیا می‌دانی تفسیر «فاطمه» چیست؟

عرض کردم: به من بفرمایید ای سرورم. حضرت فرمود: چون آن بانو از شرّ و بدی دور و جدا شده است.... [۱]

۶ـ گفته‌اند: حضرت زهرا علیها السلام، «فاطمه» نامیده شد چون از عادت زنانه دور است. [۲]

۷ـ از عبدالله بن حسن روایت شده که امام کاظم علیه السلام به من فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام برای چه «فاطمه» نامیده شد؟ عرض کردم: چون با اسامی دیگر فرق داشته باشد.

حضرت فرمود: «فاطمه» هم یکی از اسامی است، ولی آن اسمی که حضرت زهرا به آن نامیده شده این است که چون خدای متعال به هر چیزی قبل از وقوع آن علم دارد لذا می‌دانست که رسول‌الله صلی الله علیه و آله در بین قبیله‌ها ازدواج می‌کند و آن‌ها طمع می‌کنند تا این امر (ریاست و خلافت) آن حضرت را به خود منتقل کنند و به وراثت ببرند، ولی وقتی حضرت زهرا علیها السلام به دنیا آمد خدای متعال او را «فاطمه» نامید به خاطر فرزندانی که از او متولد خواهد کرد و وراثت امر پیامبر را در اولاد او قرار داد پس آن‌ها را از طمع و آزشان قطع کرد.

---

۱. **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۳؛ **الخصال**، ص ۴۱۴، ح ۳؛ **الامالی شیخ صدوق**، ص ۴۷۴، ح ۱۸؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۰.

۲. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۱۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۶.

به خاطر همین حضرت زهرا علیهاالسلام، «فاطمه» نامیده شد چون آن بانو طمع آن‌ها را قطع کرد و معنای فطمت یعنی قطعت (قطع کرد) هست.[1]

■ توضیح:

کلام راوی که گفت: «چون با اسامی دیگر فرق داشته باشد» امکان دارد که چنین توهم کرده که این نام از نام‌هایی است که قبلاً کسی به آن نامیده نشده است، برای همین آن مخدره به این اسم نام‌گذاری شد تا بانوان گذشته با ایشان در این اسم شریک نباشند، لذا حضرت جواب این توهم را دادند که این اسم هم یکی از نام‌هایی است که به آن قبلاً نام‌گذاری می‌کردند.

۸ـ از امام رضا و امام جواد علیهماالسلام روایت شده که فرمودند: از مأمون شنیدیم که از هارون الرشید از مهدی عباسی از منصور دوانیقی از پدرش از جدش نقل می‌کرد که روزی ابن‌عباس به معاویه گفت: می‌دانی چرا حضرت زهرا، «فاطمه» نامیده شد؟ معاویه گفت: نه.

ابن‌عباس گفت: چون او و شیعیانش از آتش دوزخ دور و جدا شده‌اند این حدیث را از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که بیان می‌فرمود.[2]

۹ـ از امام رضا علیه‌السلام روایت شده که آن حضرت از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: من از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: من فاطمه را فاطمه نامیدم چون خداوند او و فرزندان او را از آتش (دوزخ) جدا ساخت آن فرزندانی که با توحید و ایمان به آن‌چه که من آوردم به لقای خدا بروند.[3]

---

۱. **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۳، ح ۷.

۲. **عیون اخبار الرضا** علیه‌السلام، ج ۲، ص ۷۱، ح ۳۳۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۲، ح ۳.

۳. **الأمالی شیخ طوسی**، ج ۲، ص ۱۸۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۸، ح ۱۸.

۱۰ـ از امام رضا علیه‌السلام روایت شده که آن حضرت از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام نقل کرده که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من دخترم را «فاطمه» نامیدم چون خدای عزوجل او و دوستانش را از آتش (دوزخ) دور و جدا نگه داشته است.[1]

۱۱ـ از امام هادی علیه‌السلام روایت شده که آن حضرت از پدران بزرگوارش علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که فرمود: تنها به این علت دخترم «فاطمه» نامیده شد که چون خدای عزوجل او و دوستان او را از آتش دور و جدا ساخته است.[2]

در روایاتی ذکر شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: ای فاطمه، خدا اسمی از اسامی خودش را برای تو اشتقاق کرد که فاطر است و تو فاطمه.

▣ فصل سوم: اسم زهرا و علت نام‌گذاری

۱ـ ضمن روایتی از ابن‌مسعود آمده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای ابن‌مسعود، خدای متعال من، علی، حسن و حسین را از نور مطهر و قدسی خود آفرید؛ آنگاه که خواست مخلوقات خود را بیافریند نور مرا شکافت و از آن آسمان‌ها و زمین را آفرید. و من به خدا سوگند از آسمان‌ها و زمین برترم.

نور علی را شکافت و از آن عرش و کرسی را آفرید؛ و علی به خدا سوگند از عرش و کرسی برتر است.

نور حسن را شکافت و از آن حورالعین و فرشتگان را آفرید؛ و حسن به خدا سوگند از حورالعین و فرشتگان برتر است.

---

۱. **عیون اخبار الرضا** علیه‌السلام، ج ۲، ص ۴۶، ح ۱۷۴؛ **صحیفة الرضا** علیه‌السلام، ص ۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۲.

۲. **الأمالی شیخ طوسی**، ج ۱، ص ۳۰۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۵، ح ۱۲.

و نور حسین را شکافت و از آن لوح و قلم را آفرید و حسین به خدا سوگند از لوح و قلم برتر است.

پس در این هنگام تمام مشرق و مغرب تاریک شد، فرشتگان به ضجه آمدند و ندا کردند: ای معبود ما و سرور ما، به حق آن اشباحی که آفریدی این تاریکی و ظلمت را از ما بر طرف کن.

در این وقت خداوند کلمهٔ دیگری فرمود و از آن روحی را آفرید پس نور آن روح را برداشت و از آن نور فاطمه را آفرید. بعد آن را جلوی عرش به پا داشت با نور آن مخدره تمام مشرق و مغرب نورافشانی کرد. برای همین فاطمه، زهراء (سفید، تابان و زیبا) نامیده شد... .[1]

۲ـ از جابر روایت شده که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: چرا حضرت فاطمه، «زهراء» نامیده شد؟

حضرت فرمود: چون خدای عزوجل حضرت زهرا را از نور عظمت خود آفرید، وقتی نور آن مخدره تابید آسمان‌ها و زمین با نور او نورافشانی کردند. و این نور چشم فرشتگان را فرا گرفت، فرشتگان به درگاه الهی به سجده افتادند و عرض کردند: معبود ما، و سرور ما، این نور چیست؟ خداوند به آن‌ها وحی فرمود: این نوری از نور من است آن را در آسمان خود جای دادم و از عظمت و بزرگی خود آن را آفریدم آن را از صلب یکی از انبیای خود متولد خواهم کرد آن پیامبری که او را بر همهٔ پیامبران برتری می‌دهم.

و از آن نور امامانی متولد خواهم ساخت که امر مرا به پا می‌دارند و به سمت حق من مردم را هدایت می‌کنند. و آن‌ها را جانشین خود در زمینم بعد

---

۱. **تاویل الآیات** (مخطوط)، ص ۲۱۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۳۶، ص ۷۳، ح ۲۴.

از تمام‌شدن وحی خود قرار می‌دهم.[۱]

۳ـ از ابان بن تغلب روایت شده که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: یابن رسول‌الله، به چه علتی حضرت فاطمه، «زهراء» نامیده شد؟

حضرت فرمود: چون آن مخدره در روز برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام سه مرتبه نورافشانی می‌کرد: یک بار وقت نماز صبح بود که نور چهرهٔ آن بانو تلألؤ می‌کرد، مردم مدینه که در بسترهای خود آرمیده بودند سفیدی این نور وارد اتاقشان می‌شد نور چنان می‌تابید که دیوارهایشان به رنگ سفید در می‌آمد، با دیدن این نور مردم شگفت‌زده می‌شدند و برای روشن شدن موضوع خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رسیدند و درباره ماجرا سؤال می‌کردند.

حضرت آن‌ها را به منزل حضرت زهرا علیهاالسلام می‌فرستاد، به منزل آن بانو می‌آمدند می‌دیدند که آن حضرت در محراب خود نشسته نماز می‌گزارد و نور از درون محراب از چهرهٔ مقدس آن مخدره تابان است، آن وقت می‌فهمیدند که آن نوری که دیده‌اند از نور حضرت زهرا علیهاالسلام بوده است.

بار دوم وقتی بود که وقت ظهر حضرت زهرا علیهاالسلام آمادهٔ نماز می‌شد، چهرهٔ حضرت به رنگ زرد نورافشانی می‌کرد؛ این نور زرد وارد اتاق‌های مردم می‌شد تا جایی که لباس‌ها و رنگ‌هایشان به رنگ زرد مبدّل می‌شد.

باز خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رسیدند و از این قضیه سؤال می‌کردند، حضرت هم آن‌ها را به خانه حضرت زهرا علیهاالسلام می‌فرستاد، می‌دیدند آن بانو در محراب خود ایستاده و چهرهٔ مبارکش به رنگ زرد نورافشانی می‌کند، می‌فهمیدند که این نور هم که دیده بودند از نور چهرهٔ آن مخدره است.

---

۱. **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۲، ح ۵.

بار سوم در آخر روز بعد غروب آفتاب بود که چهره مبارک حضرت زهرا علیهاالسلام سرخ می‌شد پس چهره آن بانو از خوشحالی و جهت شکر خدای عزوجل به رنگ سرخ نورافشانی می‌کرد، این بار هم سرخی نور چهره‌اش وارد اتاق‌های مردم می‌شد و دیوارهایشان را به رنگ سرخ در می‌آورد.

باز هم متعجبانه نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آمدند و علت را جستجو می‌کردند حضرت هم مانند دفعات قبل آن‌ها را به خانه حضرت زهرا علیهاالسلام می‌فرستاد.

این بار می‌دیدند که آن مخدره نشسته مشغول تسبیح و ذکر الهی است و از چهرهٔ مبارکش نور سرخ تابان است، می‌فهمیدند که آن نوری که دیده بودند از چهرهٔ مبارک حضرت زهرا علیهاالسلام بوده است.

این نور پیوسته در چهرهٔ آن حضرت بود تا وقتی که امام حسین علیه‌السلام به دنیا آمد که از آن به بعد آن نور در چهرهٔ ما امامان از اهل‌بیت یکی پس از دیگری تا روز قیامت منتقل می‌شود.[1]

۴ـ از عماره روایت شده که گفت: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: چرا حضرت فاطمه، «زهراء» نامیده شد؟

فرمود: چون وقتی آن حضرت در محراب خود می‌ایستاد نور او برای آسمانیان می‌تابید همان‌گونه نور ستارگان برای زمینیان می‌تابد.[2]

۵ـ از حسن بن یزید روایت شده که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: چرا حضرت فاطمه، «زهراء» نامیده شد؟

---

۱. **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۱، ح ۲.

۲. **معانی الاخبار**، ص ۶۴، ح ۱۵؛ **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۱۸۱، ح ۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۲، ح ۶.

حضرت فرمود: چون آن بانو در بهشت گنبدی از یاقوت سرخ دارد که بلندی آن در آسمان به طول مسیر یکسال راه است. این گنبد با قدرت الهی آویزان است نه رشته‌ای از بالا آن را گرفته و نه ستونی از پایین آن را نگه داشته است.

این گنبد هزار درب دارد کنار هر دربی هزار فرشته ایستاده است. بهشتیان طوری آن گنبد را مشاهده می‌کنند که شما ستاره بسیار درخشان و تابان را در افق آسمان می‌بینید. وقتی این گنبد تابان را می‌بینند می‌گویند: این زهراء (درخشنده) برای حضرت فاطمه علیها السلام است.[۱]

۶ـ ابوهاشم می‌گوید: از امام حسن عسکری علیه السلام پرسیدم: چرا حضرت فاطمه علیها السلام «زهراء» نامیده شد؟

حضرت فرمود: چهره مبارک آن بانو از ابتدای روز برای امیرالمؤمنین علیه السلام مانند خورشید تابان نورافشانی می‌کرد و هنگام زوال مانند ماه منیر می‌تابید و وقت غروب مانند ستاره بسیار درخشان.[۲]

▣ فصل چهارم: اسم بتول و علت نام‌گذاری

۱ـ از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: از پیامبر پرسیدند: «بتول» یعنی چه؟ چون ما از شما شنیدیم که می‌فرمودید: مریم بتول بوده و فاطمه بتول است.

فرمود: بتول زنی است که هیچ‌گاه دچار عادت بقیه زن‌ها نشده است چون این عادت دربارهٔ دختران پیامبران ناپسند است.[۳]

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۱۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۶.

۲. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۱۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۶.

۳. **معانی الاخبار**، ص ۶۴، ح ۱۷؛ **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۱۸۱، ح ۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۵، ح ۱۳.

■ توضیح:

«بتل» به معنای قطع است یعنی آن بانو از زنان زمان خود جدا بود چون مانند آنها عادت زنانه نداشت.

صاحب نهایه می‌گوید: امرأة بتول: یعنی زنی که از مردان جداست و میلی به آن‌ها ندارد و به همین حضرت مریم مادر حضرت عیسی علیه السلام نامیده شد. و حضرت زهرا علیها السلام هم «بتول» نامیده شد چون از زنان زمان خود از فضیلت و دین و حسب جدا بود (و بالاتر از آن‌ها بود).

بعضی نیز گفته‌اند علت این نام‌گذاری این است که آن مخدره از دنیا بریده و به خدا رو آورده بود و علت‌هایی مانند این.

▣ فصل پنجم: اسم طاهره و علت نام‌گذاری

۱ـ از امام باقر از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل شده که فرمود: حضرت فاطمه علیها السلام به این علت طاهره نامیده شد چون از هر آلودگی و پلیدی و زشتی پاک بوده است. و هرگز دچار عادت‌های زنان دیگر نشد حتی در وقت ولادت فرزندان.[1]

۲ـ امام صادق علیه السلام فرمود: تا وقتی حضرت زهرا علیها السلام بود خداوند بر امیرالمؤمنین علیه السلام حرام کرده بود که همسر دیگری بگیرد چون آن مخدره پاکیزه بود و دچار عادت بقیه زن‌ها نمی‌شد.[2]

---

۱. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۹، ح ۲۰.

۲. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۱۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۶.

▣ فصل ششم: منصوره در آسمان

۱ـ در حدیثی از امام صادق از پدر بزرگوارش امام باقر از جد بزرگوارش امام سجاد علیهم‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ حوراء انسیه بودن حضرت زهرا علیهاالسلام نقل شده، آمده است: جبرئیل به من سلام کرد و من جواب او دادم بعد گفت: خدای متعال سیبی از بهشت را به تو هدیه داده است من آن را گرفتم و بوسیدم و روی چشم گذاشتم و به سینه کشیدم. جبرئیل گفت:

ای محمد، این سیب را میل کن. گفتم: حبیبم جبرئیل، مگر هدیهٔ پروردگارم خورده می‌شود؟ گفت: آری به تو دستور داده‌اند تا آن را بخوری. من آن سیب را شکافتم دیدم که نوری از آن متلالؤ شد که من مضطرب شدم.

جبرئیل گفت: میل کن که این نور منصوره است و در زمین فاطمه نامیده می‌شود. گفتم: جبرئیل، منصوره کیست؟

گفت: دختری که از صلب تو به دنیا می‌آید و نامش در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» است.

گفتم: جبرئیل! چرا در آسمان منصوره نامیده شد و در زمین فاطمه؟ گفت: در زمین فاطمه نامیده شد چون شیعیانش از آتش دوزخ به دور هستند و دشمنانش از محبت او جدایند (و در آسمان منصوره است) و آن در قرآن است: ﴿وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُون * بِنَصْرِ الله﴾:[۱] «آن روز مؤمنان به یاری و نصرت خدا خوشحال می‌شوند» یعنی به یاری و نصرت فاطمه علیهاالسلام.[۲]

---

۱. سوره روم آیه ۴ و ۵.

۲. **تفسیر فرات**، ص ۱۱۹؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۸، ح ۱۷.

▣ فصل هفتم: اسم محدثه و علت نام‌گذاری

۱ـ از اسحاق بن جعفر نقل شده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: فاطمه به این علت محدثه نامیده شد چون فرشتگان نزد او فرود می‌آمدند و همان‌طور که جناب مریم را صدا می‌زدند او را ندا می‌کردند و عرض می‌کردند:

یا فاطمةُ! ﴿إِنَّ اللهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلى نِساءِ الْعالَمين﴾ یا فاطمةُ ﴿اقْنُتي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدي وَ ارْكَعي مَعَ الرّاكِعين﴾[1]

«ای فاطمه به راستی که خداوند تو را برگزید و پاکیزه ساخت و تو را از میان همهٔ زنان جهانیان انتخاب کرد. ای فاطمه برای پروردگارت خشوع کن و سجده و رکوع کن همراه رکوع‌کنندگان».

پس آن حضرت با آن‌ها سخن می‌فرمود و آن‌ها با او گفتگو می‌کردند. شبی حضرت زهرا به فرشتگان فرمود: مگر مریم بر همه زنان جهانیان برتری نداشت؟

فرشتگان عرض کردند: مریم سرور زنان زمان خودش بوده ولی خدای عزوجل تو را سرور بانوان زمان خودت و زمان مریم و بلکه سرور بانوان اولین و آخرین قرار داده است.[2]

---

۱. اشاره به سوره آل عمران آیه ۴۲ و ۴۳.

۲. **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۱۸۲، ح ۱؛ **دلائل الامامه**، ص ۱۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۷۸، ح ۶۵.

▣ فصل هشتم: کنیه‌های حضرت زهرا علیهاالسلام

۱ـ از امام صادق از پدر بزرگوارش امام باقر علیه‌السلام نقل شده که فرمود: کنیه حضرت زهرا علیهاالسلام امّ ابیها بود.[۱]

۲ـ صاحب مناقب کنیه‌های حضرت زهرا علیهاالسلام را این‌گونه می‌شمارد:

ام‌الحسن، ام‌الحسین، ام‌المحسن، ام‌الائمّه و امّ‌ابیها... .[۲]

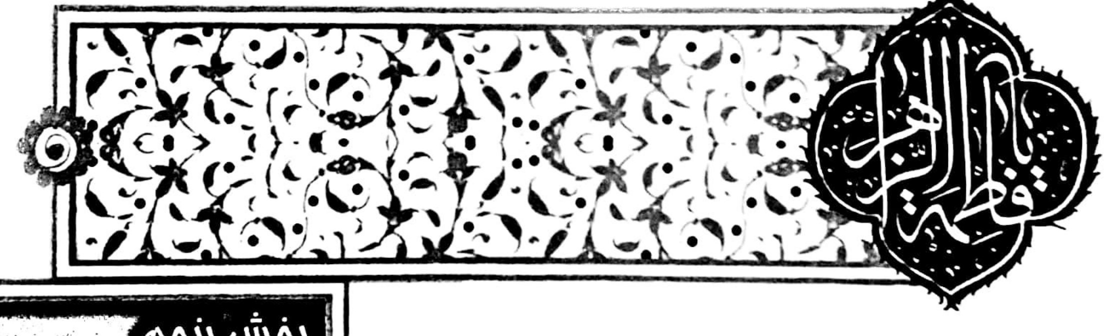
---

۱. **مقاتل الطالبیین**، ص ۲۹؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۹، ح ۱۹.

۲. **مناقب آل ابی طالب** علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۱۳۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۶، ح ۱۵.



فضایل، مناقب و معجزاتِ حضرت زهرا علیها السلام



بخش پنجم

▣ فصل یکم: آیات در شأن و مقام حضرت زهرا علیها السلام

۱ـ عمار یاسر دربارهٔ این آیه شریفه: ﴿فاستجابَ لهم ربُّهُم أنّي لا أُضيعُ عملَ عاملٍ منكُم مِن ذَكَرٍ أو أُنثى﴾[۱] «پروردگارشان در جواب آن‌ها فرموده که من عمل هیچ‌کدام از شما چه مرد و چه زن را تباه نمی‌کنم» فرمود: منظور از مرد، امیرالمؤمنین و از زن، حضرت زهرا علیها السلام است زمانی که در آن شب به سمت رسول‌الله صلی الله علیه و آله (و مدینه) هجرت می‌کردند.[۲]

۲ـ از سلمان، ابوصالح، سعید بن جبیر، سفیان ثوری، انس، ابن‌عباس، و امام صادق علیه السلام نقل شده که درباره این آیه: ﴿مَرَجَ البَحرَينِ يَلتَقِيانِ﴾[۳] «دو دریا را رها ساخت در حالی که رو به روی هم قرار دارند (و با هم مخلوط نمی‌شوند)»[۴] گفتند: امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیها السلام دو دریای ژرف و عمیقی‌اند که هیچ‌کدام نسبت به دیگری از حد تجاوز نمی‌کند.

---

۱. سوره آل‌عمران آیه ۱۹۵.

۲. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۰۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۳۲.

۳. سوره الرحمن آیه ۱۹.

۴. دو دریای مختلف (شور و شیرین، گرم و سرد) را در کنار هم قرار داد در حالی که با هم تماس دارند. خلاصه تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۵۴.

در روایت دیگر آمده است: ﴿بَینَهُما بَرزَخٌ﴾[۱] «بین آن دو دریا مانعی است».

آن مانع، پیامبر است. ﴿یَخرُجُ مِنهُمَا اللُّؤلُؤ وَالمَرجانِ﴾[۲] «از دل آن دو دریا دُرّ و مروارید بیرون می‌آید» دُرّ و مروارید امام حسن و امام حسین ﷺ هستند.[۳]

۳ـ امام باقر ﷺ دربارهٔ این آیه ﴿وَما خَلَقَ الذَّکَرَ وَالأُنثی﴾[٤] «و قسم به آن که مذکر و مؤنث را آفرید» فرمود: منظور از مذکّر، امیرالمؤمنین است و مراد از مؤنّث، حضرت زهرا ﷺ. ﴿إنَّ سَعیَکُم لَشَتّی﴾[٥] «به راستی که تلاش شما گوناگون است».

﴿فَأَمّا مَنْ أَعْطی وَ اتَّقی * وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی﴾[٦] «پس اما آن که عطا کرد و تقوا پیشه ساخت و جزای نیک را تصدیق کرد» قُوت خود را بخشید و روزه گرفت تا به نذر خود عمل کند و انگشتر خود را در حال رکوع صدقه داد و مقداد را بر خودش برتری داد و یک دینار را به او بخشید و «جزای نیک (الهی) را تصدیق کرد» جزای نیک، بهشت و ثواب الهی است ﴿فَسَنُیَسِّرُه﴾ «پس ما هم برایش گشایش قرار می‌دهیم» در مسیر آسانی، و خدا او را امام در خوبی و خیر و پیشوا و پدر امامان قرار داد خداوند برایش گشایش قرار داد ﴿لِلیُسری﴾ «در مسیر آسانی».[۷]

---

۱. سوره الرحمن آیه ۲۰.

۲. سوره الرحمن آیه ۲۱.

۳. **مناقب آل ابی طالب** ﷺ، ج ۳، ص ۱۰۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۳۲.

٤. سوره لیل آیه ۳.

٥. سوره لیل آیه ۴.

٦. سوره لیل آیه ۵ و ۶.

۷. سوره لیل آیه ۷.

امام باقر علیه السلام: دربارهٔ این آیهٔ شریفه:

﴿وَلَقَد عَهِدنا إلی آدَمَ مِن قَبلُ﴾[1] کَلِماتٍ فی مُحَمَّدٍ وَعَلیٍّ وَفاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَینِ وَالأئِمَّةِ مِن ذُرِّیَّتِهِم علیهم السلام؛

«و همانا به آدم از قبل سفارش کردیم کلماتی را درباره محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از نسل آن‌ها علیهم السلام».

این گونه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد.[2]

۴ـ از ابوحمزه از امام باقر علیه السلام نقل شده که آن حضرت درباره این آیه **﴿إنَّها لإحدَی الکُبَرِ نَذیراً لِلبَشَرِ﴾**[3] «به راستی که آن، یکی از مسائل بزرگ است که جهت انذار دادن انسان‌هاست» فرمود: منظور از آن، حضرت زهرا علیها السلام است.[4]

۵ـ از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام فرمود: وقتی این آیه نازل شد **﴿لا تَجعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَینَکُم کَدُعاءِ بَعضِکُم بَعضاً﴾**[5] «پیامبر را آن طور که همدیگر را صدا می‌زنید صدا نزنید» به احترام پیامبر نخواستم ایشان را «بابا» صدا کنم لذا عرض می‌کردم: یا رسول‌الله.

پدرم تا دو سه بار اعتنایی نکرد، ولی بعد به من فرمود: فاطمه جان، این آیه برای تو و خانواده و نسلت نازل نشده است، تو از منی و من از توام این آیه فقط برای بی‌ادب‌ها و تندخوهای قریش که متکبر و خودبین‌اند نازل شده است.

---

۱. سوره طه آیه ۱۱۵.

۲. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۰۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۳۲.

۳. سوره مدثر آیه ۳۵ و ۳۶.

٤. **تفسیر قمی**، ص ۷۰۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۳۲، ح ۱۶.

۵. سوره نور آیه ۶۳.

دخترم تو «بابا» صدا بزن که بابا صدا زدن تو قلب مرا بیشتر زنده می‌کند و باعث خوشنودی بیشتر خداوند است.[۱]

▣ فصل دوم: حضرت زهرا علیهاالسلام سرور بانوان عالم و بهشت

۱ـ از ابن عباس روایت شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: دخترم فاطمه سرور زنان جهانیان است ....[۲]

۲ـ از جابر بن عبدالله انصاری، سعید بن مسیب و ابن عباس نقل کرده‌اند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بین زن‌های جهانیان برایت بس است: مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد و آسیه همسر فرعون.

در روایت ابن عباس این عبارت نیز آمده است: و برترین آن‌ها فاطمه است.

حذیفه نقل می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: فرشته‌ای نزد من آمد و به من مژده داد که فاطمه سرور بانوان اهل بهشت یا زنان امت من است.[۳]

۳ـ از ابن عباس نقل شده که گفت: روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بود و امیرالمؤمنین، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام در کنار آن حضرت حضور داشتند، پیامبر به درگاه الهی عرضه داشت: خدایا تو می‌دانی که این‌ها اهل بیت من هستند و از همهٔ مردم نزد من گرامی‌ترند، پس دوست بدار هر که آن‌ها را دوست دارد و دشمن بدار کسی را که کینهٔ آن‌ها را به دل دارد و سرپرست کسی باش که ولایت آن‌ها را دارد و دشمن باش با کسی که

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۱۰۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۳۲.

۲. **الامالی شیخ صدوق**، ص ۲۴۵، ح ۱۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۲، ح ۱۳.

۳. **مناقب آل ابی طالب** علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۱۰۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۳۶.

با آن‌ها دشمنی کند و کمک کن کسی را که آن‌ها را کمک می‌کند و آن‌ها را از هر پلیدی پاکیزه و از هر گناهی معصوم قرار ده و آن‌ها را با روح‌القدس از جانب خود تایید بفرما.

بعد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی، تو امام امت من و جانشین من بر آن‌ها بعد من هستی و تو رهبر مؤمنان به سوی بهشتی و گویا دخترم فاطمه را می‌بینم که روز قیامت سوار بر مرکبی برتر از جنس نور آمده در حالی که هفتاد هزار فرشته سمت راست، هفتاد هزار فرشته سمت چپ او، پیشاپیشش هفتاد هزار فرشته و پشت سرش هفتاد هزار فرشته قرار دارد که پیشاپیش زنان مؤمن امتم، آن‌ها را به سمت بهشت می‌برد. پس هر زنی که در شبانه‌روز نمازهای پنج‌گانه به جا آورده باشد، ماه رمضان را روزه گرفته باشد، حج خانه خدا را انجام داده باشد، زکات مالش (حساب‌های مالی خود) را پرداخت کرده باشد، از شوهرش فرمانبرداری کرده باشد و از علی بعد از من پیروی کرده باشد با شفاعت دخترم فاطمه وارد بهشت خواهد شد و او سرور بانوان اهل بهشت است.

عرض کردند: یا رسول‌الله، آیا او سرور زنان زمان خود است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن مریم بود که سرور بانوان زمان خود بود اما دخترم فاطمه سرور بانوان از اولین و آخرین است. او به محراب عبادت خود می‌ایستد آنگاه هفتاد هزار فرشته از فرشتگان مقرب بر او سلام می‌کنند و همان ندایی که فرشتگان به مریم ندا دادند به او ندا می‌دهند و می‌گویند: ای فاطمه، ﴿**إِنَّ اللهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلى نِساءِ الْعالَمين**﴾[1] «به راستی که خداوند تو را برگزید و تو را پاکیزه ساخت و تو را بر بانوان جهانیان برگزید».

---

۱. اشاره به سوره آل عمران آیه ۴۲.

بعد حضرت رو به امیرالمؤمنین علیه السلام کرد و فرمود: یا علی، به راستی فاطمه پاره‌ای از وجود من است و او نور چشمم و میوهٔ قلب من است. هرچه باعث ناراحتی او شود مرا ناراحت می‌کند و هرچه او را خوشحال سازد مرا خوشحال می‌سازد. او اولین کسی است که از اهل بیتم به من ملحق می‌شود پس بعد از من به او خوبی کن.

اما حسن و حسین علیهما السلام، آن دو پسران من و دو شاخه گل ریحان من‌اند. آن دو سرور جوانان اهل بهشت‌اند پس آن‌ها نزد تو مانند گوش و چشمت گرامی باشند.

بعد پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را به سمت آسمان بالا برد و عرض کرد: خدایا من تو را گواه می‌گیرم که دوستدار کسی هستم که آن‌ها را دوست دارد و دشمنم با کسی که کینه آن‌ها را به دل دارد و مسالمت دارم با کسی که با آن‌ها مسالمت دارد و در جنگم با کسی که با آن‌ها بجنگد و دشمنم با کسی که با آن‌ها دشمنی بورزد و ولی کسی هستم که ولایت آن‌ها را دارد.[1]

۴ـ یکی از سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام این بود: خدای با عزت و جلال از جایگاه بلند خود نگاهی به دنیا انداخت و مرا از بین آن بر همهٔ مردان جهانیان برگزید. بعد نگاهی دیگر انداخت و تو را بعد از من بر همهٔ مردان جهانیان برگزید. برای بار سوم نگاهی انداخت و امامان از نسل تو را بعد از تو بر همهٔ مردان جهانیان برگزید. و برای بار چهارم نگاهی انداخت و فاطمه را بر زنان جهانیان برگزید.[2]

---

۱. **الامالی شیخ‌صدوق**، ص ۳۹۳، ح ۱۸؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۴، ح ۲۰.

۲. **الخصال**، ص ۲۰۶، ح ۲۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۶، ح ۲۴.

۵ـ از محمد بن حنفیه از پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین نقل شده که آن حضرت فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه را تلاوت فرمود: ﴿**إِنَّ اللهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلى نِساءِ الْعالَمين**﴾[1] «به راستی خداوند تو را برگزید و تو را پاکیزه ساخت و تو را بر زنان جهانیان برگزید». بعد به من فرمود: یا علی، بهترین زنان جهانیان چهار بانو هستند: مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد و آسیه بنت مزاحم ....[2]

۶ـ از حسن بن زیاد عطار روایت شده که می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ این فرمایش رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال کردم که فرمود: «فاطمه سرور بانوان اهل بهشت است» آیا آن بانو سرور زنان زمان خود است؟ فرمود: آن مریم بود که سرور بانوان زمان خود بود. حضرت زهرا علیهاالسلام سرور زنان اهل بهشت از اولین و آخرین است.

عرض کردم: پس فرمایش رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله که «حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت هستند» چه؟ فرمود: آن دو به خدا سوگند سرور جوانان اهل بهشت از اولین و آخرین هستند.[3]

۷ـ از موسی بن بکر از امام کاظم علیه‌السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خدای متعال از بین زنان چهار بانو را برگزید: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه ....[4]

---

۱. سوره آل عمران آیه ۴۲.

۲. **مناقب آل ابی طالب** علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۱۰۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۳۶.

۳. **الامالی شیخ صدوق**، ص ۱۰۹، ح ۷؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۱، ح ۱۰؛ و ر.ک: **مناقب آل ابی طالب** علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۱۰۵؛ **معانی الاخبار**، ص ۱۰۷، ح ۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۶، ح ۲۵ و ص ۳۷.

۴. **الخصال**، ص ۲۲۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۹، ح ۳.

۸ـ از امام رضا علیه‌السلام از پدران بزرگوار روایت شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: حسن و حسین بعد از من و پدرشان بهترین زمینیان هستند و مادرشان برترین زنان زمینیان است.[۱]

۹ـ در روایت آمده که آسیه، مریم دختر عمران و خدیجه (روز قیامت) جلوی حضرت زهرا مانند دربان برای آن حضرت به سمت بهشت می‌روند.[۲]

▣ فصل سوم: آزار و غضب حضرت زهرا علیهاالسلام آزار و غضب خدا و رسول و خوشنودی او خوشنودی آن‌ها

۱ـ ﴿**إِنَّ الَّذینَ یُؤْذُونَ اللهَ ورسولَه لَعَنَهُمُ اللهُ فِي الدنیا والآخرَةِ وأَعَدَّ لَهُم عذاباً مُهیناً**﴾[۳] «به راستی کسانی که خدا و رسولش را آزار می‌دهند خداوند آن‌ها را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خوارکننده آماده ساخته است».

علی بن ابراهیم می‌گوید: این آیه دربارهٔ کسی که حق امیرالمؤمنین علیه‌السلام را غصب کرد و حق حضرت زهرا علیهاالسلام را گرفت (و به آن بانو آزار رساند) نازل شده است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: کسی که او (فاطمه) را در حیاتم بیازارد مانند کسی است که او را بعد از مرگ من بیازارد و کسی که او را بعد از مرگ من بیازارد مانند کسی است که در حیاتم او را آزرده است و کسی که او را بیازارد حقاً مرا آزرده است و کسی که مرا بیازارد حقاً خدا را آزرده است و این همان است که خدا می‌فرماید: ﴿**إِنَّ الَّذینَ یُؤْذُونَ اللهَ ورسولَه...**﴾.[٤]

---

۱. **عیون اخبار الرضا** علیه‌السلام، ج ۲، ص ۶۲، ح ۲۵۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۹، ح ۵.

۲. **مناقب آل ابی طالب** علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۱۰۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۳۷.

۳. سوره احزاب آیه ۵۷.

٤. **تفسیر قمی**، ص ۵۳۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۵، ح ۲۳.

مرحوم ابن شهرآشوب در مناقب می‌نویسد: فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله (در حدیثی که خوشحالی و ناراحتی حضرت زهرا علیها السلام باعث خوشحالی و ناراحتی پیامبر صلی الله علیه و آله است) دلالت بر عصمت آن مخدره دارد چون اگر آن حضرت هم مانند سایرین مرتکب گناه می‌شد آن وقت نباید به طور مطلق هرگونه آزار و اذیت او باعث آزار و اذیت پیامبر صلی الله علیه و آله بشود بلکه اگر شخصی به جا ـ مثلاً به خاطر اقامهٔ حدّی که لازم شده ـ او را بیازارد می‌بایست این شخص باعث خوشحالی پیامبر صلی الله علیه و آله شده باشد و فرمانبردار محسوب شود (در حالی با توجه به اطلاق فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله این صحیح نخواهد بود).[۱]

۲ـ در حدیث ابن‌عباس ـ که در باب سابق نقل شد ـ از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: یا علی، به راستی فاطمه پاره‌ای از وجود من است، او نور چشم و میوهٔ دل من است. هرچه او را ناراحت کند مرا ناراحت می‌کند و هرچه او را خوشحال سازد مرا خوشحال می‌سازد.[۲]

۳ـ از ابن‌عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: به راستی فاطمه شاخه‌ای از من است (مانند شاخه‌ای به درخت پیچیده) هرچه او را بیازارد مرا آزرده می‌سازد و هرچه او را خوشحال کند مرا خوشحال می‌کند. به راستی که خدای متعال به خاطر غضب فاطمه غضب‌ناک می‌شود و به خاطر خوشنودی او خوشنود.[۳]

۴ـ [از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه شاخه‌ای از من است (مانند شاخه‌ای پیچیده به درخت) هرچه او را ناراحت

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۱۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۳۹، ح ۴۱.

۲. **الامالی شیخ صدوق**، ص ۳۹۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۴.

۳. **معانی الاخبار**، ص ۳۰۳، ح ۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۶، ح ۲۶.

کند مرا ناراحت کرده است و هرچه او را خوشنود کند مرا خوشنود ساخته

۵ـ از امام صادق علیه السلام، امیرالمؤمنین و ابن عباس روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه، به راستی خداوند به خاطر غضب تو خشمناک و به خاطر خوشنودی تو خوشنود می‌شود.[۲]

از امام حسین از پدر بزرگوار از پیامبر صلی الله علیه و آله همین روایت نقل شده است.[۳]

۶ـ ابن جبیر، جابر بن عبدالله انصاری، امام باقر و امام صادق علیهما السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود: همانا فاطمه پاره‌ای از وجود من است پس هر که او را خشمگین کند مرا خشمگین کرده است.

در روایت جابر این‌گونه آمده: پس هر که او را بیازارد واقعاً مرا آزرده و کسی که مرا بیازارد واقعاً خدا را آزرده است.[٤]

۷ـ از ابو حمزه ثمالی از امام باقر از پدر بزرگوارش امام سجاد از جد بزرگوارش امام حسین علیهم السلام روایت شده که فرمود: رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی خداوند به خاطر غضب فاطمه خشمناک و به خاطر خوشنودی او خوشنود می‌شود.[٥]

از امام صادق، امام باقر و امام رضا علیهم السلام همین روایت نقل شده است.[٦]

۸ـ از حسین بن زید از امام صادق از پدر بزرگوارش امام باقر از امام سجاد

---

۱. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۴۶۷؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۵۴.

۲. **مناقب آل ابی‌طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۰۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۴۴.

۳. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۴۵۸؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۵۴.

٤. **مناقب آل ابی‌طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۱۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۳۹.

٥. **مجالس شیخ مفید**، ص ۹۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۹، ح ۲.

٦. **مناقب آل ابی‌طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۰۶؛ **عیون اخبار الرضا** علیه السلام، ج ۲، ص ۴۶، ح ۱۷۶؛ **صحیفة الرضا** علیه السلام، ص ۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۴۴ و ص ۱۹، ح ۴.

از امام حسین از امیرالمؤمنین علیهما السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که آن حضرت فرمود: ای فاطمه، به راستی خدای متعال برای غضب تو خشمناک و برای خوشنودی تو خوشنود می‌شود.

راوی می‌گوید: شخصی به نام سندل آمد و به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ای ابوعبدالله، این جوانان احادیثی باورنکردنی از شما برای ما می‌آورند.

امام صادق علیه السلام فرمود: چه احادیثی؟ ای سندل. عرض کرد: برای ما گفته‌اند که شما برای آن‌ها حدیث فرمودی که خدا به خاطر غضب حضرت زهرا علیها السلام خشمناک و به خاطر خوشنودی او خوشنود می‌شود!

امام صادق علیه السلام فرمود: ای سندل، مگر شما نقل نمی‌کنید که خدای متعال برای غضب بندهٔ مؤمنش خشمناک و برای خوشنودی او خوشنود می‌شود؟ عرض کرد: چرا.

فرمود: پس چرا نمی‌پذیرید که حضرت زهرا علیها السلام مؤمنه‌ای باشد که خداوند برای غضب او خشمناک و برای خوشنودی او خوشنود شود؟! سندل عرض کرد: ﴿**اللهُ أعلَمُ حيثُ يجعلُ رسالتَه**﴾[۱] «خداوند بهتر می‌داند که رسالت خود را کجا قرار دهد».[۲]

۹ـ از اسماعیل از حضرت موسی بن جعفر از پدران بزرگوارش روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: غضب خدا و غضب من شدید می‌شود بر کسی که خون مرا بریزد و با آزار عترتم مرا بیازارد.[۳]

---

۱. سوره انعام آیه ۱۲۴.

۲. **الامالی شیخ‌صدوق**، ص ۳۱۳؛ **الأمالی شیخ‌طوسی**، ج ۲، ص ۴۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۱، ح ۱۲.

۳. **الامالی شیخ‌صدوق**، ص ۳۷۷، ح ۷؛ **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۴۷۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۲، ح ۱۵.

▣ فصل چهارم: محبت، الطاف و احترام پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت زهرا علیها السلام

۱ـ از محمد بن قیس نقل شده که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از سفری می‌آمد ابتدا به دیدار حضرت زهرا علیها السلام می‌رفت و وقتی هم نزد او می‌رفت مدت زیادی می‌ماند. ... .[1]

۲ـ ابوسعید خدری می‌گوید: حضرت زهرا جزو عزیزترین افراد برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود... .

از عبدالله بن حسن نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله نزد حضرت زهرا علیها السلام رفت آن مخدره تکه‌ای نان خشکیده جو جلوی آن حضرت حاضر ساخت پیامبر با آن نان افطار کرد بعد فرمود: ای دختر عزیزم، این اولین نانی است که پدرت بعد از سه روز خورده است. با شنیدن این سخن حضرت زهرا علیها السلام شروع کرد به گریه کردن و رسول‌الله با دست مبارک خود به صورت دختر خود می‌کشید (و اشکش را پاک می‌کرد).[2]

۳ـ امام باقر و امام صادق علیهما السلام: عادت پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که نمی‌خوابید تا این‌که پهنای چهره حضرت زهرا را ببوسد. صورت خود را به سینه فاطمه می‌گذاشت و برای او دعا می‌کرد.

در روایت دیگر آمده است: تا این‌که پهنای گونهٔ حضرت زهرا علیها السلام یا سینهٔ او را می‌بوسید.

ابوعبیدهٔ حذاء و دیگران از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار حضرت زهرا علیها السلام را می‌بوسید تا این‌که یکی از زن‌های آن حضرت این

---

۱. **الامالی شیخ صدوق**، ص ۱۹۴، ح ۷؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۰، ح ۷.

۲. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۱۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۴۰.

کار را غیر قابل قبول دانست پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب او فرمود: وقتی مرا به آسمان بالا بردند جبرئیل دستم را گرفت و مرا به بهشت برد و از رطب آن ـ یا طبق روایت دیگر: سیبی از آن ـ به من داد من آن را تناول کردم و آن میوه تبدیل به نطفه‌ای در صلب من شد. وقتی به زمین نزول کردم با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه باردار شد. برای همین فاطمه حوریه‌ای انسانی است، پس هرگاه مشتاق بوی بهشت می‌شوم بوی دخترم را استشمام می‌کنم.

زمانی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد حضرت زهرا آمد دید دخترش پریشان است فرمود: تو را چیست؟ عرض کرد: حمیرا (عایشه) به مادرم جسارت می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی شکم مادر تو ظرفی برای امامت بود (حضرت زهرا علیها السلام که ام‌الائمه است از دامن آن بانو به دنیا آمد).[1]

▣ فصل پنجم: فضائل، مناقب و مقام بلند حضرت زهرا علیها السلام در قیامت

۱ـ از ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: در آن روز (قیامت) هرگز کسی سوار مرکب نخواهد شد مگر چهار نفر: من، علی، فاطمه و صالح نبی. من سوار بر براق هستم، دخترم فاطمه سوار شتر عضبای من است ... .[2]

۲ـ از عبدالله بن سلیمان نقل شده که گفت: در انجیل دربارهٔ اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله خواندم: بسیار ازدواج می‌کند، فرزندان کمی دارد، نسلش تنها از دختری مبارک است که آن دختر خانه‌ای در بهشت دارد که نه سر و صدایی در آن است و نه هیچ سختی. آن پیامبر در آخر الزمان کفالت او را می‌کند

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۱۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۴۲.

۲. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۹، ح ۱.

همان‌طور که زکریا کفالت و سرپرستی مادرت را انجام داد. آن دختر دو جوجهٔ شهید دارد.[۱]

۳ـ در حدیث ابن عباس که در فصل دوم این بخش گذشت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمود: گویا دخترم فاطمه را می‌بینم که روز قیامت سوار بر مرکبی برتر از جنس نور آمده است سمت راست او هفتاد هزار فرشته، سمت چپ هفتاد هزار فرشته، پیش رویش هفتاد هزار فرشته و پشت سرش هفتاد هزار فرشته قرار دارند و او زن‌های مؤمنهٔ امتم را به سمت بهشت راهبری می‌کند. پس هر زنی که در شبانه روز نمازهای پنج‌گانه را خوانده باشد، ماه رمضان را روزه گرفته، حج خانه خدا را به جا آورده، زکات مال (و حقوق مالی) خود را پرداخته، از شوهرش اطاعت کرده و ولایت علی را بعد از من پذیرفته باشد با شفاعت دخترم فاطمه وارد بهشت می‌شود.[۲]

۴ـ از ابن‌مسعود نقل شده که گفت: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: خدای متعال به من دستور داد که فاطمه را به ازدواج علی درآوردم من هم امر الهی را انجام دادم. جبرئیل به من گفت: خدای متعال بهشتی از دُرّ ساخته که بین هر بند نِی[۳] دُرّی از یاقوت است که با طلا به رشته درآمده است و خداوند سقف‌های آن را از زبرجد سبز قرار داده و در آن‌ها طاق‌هایی از دُرّ که تاج یاقوتی دارند قرار داده است.

بعد غرفه‌های بلند آن را این طور قرار داده که خشتی از طلا، خشتی از

---

۱. **الامالی شیخ‌صدوق**، ص ۲۲۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۲، ح ۱۴.

۲. **الامالی شیخ‌صدوق**، ص ۳۹۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۴.

۳. در گذشته بندهای سقف را از نی قرار می‌دادند مانند بندهای تیرچه بلوک امروزی، این نی‌ها هم ظاهراً اشاره به همان بندهای سقف قصر بهشتی دارد (که باید نی‌هایی از جواهرات باشد).

نقره، خشتی از دُرّ، خشتی از یاقوت و خشتی از زبرجد. سپس چشمه‌هایی در آن بهشت قرار داده که از اطراف آن سرچشمه‌اش می‌جوشد و رودها از اطراف این چشمه‌ها را در برگرفته‌اند و خداوند بر روی رودها گنبدهایی از دُرّ قرار داده که با زنجیرهای طلایی با هم متصل‌اند.

و اطراف این رودها را انواع و اقسام درخت‌ها پوشانده‌اند. و خدا در هر شاخه‌ای گنبدی ساخته و در هر گنبدی تختی آراسته با حجله از دُرّ سفید قرار داده که روتختی آن سندس و استبرق (دیبای نازک و ضخیم) است و زمینش را با زعفران فرش کرده و بین آن (زعفران یا بین آن فرش‌ها) مشک و عنبر قرار داده است.

و در هر گنبدی حوریه‌ای قرار داده و هر گنبد صد درب دارد کنار هر درب دو کنیزک و دو درخت قرار دارد. در هر گنبد تشکی و کتابی قرار دارد. اطراف گنبدها آیة الکرسی نوشته شده است.

من گفتم: ای جبرئیل، برای چه کسی خدا این بهشت را ساخته است؟ گفت: خدا آن را برای علی بن ابی‌طالب و فاطمه دخترت ساخته است البته غیر از بهشت‌های دیگری که دارند این تحفه‌ای است که خدا به آن دو هدیه داده است و تا چشم تو یا رسول‌الله به آن روشن شود.[1]

۵ـ ابوبکر مردویه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که جبرئیل برایم تعریف کرد وقتی خداوند متعال فاطمه را به ازدواج علی علیه‌السلام درآورد به رضوان دستور داد رضوان هم به درخت طوبا امر کرد، پس طوبا ورقه‌هایی را برداشت برای دوستان اهل بیت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله. بعد آن ورقه‌ها را بر سر فرشته‌هایی از نور به

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۱۱۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۴۰.

تعداد آن ورقه‌ها بارید، پس هروقت یکی از آن فرشته‌ها کسی از دوستان اهل بیت را ببیند ورقهٔ آزادی از دوزخ را به او می‌دهد.

در بسیاری از کتاب‌ها از جمله «**کشف‌البیان ثعلبی**» و «**فضائل ابوالسعادات**» دربارهٔ معنی این آیه ﴿**لا یَرَوْنَ فیها شَمْساً وَلا زَمْهَریرا**﴾:[1] «در آن بهشت نه خورشیدی را می‌بینند و نه سرمای سختی را» آمده که ابن‌عباس گفت: در حالی که بهشتیان بعد سکونتشان در بهشت هستند، نوری می‌بینند که همهٔ بهشت نورانی کرده است. بهشتیان عرض می‌کنند: ای پروردگار، تو در کتابی که بر پیامبرت فرو فرستادی فرموده‌ای: ﴿**لا یَرَوْنَ فیها شَمْساً**﴾: «در آن خورشیدی را نمی‌بینند» (پس این چیست؟) کسی صدا می‌زند: این نور نه نور خورشید است و نه نور ماه بلکه علی و فاطمه از چیزی شگفت‌زده شدند و خندیدند لذا بهشت را از نور آن‌ها نورافشانی کرد.[2]

۶ـ از جناب زید بن علی از پدر بزرگوارش امام سجاد از امام حسین علیهما السلام روایت شده که حضرت فاطمه دختر رسول‌الله صلی الله علیه و آله برایم حدیث نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: آیا به تو مژده ندهم؟ وقتی خداوند می‌خواهد به همسر ولی خود در بهشت هدیه‌ای بدهد کسی را نزد تو می‌فرستد تا تو از زیور آلات خود برای آن زن بفرستی.[3]

۷ـ از مسلم بن خالد مکی از امام صادق از پدر بزرگوارش امام باقر علیهما السلام از جابر بن عبدالله انصاری از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که حضرت زهرا علیها السلام

---

۱. سوره انسان آیه ۱۳.

۲. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۰۹؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۴۴.

۳. **دلائل الامامه**، ص ۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۸۰.

به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد: باباجان، روز قیامت شما را کجا ببینم آن روزی که همه برای عظیم‌ترین حساب و کتاب می‌ایستند، روز ترس و نگرانی‌ها، بزرگترین روز ترس و بی‌قراری؟

پیامبر فرمود: فاطمه جان، کنار درب بهشت که لواء حمد با من است و من شافع امت خود نزد پروردگارم هستم. حضرت زهرا عرض کرد: باباجان، اگر آنجا شما را ندیدم؟ فرمود: کنار حوض کوثر به دیدارم بیا که من به امتم آب می‌دهم. عرض کرد: باباجان، اگر آنجا شما را ندیدم؟ فرمود: روی پل صراط به دیدارم بیا که من ایستاده‌ام و می‌گویم: پروردگارا امتم را سالم نگه دار. حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: اگر آنجا هم ندیدم؟ فرمود: کنار ترازوی اعمال به دیدارم بیا که می‌گویم: پروردگارا امتم را سالم نگه دار. عرض کرد: اگر آنجا هم شما را ندیدم؟

فرمود: کنارهٔ جهنم به دیدارم بیا که شراره‌ها و زبانه‌های دوزخ را از امتم دور می‌کنم. با این سخن حضرت زهرا خوشحال شد. صلوات و درود الهی بر آن مخدره و بر پدر، شوهر و فرزندانش.[۱]

۸ـ از امام صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: جابر به امام باقر علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم ای پسر رسول خدا، حدیثی دربارهٔ فضلیت جده‌تان حضرت زهرا علیها السلام برایم تعریف کن که وقتی من برای شیعیان نقل کنم خوشحال شوند. امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم از جدم از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرد که آن حضرت فرمود: وقتی روز قیامت برپا شود برای انبیا و رسولان منبرهایی از نور نصب می‌کنند و منبر من در آن روز از همهٔ منبرهای آن‌ها بالاتر است. سپس

---

۱. **الامالی شیخ صدوق**، ص ۲۲۷، ح ۱۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۱، ح ۱۱.

خداوند می‌فرماید: ای محمد، خطبه بخوان: من به دستور الهی خطبه‌ای می‌خوانم که احدی از پیامبران و رسولان خطبه‌ای مانند آن نشنیده‌اند.

بعد برای اوصیا و جانشینان انبیا منبرهایی از نور نصب می‌شود و برای وصی و جانشین من علی بن ابی‌طالب در وسط آن‌ها منبری از نور نصب می‌شود و از همه منبرهای آن‌ها بالاتر است. بعد خداوند می‌فرماید: یا علی! خطبه بخوان. به دستور خدا علی خطبه‌ای می‌خواند که احدی از اوصیا خطبه‌ای مانند آن نشنیده‌اند.

سپس برای اولاد انبیا و رسولان منبرهایی از نور نصب می‌شود و برای دو پسرم، دو سبط و نوه‌ام و دو شاخه گل ریحان زندگانیم منبری از نور برپا می‌شود سپس به آن‌ها گفته می‌شود: خطبه بخوانید. آنگاه آن دو خطبه‌ای می‌خوانند که احدی از اولاد پیامبران و رسولان مانند آن خطبه نشنیده‌اند.

بعد جبرئیل علیه السلام صدا می‌زند: فاطمه دختر محمد کجاست؟ خدیجه دختر خویلد کجاست؟ مریم دختر عمران کجاست؟ آسیه بنت مزاحم کجاست؟ ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا کجاست؟ با این صدا این بانوان از جا برمی‌خیزند آن وقت خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: ای کسانی که جمع شده‌اید، امروز کرامت برای کیست؟ پیامبر، امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهم السلام عرض می‌کنند: برای خداوند یگانه بسیار قاهراست. خدای متعال می‌فرماید: ای کسانی که جمع شده‌اید، به راستی که من تمام کرامت را برای محمد، علی، حسن، حسین و فاطمه قرار دادم. ای کسانی که جمع شده‌اید، سرهایتان پایین بیاندازید و چشم‌هایتان را فرو بیاندازید که این فاطمه است به سوی بهشت می‌رود.

آنگاه جبرئیل ناقه و شتری بهشتی می‌آورد که دو پهلویش نقش و نگار و تزیین شده است، افسار آن از مروارید درخشان‌تر است، روی آن جهازی از مرجان (مرواریدهای ریز) است. شتر می‌آید و جلوی آن مخدره زانو می‌زند و آن بانو سوار بر آن می‌شود. پس صد هزار فرشته نزد او فرستاده می‌شوند که سمت راست او قرار می‌گیرند و صد هزار فرشته دیگر فرستاده می‌شوند که سمت چپ او قرار می‌گیرند و صد هزار فرشته فرستاده می‌شوند که او را بر بال‌های خود حمل می‌کنند تا او را کنار درب بهشت می‌برند.

وقتی حضرت زهرا علیهاالسلام کنار درب بهشت قرار می‌گیرد سر بر می‌گرداند خداوند می‌فرماید: ای دختر حبیبم، چرا سر بر گرداندی من که دستور دادم تو را به بهشت ببرند؟ عرض می‌کند: ای پروردگارم، دوست دارم قدر من در مثل امروزی معلوم شود. خداوند می‌فرماید: ای دختر حبیبم، برگرد و ببین هر که در قلبش محبتی به تو یا به یکی از فرزندانت هست، دستش را بگیر و او را وارد بهشت کن.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند ای جابر، آن مخدره شیعیان و دوستان خود را جدا می‌کند و برمی‌دارد مانند پرنده که دانهٔ خوب را از دانهٔ بد جدا می‌کند و برمی‌چیند. پس وقتی شیعیان آن حضرت با او کنار درب بهشت قرار می‌گیرند خداوند در دل آن‌ها می‌اندازد که رو برگردانند. آن‌ها هم به الهام خدایی رو برمی‌گردانند خداوند می‌فرماید: ای دوستانم، چرا رو برگرداندید من که شفاعت فاطمه دختر حبیبم را دربارهٔ شما پذیرفتم؟!

عرض می‌کنند: ای پروردگار، دوست داریم قدر ما در مثل چنین روزی معلوم شود. خداوند می‌فرماید: ای دوستانم برگردید و ببینید هر که به خاطر

محبت فاطمه شما را دوست داشت، هر که به خاطر محبت فاطمه به شما غذا خوراند، هر که به خاطر محبت فاطمه به شما نوشیدنی داد، هر که به خاطر محبت فاطمه غیبتی را از شما رد کرد، هر که به خاطر محبت فاطمه به شما لباس پوشاند؛ دستش را بگیرید و او را وارد بهشت کنید.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند در مردم کسی نمی‌ماند مگر کسی که شک داشته باشد یا کافر باشد و یا منافق. وقتی این کافران و منافقان وارد طبقه‌های جهنم شدند صدا می‌زنند ـ چنانچه خداوند متعال می‌فرماید ـ ﴿**فَما لَنا مِن شافِعینَ ولا صَدیقٍ حَمیمٍ**﴾[1] «پس ما نه شفیعی داریم و نه رفیقی». پس می‌گویند: ﴿**فَلَو أنَّ لَنا كَرَّةً فنكونَ مِنَ المؤمنينَ**﴾[2] «پس ای کاش بازگشتی داشتیم تا جزو مؤمنان باشیم».

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هرگز هرگز، از آنچه خواستند باز داشته شدند (و نمی‌توانند به این آروزیشان دست یابند) ﴿**وَلَو رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنهُ وإنَّهُم لَكاذِبونَ**﴾[3] «اگر بازگردند دوباره بر می‌گردند به همانچه که از آن نهی شده بودند و به راستی آن‌ها دروغگویند».[4]

۹ـ از امام صادق علیه‌السلام از پدر بزرگوارش امام باقر علیه‌السلام روایت شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: وقتی قیامت برپا شود کسی از وسط عرش صدا می‌زند: ای گروه خلائق، چشم‌هایتان را فرو بیاندازید تا دختر حبیب خدا به قصر خود برود. آن وقت دخترم فاطمه عبور می‌کند در حالی که دو چادر یک پارچهٔ سبز

---

۱. سوره شعراء آیه‌های ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲. سوره شعرا آیه ۱۰۲.

۳. سوره انعام آیه ۲۸.

٤. **تفسیر فرات**، ص ۱۱۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۶۴، ح ۵۷.

به سر دارد اطراف او هفتاد هزار حوریه قرار دارند. وقتی به درب قصر خود می‌رسد می‌بینند امام حسن علیه‌السلام ایستاده و امام حسین خوابیده در حالی که سر از بدنش بریده شده است. حضرت زهرا به امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: این کیست؟ عرض می‌کند: این برادرم است امت پدرت او را کشتند و سرش را جدا کردند. در این هنگام صدایی از جانب الهی می‌آید: ای دختر حبیب خدا، من تنها به این علت این رفتار امت پدرت را به تو نشان دادم چون من برای تو پیش خودم دلداری و تسلیتی به خاطر مصیبتت به حسین ذخیره کردم. من دلداری تو را امروز این قرار دادم که من شروع به حسابرسی بندگان نکنم تا تو و نسل و فرزندان و شیعیان تو و کسانی که به شما خوبی و خیری رساندند ولی جزو شیعیان (خالص) تو نیستند، وارد بهشت شوید قبل از این‌که شروع به حسابرسی بندگان کنم.

پس فاطمه دخترم، نسل و فرزندان، شیعیان و کسانی که خیری به آن‌ها رسانده‌اند ولی جزو شیعیان (خالص) آن حضرت نیستند وارد بهشت می‌شوند و این همان فرمایش خدای عزوجل است: ﴿**لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَر**﴾[1] «آن بزرگترین نگرانی و اضطراب ـ حضرت فرمود: یعنی وحشت و نگرانی روز قیامت ـ آن‌ها را ناراحت نمی‌سازد». ﴿**وَ هُمْ في مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُون**﴾ «و آن‌ها در آنچه نفسشان میل دارد جاودانه خواهند بود». به خدا این آیه درباره فاطمه، نسل و فرزندان، شیعیان و کسانی که به آن‌ها خیری رسانده‌اند ولی جزو شیعیان (خالص) آن حضرت نیستند هست.[2]

---

۱. سوره انبیا آیه ۱۰۳.

۲. **تفسیر فرات**، ص ۹۷؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۶۲، ح ۵۴.

▣ فصل ششم: حضرت زهرا علیها السلام عادت زنان دیگر را نداشت

۱ـ از ابی جمیله از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: دختران انبیا علیهم السلام مانند زنان عادی دچار عادت زنانه نمی‌شوند چون عادت زنانه عقوبت است و اولین کسی که دچار چنین چیزی شد ساره بود.[1]

▣ فصل هفتم: فضائل و مناقب گوناگون حضرت زهرا علیها السلام

۱ـ بریده می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فرشته مرگ مرا مخیّر ساخت من هم از او مهلت خواستم تا جبرئیل بیاید. در این حال دختر پیامبر حضرت زهرا از هوش رفت پیامبر به او فرمود: دخترم، خودت را محافظت کن که به راستی تو، شوهرت و دو پسرت با من در بهشت هستید.

به حضرت مریم مژده پسرش را دادند: **﴿إنّ الله يبشّرك بكلمة﴾**[2] «به راستی که خداوند به تو مژده وجودی که مظهر صفات الهی است می‌دهد». و به حضرت زهرا علیها السلام مژده امام حسن و امام حسین علیهما السلام را دادند.

در حدیث آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام ولادت هر کدام از دو امام به حضرت زهرا مژده داد و فرمود: گوارایت باد که امامی به دنیا آوردی که سرور بهشتیان خواهد بود و خدای متعال امامت را در نسل او تمام کرد. این آیه: **﴿وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً في عَقِبِه﴾**[3] «و خداوند آن را کلمه‌ای (مظهر صفات الهی) باقی در

---

۱. **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۲۹۰، ح ۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۵، ح ۲۱.

۲. سوره آل عمران آیه ۴۵.

۳. سوره زخرف آیه ۲۸.

نسل او قرار داد». یعنی نسل امیرالمؤمنین علیه السلام.[1]

۲ـ از شخصی به نام سلیمان نقل شده که وقتی جناب محمد بن ابوبکر این آیه را تلاوت فرمود: ﴿**وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِيٍ**﴾ (**ولا محدّث**):[2] «قبل از تو رسولی، پیامبری (و محدَّثی یعنی کسی که فرشتگان با او سخن می‌گویند) نفرستادیم ...» به ایشان گفتم: مگر فرشتگان با غیر از پیامبران هم سخن می‌گویند؟ فرمود: مریم پیامبر نبود ولی محدَّثه بود (یعنی فرشتگان با او سخن می‌گفتند)، مادر حضرت موسی محدّثه بود ولی پیامبر نبود، ساره همسر حضرت ابراهیم فرشتگان را با چشم سر دید و آن‌ها به او مژدهٔ اسحاق و بعد او یعقوب را دادند در حالی که ساره پیامبر نبود و حضرت فاطمه دختر رسول‌الله صلی الله علیه و آله محدّثه بود ولی پیامبر نبود.

شیخ صدوق رحمه الله می‌فرماید: خدای عزوجل در کتاب خود خبر داده که هیچ زنی را برای رسالت به سوی مردم نفرستاده آنجا که می‌فرماید: ﴿**وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَكَ إِلّا رِجالاً نُوحي إِلَيْهِم**﴾[3] «ما پیش از تو کسی را نفرستادیم جز مردانی که به آن‌ها وحی می‌کردیم» و نفرمود «زنانی». و محدثون (کسانی که فرشتگان با آن‌ها سخن می‌گفتند» نه رسول بودند و نه پیامبر.[4]

۳ـ از جناب ابوذر غفاری نقل شده که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا فرستاد که بروم امیرالمؤمنین علیه السلام را صدا بزنم، آمدم درب منزل آن حضرت و صدایش زدم ولی حضرت جوابی نداد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و به آن حضرت گفتم که جوابی

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۳۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۴۸.

۲. سوره حج آیه ۵۲.

۳. سوره انبیاء آیه ۷.

٤. **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۱۸۲، ح ۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۷۹، ح ۶۶.

نگرفتم حضرت فرمود: برگرد نزد علی که او در منزل است. این بار آمدم و وارد خانه شدم دیدم در منزل آسیاب می‌گردد و آرد می‌کند ولی کسی نزد آسیاب نیست که آن را بگرداند به امیرالمؤمنین ؏ عرض کردم: پیامبر ؐ با شما کار دارد. امیرالمؤمنین ؏ در حالی که لباس خود را به یکطرف شانهٔ خود انداخته بود و طرف دیگر را به زیر بغل داشت از منزل بیرون آمد و خدمت پیامبر ؐ رسید.

من قضیّه آسیاب و آنچه که دیده بودم برای پیامبر تعریف کردم حضرت فرمود: ای ابوذر، تعجب نکن چون خدا فرشتگانی دارد که در زمین دور می‌زنند و مأمورند که به آل محمد کمک کنند.

از عمار و میمونه نقل شده که هر کدام گفتند: دیدم حضرت زهرا به خواب هست و آسیاب خود به خود می‌گردد. قضیه را به پیامبر گفتم حضرت فرمود: خدا فهمید که فاطمه کم‌توان شده لذا به آسیاب دستور داد که خودش بگردد آن هم به دستور الهی به گردش آمد.

نقل شده که بعضی اوقات حضرت زهرا ؈ مشغول نماز و عبادت می‌شد گاهی فرزندش می‌گریست آن وقت می‌دیدند گهواره می‌جنبد و فرشته‌ای آن را می‌جنباند.[۱]

۴ـ علی بن معمر می‌گوید: ام‌ایمن بعد از شهادت حضرت زهرا ؈ به مکه رفت و گفت: بعد از حضرت زهرا ؈ نمی‌خواهم مدینه را ببینم. در جُحفه ام‌ایمن دچار تشنگی شدیدی شد تا جایی که ترسید از تشنگی هلاک شود آن وقت چشمانش را سمت آسمان دوخت و عرض کرد: ای پروردگارم،

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** ؊، ج ۳، ص ۱۱۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۴۵.

آیا من تشنه باشم در حالی که خدمتگزار دختر پیامبرت هستم؟

راوی می‌گوید: وقتی این را به درگاه الهی عرض کرد سطلی از آب بهشت برایش فرود آمد ام‌ایمن نوشید و بعد از آن [هفت] سال نه گرسنه شد و نه غذایی خورد.[1]

۵ـ مالک بن دینار می‌گوید: در برگشت از حج دیدم زنی ضعیف سوار بر مرکب لاغری است و مردم نصیحتش می‌کنند که برگردد. وقتی به وسط بیابان رسیدیم مرکب آن زن خسته شد من نزد آن زن رفتم و او را سرزنش کردم که چرا آمدی آن زن سرش را به سمت آسمان بلند کرد و عرض کرد: نه در خانه‌ام مرا رها کردی و نه مرا به خانه‌ات بردی پس سوگند به عزت و جلالت اگر غیر از تو کسی با من این کار را می‌کرد شکایتش را فقط نزد تو می‌آوردم.

وقتی این را عرض کرد دیدم شخصی از دل بیابان نزد این زن آمد و در دستش افسار شتری است وقتی آمد به آن زن گفت: سوار شو. وقتی آن زن سوار شد شتر مانند برق شتابان رفت زمانی که به مسجدالحرام و محل طواف رسیدم [دیدم آن زن مشغول طواف است] نزد او رفتم و او را سوگند دادم که کیستی؟ فرمود: من شهره دختر مسکه دختر فضه خادمهٔ حضرت زهرا علیها السلام هستم.

حضرت زهرا علیها السلام لباس خود را نزد زن شخصی یهودی به نام زید که در مدینه بود به گرو گذاشت و جو از او قرض گرفت. زید وقتی به منزل آمد گفت: این نورها چیست که در منزل ماست؟ همسرش گفت: نور لباس حضرت زهراست. زید با دیدن این صحنه همان‌جا مسلمان شد همسر و

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۱۷؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۴۶، ح ۴۵.

همسایگانش نیز تا هشتاد نفر مسلمان شدند.[۱]

۶ـ از ابوایوب انصاری نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود: وقتی روز قیامت شود کسی از وسط عرش صدا می‌زند: ای کسانی که جمع شده‌اید، سرهایتان را پایین بیاندازید و چشمانتان را فرو بیاندازید تا فاطمه ﷺ بر روی پل صراط عبور کند. آنگاه حضرت زهرا عبور می‌کند در حالی که هفتاد هزار حورالعین همراه او هستند.

از نابع بن ابوالحمراء نقل شده که گفت: هشت ماه شاهد بودم که پیامبر ﷺ وقتی برای نماز صبح از منزل بیرون می‌آمد از کنار درب منزل حضرت زهرا ﷺ عبور می‌کرد و می‌فرمود: السلام علیکم ای اهل بیت و رحمت و برکات الهی بر شما باد، نماز (وقت نماز است) ﴿**إنّما يُريدُ اللهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ أهلَ البيتِ ويُطَهِّرَكُم تَطهيراً**﴾[۲] «خدا تنها می‌خواهد که پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاکیزه سازد».[۳]

۷ـ از عبدالله پسر جناب سلمان فارسی نقل شده که سلمان گفت: ده روز بعد از وفات رسول خدا ﷺ روزی از منزل بیرون آمدم در راه علی بن ابی طالب ﷺ پسرعموی بزرگوار پیامبر ﷺ با من برخورد کرد به من فرمود: ای سلمان، بعد از رسول خدا ﷺ به ما جفا کردی. عرض کردم: حبیبم ای ابوالحسن، به مانند شما نباید جفا کرد ولی حزن و ناراحتیم برای رسول‌الله ﷺ طولانی شده همین علت مانع بوده که به زیارت و دیدار شما بیایم. حضرت

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** ﷺ، ج ۳، ص ۱۱۷؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۴۶، ح ۴۶.
۲. سوره احزاب آیه ۳۳.
۳. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۴۵۷؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۵۳.

فرمود: ای سلمان، برو به منزل فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله که آن مخدره مشتاق توست می‌خواهد به تو هدیه‌ای بدهد که از بهشت برایش هدیه آورده‌اند.

عرض کردم: آیا برای حضرت زهرا علیها السلام هدیه‌ای از بهشت بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده‌اند؟ فرمود: بلی، دیروز.

سلمان می‌گوید: با سرعت به منزل حضرت فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله شتافتم حضرت نشسته بود وقتی من رفتم با چادری که به سر داشت محکم حجاب گرفت، بعد به من فرمود: ای سلمان، بعد از وفات پدرم صلی الله علیه و آله به من جفا کردی. عرض کردم: حبیبم آیا من به شما جفا کردم؟ فرمود: پس چرا نیامدی؟ بنشین و دقت کن چه می‌گویم.

دیروز همین‌جا نشسته بودم و درب منزل هم بسته بود داشتم فکر می‌کردم که وحی از ما قطع شد و فرشتگان به منزل ما نمی‌آیند در همین فکر بودم که درب خود به خود باز شد و سه دختر نزد من آمدند که کسی مانند آن‌ها در زیبایی و شکل و شمایل و خوش‌چهرگی و خوشبوتر از آن‌ها ندیده است.

وقتی نگاهم به آن‌ها افتاد از جا برخاستم و به استقبال آن‌ها رفتم ولی آن‌ها را نمی‌شناختم به آن‌ها گفتم: پدرم فدای شما، شما از اهل مکه هستید یا از اهل مدینه؟ گفتند: ای دختر محمد، ما نه از اهل مکه‌ایم و نه از اهل مدینه و نه اصلاً از اهل زمین، ما دخترانی از حوریان بهشتی هستیم که خدای باعزت ما را نزد تو فرستاده است. ای دختر محمد، ما مشتاق تو هستیم.

به یکی از آن‌ها که به گمانم بزرگ‌تر از بقیه بود گفتم: اسمت چیست؟ گفت: اسم من مقدوده است. گفتم: چرا مقدوده نامیده شده‌ای؟ گفت: من برای مقداد بن اسود کندی از اصحاب رسول‌الله صلی الله علیه و آله آفریده شده‌ام.

به دومی گفتم: اسمت چیست؟ گفت: ذره. گفتم: چرا ذره نامیده شده‌ای تو که در چشم من بزرگی؟ گفت: من برای ابوذر غفاری از اصحاب رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله آفریده شده‌ام.

به سومی گفتم: اسمت چیست؟ گفت: سلمی. گفتم: چرا سلمی نامیده شده‌ای؟ گفت: من برای سلمان فارسی آزادکرده پدر بزرگوارت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله هستم.

حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: بعد آن حورالعین‌ها برایم رطب‌هایی کبودرنگی مانند نان خشک‌های بزرگ (نان قندی‌های مخصوصی در آن زمان) بیرون آوردند که از برف سفیدتر و از مشک خوشبو خوشبوتر بود.

بعد حضرت زهرا علیهاالسلام به من فرمود: ای سلمان، امشب با این رطب‌ها افطار کن فردا هسته‌هایش را برایم بیاور.

سلمان می‌گوید: رطب‌ها را برداشتم در راه بدون استثنا به هر گروه از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رسیدم می‌گفتند: ای سلمان، آیا به همراهت مشک داری؟ می‌گفتم: بلی. وقت افطار با آن رطب‌ها افطار کردم ولی اصلاً هسته‌ای ندیدم فردا خدمت دختر رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله مشرّف شدم و عرض کردم: دیشب با هدیه‌ای که مرحمت فرمودید افطار کردم ولی هیچ هسته‌ای ندیدم. فرمود: ای سلمان، هرگز آن رطب‌ها هسته ندارد آن نخلی است که خدای متعال در بهشت کاشته است [آیا به تو نیاموزم] کلامی را که پدرم محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به من یاد داد که هر صبح و شب می‌گفتم؟

سلمان می‌گوید: عرض کردم: بفرمایید ای سرورم. فرمود: اگر خوشحال می‌شوی که تا زنده‌ای درد تب سراغت نیاید به این کلمات مواظبت داشته باش.

سلمان می‌گوید: حضرت زهرا علیهاالسلام این حرز را به من آموخت:

بسم الله الرحمن الرحيم بسمِ اللهِ النّورِ بسمِ اللهِ نورِ النّورِ بسمِ اللهِ نورٌ على نورٌ بسمِ اللهِ الّذى هو مُدبّرُ الأمورِ بسمِ اللهِ الّذى خَلَقَ النّورَ مِنَ النّورِ الحمدُ للهِ الّذي خَلَقَ النّورَ مِنَ النّورِ وأنزَلَ النّورَ على الطورِ في كتابٍ مَسطورٍ في رَقٍّ مَنشورٍ بِقَدَرٍ مَقدورٍ على نَبيٍّ مَحبورٍ الحمدُ للهِ الّذى هو بالعِزِّ مَذكورٌ وبالفخرِ مشهورٌ وعلى السّرّاءِ والضّرّاءِ مَشكورٌ وصلّى اللهُ على سيّدِنا محمّدٍ وآلِه الطاهرينَ.

«به نام خداوند بخشنده مهربان به نام خدای نور به نام خدای نور نور به نام خداوند نور فوق نور به نام خدایی که تدبیرکنندهٔ کارهاست به نام خدایی که نور را از نور آفرید حمد برای خدایی که نور را از نور آفرید و نور را بر کوه طور در کتابی نوشته شده در ورقه‌ای گشوده بر پیامبری عطاداده شده (تورات را بر حضرت موسی) نازل فرمود. حمد برای خدایی است که به عزت ذکر شده و به فخر مشهور است و در راحتی و سختی شکر او به‌جا آورده می‌شود و صلوات الهی بر سرور ما محمد و بر اهل بیت پاک او».

سلمان می‌گوید: این کلمات را یاد گرفتم. به خدا سوگند این حرز را به بیش از هزار نفر از اهل مدینه و مکه که تب داشتند یاد دادم و همه به اذن الهی شفا یافتند.[1]

۸ـ از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که چند روز بود که پیامبر صلی الله علیه و آله غذایی تناول نفرموده بود تا این‌که بالاخره به حضرت سخت آمد پیامبر به اتاق‌های همسران خود رفت ولی پیش هیچ‌کدام چیزی نیافت پس نزد

---

۱. **مهج الدعوات**، ص ۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۶۶، ح ۵۹.

حضرت زهرا علیها السلام آمد و فرمود: دختر عزیزم، آیا غذایی داری بخورم که گرسنه‌ام؟

حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: نه به خدا پدر و مادرم فدای شما. پیامبر از منزل بیرون رفت بعد از رفتن ایشان زن همسایه دو نان و تکه‌ای گوشت برای حضرت زهرا علیها السلام فرستاد. حضرت زهرا علیها السلام آن‌ها را گرفت و در ظرفی گذاشت و روی آن را پوشاند و فرمود: حتماً رسول‌الله صلی الله علیه و آله را بر خودم و خانواده‌ام ترجیح می‌دهم. این در حالی بود که همگی نیازمند به یک وعده غذا بودند.

حضرت زهرا علیها السلام امام حسن و امام حسین علیهما السلام را دنبال رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد، وقتی حضرت نزد دخترش آمد حضرت زهرا علیها السلام به او فرمود: پدر و مادرم فدای شما خدا چیزی به ما مرحمت کرده که پنهانش کرده‌ام. پیامبر فرمود: بیاور. حضرت زهرا علیها السلام غذا را آورد و روپوش غذا را برداشت دیدند ظرف پر از نان و گوشت است، وقتی نگاه حضرت زهرا علیها السلام به غذا افتاد بهت‌زده شد و فهمید که این کرامت الهی است لذا حمد خدا را به جا آورد و بر پیامبرش صلی الله علیه و آله درود فرستاد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این را از کجا آوردی دختر عزیزم؟ عرض کرد: آن از نزد خدای متعال است به راستی خداوند به هر کس که بخواهد بدون حسابی روزی می‌دهد. پیامبر حمد و سپاس الهی را به جا آورد. و فرمود: حمد برای خدایی است که تو را شبیه (مریم) سرور بانوان در زنان بنی‌اسرائیل در آن زمان قرار داده که او وقتی خدای متعال به او رزقی عنایت می‌فرمود و از او می‌پرسیدند می‌گفت: آن از نزد خدا است به راستی خداوند به هر کس که بخواهد بدون حسابی روزی می‌رساند.

بعد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کسی را دنبال امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرستاد وقتی امیرالمؤمنین آمد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرالمؤمنین، حضرت زهرا، امام حسن، امام حسین، همسران پیامبران و خانوادهٔ حضرت همگی از آن غذا خوردند و سیر شدند ولی ظرف غذا همان‌طور که بود باقی ماند.

حضرت زهرا علیهاالسلام می‌فرماید: از آن غذا بین همهٔ همسایگان پخش کردم و خداوند در آن خیر و برکت قرار داد همان‌طور که نسبت به مریم علیهاالسلام انجام داد.[1]

۹ـ از ابن‌عباس نقل شده که عربی بادیه‌نشین از بنی‌سلیم در بیابان زندگی می‌کرد یک وقت سوسماری را دید که از پیش روی او فرار کرد عرب دنبال آن دوید و آن را گرفت و در آستین خود گذاشت و سمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و نزدیک حضرت شد وقتی روبروی حضرت ایستاد صدا زد: ای محمد، ای محمد.

اخلاق رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله این بود که وقتی کسی به حضرت می‌گفت: ای محمد حضرت هم می‌فرمود: ای محمد، اگر می‌گفت: ای احمد حضرت هم می‌فرمود: ای احمد، اگر می‌گفت: ای ابوالقاسم حضرت هم می‌فرمود: ای ابوالقاسم. ولی اگر می‌گفت: یا رسول‌الله حضرت می‌فرمود: در خدمتم در خدمتم خدا پیاپی به تو سعادت دهد. و گل از چهرهٔ حضرت باز می‌شد.

وقتی این عرب بادیه‌نشین به حضرت صدا زد: ای محمد، ای محمد. پیامبر در جواب فرمود: ای محمد، ای محمد. عرب گفت: تو جادوگر دروغگویی که آسمان سایه نینداخته و زمین در برنگرفته دروغگوتر از تو را. تویی که گمان می‌کنی در این آسمان کبود خدایی است که تو را بر سیاه و سفید فرستاده است سوگند به لات و عزی (دو بت زمان جاهلیت) اگر

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۱۱۷؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۶۸.

نمی‌ترسیدم که قوم من مرا عجول بنامند تورا با همین شمشیرم با یک ضربه می‌کشتم که با کشتن تو سالار اولین و آخرین می‌شدم.

عمربن خطاب که آنجا حاضر بود (طبق عادت دیرینهٔ خود) سمت این عرب بادیه نشین پرید تا او را بزند پیامبر ﷺ فرمود: بنشین ای ابوحفص (کنیه عمر)، که شخص بردبار به پیامبری نزدیک است. بعد پیامبر ﷺ رو کرد به آن عرب و فرمود: ای شخص بنی‌سلیمی، آیا عرب این‌طور رفتار می‌کند؟ بر ما در مجلس خودمان حمله می‌کنند و با سخن خشن با ما روبرو می‌شوند؟

[ای اعرابی (عرب بادیه‌نشین)، سوگند به آن خدایی که مرا به حق به پیامبری فرستاد کسی که در دنیا به من آزار برساند فردای قیامت در آتش دوزخ شعله‌ور خواهد شد] ای اعرابی، سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری مبعوث فرمود اهل آسمان هفتم مرا احمد صادق (راستگو) می‌نامند. ای اعرابی، اسلام بیاور تا از آتش در امان بمانی و هرچه به نفع ماست برای تو هم باشد و هرچه به ضرر ماست به ضرر تو هم باشد و تو برادر ما در اسلام باشی.

ابن‌عباس می‌گوید: عرب بادیه‌نشین با شنیدن سخن پیامبر عصبانی شد و گفت: سوگند به لات و عزی من به تو ایمان نمی‌آورم ای محمد! مگر این‌که این سوسمار ایمان بیاورد. بعد سوسمار را از آستین انداخت وقتی سوسمار روی زمین قرار گرفت برگشت و رو به فرار گذاشت پیامبر ﷺ سوسمار را صدا زد: [ای سوسمار، بیا نزد من. سوسمار رو کرد به پیامبر ﷺ می‌نگریست. پیامبر ﷺ به سوسمار فرمود:] ای سوسمار، من کیستم؟ سوسمار با زبانی واضح و رسا و روان گفت: شما محمد پسر عبدالله پسر عبدالمطلب پسر هاشم پسر عندمناف هستی. پیامبر ﷺ فرمود: چه کسی را می‌پرستی؟ گفت: خدای عزوجل را

می‌پرستم آن که دانه را شکافت و جانداران را آفرید و ابراهیم را خلیل خود قرار داد و تورا ای محمد حبیب خود برگزید. بعد این شعر را سرود:

ألا یا رسول الله إنّك صادق — فبورکت مهدیا وبورکت هادیا
شرعت لنا دین الحنیفة بعد ما — عبدنا کأمثال الحمیر الطواغیا
فیا خیر مدعوّ و یا خیر مرسل — إلی الجن والإنس لبیك داعیا
ونحن أناس من سلیم وإننا — أتیناک نرجو أن ننال العوالیا
أتیت ببرهان من الله واضح — فأصحبت فینا صادق القول زاکیا
فبورکت في الأحوال حیا ومیتا — وبورکت مولودا وبورکت ناشیا

«ای رسول خدا، تو راستگویی برکت شامل حال تو شود ای هدایت‌شده و هدایت کننده!

دین با اعتدال اسلام را برایمان آوردی و نشانمان دادی بعد از آنی که ما مانند درازگوش عبادت بتان (یا سران ظلم) را انجام دادیم، پس ای بهترین خوانده شده و ای بهترین پیامبری که برای انس و جن فرستاده شده در خدمتیم ای کسی که ما را به راه راست می‌خوانی.

ما کسانی از قبیلهٔ سلیم هستیم و نزد شما آمده‌ایم که امید داریم به مقام‌های بلند دست یابیم تو برهانی روشن از خدا آوردی، پس تو در بین ما راستگو و پاکیزه‌ای در همهٔ حالات چه زنده و چه مرده چه در کودکی و جوانی با برکت بوده و هستی».

ابن‌عباس می‌گوید: بعد گویا دهان سوسمار بند آمد و نمی‌توانست جوابی بگوید. وقتی عرب بادیه نشین این ماجرا را مشاهده کرد گفت: شگفتا، سوسماری که از بیابان صید کردم و در آستینم آن را آوردم سوسماری که نه می‌داند نه می‌فهمد نه عقلی دارد، با محمد ﷺ این‌طور صحبت می‌کند و

این‌گونه برایش شهادت می‌دهد! من بعد از دیدن، دیگر دنبال نشانه نمی‌گردم دست راستت را دراز کن که من گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست و گواهی می‌دهم محمد بنده و رسول اوست. عرب بادیه‌نشین مسلمان شد و اسلام خوبی هم آورد.

[بعد پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب رو کرد و فرمود: به این اعرابی سوره‌هایی از قرآن یاد بدهید. ابن‌عباس می‌گوید: وقتی این عرب سوره‌هایی از قرآن را یاد گرفت پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا مالی داری؟ عرض کرد: سوگند به خدایی که تو را به حق به پیامبری مبعوث فرمود ما چهار هزار مرد از بنی‌سلیم هستیم که کسی فقیرتر و کم‌مال‌تر از من بین آن‌ها وجود ندارد].

پیامبر صلی الله علیه و آله رو به اصحاب کرد و فرمود: چه کسی این اعرابی را سوار بر شتری می‌کند (و به او می‌بخشد) که من ضمانت می‌کنم که خدا شتری از شترهای بهشتی به او عنایت می‌کند.

ابن‌عباس می‌گوید: سعد بن عباده از جا پرید و سمت او رفت و عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما، من شتری سرخ باردار دارم، آن برای این اعرابی باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله به سعد فرمود: ای سعد، آیا با شترت به ما فخر می‌کنی؟ آیا برایت آن شتری را که ما به جای شتر این اعرابی به تو می‌دهیم توصیف نکنم؟ سعد عرض کرد: چرا، پدر و مادرم فدای شما.

حضرت فرمود: ای سعد، شتری از طلای سرخ که پاهایش از عنبر، کُرکش از زعفران، چشمانش از یاقوت سرخ، گردنش از زبرجد سبز، کوهانش از کافوری که به سفیدی می‌زند و افسارش از دُرِّ تر است روی آن گنبدی از دُرِّ سفید بزرگی قرار دارد که داخلش از ظاهر و ظاهرش از داخل دیده می‌شود این

شتر تو را به بهشت پرواز می‌دهد.

بعد پیامبر رو به اصحاب کرد و فرمود: چه کسی تاجی به اعرابی می‌دهد که من ضمانت می‌دهم که خداوند تاج تقوا به او کرامت می‌کند. [ابن‌عباس می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه‌السلام از جا پرید و سمت او رفت و عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما تاج تقوا چیست؟] پیامبر توصیف آن تاج را بیان فرمود. ابن‌عباس می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه‌السلام عمامه از سر برداشت و به سر اعرابی بست.

بعد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رو کرد و فرمود: چه کسی به اعرابی زاد و توشه می‌دهد که من ضمانت می‌دهم خدای عزوجل زاد و توشهٔ تقوا به او کرامت می‌کند. سلمان فارسی از جا پرید و سمت او رفت و عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما، زاد و توشهٔ تقوا چیست؟ حضرت فرمود: ای سلمان، وقتی آخرین روز دنیا (زندگانیت) شد خدای عزوجل گواهی و شهادت به لا إله إلا الله (وحدانیت) و محمد رسول الله (رسالت) به تو تلقین می‌کند پس اگر تو شهادتین را گفتی مرا ملاقات می‌کنی و من نیز تو را ملاقات خواهم کرد ولی اگر تو شهادتین را نگویی هرگز نه تو مرا خواهی دید و نه من تو را خواهم دید.

ابن‌عباس می‌گوید: سلمان رفت و به نُه اتاق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سر زد ولی چیزی نیافت وقتی برمی‌گشت به خانهٔ حضرت زهرا علیهاالسلام نگاه کرد و گفت: اگر خیری هست از منزل فاطمه دختر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است. پس رفت و درب زد حضرت زهرا از پشت درب جواب داد: چه کسی پشت درب است؟ سلمان عرض کرد: من سلمان فارسی هستم. فرمود: ای سلمان، چه می‌خواهی؟ سلمان داستان عرب بادیه‌نشین و سوسمار با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را تعریف کرد. حضرت زهرا فرمود: ای سلمان، سوگند به خدایی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به حق به

پیامبری فرستاد سه روز است که ما غذایی نخوردیم و حسن و حسین علیهما السلام از شدت گرسنگی کنار من بی‌قراری می‌کنند بعد خوابیده‌اند مانند جوجه‌های پرکنده‌اند ولی من خیر را رد نمی‌کنم [وقتی خیر به درب خانه‌ام آمد] ای سلمان، این پیراهنم را بردار و نزد شمعون یهودی ببر و به او بگو: فاطمه دختر محمد می‌گوید: در برابر این پیراهن یک پیمانه (صاع) خرما و یک پیمانه جو به من قرض بده ان شاء الله به تو برمی‌گردانم.

ابن‌عباس ادامه می‌دهد: سلمان پیراهن را گرفت و نزد شمعون یهودی رفت. شمعون پیراهن را گرفت و آن را زیر و رو می‌کرد و اشک از دیده می‌ریخت و می‌گفت: ای سلمان، این زهد در دنیاست این همانی است که موسی بن عمران در تورات به ما خبر داده است من گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست و گواهی می‌دهم محمد بنده و رسول اوست. مسلمان شد و اسلام خوبی آورد.

بعد یک پیمانه خرما و یک پیمانه جو به سلمان داد سلمان هم آن را برای حضرت زهرا علیها السلام آورد آن مخدره با دست مبارک خودش جو را آرد کرد و نانی پخت بعد نان را برای سلمان آورد و فرمود: این را بگیر و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله ببر.

سلمان عرض کرد: یا فاطمه، قرصی از نان را بردار و حسن و حسین علیهما السلام را با آن مشغول کن. فرمود: ای سلمان، این چیزی است که ما برای خدای عزوجل انجام دادیم چیزی از آن برنمی‌داریم.

سلمان نان را برداشت و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد وقتی نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به سلمان افتاد فرمود: ای سلمان از کجا این را آوردی؟ عرض کرد: از منزل دخترت فاطمه.

ابن‌عباس می‌گوید: سه روز بود که پیامبر صلی الله علیه و آله غذایی میل نفرموده بود.

وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نان را دید فوراً از جا برخاست و به خانهٔ حضرت زهرا رفت و درب زد وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درب می‌زد کسی به جز حضرت زهرا علیهاالسلام درب را نمی‌گشود وقتی حضرت زهرا (طبق همیشه) درب را گشود نگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به چهره زرد و حدقه‌های چشم تغییر کرده دخترش افتاد فرمود: دختر عزیزم، چرا چهره‌ات زرد شده و حدقه‌های چشمت تغییر کرده است؟ فرمود: باباجان، سه روز است که ما غذایی نخورده‌ایم و حسن و حسین از شدت گرسنگی نزد من بی‌قراری کرده‌اند بعد خوابیده‌اند گویا جوجه‌های پرکنده‌اند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را بیدار کرد و یکی را روی ران راست و دیگری را بر ران چپ گذاشت و حضرت زهرا علیهاالسلام را روبروی خود نشاند و در آغوش کشید. امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد شد و از پشت سر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در آغوش کشید. بعد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نگاه به آسمان انداخت و عرض کرد: معبودم و سرور و مولایم، این‌ها اهل بیت من‌اند خدایا پلیدی را از آن‌ها دور کن و آن‌ها را کاملاً پاکیزه ساز.

ابن‌عباس ادامه می‌دهد: حضرت زهرا علیهاالسلام از جا پرید و داخل پستو رفت و به پا ایستاد و دو رکعت نماز خواند بعد داخل کف دستان خود را به سمت آسمان بالا برد و عرضه داشت: معبودم و سرورم،این محمد پیامبرت است، این علی پسرعموی پیامبرت و این دو حسن و حسین نوه‌های پیامبرت هستند معبودم سفره‌ای غذا [از آسمان] برایمان فرو بفرست همان‌طور که برای بنی‌اسرائیل نازل کردی که آن‌ها از آن سفره خوردند و به آن کفر ورزیدند خدایا بر ما نازل کن که ما به آن ایمان داریم.

ابن‌عباس می‌گوید: به خدا سوگند هنوز دعای آن بانو تمام نشده بود که

دید ظرف بزرگی پشت سرش قرار دارد و بوی آن پخش می‌شود و بویش از مشکِ خوشبو خوشبوتر است حضرت زهرا علیها السلام آن را در بر کشید و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهم السلام آورد.

وقتی نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام به آن افتاد فرمود: ای فاطمه، این را از کجا آورده‌ای قبلاً چیزی نداشتی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بخور ای ابوالحسن و سؤال نکن. حمد برای خدایی که مرا از دنیا نبرد تا فرزندی به من عنایت کرد که مثَلش مثَل مریم بنت عمران است ﴿**كُلَّما دَخَلَ عَلَيْها زَكَرِيَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً قالَ يا مَرْيَمُ أَنَّي لَكِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللهِ إِنَّ اللهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِساب**﴾:[۱] «هرگاه زکریا در محراب نزد مریم می‌رفت کنار او رزقی می‌دید می‌گفت: ای مریم این را از کجا آورده‌ای؟ می‌گفت: آن از نزد خداست به راستی خداوند به هر کس که بخواهد بدون حسابی روزی می‌دهد».

ابن‌عباس می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهم السلام از آن غذا تناول کردند و بعد پیامبر صلی الله علیه و آله از منزل بیرون آمد.

آن عرب بادیه‌نشین زاد و توشه برداشت و سوار مرکب خود شد و نزد بنی‌سلیم رفت آن روز بنی‌سلیم چهار هزار مرد بودند وقتی وسط آن‌ها ایستاد با صدای بلند صدا زد: بگویید: لا إله إلا الله و محمد رسول الله.

وقتی بنی‌سلیم این حرف را از او شنیدند فوراً دست برده، شمشیر کشیدند و گفت: به دین محمد جادوگر دروغگو گرویدی. گفت: او نه جادوگر است و نه دروغگو.

بعد گفت: ای بنی‌سلیم، به راستی خدای محمد صلی الله علیه و آله بهترین خداست و

---

۱. سوره آل عمران آیه ۳۷.

محمد ﷺ بهترین پیامبر است گرسنه نزد او رفتم مرا غذا داد، برهنه رفتم مرا پوشاند و پیاده رفتم مرا سواره ساخت بعد قصه سوسمار با پیامبر ﷺ را بازگو کرد و شعری را که درباره پیامبر ﷺ خوانده بود برایشان خواند.

بعد گفت: ای بنی‌سلیم، اسلام بیاورید تا از آتش در امان باشید. پس در آن روز چهار هزار مرد ایمان آوردند و آن‌ها اصحاب پرچم‌های سبز بودند که در اطراف رسول‌الله ﷺ حضور داشتند.[1]

۱۰ـ روایت شده که امام حسن و امام حسین علیهما السلام لباس کهنه‌ای داشتند و عید هم نزدیک شده بود به مادرشان حضرت زهرا علیها السلام عرض کردند: بچه‌های فلانی برایشان لباس‌های خوب دوخته‌اند شما برای ما برای عید لباس نمی‌دوزید مادرجان؟ حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ان شاء الله برایتان دوخته می‌شود. وقتی عید آمد جبرئیل دو پیراهن از حُلّه و لباس‌های بهشتی نزد رسول خدا ﷺ آورد پیامبر ﷺ فرمود: این چیست برادرم جبرئیل؟ جبرئیل سخن امام حسن و حسین به حضرت زهرا را تعریف کرد و گفت که مادر به آن‌ها گفته که ان شاء الله برایتان لباس دوخته می‌شود [بعد جبرئیل عرض کرد: خدای متعال وقتی سخن حضرت زهرا علیها السلام را شنید فرمود: خوب نمی‌دانیم که سخن حضرت زهرا علیها السلام را که گفت ان شاء الله لباس دوخته می‌شود درست در نیاوریم.

از انس نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود: وقتی که بهشتیان در بهشت در نعمت به سر می‌برند و دوزخیان در آتش عذاب می‌شوند ناگهان برای بهشتیان نوری درخشان می‌تابد، بهشتیان به یکدیگر می‌گویند: این نور

---

۱. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۶۹، ح ۶۱.

چیست؟ شاید خدای باعزت جلوه‌ای کرده، نگاهی به ما انداخته است؟ رضوان می‌گوید: خیر، بلکه علی علیه‌السلام با حضرت زهرا علیهاالسلام مزاح کرد و حضرت زهرا لبخندی زد و آن نور از دندان‌های پیشین حضرت زهرا درخشید.

از ابن‌عباس نقل شده [که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:] وقتی مرا شبانه به آسمان بردند و وارد بهشت شدم به قصر فاطمه رسیدم دیدم هفتاد قصر از مرجان (درّ کوچک) سرخ که اطراف آن درّ قرار دارد درب‌ها، دیوارها و تخت‌های آن قصر از یک رگه بود.

حسن بصری می‌گوید: در دنیا عابدتر از حضرت زهرا علیهاالسلام کسی نبوده است آن مخدره آنقدر برای عبادت می‌ایستاد تا جایی که قدم‌های مبارکش ورم کرد.[1]

۱۱ـ وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمانان در مسجد حضور داشتند و منتظر بلال بودند که بیاید و اذان بگوید بلال با تأخیر وارد شد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: چرا دیر آمدی بلال؟ عرض کرد: من از خانهٔ حضرت زهرا علیهاالسلام عبور کردم آن حضرت آرد می‌ساخت و حسن را کنار آسیاب گذاشته بود و فرزند می‌گریست به آن مخدره عرض کردم: کدام را بیشتر دوست دارید اگر بخواهید فرزند را بردارم و نگه‌داری کنم و یا اگر بخواهید آسیاب و آرد را انجام دهم؟ فرمود: من با پسرم بیشتر مدارا دارم. من هم آسیاب را برداشتم و آرد کردم برای همین دیر آمدم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به فاطمه رحم کردی خدا به تو رحم کند.[2]

۱۲ـ از ابوسعید خدری نقل شده که پادشاه حبشه روپوش مخملی طلا بافتی را برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان هدیه فرستاد [رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: حتماً آن

---

۱. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۷۵، ح ۶۲.

۲. **مجموعه ورّام**، ج ۲، ص ۲۳۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۷۶، ح ۶۳.

را به کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند] اصحاب هر کدام گردن کشیدند که آن هدیه را بگیرند رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: علی کجاست؟

عمار یاسر می‌گوید: وقتی این فرمایش حضرت را شنیدم از جا پریدم و خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم و به او خبر دادم امیرالمؤمنین آمد پیامبر صلی الله علیه و آله آن روپوش را به او داد و فرمود: تو سزاوار آن هستی. امیرالمؤمنین علیه السلام آن روپوش را برداشت و به بازار آمد و آن را رشته رشته کرد و بین مهاجرین و انصار تقسیم فرمود بعد به منزل برگشت در حالی که از آن روپوش حتی یک دینار هم نداشت. فردا که شد رسول خدا صلی الله علیه و آله به دیدار امیرالمؤمنین علیه السلام رفت و فرمود: ای ابوالحسن، دیروز سه هزار مثقال طلا گرفتی پس من و مهاجرین و انصار فردا برای صرف ناهار نزد تو خواهیم آمد. امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: چشم یا رسول‌الله.

فردا که شد رسول‌الله صلی الله علیه و آله با مهاجرین و انصار آمدند و درب زدند امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون آمد در حالی که از شرم و حیا عرق کرده بود چون در منزل هیچ چیزی نداشتند پیامبر صلی الله علیه و آله وارد منزل شد مهاجرین و انصار هم آمدند و نشستند. امیرالمؤمنین علیه السلام نزد حضرت زهرا علیها السلام رفت دید ظرف غذایی هست پر از نان خردشده و روی آن استخوان با گوشت قرار دارد و بوی مشکِ خوشبو از آن متصاعد است. امیرالمؤمنین دست به ظرف زد نتواست آن را بردارد حضرت زهرا علیها السلام کمک کرد تا امیرالمؤمنین علیه السلام آن را برداشت و از اتاق بیرون آورد و جلوی رسول‌الله به زمین گذاشت پیامبر صلی الله علیه و آله نزد حضرت زهرا رفت و فرمود: دختر عزیزم، این را از کجا آورده‌ای؟ عرض کرد: باباجان، آن از نزد خداوند است به راستی خدا به هر که بخواهد بدون حسابی روزی می‌دهد.

رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: حمد برای خدایی که مرا از دنیا نبرد تا درباره دخترم دیدم آنچه را که زکریا درباره مریم دید ... .[۱]

۱۳ـ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده که از حضرت زهرا علیهاالسلام نقل کرد که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود: ای فاطمه، کسی که بر تو صلوات و درود بفرستد خداوند او را می‌بخشد و او را به من ملحق خواهد کرد هر کجای بهشت که باشم.[۲]

۱۴ـ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده که فرمود: ما نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودیم که حضرت فرمود: به من بگویید چه چیزی برای زنان بهتر است؟ کسی نتوانست جواب بدهد تا این‌که متفرق شدیم و هر کسی به سمتی رفت من نزد فاطمه علیهاالسلام رفتم و فرمایش رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را برایش گفتم ... فاطمه فرمود: ولی من می‌دانم: برای زن‌ها بهتر این است که نه او مردها را ببیند و نه مردان او را ببینند. من خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برگشتم و عرض کردم: یا رسول‌الله، پرسیدی که چه چیز برای زنان بهتر است؟ برای زنان این بهتر است که نه او مردها را ببیند و نه مردان او را ببینند. حضرت فرمود: چه کسی به تو این را گفته است؟ عرض کردم: فاطمه. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شگفت‌زده شد و فرمود: به راستی فاطمه پاره‌ای از وجود من است.[۳]

۱۵ـ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده که فرمود: حضرت زهرا علیهاالسلام زمانی بیمار شد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله برای عیادت نزد دخترش آمد و نزد او نشست و از

---

۱. **سعد السعود**، ص ۹۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۷۶.

۲. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۷۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۵۵.

۳. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۴۶۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۵۴.

حال او پرسید حضرت زهرا عرض کرد: من غذای خوبی میل دارم.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از جا برخاست و کنار طاقی رفت که در اتاق بود و طَبَقی آورد که در آن مویز، کیک، کشک و خوشه انگور قرار داشت طَبَق را جلوی حضرت زهرا علیهاالسلام به زمین گذاشت. ابتدا خود پیامبر دست مبارک سمت طبق دراز کرد و نام خدا را برزبان جاری ساخت و فرمود: بخورید با نام خدا. حضرت زهرا، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام از آن تناول فرمودند.

در همین حالی که مشغول تناول بودند فقیری کنار درب منزل ایستاد و گفت: سلام بر شما به ما هم از غذایی که خدا روزیتان کرده بدهید. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: دور شو.

حضرت زهرا علیهاالسلام عرض کرد: یا رسول‌الله، با مسلمانان این‌طور صحبت نمی‌فرمودید! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: او شیطان است جبرئیل این غذا را برای شما از بهشت آورده شیطان می‌خواست از آن بهره‌مند شود ولی او نباید از این غذا بخورد.[1]

۱۶ـ از امام باقر علیه‌السلام روایت شده که آن حضرت از جابر بن عبدالله انصاری نقل فرمود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیرون آمد و می‌خواست به منزل حضرت زهرا علیهاالسلام برود من هم همراه حضرت بودم وقتی به درب منزل رسیدیم پیامبر دست به درب گذاشت و فشار داد بعد فرمود: **السلام علیکم**. حضرت زهرا علیهاالسلام جواب داد: **علیک السلام یا رسول الله**. پیامبر فرمود: وارد شوم؟ عرض کرد: بلی وارد شوید یا رسول‌الله. حضرت فرمود: من و هر کس که با من است؟ عرض کرد: با هر کسی که همراهتان است.

---

۱. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۷۷ از مصباح الانوار.

جابر می‌گوید: رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد منزل شد من هم داخل خانه شدم متوجه شدم چهره حضرت زهرا مانند زردچوبه زرد است رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چرا رنگ چهره‌ات زرد شده است؟ عرض کرد: یا رسول‌الله، از گرسنگی. پیامبر به درگاه الهی عرض کرد: ای خدایی که گرسنگان را سیر می‌سازی و هلاکت و تباهی را رفع می‌کنی، فاطمه دختر محمد را سیر گردان. با دعای پیامبر خون از بالای سرش سرازیر شد تا این‌که دوباره چهره مبارکش سرخ شد دیگر بعد از آن روز حضرت زهرا علیهاالسلام گرسنه نشد.[1]

۱۷ـ از جابر از امام باقر علیه‌السلام روایت شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت زهرا فرمود: ای فاطمه، برخیز و آن ظرف غذا را بیاور. حضرت زهرا علیهاالسلام رفت و ظرف غذایی که نان خردشده و استخوان با گوشت در آن بود و می‌جوشید آورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین ـصلوات‌الله علیهمـ سیزده روز از آن غذا تناول فرمودند.

بعد ام‌ایمن امام حسین را دید که چیزی به همراه دارد، عرض کرد: این را از کجا آوردی؟ فرمود: ما چند روز است که این را تناول می‌کنیم. ام‌ایمن نزد حضرت زهرا علیهاالسلام آمد و عرض کرد: ای فاطمه، اگر ام‌ایمن چیزی داشته باشد آن فقط برای فاطمه و فرزندانش هست و وقتی فاطمه چیزی دارد به ام‌ایمن چیزی نمی‌رسد؟ حضرت زهرا مقداری از آن غذا را به ام‌ایمن داد ام‌ایمن از آن خورد و ظرف غذا تمام شد.

بعد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: آگاه باش اگر آن غذا را به ام‌ایمن نمی‌دادی که بخورد تا روز قیامت خودت و فرزندانت از آن غذا

---

۱. **الکافی**، ج ۵، ص ۵۲۸، ح ۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۶۲، ح ۵۳.

می‌خوردید. سپس امام باقر علیه السلام فرمود: آن ظرف غذا نزد ما هست قیام‌کنندهٔ ما علیه السلام آن را در زمان خودش بیرون می‌آورد.[1]

۱۸ـ از عقبه از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند به تمجیدی بافضیلت‌تر از تسبیح حضرت زهرا علیها السلام عبادت نشده است و اگر چیزی بافضیلت‌تر از آن بود رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به حضرت زهرا می‌بخشید.[2]

۱۹ـ از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: حضرت زهرا علیها السلام برای امیرالمؤمنین علیه السلام تعهد کرد که کار منزل و درست کردن خمیر و پخت نان و جاروب کردن خانه را انجام دهد و امیرالمؤمنین علیه السلام هم برای حضرت زهرا علیها السلام تعهد کرد که کارهای بیرون منزل را انجام دهد: آوردن هیزم و غذا. روزی امیرالمؤمنین به حضرت زهرا فرمود: ای فاطمه، آیا چیزی داری؟ فرمود: سوگند به خدایی که حق تو را بزرگ قرار داده سه روز است که چیزی نداریم از شما پذیرایی کنیم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چرا به من نگفتی؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا نهی فرموده بود که از شما چیزی بخواهم و فرمود: از پسرعمویت چیزی نخواه اگر خودش چیزی برایت آورد که هیچ و گرنه تو از او چیزی نخواه.

امام باقر علیه السلام ادامه داد: امیرالمؤمنین علیه السلام از منزل بیرون آمد مردی را دید و از او یک دینار قرض کرد. بعد با این یک دینار می‌آمد و شب شده بود که مقداد را دید به او فرمود: در این موقع چه باعث شده از خانه بیرون بیایی؟ عرض کرد: گرسنگی، به خدایی که حق شما را بزرگ قرار داده ای امیرالمؤمنین.

---

۱. **الکافی**، ج ۱، ص ۴۶۰، ح ۷؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۶۳، ح ۵۵.

۲. **الکافی**، ج ۳، ص ۳۴۳، ح ۱۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۶۴، ح ۵۶.

راوی می‌گوید: به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله هم در آن زمان زنده بود؟ فرمود: بلی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله هم زنده بود.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: همان هم مرا از خانه بیرون کشانده است من یک دینار قرض کرده‌ام و تو را بر خودم ترجیح داده، آن را به تو می‌دهم حضرت یک دینار را به مقداد داد و به سمت خانه آمد وقتی وارد شد دید رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته و حضرت زهرا علیهاالسلام مشغول نماز است و بین آن دو بزرگوار چیزی قرار دارد که روی آن پوشانده شده است. وقتی حضرت زهرا علیهاالسلام نماز را تمام کرد آن را به سمت خود کشید دید ظرف غذایی از نان و گوشت است امیرالمؤمنین به حضرت زهرا فرمود: ای فاطمه، این را از کجا آوردی؟ فرمود: آن از نزد خداوند است به راستی خدا به هرکه بخواهد بدون حسابی روزی می‌دهد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرالمؤمنین فرمود: مَثَل تو و مَثَل او را برایت بگویم؟ عرض کرد: بلی. فرمود: مَثَل زکریاست وقتی نزد مریم در محراب رفت دید رزقی نزد اوست فرمود: ای مریم، این را از کجا آوردی؟ گفت: آن از نزد خداوند است به راستی خداوند به هر که بخواهد بدون حسابی روزی می‌دهد.

امام باقر فرمود: بعد (پیامبر و اهل بیت) یک ماه از آن غذا تناول فرمودند و آن همان ظرف غذایی است که قیام‌کننده علیه‌السلام از آن تناول خواهد کرد و آن ظرف نزد ماست.[1]

۲۰ـ امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سلمان را [نزد دخترش حضرت زهرا] فرستاد. [سلمان می‌گوید:] لحظه‌ای پشت درب ایستادم و سلام کردم

---

۱. **تفسیر عیاشی**، ج ۱، ص ۱۷۱، ح ۴۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۳۱، ح ۳۸؛ و ر.ک: **تفسیر فرات**، ص ۲۱؛ **کشف‌الغمه**، ج ۱، ص ۴۶۹؛ **الامالی شیخ طوسی**، ج ۲، ص ۲۲۸؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۵۹، ح ۵۱.

شنیدم که حضرت زهرا علیها السلام داخل اتاق مشغول تلاوت قرآن است و آسیاب بیرون اتاق خود به خود می‌گردد و کسی هم کنار آن نیست.

سلمان در آخر روایت نقل می‌کند: رسول‌الله صلی الله علیه و آله لبخندی زد و فرمود: ای سلمان! به راستی دخترم خداوند قلب و اعضای او را از ایمان پر کرده است او کارهای دیگرش را کنار گذاشت و به اطاعت خدا مشغول شد خدا هم فرشته‌ای به نام زوقابیل ـ در روایت دیگر: جبرئیل ـ را فرستاد و او برای دخترم آسیاب را می‌گرداند و خدا سختی کار دنیا و آخرت او را کفایت کرده (و از او برداشته) است.[1]

۲۱ ـ از حمزة بن حمران از امام صادق از پدر بزرگوارش علیهما السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که گفت: رسول‌الله صلی الله علیه و آله نماز عصر را با ما به جماعت خواند وقتی نماز تمام شد حضرت همان‌جا رو به قبله نشست مردم هم اطراف آن حضرت حضور داشتند در همین حال پیرمردی از عرب‌های مهاجر آمد، در حالی که لباس کهنه‌ای به تن داشت و از بس پیر و ضعیف شده بود نمی‌توانست خود را نگه دارد. وقتی آمد پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار از احوال او جویا شد پیرمرد عرض کرد: ای پیامبر خدا، من شکمم گرسنه است غذایی به من بده و بدنم برهنه است لباسی به من عنایت کن و فقیرم پر و بالم بده.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چیزی برای تو سراغ ندارم ولی کسی که بر کار خیر راهنمایی کند مانند انجام دهنده آن است برو به منزل کسی که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند خدا را بر خود ترجیح می‌دهد برو به خانه فاطمه. منزل حضرت زهرا علیها السلام متصل به اتاق

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۱۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۳۶.

پیامبر بود اتاق مخصوص شخص پیامبر نه اتاق‌های زنان حضرت.

بعد فرمود: ای بلال، برخیز و او را کنار درب منزل فاطمه ببر و نگه دار. اعرابی همراه بلال رفت وقتی به درب منزل حضرت زهرا علیهاالسلام رسید و ایستاد با نهایت صدا، صدا زد: سلام بر شما ای اهل بیت نبوت، محل رفت و آمد فرشتگان و محل نزول جبرئیل روح‌الامین که قرآن را از نزد خدای جهانیان می‌آورد. حضرت زهرا علیهاالسلام جواب داد: و علیک السلام. شما چه کسی هستی ای شخص؟

گفت: پیرمردی عرب هستم از سختی رو به سوی پدر بزرگوارتان آقای انسان‌ها آوردم و من ای دختر پیامبر برهنه و گرسنه‌ام پس به من از روزی خودتان چیزی بدهید و با من مواسات کنید خداوند شما را مورد رحمت خود قرار دهد.

جابر می‌گوید: در آن وقت حضرت زهرا، امیرالمؤمنین و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سه روز بود که غذایی نخورده بودند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم این را می‌دانست.

با درخواست این اعرابی حضرت زهرا علیهاالسلام پوست قوچی که با برگ گیاه سلَم دباغی‌شده بود را که امام حسن و امام حسین علیهماالسلام روی آن می‌خوابیدند برداشت و به اعرابی فرمود: این را بگیر ای که درب زده‌ای، امید است خدا به تو رحم کند و بهتر از آن به تو مرحمت کند اعرابی عرض کرد: ای دختر پیامبر نزد شما از گرسنگی شکایت کردم شما پوست گوسفند به من می‌دهی؟! من با این چه کار کنم با این گرسنگی که دارم؟

حضرت زهرا علیهاالسلام وقتی سخن پیرمرد را شنید گردنبند گردن خود که دخترعموی آن مخدره فاطمه دختر جناب حمزة بن عبدالمطلب به او هدیه

داده بود را از گردن پاره کرد و مقابل اعرابی قرار داد و فرمودند: آن را بگیر و بفروش امید است خداوند عوضش بهتر از آن به تو عنایت کند.

اعرابی گردنبند را گرفت و به مسجد پیامبر آمد پیامبر ﷺ بین اصحاب نشسته بود پیرمرد که آمد گفت: یا رسول‌الله، فاطمه دختر محمد این گردنبند را به من داده و فرموده: آن را بفروش امید است خداوند کارت را درست کند.

جابر می‌گوید: پیامبر ﷺ با دیدن این صحنه به گریه آمد و فرمود: چطور خداوند کارت را درست نکند در حالی که فاطمه دختر محمد سرور دختران آدم آن را به تو داده است.

عمار یاسر رحمت‌الله‌علیه از جا برخاست و عرض کرد: یا رسول‌الله، اجازه می‌دهی این گردنبند را بخرم؟ فرمود: بخرای عمار که اگر جن و انس در خریدن این گردنبند شریک شوند خداوند آن‌ها را به آتش عذاب نخواهد فرمود. عمار به پیرمرد گفت: گردنبند را چند می‌فروشی ای اعرابی؟ گفت: به یک شکم نان و گوشت و یک بُرد (لباس) یمانی که حداقلِ بدنم را بپوشانم و در آن برای پروردگارم نماز به جا آورم و یک دینار که مرا به خانواده‌ام برساند.

پیامبر ﷺ قبلاً از خیبر مالی به عنوان غنیمت به عمار بخشیده بود عمار هم سهم خودش را فروخته بود و چیزی نمانده بود عمار به پیرمرد گفت: بیست دینار، دویست درهم هجریه و بُرد (لباس) یمانی مال تو باشد و این مرکب من هم برای تو که تو را به خانواده‌ات برساند و یک وعده غذای نان گندم و گوشت هم به تو می‌دهم. اعرابی گفت: چقدر در مال سخاوت‌مندی ای مرد. عمار پیرمرد را برد و هرچه را عهده‌دار شده بود وفا کرد و بخشید.

اعرابی نزد رسول خدا ﷺ برگشت پیامبر ﷺ به او فرمود: سیر شدی و

لباس پوشیدی؟ اعرابی عرض کرد: بلی بی‌نیاز هم شدم پدر و مادرم فدایت. حضرت فرمود: پس کار فاطمه را جبران و تلافی کن.

اعرابی به درگاه الهی عرض کرد: خدایا تو معبودی هستی که همیشه بوده‌ای و ازلی هستی و معبودی جز تو نداریم که او را بپرستیم و تو رازق ما از هر جهتی خدایا به فاطمه عطایی کرامت کن که نه چشمی مانند آن دیده باشد و نه گوشی شنیده باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به دعای پیرمرد آمین گفت و رو به اصحابش کرد و فرمود: به راستی خداوند به فاطمه در دنیا آن را عطا کرده است: من پدرش هستم که کسی از جهانیان مانند من نیست و علی شوهرش هست که اگر علی نبود فاطمه هرگز همسنگی نداشت و خدا به او حسن و حسین عطا کرده که جهانیان مانند آن‌ها را ندارند سرور جنان، نوه‌ها و سبط های پیامبران و سرور جوانان بهشتیان‌اند.

مقداد، عمار و سلمان برابر حضرت بودند حضرت فرمود: بیشتر برایتان بگویم؟ عرض کردند: بلی یا رسول‌الله. فرمود: جبرئیل علیه‌السلام نزد من آمد [و گفت:] فاطمه وقتی از دنیا برود و دفن شود آن دو فرشته (نکیر و منکر) در قبر از او می‌پرسند: پروردگارت کیست؟ می‌گوید: الله پروردگار من است. می‌گویند: حال پیامبرت کیست؟ می‌گوید: پدرم. می‌گویند: حال ولی (و امام) تو کیست؟ می‌گوید: این کسی که کناره قبر من ایستاده علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام.

آیا از فضیلتش بیشتر برایتان نگویم: خداوند فرشتگان سواره‌ای برای او گمارده است که از پیش رو، پشت سر، راست و چپ او را محافظت می‌کنند و آن‌ها هم در مدت زندگانیش و هم نزد قبرش با او هستند و بسیار بر او، پدرش، شوهرش و فرزندانش صلوات و درود می‌فرستند.

پس کسی که مرا بعدِ از دنیا رفتنم زیارت کند گویا در زندگانیم مرا زیارت کرده و کسی که فاطمه را زیارت کند گویا مرا زیارت کرده و کسی که علی بن ابی‌طالب را زیارت کند گویا فاطمه را زیارت کرده و کسی که حسن و حسین را زیارت کند گویا علی را زیارت کرده و کسی که فرزندان آن دو را زیارت کند گویا خود آن دو را زیارت کرده است.

عمار گردنبند را گرفت و با مشک عطرآگین کرد و در یک پارچه و برد یمانی پیچید. عمار غلامی داشت به نام سهم که او را از سهمی که از خیبر به او رسیده بود خریده بود. این گردنبند را به غلام داد و گفت: این گردنبند را بگیر و به رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بده و خودت هم مال آن حضرت هستی. غلام گردنبند را گرفت و نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد و سخن عمار را به حضرت رساند.

پیامبر فرمود: برو نزد فاطمه و گردنبند را به او بده و تو برای او هستی. غلام گردنبند را خدمت حضرت زهرا علیهاالسلام آورد و فرمایش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را عرضه داشت. حضرت زهرا علیهاالسلام گردنبند را برداشت و غلام را آزاد فرمود. غلام با دیدن این صحنه به خنده آمد حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: چرا می‌خندی ای غلام؟ عرض کرد: برکت زیاد این گردنبند مرا به خنده می‌آورد: گرسنه‌ای را سیر کرد، برهنه‌ای را پوشاند، فقیری را بی‌نیاز کرد و بنده‌ای را آزاد ساخت و (در نهایت) به صاحبش برگشت.[1]

---

۱. **بشارة المصطفی**، ص ۱۶۷؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۵۶، ح ۵۰.

ظاهراً در نسخهٔ اصل در حاشیه این روایت، حدیث شریف کساء آمده بود چنانچه در مستدرک عوالم ج ۱، ص ۱۸۵ـ ذکر شده است:

از جابر بن عبدالله انصاری از حضرت زهرا علیهاالسلام روایت شده که فرمود:

دَخَلَ عَلَيَّ أبي رسولُ الله صلَّى اللهُ عليه وآلِه وسلَّمَ في بعضِ الأيّامِ فقالَ: السلامُ عليكِ يا فاطمةُ. فقلتُ: ←

وعليكَ السلامُ. قال: إنّي أجِدُ في بدني ضعفاً. فقلتُ له: أُعيذُكَ باللهِ يا أبتاهُ منَ الضُّعفِ. فقال: يا فاطمةُ، ايتيني بالكساءِ اليمانيِّ فغَطِّيني به. فأتيتُه بالكساءِ اليمانيِّ فغَطَّيتُه به وصِرتُ أنظُرُإليه وإذا وجهُه يتلألأُ كأنّه البدرُ في ليلةِ تمامِه وكمالِه.

یک روزی پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من آمد و بعد از سلام و علیک به من فرمود: من احساس ضعف دارم. من گفتم: باباجان، پناه بر خدا از ضعف. فرمود: فاطمه جان، کسا و عبای یمانی را برایم بیاور و مرا با آن بپوشان. من هم عبا را آوردم و پدرم را با آن پوشاندم و به چهرهٔ مبارکش نگاه می‌کردم که دیدم مانند ماه تمام و کامل می‌درخشد.

فما كانت إلّا ساعةً وإذا بولدي الحسنِ عليه السلام قد أقبلَ وقال: السلامُ عليكِ يا أُمّاهُ. فقلتُ: وعليكَ السلامُ يا قرّةَ عيني وثمرةَ فؤادي. فقال لي: يا أُمّاهُ، إنّي أشمُّ عندَكِ رائحةً طيّبةً، كأنّها رائحةُ جدّي رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم. فقلتُ: نعم إنّ جدَّكَ تحتَ الكساءِ. فأقبلَ الحسنُ نحوَالكساءِ وقال: السلامُ عليكَ يا جدّاهُ يا رسولَ اللهِ، أ تأذن لي أن أدخلَ معك تحتَ الكساءِ؟ قال صلى الله عليه وآله وسلّم: وعليكَ السلامُ يا ولدي ويا صاحبَ حوضي قد أذنتُ لك. فدخلَ معه تحتَ الكساء.

مقداری نگذشت که فرزندم حسن علیه السلام آمد و گفت: سلام برتومادرجان. من گفتم: علیک السلام ای نور چشمم و میوهٔ دلم. گفت: مادرجان، بوی خوشی می‌شنوم گویا رایحهٔ جد بزرگوارم رسول‌الله صلی الله علیه و آله است. گفتم: بلی جد بزرگوارت زیرعباست. حسن سمت عبا رفت و عرض کرد: سلام برتوای جد بزرگوار یا رسول‌الله، آیا اجازه می‌دهی من هم با شما وارد عبا شوم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علیک السلام ای فرزندم و صاحب حوض کوثرم، بفرما. حسن همراه پیامبروارد عبا شد.

فما كانت إلّا ساعةً وإذا بولدي الحسينِ عليه السلام قد أقبلَ وقال: السلامُ عليكِ يا أُمّاهُ. فقلتُ: وعليكَ السلامُ يا ولدي ويا قرّةَ عيني وثمرةَ فؤادي. فقال لي: يا أُمّاهُ، إنّي أشمُّ عندكِ رائحةً طيّبةً كأنّها رائحةُ جدّي رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلّم. فقلتُ: نعم يا بُنَيَّ إنّ جدَّك وأخاكَ تحتَ الكساءِ. فدنَى الحسينُ نحوَالكساءِ وقال: السلامُ عليكَ يا جدّاهُ، السلامُ عليكَ يا منِ اختارَهُ اللهُ، أ تأذنُ لي أن أكونَ معكما تحتَ الكساءِ؟ فقال صلى الله عليه وآله وسلّم: وعليك السلامُ يا ولدي وشافعَ أمّتي قد أذنتُ لك. فدخل معهما تحت الكساء.

مقداری نگذشته بود که فرزندم حسین علیه السلام آمد و گفت: سلام برتومادرجان. گفتم: علیک السلام ای فرزندم و ای نور چشم و میوهٔ دلم. گفت: مادرجان، بوی خوشی به مشامم می‌رسد گویا رایحهٔ جد بزرگوارم رسول خدا صلی الله علیه و آله است. گفتم: بلی ای پسرعزیزم، جد بزرگوار و برادرت در عبا هستند. حسین نزدیک عبا رفت و عرض کرد: سلام برتوای جد بزرگوار سلام برتوای برگزیدهٔ خدا، آیا اجازه می‌دهی من هم با شما زیرعبا باشم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علیک السلام ای فرزندم و ای شافع امتم، بفرما. حسین هم با آن دو وارد عبا شد.

فأقبلَ عندَ ذلك أبو الحسن عليُّ بنُ أبي طالب عليه السلام وقال: السلامُ عليكِ يا بنتَ رسولِ اللهِ صلى الله عليه

وآله وسلّم. فقلتُ: وعليكَ السلامُ يا أبا الحسنِ ويا أميرَ المؤمنينَ. فقال: يا فاطمةُ، إنّي أشمُّ عندكِ رائحةً طَيّبةً كأنّها رائحةُ أخي وابنِ عمّي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلّم. فقلتُ: نعم ها هو مع وَلَدَيكَ تحتَ الكساءِ. فأقبلَ عليٌّ عليه السلام نحوَ الكساءِ وقال: السلامُ عليكَ يا رسولَ اللهِ، أ تأذنُ لي أن أكونَ معكم تحتَ الكساءِ؟ قال له: وعليكَ السلامُ يا أخي ويا وصيّي وخليفتي وصاحبَ لِوائي قد أذنتُ لك. فدخل عليٌّ عليه السلام تحتَ الكساءِ.

در این هنگام حضرت ابوالحسن علی بن ابی‌طالب عليه السلام آمد و فرمود: سلام بر تو ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله. گفتم: علیک السلام ای ابوالحسن و ای امیر مؤمنان. فرمود: ای فاطمه، بوی خوشی می‌شنوم گویا رایحهٔ برادرم و پسرعمویم رسول خدا صلی الله علیه و آله است. گفتم: بلی او با دو فرزندت زیر عبا هستند. امیرالمؤمنین عليه السلام سمت عبا رفت و عرض کرد: سلام بر تو یا رسول‌الله، آیا اجازه می‌دهی من هم با شما زیر عبا باشم؟ فرمود: علیک السلام ای برادرم، ای وصی و جانشین و پرچمدار من، بفرما. امیرالمؤمنین عليه السلام هم وارد عبا شد.

ثمّ أتيتُ نحوَ الكساءِ وقلتُ: السلامُ عليكَ يا أبتاهُ يا رسولَ اللهِ، أ تأذنُ لي أن أكونَ معكم تحتَ الكساءِ؟ قال: وعليكِ السلامُ يا بنتي ويا بضعتي، قد أذنتُ لك. فدخلتُ تحتَ الكساءِ.

بعد من هم سمت عبا رفتم و عرض کردم: سلام بر تو باباجان یا رسول‌الله، آیا اجازه می‌دهی من هم با شما وارد عبا شوم؟ فرمود: علیک السلام ای دخترم و ای پارهٔ وجودم، بفرما. من هم وارد عبا شدم.

فلمّا اكتَمَلنا جميعاً تحتَ الكساءِ أخذ أبي رسولُ اللهِ بطرفَيِ الكساءِ وأومَئَ بيدِه اليُمنى إلى السماءِ وقال: اللهمّ إنّ هؤلاءِ أهلُ بيتي وخاصّتي وحامّتي، لحمُهم لحمي ودمُهم دمي، يُؤلِمُني ما يُؤلِمُهم ويحزُنُني ما يحزُنُهم، أنا حربٌ لمن حارَبَهم وسِلمٌ لمن سالمهم وعدوٌّ لمن عاداهم ومحبٌّ لمن أحبّهم، إنّهم منّي وأنا منهم، فاجعل صلواتِكَ وبركاتِكَ ورحمتَكَ وغفرانَكَ ورضوانَكَ علَيَّ وعليهم وأذهِب عنهمُ الرجسَ وطهّرهم تطهيراً.

وقتی همگی زیر عبا جمع شدیم پدر بزرگوارم رسول خدا دو طرف عبا را برداشت و با دست راست به آسمان اشاره کرد و به درگاه الهی عرض کرد: خدایا این‌ها اهل بیت، افراد مخصوص و بستگان من‌اند، گوشت آن‌ها گوشت من و خون آن‌ها خون من است، هرچه آنان را به درد بیاورد مرا به درد می‌آورد و هرچه آنان را ناراحت کند مرا ناراحت می‌کند، من با هرکه با آن‌ها بجنگد می‌جنگم و هرکه با آن‌ها مسالمت داشته باشد مسالمت دارم و با هرکه با آن‌ها دشمنی کند دشمنم و با هرکه آن‌ها را دوست داشته باشد دوستم، آن‌ها از من هستند و من از آنها هستم، پس درودها، برکات، رحمت، مغفرت و رضایتت را شامل حال من و آن‌ها بگردان و پلیدی را از آن‌ها دور کن و آن‌ها را کاملاً پاک و پاکیزه قرار بده.

فقالَ اللهُ عزَّوجلَّ: يا ملائكتي ويا سُكّانَ سماواتي، إنّي ما خلقتُ سماءً مَبنيّةً، ولا أرضاً مَدحيّةً، ولا قمراً

مُنيراً، ولا شمساً مُضيئةً، ولا فَلَكاً يدورُ، ولا بحراً يجري، ولا فُلكاً تسري، إلّا في محبّةِ هؤلاءِ الخمسةِ الّذينَ هم تحتَ الكساءِ.

از آن‌طرف خدای عزوجل فرمود: ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمان‌هایم، من آسمانی بناشده و زمینی گسترده، ماهی تابان و خورشیدی فروزان، فلکی دوّار و دریایی جاری و کشتی‌ای روان نیافریدم مگر برای محبت این پنج نفر که زیر عبا هستند.

فقال الأمينُ جبرائيلُ: يا ربِّ، ومن تحتَ الكساءِ؟ فقال عزّوجلّ: هم أهلُ بيتِ النُّبُوّةِ ومعدنُ الرسالةِ، وهم فاطمةُ وأبوها وبعلُها وبنوها.

جبرئیل عرض کرد: پروردگارا، چه کسانی زیر عبا هستند؟ خداوند فرمود: آن‌ها اهل بیت نبوت و معدن و کانی رسالت‌اند آن‌ها فاطمه، پدرش، شوهرش و پسرانش هستند.

فقال جبرائيلُ: يا ربِّ، أ تأذنُ لي أن أهبِطَ إلى الأرضِ لأكونَ معهم سادساً؟ فقالَ اللهُ: نعم قد أذنتُ لك.

جبرئیل عرض کرد: پروردگارا، آیا اجازه می‌دهی که به زمین نازل شوم تا با آن‌ها ششمین نفر باشم؟ خداوند فرمود: بلی اجازه دادم.

فهبطَ الأمينُ جبرائيلُ وقال: السلامُ عليكَ يا رسولَ اللهِ، العليُّ الأعلى يُقرِئُك السلام ويخُصُّك بالتحيّةِ والإكرامِ ويقول لك: وعزّتي وجلالي إنّي ما خلقتُ سماءً مَبنيّةً ولا أرضاً مَدحيّةً، ولا قمراً مُنيراً، ولا شمساً مُضيئةً، ولا فَلَكاً يدورُ، ولا بحراً يجري، ولا فُلكاً تسري، إلّا لِأجلِكُم ومحبّتِكُم. وقد أذِنَ لي أن أدخُلَ معكم فهل تأذنُ لي يا رسولَ اللهِ؟ فقال رسولُ اللهِ: وعليكَ السلامُ يا أمينَ وحيِ اللهِ، نعم قد أذِنتُ لك. فدخلَ جبرائيلُ معنا تحتَ الكساءِ فقال لأبي: إنّ الله عزّوجلّ قد أوحى إليكم يقولُ: إنّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.

جبرئیل بعد از اجازه از خدای متعال به زمین خدمت پیامبر نازل شد و عرض کرد: سلام بر تو یا رسول‌الله، خدای علی اعلی به تو سلام می‌رساند و تحیت و اکرام خاص به تو دارد و به تو می‌فرماید: سوگند به عزت و جلالم، من آسمانی بناشده و زمینی گسترده، ماهی تابان و خورشیدی فروزان، فلکی دوّار و دریایی جاری و کشتی‌ای روان نیافریدم مگر به خاطر شما و محبت شما. و به من اجازه داده تا با شما وارد عبا شوم آیا شما هم اجازه می‌دهی یا رسول‌الله؟ پیامبر فرمود: علیک السلام ای امین وحی الهی، بفرما. جبرئیل هم با ما وارد عبا شد و به پدرم عرض کرد: خدای عزوجل به شما وحی کرده، می‌فرماید: خداوند تنها می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک و پاکیزه قرار دهد.

فقالَ عليٌّ لأبي: يا رسولَ اللهِ، أخبِرني ما لِجلوسنا هذا تحتَ الكساءِ منَ الفضلِ عندَ اللهِ؟ فقال النبيُّ صلى الله عليه وآله وسلّم: والّذي بعثَني بالحقِّ نبيّاً واصطفاني بالرسالةِ نَجيّاً، ما ذُكِرَ خبرُنا هذا في محفلٍ من محافلِ أهلِ الأرضِ وفيه جمعٌ من شيعتِنا ومُحبّينا إلّا ونزلَت عليهمُ الرحمةُ وحَفّت بهمُ الملائكةُ واستَغفَرَت لهم إلى أن يتفرّقوا. فقال عليٌّ: اذاً واللهِ فُزنا وفازَ شيعتُنا وربِّ الكعبةِ.

۲۲ـ از زراره ضمن روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بُن شاخهٔ خرمایی به حضرت زهرا علیهاالسلام داد و فرمود: هر چه در آن است را یاد بگیر. در آن نوشته بود: کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد همسایه‌اش را اذیت نمی‌کند، کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد به مهمانش احترام می‌گذارد و او را گرامی می‌دارد و کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید خیر بگوید و گرنه ساکت بماند.[1]

۲۳ـ از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: ﴿**إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ**﴾: «ما آن را در شب قدر نازل کردیم» «شب» فاطمه است و «قدر» خداوند، پس

امیرالمؤمنین به پدرم عرض کرد: یا رسول‌الله، بفرمایید این نشستن ما زیر عبا چه فضیلتی نزد خداوند دارد؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: سوگند به آن خدایی که مرا به حق پیامبر مبعوث کرد و پیامبر فرمود و مرا با رسالت برای نجات مخلوقات برگزید، این حدیث ما در هیچ محفل اهل زمین ـ که عده‌ای از شیعیان و دوستان ما در آن جمع شده‌اند ـ یاد نمی‌شود مگر این‌که رحمت بر آن‌ها نازل می‌شود و ملائکه آن‌ها را احاطه می‌کنند و برایشان استغفار می‌کنند تا وقتی که از آن مجلس متفرق شوند. امیرالمؤمنین عرض کرد: پس به خدا سوگند ما و شیعیان ما رستگار شدیم قسم به پروردگار کعبه.

فقال أبي رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلّم: يا عليُّ، والّذي بعثني بالحقّ نبيّاً واصطفاني بالرسالةِ نَجيّاً، ما ذُكِرَ خبرُنا هذا في محفلٍ من محافلِ أهلِ الأرضِ وفيه جمعٌ من شيعتِنا ومحبّينا وفيهم مهمومٌ إلّا وفرّجَ اللهُ همَّه ولا مغمومٌ إلّا وكشَفَ اللهُ غمَّه ولا طالبُ حاجةٍ إلّا وقضَى اللهُ حاجتَه. فقال عليٌّ: إذاً واللهِ فُزنا وسُعِدنا وكذلكَ شيعتُنا فازوا وسُعِدوا في الدنيا والآخرةِ بربِّ الكعبةِ.

پدرم رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: یا علی، سوگند به خدایی که مرا به حق مبعوث کرد و پیامبر فرمود و مرا با رسالت برای نجات مخلوقات برگزید، این حدیث ما در هیچ محفل اهل زمین ـ که عده‌ای از شیعیان و دوستان ما در آن جمع‌اند ـ یاد نمی‌شود مگر این‌که اگر بین آن‌ها کسی مشکلی یا ناراحتی و غمی داشته باشد خدا مشکل و ناراحت و غم او را برطرف می‌سازد و اگر کسی خواسته‌ای داشته باشد خدا خواسته‌اش را برآورده می‌کند. امیرالمؤمنین عرض کرد: پس به خدا سوگند ما و شیعیان ما در دنیا و آخرت رستگار و سعادت‌مند شدیم به خدای کعبه.

۱. **الکافی**، ج ۲، ص ۶۶۷، ح ۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۶۱، ح ۵۲.

کسی که فاطمه را آن چنان که شایسته است بشناسد واقعاً شب قدر را دریافته است و تنها به این علت حضرت زهرا علیهاالسلام، «فاطمه» نامیده شد چون خلق از شناخت او دور و جدا افتاده‌اند.[۱]

۲۴ـ از حماد بن عثمان روایت شده که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: مادی‌گراها سال ۱۲۸ پدیدار می‌شوند و این مطلب را از مصحف فاطمه می‌گویم که در آن این مطلب را دیدم.

راوی می‌گوید: عرض کردم: مصحف فاطمه چیست؟ فرمود: خدای متعال وقتی پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله را از دنیا برد به حضرت زهرا علیهاالسلام از این مصیبت آنقدر حزن و ناراحتی وارد شد که جز خدای عزوجل نمی‌داند برای همین خدا فرشته‌ای را (که طبق روایت دیگر جبرئیل بود)[۲] نزد او فرستاد که او را در غم و ناراحتیش تسلی و دلداری بدهد و با او صحبت کند.

حضرت زهرا علیهاالسلام این مطلب را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام خبر داد حضرت فرمود: وقتی چیزی در این باره احساس کردی و صدا را شنیدی به من بگو. این بار حضرت زهرا امیرالمؤمنین را باخبر کرد حضرت هرچه می‌شنید را می‌نوشت تا این‌که از این مطالب یک مصحفی درست کرد و نگاشت.

بعد امام صادق فرمود: آگاه باش که در آن مصحف چیزی از حلال و حرام نیست ولیکن در آن علمِ هرآنچه اتفاق می‌افتد هست.[۳]

---

۱. **تفسیر فرات**، ص ۲۱۸؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۶۵، ح ۵۸.

۲. **بصائرالدرجات**، ص ۱۵۳، ح ۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۷۹، ح ۶۷.

۳. **بصائرالدرجات**، ص ۱۵۷، ح ۱۸؛ **الکافی**، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۸۰، ح ۶۸ و ۶۹؛ و ر.ک: **بصائرالدرجات**، ص ۱۵۳، ح ۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۷۹، ح ۶۷.

۲۵ـ از امام صادق علیه‌السلام درباره «**حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ**: بشتاب به سوی بهترین عمل» پرسیدند حضرت فرمود: بهترین عمل خوبی و نیکی به حضرت زهرا و فرزندانش است.[۱]

۲۶ـ از امام رضا از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: وقتی روز قیامت برپا شود کسی از وسط عرش صدا می‌زند: ای خلائق، چشمانتان را پایین بیاندازید تا فاطمه دختر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله عبور کند.[۲]

۲۷ـ از امام رضا از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمود: فاطمه دامن خود را پاکیزه نگه داشت خداوند هم فرزندانش را بر آتش حرام کرد.[۳]

۲۸ـ از حسن بن علی خزاز روایت شده که امام رضا علیه‌السلام ضمن حدیثی طولانی فرمود: حضرت زهرا ـ صلوات الهی براو ـ وقتی ماه نو و هلال ماه رمضان طلوع می‌کرد نور آن مخدره بر هلال غلبه می‌کرد و هلال پنهان می‌شد آن بانو از جلوی ماه کنار می‌رفت و پنهان می‌شد ماه نو آشکار می‌شد.[۴]

۲۹ـ از امام حسن عسکری از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده که فرمود: وقتی خداوند حضرت آدم و حوا را آفرید آن‌ها خرامان در بهشت راه رفتند حضرت آدم به حوا فرمود: خداوند آفریده‌ای بهتر از ما نیافریده است.

با این سخن حضرت آدم خدا به جبرئیل وحی کرد: بندهٔ مرا به فردوس اعلا

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۱۰۷؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۴۴، ح ۴۴.

۲. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۴۵۷؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۵۲.

۳. **عیون اخبار الرضا** علیه‌السلام، ج ۲۲، ص ۶۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۰، ح ۶.

۴. **فضائل شهر رمضان**، ص ۹۹، ح ۸۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۵۶، ح ۴۹.

(بالاترین باغ) ببر. وقتی حضرت آدم و حوا وارد آن باغ شدند دختری دیدند که بر تشکچه‌ای بهشتی نشسته و بر سر تاجی از نور و در گوش دو گوشواره از نور دارد که همهٔ بهشت از نیکویی چهره آن بانو نور افشانی کرده است. حضرت آدم به جبرئیل فرمود: حبیبم جبرئیل این دختری که همهٔ بهشت از نیکویی چهره‌اش درخشیده کیست؟ عرض کرد: این فاطمه است دختر محمد پیامبری از فرزندان تو که در آخر الزمان خواهد آمد. فرمود: حال این تاجی که بر سرش قرار دارد چیست؟ جبرئیل عرض کرد: شوهرش علی بن ابی‌طالب علیه السلام است.

فرمود: حال این دو گوشواره در گوش‌هایش است چیست؟ عرض کرد: دو فرزندش حسن و حسین‌اند. حضرت آدم فرمود: حبیبم جبرئیل آیا آن‌ها قبل من آفریده شده‌اند؟ عرض کرد: آن‌ها در پوشش علم خدا چهار هزار سال قبل از این که آفریده شوی وجود داشتند.[1]

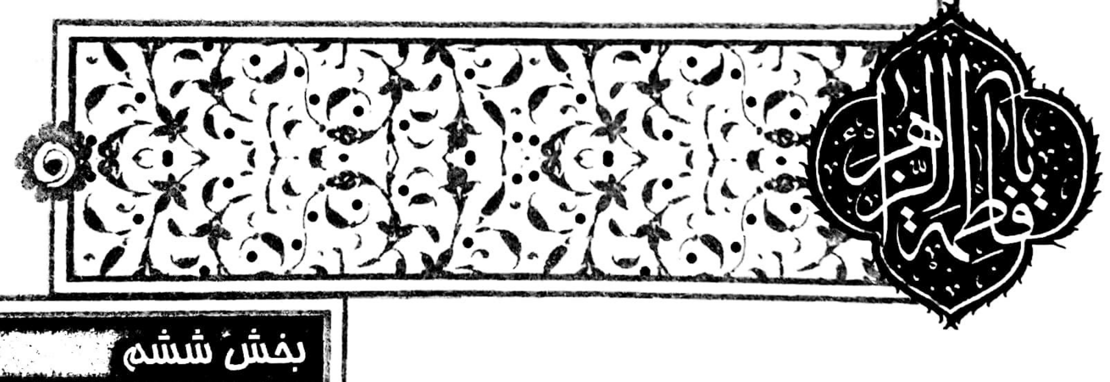
۳۰ـ رسول‌الله صلی الله علیه و آله نزد امیرالمؤمنین رفت دید امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیها السلام با آسیاب دستی آرد درست می‌کنند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کدامتان بیشتر خسته شده‌اید؟ امیرالمؤمنین عرض کرد: فاطمه، یا رسول‌الله. پیامبر به حضرت زهرا فرمود: برخیز دختر عزیزم. [حضرت زهرا از جا برخاست] پیامبر صلی الله علیه و آله به جای او همراه امیرالمؤمنین علیه السلام نشست و در آرد کردن با او همکاری کرد.[2]

---

۱. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۴۵۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۵۲.

۲. **الفضائل**، ص ۱۴۸؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۵۰، ح ۴۷.

معجزات و کرامات حضرت زهرا علیها السلام



بخش ششم

ناگفته نماند که بسیاری از آن‌ها در فصل قبل گذشته است.

▣ فصل یکم: معجزات و کرامات حضرت زهرا علیها السلام در دوران کودکی

۱ـ معجزات و کرامات هنگام ولادت

(بسیاری از معجزات حضرت صدیقهٔ طاهره علیها السلام که در حدیث شریفی از مفضل از امام صادق علیه السلام، که در فصل سوم از بخش دوم نقل شده بود، گذشت).

۲ـ معجزات و کرامات در کودکی

۱ـ از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: حضرت زهرا علیها السلام نزد رسول‌الله صلی الله علیه و آله آمد پیامبر اثر گرسنگی را در چهرهٔ حضرت زهرا علیها السلام دید فرمود: دختر عزیزم، بیا اینجا. و او را روی زانوی راست خود نشاند (که نشان می‌دهد در سن کودکی بوده است) حضرت زهرا عرض کرد: باباجان، من گرسنه‌ام. پیامبر دستانش را به آسمان بالا برد و عرض کرد: ای خدایی که افتادگان را مقام و منزلت بلند می‌بخشی و گرسنگان را سیر می‌سازی فاطمه دختر پیامبرت را سیر گردان. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: به خدا سوگند که بعد از آن روز دیگر حضرت زهرا علیها السلام گرسنه نشد تا وقتی که از دنیا رفت.[1]

---

۱. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۷۷، ح ۶۴ از مصباح الانوار.

۳ـ معجزات و کرامات بعد از مادر گرامی

۱ـ روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی حضرت خدیجه از دنیا رفت فاطمه علیها السلام خود را به رسول الله صلی الله علیه و آله می‌چسباند و دور حضرت می‌گشت و می‌پرسید: یا رسول‌الله، مادرم کجاست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله جوابی به او نمی‌داد حضرت زهرا علیها السلام دور می‌زد و از بقیه می‌پرسید، رسول‌الله نمی‌دانست در جواب دختر نازدانه‌اش چه بگوید تا این‌که جبرئیل نازل شد و عرض کرد:

پروردگارت به تو دستور می‌دهد که به فاطمه سلام برسانی و به او بگویی: مادرت در منزلی زیبا و با جواهرات گران‌بها (که در متن روایت اوصاف آن آمده) قرار دارد و این منزل بین قصر آسیه همسر فرعون و قصر مریم بنت عمران است.

حضرت زهرا علیها السلام در جواب عرض کرد: خداوند سلام است و سلام و سلامتی از اوست و به او بر می‌گردد.[1]

▣ فصل دوم: کرامات و معجزات حضرت زهرا علیها السلام در بزرگی در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله:

۱ـ معجزات و کرامات در چرخیدن آسیاب

۱ـ از سلمان روایت شده که فرمود: حضرت زهرا علیها السلام نشسته بود و جلویش آسیابی بود که با آن جو آرد می‌کرد روی ستون آسیاب خون جاری بود و امام حسین در گوشهٔ منزل از گرسنگی به خود می‌پیچید و شیون می‌کرد من به حضرت زهرا علیها السلام عرض کردم: ای دختر رسول خدا، کف دست‌هایتان زخمی

---

۱. **الخرائج** (مخطوط)، ص ۲۷۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۷، ح ۳۱.

شده و پینه بسته، این فضه است (چرا به او نمی‌گویید). حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من سفارش فرموده که کارها یک روز برای او باشد دیروز هم روز کار او بود.

سلمان می‌گوید: عرض کردم: من غلام آزادکردهٔ شما هستم بفرمایید من یا جوآرد کنم یا حسین را برایتان آرام کنم؟ فرمود: من با ملاطفت بیشتری می‌توانم او را آرام کنم تو جوآرد کن.

من مقداری جوآرد کردم که ناگهان شنیدم صدای اقامه نماز بلند شد رفتم و با رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز را به جا آوردم وقتی نماز تمام شد به امیرالمؤمنین علیه‌السلام قضیه را تعریف کردم حضرت گریست و از مسجد خارج شد مدتی بعد برگشت و لبخند زد.

رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله از علت جویا شد عرض کرد: نزد فاطمه رفتم دیدم فاطمه به پشت خوابیده و حسین روی سینه‌اش به خواب رفته و جلوی او آسیاب بدون هیچ دستی خود به خود می‌چرخد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله لبخندی زد و فرمود: یا علی، مگر نمی‌دانی خدا فرشتگانی دارد که در زمین راه می‌روند و به محمد و آل محمد تا روز قیامت خدمت می‌کنند.[1]

(کراماتی در این زمینه در گذشته ذکر شده که جهت پرهیز از تکرار ذکر نمی‌شود).

---

۱. **الخرائج** (مخطوط)، ص ۲۷۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۸، ح ۳۳.

۲ـ معجزات و کرامات حضرت زهرا دربارهٔ غذای پیامبر، امیرالمؤمنین، حسنین علیهما السلام و دیگران

۱ـ از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله چند روز بدون غذا به سر برد تا این‌که به حضرت سخت آمد؛ حضرت در اتاق‌های همسرانش دوری زد ولی چیزی نزد هیچ‌کدام نیافت پس نزد حضرت زهرا علیها السلام آمد و فرمود: دختر عزیزم، آیا غذایی داری تا بخورم که من گرسنه‌ام؟

حضرت زهرا عرض کرد: نه به خدا؛ خودم و برادرم[1] فدایت. پیامبر از منزل بیرون آمد وقتی حضرت رفت کنیزی که حضرت زهرا علیها السلام داشت (یا زن همسایه)[2] دو گرده نان و مقداری گوشت برای آن حضرت فرستاد حضرت زهرا غذا را گرفت و زیر ظرفی گذاشت و روی آن را پوشاند و فرمود: حتماً رسول‌الله صلی الله علیه و آله را بر خودم و دیگران ترجیح داده و این غذا را به آن حضرت می‌دهم. در حالی که همگی محتاج به یک وعده غذا بودند. حضرت زهرا امام حسن یا امام حسین علیهما السلام را نزد رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرستاد که تشریف بیاورد.

پیامبر برگشت و آمد حضرت زهرا علیها السلام به پدر بزرگوار عرض کرد: خدا چیزی برای ما فرستاده که آن را پنهان کرده‌ام. فرمود: بیاور دختر عزیزم. حضرت زهرا علیها السلام وقتی روپوش ظرف را برداشت دید پر از نان و گوشت است تا نگاهش به ظرف پر از غذا افتاد بهت‌زده شد و فهمید که این روزی خداست. پس حمد خدا را به جا آورد و بر پیامبرش پدر بزرگوار خود صلوات و درود فرستاد و ظرف غذا را جلوی پیامبر آورد وقتی پیامبر ظرف غذا را دید

---

۱. در **الخرائج**: مادرم.

۲. در **الخرائج**: جارة هست که زن همسایه می‌شود.

حمد الهی را به جا آورد و فرمود: این را از کجا آوردی؟ عرض کرد: آن از نزد خداست به راستی خداوند به هر که بخواهد بدون حسابی روزی می‌دهد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کسی را دنبال امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرستاد و حاضر ساخت آن وقت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرالمؤمنین، حضرت زهرا، امام حسن، امام حسین علیهم‌السلام و همهٔ زن های پیامبر از آن غذا خوردند تا سیر شدند. حضرت زهرا علیهاالسلام می‌فرماید: ظرف غذا همان طور که بود باقی ماند من هم از آن غذا بین همهٔ همسایگان پخش کردم خدا در آن ظرف غذا برکت و خیر زیادی قرار داد.[۱]

۲ـ روایت شده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام صبحی به حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: غذایی داری تا برای خوردن بیاوری؟ فرمود: خیر. امیرالمؤمنین از منزل بیرون آمد و یک دینار قرض گرفت تا غذایی بخرد در راه مقداد را دید که در سختی به سر می‌برد و خانواده‌اش گرسنه بودند امیرالمؤمنین یک دینار را به مقداد داد و خودش وارد مسجد شد و نماز ظهر و عصر را با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به جا آورد بعد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام را گرفت و با هم به خانه حضرت زهرا علیهاالسلام رفتند آن مخدره در جای نماز خود بود و پشت سرش ظرف غذایی بود که می‌جوشید.

وقتی حضرت زهرا علیهاالسلام صدای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را شنید بیرون آمد و به پدر بزرگوار سلام کرد حضرت زهرا علیهاالسلام عزیزترین افراد برای پیامبر بود. حضرت جواب سلام دخترش را داد و دست به سر او کشید بعد فرمود: شامی برای ما بیاور خدا تو را ببخشد که البته بخشیده است. حضرت زهرا علیهاالسلام ظرف غذا را برداشت و جلوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به زمین گذاشت حضرت فرمود: ای فاطمه، این غذا را از کجا آوردی غذایی که هرگز مانند رنگ آن ندیده‌ام و مانند بوی آن

---

۱. **الخرائج** (مخطوط)، ص ۲۷۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۷، ح ۳۰.

نشنیده‌ام و نیکوتر از آن نخورده‌ام. و دست بین شانه‌های امیرالمؤمنین گذاشت و فرمود: این به جای یک دینار تو به راستی خداوند به هر که بخواهد بدون حسابی روزی می‌دهد.[1]

۳ـ معجزات و کرامت حضرت زهرا علیها السلام برای یهود

۱ـ روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام از شخصی یهودی جو قرض کرد یهودی چیزی به عنوان گرو از حضرت درخواست کرد امیرالمؤمنین هم چادر حضرت زهرا علیها السلام را ـ که پشمینه بود ـ به عنوان گرو به یهودی داد، یهودی چادر را به خانه برد و داخل اتاقی گذاشت شب که شد همسر یهودی برای انجام کاری وارد اتاقی شد که چادر حضرت زهرا علیها السلام در آن بود دید نور تابانی در اتاق روشن است که همهٔ اتاق از آن درخشان شده است با دیدن این صحنه همسر یهودی نزد شوهرش برگشت و گفت در آن اتاق نور عجیبی دیده است یهودی شگفت‌زده شد و یادش رفته بود که در اتاق چادر حضرت زهرا علیها السلام هست.

شتابان از جا برخاست و وارد آن اتاق شد دید نور چادر طوری می‌درخشد گویا از ماه تابانی که همین نزدیکی می‌تابد نور شعله می‌کشد یهودی شگفت‌زده، خوب به جای چادر نگاه کرد فهمید آن نور از چادر حضرت زهراست یهودی از اتاق بیرون آمد و دوان دوان نزد بستگان خود رفت همسرش هم سمت بستگان خود دوید (و آن‌ها را باخبر کردند) هشتاد نفر یهودی جمع شدند و آن چادر نورانی را دیدند و همگی اسلام آوردند.[2]

۲ـ نقل شده که (در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله) یهودی‌ها مجلس عروسی داشتند

---

۱. **الخرائج**، ص ۲۲۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۹، ح ۳۵.

۲. **الخرائج**، ص ۲۲۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۳۰، ح ۳۶.

قبل از مجلس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و عرض کردند: ما حق همسایگی داریم لذا از شما می‌خواهیم فاطمه دخترت را به منزل ما بفرستی تا جشن و شادی عروسی‌مان بیشتر شود. و بسیار اصرار کردند، پیامبر فرمود: دخترم همسر علی بن ابی‌طالب است و به فرمان او. یهودی‌ها از پیامبر خواستند که آن حضرت واسطه شود که امیرالمؤمنین حضرت زهرا را بفرستد.

یهودی‌ها تا توانستند زیورآلات و لباس‌های گوناگون آورده بودند و گمان می‌کردند که حضرت زهرا علیها السلام با لباس‌های بی‌قدر و ارزش وارد مجلس عروسی خواهد شد، با این کار می‌خواستند به آن مخدره بی‌احترامی کرده باشند. جبرئیل لباسی از بهشت و زیورآلات و حله و لباس‌هایی آورد که مانند آن را ندیده بودند، حضرت زهرا علیها السلام لباس و زیورآلات را پوشید وقتی بقیه آن لباس‌ها و زیورآلات را دیدند از زینت، رنگ‌ها و عطر آن شگفت‌زده شدند.

وقتی حضرت زهرا علیها السلام وارد منزل یهودی‌ها شد زنان یهود جلوی پای آن حضرت به سجده افتادند و در برابر آن حضرت به زمین بوسه می‌زدند و به خاطر این کرامت و معجزه‌ای که دیدند عدهٔ زیادی از یهودیان مسلمان شدند.[۱]

۴ـ معجزات و کرامات حضرت زهرا بعد شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله

۱ـ از امام صادق علیه السلام و از جناب سلمان فارسی روایت شده که وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام را (در ماجرای سقیفه و بیعت با سران آن‌ها) از منزل بیرون کشیدند حضرت زهرا علیها السلام از منزل بیرون آمده، کنار قبر پیامبر رفت و فرمود:

---

۱. **الخرائج** (مخطوط)، ص ۲۷۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۳۰، ح ۳۷.

پسرعمویم را رها کنید که سوگند به خدایی که محمد را به حق فرستاد اگر او را رها نکنید حتماً موهایم را پریشان می‌کنم و پیراهن رسول‌الله صلی الله علیه و آله را بر سرم می‌گذارم و به درگاه الهی شیون می‌زنم که ناقه صالح نزد خدا از فرزندان من گرامی‌تر نیست.

سلمان می‌گوید: به خدا سوگند دیدم پایه‌های دیوارهای مسجد از بُن کنده شد تا جایی که اگر کسی می‌خواست از زیر آن عبور کند می‌توانست. من نزد حضرت زهرا علیها السلام رفتم و عرض کردم: ای سیده و سرور من، خدای متعال پدرت را برای رحمت (بر مردم) فرستاد شما برای عقوبت (آن‌ها) نباشید. (وقتی حضرت زهرا علیها السلام دست از نفرین کردن برداشت) دیوارها به جای خود برگشت طوری که غبار از زیر آن‌ها بلند شد و داخل بینی ما شد.[۱]

۵ـ کرامات و معجزات بعد از شهادت

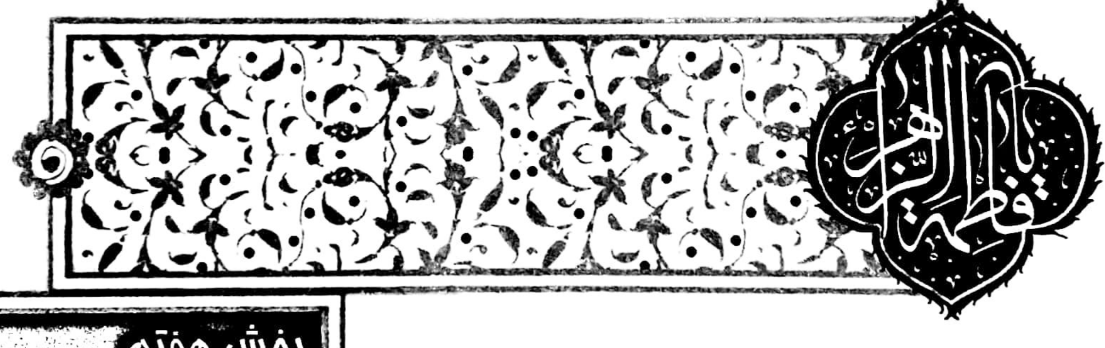
۱ـ نقل کرده‌اند که وقتی حضرت زهرا علیها السلام از دنیا رفت ام‌ایمن سوگند یاد کرد که در مدینه نماند چون طاقت نداشت به جای خالی حضرت زهرا علیها السلام نگاه کند برای همین به سمت مکه رفت در راه به شدت دچار تشنگی شد. دست‌هایش را به آسمان بالا برد و عرضه داشت: ای پروردگارم، من خدمت‌کار فاطمه هستم مرا از تشنگی از بین می‌بری؟! وقتی این را عرض کرد خداوند سطلی از آسمان برایش نازل فرمود ام‌ایمن از آن نوشید دیگر تا هفت سال نه احتیاج به غذا پیدا کرد نه به آب. مردم او را در روز بسیار داغ دنبال کار می‌فرستادند ولی اصلاً تشنگی بر او عارض نمی‌شد.[۲]

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۱۸؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۴۷.

۲. **الخرائج** (مخطوط)، ص ۲۷۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۸، ح ۳۲.

سیره و رفتار حضرت زهرا علیها السلام



بخش هفتم



▣ فصل یکم: رفتار حضرت زهرا علیهاالسلام با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱ـ از زراره روایت شده که امام باقر علیه‌السلام فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی می‌خواست به مسافرت برود ابتدا با هرکدام از اهل بیتش که می‌خواست، خداحافظی می‌کرد بعد از آن با آخرین نفری که خداحافظی می‌کرد حضرت زهرا علیهاالسلام بود و شروع سفر از خانهٔ حضرت زهرا بود و وقتی بر می‌گشت ابتدا نزد حضرت زهرا می‌آمد.

۲ـ امام باقر و امام صادق علیهماالسلام فرمودند: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌خوابید تا این‌که پهنای صورت حضرت زهرا علیهاالسلام را می‌بوسید، صورت خود را به سینه‌اش می‌گذاشت و برایش دعا می‌کرد. در روایت دیگر: تا پهنای گونه یا سینهٔ حضرت زهرا را می‌بوسید.[1]

▣ فصل دوم: رفتار حضرت زهرا علیهاالسلام با امیرالمؤمنین علیه‌السلام

۱ـ از ابوالورد بن ثمامه روایت شده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مردی از قبیله بنی‌سعد فرمود: آیا برایت داستانی از خودم و فاطمه تعریف نکنم؟ حضرت زهرا در منزل من بود و آن مخدره جزو محبوب‌ترین اهل‌بیت پیامبر برای آن حضرت بود. حضرت زهرا آن‌قدر با مشک آب کشیده بود که اثر آن در سینه آن بانو باقی

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۱۱۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۴۲.

مانده بود، و آن قدر با آسیاب آرد کرد که دستانش پینه بست و آبله و تاول زد و آن قدر خانه را جاروب کرد که لباس‌هایش غبارآلود شد، و آن قدر زیر دیگ آتش روشن کرد که لباس‌هایش تیره شد و در اثر این کارها بسیار اذیت شد.

من به او گفتم: چه می‌شد نزد پدر بزرگوارت می‌رفتی و از او می‌خواستی که خدمت کاری به تو بدهد تا شدت و سختی این کارها و گرفتاریت را برطرف می‌کرد. با سخن من فاطمه نزد پیامبر صلى الله عليه وآله رفت ولی دید کسانی نزد حضرت هستند و با آن حضرت مشغول صحبت هستند لذا خجالت کشید و برگشت.

امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: وقتی حضرت زهرا عليها السلام رفت و سخنی نگفته برگشت، پیامبر صلى الله عليه وآله فهمید که دخترش کاری داشته که آمده بود، برای همین فردا رسول‌الله صلى الله عليه وآله نزد ما آمد ما زیر ملحفه بودیم. حضرت فرمود: سلام بر شما [ای آن‌هایی که زیر ملحفه‌اید ما ساکت ماندیم و به خاطر این وضعیت شرم کردیم. بار دوم حضرت فرمود: سلام بر شما باز هم ساکت ماندیم. برای بار سوم فرمود: سلام بر شما] ما ترسیدیم که اگر جواب پیامبر را ندهیم حضرت برگردد. عادت پیامبر همین بود که سه بار سلام می‌کرد اگر به حضرت اجازه می‌دادند چه بهتر و گرنه بر می‌گشت. لذا من عرض کردم: و علیک السلام یا رسول‌الله، بفرمایید داخل. حضرت آمد و کنار سر ما نشست فرمود: ای فاطمه، دیروز نزد محمد چه کار داشتی؟

امیرالمؤمنین می‌فرماید: من ترسیدم که اگر جواب حضرت را ندهیم حضرت بلند شود برای همین سرم را بیرون آوردم و عرض کردم: من به خدا به شما می‌گویم یا رسول‌الله، فاطمه آن قدر با مشک آب کشیده که در سینه‌اش اثر آن باقی مانده، و آن قدر آسیاب کرده که دستانش پینه بسته و تاول زده و آبله

کرده، و آن‌قدر خانه را جاروب کرده که لباس‌هایش غبارآلود شده، و آن‌قدر زیر دیگ را روشن کرده که لباس‌هایش تیره شده است. من به او گفتم: چه می‌شد نزد پدر بزرگوار می‌رفتی و از او می‌خواستی خدمت کاری به تو بدهد تا شدت و سختی این کارها و گرفتاریت را برطرف کند.

حضرت فرمود: حال که این‌گونه است چیزی به شما یاد ندهم که برای شما از خدمتکار بهتر باشد؟ وقتی می‌خواهید بخوابید سی و سه مرتبه سبحان‌الله، سی و سه مرتبه الحمدلله و سی و چهار مرتبه الله‌اکبر بگویید.

امیرالمؤمنین می‌فرماید: حضرت زهرا علیها السلام سرش را بیرون آورد و عرض کرد: از خدا و رسولش خوشنود شدم از خدا و رسولش خوشنود شدم از خدا و رسولش خوشنود شدم.[1]

۲ـ از ابوالبختری از امام صادق از پدر بزرگوارش امام باقر علیهما السلام روایت شده که فرمود: امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام برای تعیین کارها خدمت رسول‌الله صلی الله علیه و آله رسیدند پیامبر این‌طور تقسیم کرد که حضرت زهرا کارهای خانه را انجام بدهد و امیرالمؤمنین کارهای بیرون منزل را.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: وقتی حضرت چنین تقسیمی کرد جز خدا کسی نمی‌داند چقدر خوشحال شدم که رسول‌الله صلی الله علیه و آله مرا از کارهای مردانه معاف داشت. (یا به این معنا: نگذاشت بین مردم بیرون بیایم یا در دل شب برای آب بیرون بروم).[2]

---

۱. **علل الشرائع**، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۸۲، ح ۵.

۲. **قرب الاسناد**، ص ۲۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۸۱، ح ۱.

▣ فصل سوم: دیگر سیره و رفتار حضرت زهرا علیها السلام

۱ـ از یونس از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: حضرت زهرا علیها السلام هر صبح شنبه کنار قبر شهدا می‌آمد پس کنار قبر جناب حمزه می‌آمد و برایش طلب رحمت و مغفرت می‌کرد.[1]

۲ـ از فرات بن احنف روایت شده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: روی زمین سبزی‌ای باشرافت‌تر و پرسودتر از خرفه نیست و آن سبزی حضرت زهرا علیها السلام است. بعد فرمود: خدا بنی‌امیه را لعنت کند آن‌ها آن سبزی را سبزی زن احمق نامیدند از روی بغض و کینه‌ای که با ما و دشمنی و عداوتی که با حضرت زهرا علیها السلام داشتند.[2]

۳ـ از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: سبزی رسول الله صلی الله علیه و آله کاسنی است، سبزی امیرالمؤمنین علیه السلام ریحان (کوهی) و سبزی حضرت زهرا علیها السلام خرفه است.[3]

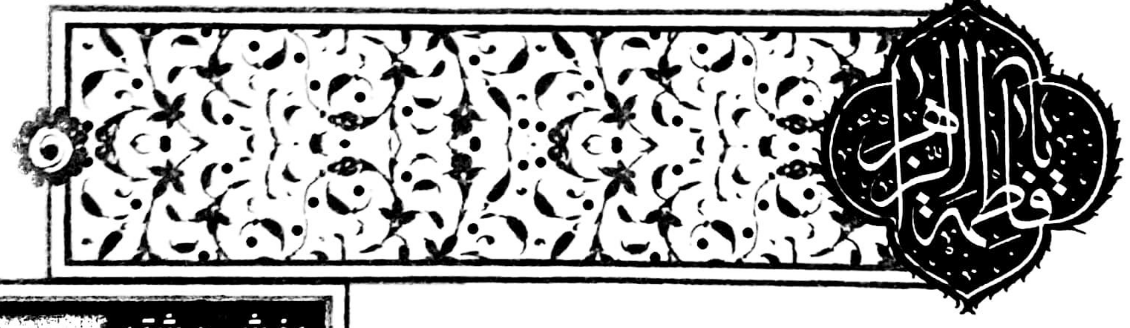
---

۱. **تهذیب الاحکام**، ج ۱، ص ۴۶۵، ح ۱۶۸؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۹۰، ح ۱۳.

۲. **الکافی**، ج ۶، ص ۳۶۷، ح ۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۸۹، ح ۱۱.

۳. **الکافی**، ج ۶، ص ۳۶۳، ح ۱۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۹۰، ح ۱۲.

خلق و خو و صفات پسندیدهٔ حضرت زهـرا علیهاالسلام



بخش هشتم

▣ فصل یکم: علم حضرت زهرا علیها السلام

۱ـ از حضرت موسی بن جعفر از پدران بزرگوارش علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: شخص نابینایی اجازه خواست تا وارد (منزل) شود حضرت زهرا علیها السلام از آن نابینا حجاب کرد رسول‌الله صلی الله علیه و آله به آن مخدره فرمود: چرا از او حجاب کردی او که تو را نمی‌بیند؟ حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: اگر او مرا نمی‌بیند من که او را می‌بینم و او بوی مرا استشمام می‌کند. رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: گواهی می‌دهم که تو پاره‌ای از وجود من هستی.[1]

۲ـ از امام کاظم از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله از اصحاب خود پرسید که زن چیست، اصحاب گفتند: چیزی است که باید پوشیده بماند. حضرت فرمود: پس چه وقتی زن به پروردگار خود نزدیک‌تر است؟ اصحاب در جواب ماندند وقتی خبر به حضرت زهرا علیها السلام رسید فرمود: نزدیک‌ترین وقتی که زن به پروردگارش است آن وقتی است که به انتهای خانه خود بچسبد و از آن جا تکان نخورد رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی فاطمه پاره‌ای از وجود من است.[2]

۳ـ پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا فرمود: چه چیزی برای زن بهتر است؟ عرض

---

۱. **النوادر راوندی**، ص ۱۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۹۱، ح ۱۶.

۲. **النوادر راوندی**، ص ۱۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۹۲.

کرد: این که زن مردی را نبیند و مردی او را نبیند پیامبر او را در بر کشید و فرمود: ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ﴾:[1] «نسل و فرزندانی که برخی از برخی دیگرند».[2]

▣ فصل دوم: عبادت حضرت زهرا علیها السلام:

۱ـ از عبادهٔ کلبی از امام صادق از پدر بزرگوارش امام باقر از امام سجاد از فاطمه صغری دختر سیدالشهداء از امام حسین از برادر بزرگوارش امام حسن علیهما السلام روایت شده که فرمود: دیدم مادرم شب جمعه‌ای در محرابش ایستاده پیوسته در رکوع و سجود بود تا سپیده صبح روشن شد، شنیدم که مادرم برای مرد و زن‌های مؤمن دعا می‌کرد و تک تک آن‌ها را نام می‌برد و بسیار برایشان دعا می‌کرد ولی برای خودش دعایی نمی‌کرد من به مادر عرض کردم: مادرجان، چرا برای خودت دعا نمی‌کنی چنانچه برای دیگران دعا می‌کنی؟ فرمود: پسر عزیزم، اول همسایه بعد اهل خانه.[3]

۲ـ از حضرت موسی بن جعفر از پدر بزرگوارش امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت شده که حضرت زهرا علیها السلام وقتی دعا می‌کرد برای مرد و زن‌های مؤمن دعا می‌کرد و برای خودش دعا نمی‌کرد به او عرض کردند: ای دختر رسول خدا، شما برای مردم دعا می‌کنی ولی برای خود دعایی نمی‌کنی؟ فرمود: اول همسایه بعد اهل خانه.[4]

---

۱. سوره آل عمران آیه ۳۴.

۲. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۱۹؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۸۴.

۳. **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۱۸۱، ح ۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۸۱، ح ۳.

٤. **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۱۸۲، ح ۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۸۲، ح ۴.

▣ فصل سوم: سختی‌ها، امتحان‌ها و زهد و سخاوت حضرت زهرا علیها السلام

۱ـ از زهری نقل شده که حضرت زهرا دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله آن قدر آسیاب کرد که دستانش پینه بست و تاول زد و آبله کرد ...[۱]

۲ـ وقتی این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد: ﴿**وإنَّ جَهَنَّمَ لَمَوعِدُهُم أجمَعينَ لَها سَبعَةُ أبوابٍ لِكُلِّ بابٍ مِنهُم جُزءٌ مَقسومٌ**﴾[۲] «و به راستی دوزخ وعدگاه همهٔ آن‌هاست آن دوزخ هفت درب دارد برای هر دربی بخش تقسیم‌شده‌ای از آن‌ها هست». پیامبر صلی الله علیه و آله به شدت گریست اصحاب هم به خاطر گریه آن حضرت به گریه آمدند اما نمی‌دانستند جبرئیل چه چیزی نازل کرده است کسی از آن‌ها هم نمی‌توانست با حضرت صحبت کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه حضرت زهرا علیها السلام را می‌دید از دیدنش خوشحال می‌شد برای همین یکی از اصحاب به درب خانهٔ آن مخدره رفت، دید جلوی آن بانو جو هست و او مشغول آرد کردن است و می‌فرماید: ﴿**وما عندَ اللهِ خيرٌ وأبقى**﴾[۳] «و آنچه نزد خداوند است بهتر و باقی‌ماندنی‌تر است» این صحابی به حضرت زهرا علیها السلام سلام کرد و قصهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و گریه حضرت را تعریف کرد.

حضرت زهرا علیها السلام از جا برخاست و چادر کهنه‌ای که داشت و دوازده جای آن با شاخه نخل خرما وصله شده بود به سر کرد وقتی از منزل بیرون آمد نگاه جناب سلمان فارسی به این چادر کهنهٔ وصله‌دار افتاد، به گریه آمد و گفت: وای از این ناراحتی که دختران قیصر روم و کسرای فارس در لباس‌های دیبای

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۲۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۸۴.

۲. سوره حجر آیه ۴۳ و ۴۴.

۳. سوره قصص آیه ۶۰ و شوری آیه ۳۶.

نازک و گران‌قیمت و حریر به سر می‌برند و دختر محمد صلی الله علیه و آله چادر پشمین کهنه‌ای که دوازده جای آن وصله دارد به سر انداخته است.

وقتی حضرت زهرا خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید عرض کرد: یا رسول‌الله، سلمان از لباس من تعجب کرده است، سوگند به خدایی که شما را به حق فرستاده من و علی پنج سال است که چیزی نداریم جز پوست گوسفندی که روزها روی آن به شترمان علف می‌دهیم شب هم که می‌شود آن را بستر خود قرار می‌دهیم و بالش‌مان پوست دباغی‌شده‌ای است که با لیف خرما پر شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله به سلمان فرمود: ای سلمان، دخترم جزو دستهٔ سابقین است.

بعد حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: باباجان، فدایت شوم چه چیزی باعث گریه شما شده است؟ حضرت دو آیه‌ای را که جبرئیل نازل کرده بود را برای دخترش خواند.

راوی می‌گوید: وقتی پیامبر این دو آیه را برای آن مخدره خواند حضرت زهرا علیها السلام از ناراحتی به صورت به زمین افتاد و می‌فرمود: ای وای، ای وای بر کسی که وارد آتش دوزخ شود!

سلمان وقتی این را شنید گفت: ای کاش گوسفندی برای خانواده‌ام بود آن‌ها گوشت مرا می‌خوردند و پوستم را می‌دریدند و من اسم آتش دوزخ را نمی‌شنیدم.

ابوذر گفت: ای کاش مادرم نازا بود و مرا نمی‌زایید و من اسم آتش دوزخ را نمی‌شنیدم. مقداد گفت: ای کاش پرنده‌ای در بیابان‌ها بودم و حساب و عقابی نداشتم و اسم آتش دوزخ را نمی‌شنیدم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای کاش درندگان گوشت مرا پاره پاره می‌کردند و

ای کاش مادرم مرا نمی‌زایید و من اسم آتش دوزخ را نمی‌شنیدم.

بعد امیرالمؤمنین علیه‌السلام دست به سر گذاشت و شروع کرد به گریه و می‌فرمود: وای از دوری سفر، وای از کمی زاد و توشه در سفر قیامت! در آتش می‌روند و آن‌ها را می‌ربایند بیمارانی که مریضشان سالم نمی‌شود مجروحانی که زخمی‌شان مداوا نمی‌شود و اسیرانی که اسیرشان از اسارت آزاد نمی‌شود از آتش می‌خورند و از آن می‌نوشند و بین احوال آن زیر و رو می‌شوند و بعد از آنی که لباس‌های پنبه‌ای پوشیده بودند از لباس‌های آتشین به تن می‌کنند و بعد از آنی که با همسران در آغوش بودند با شیاطین همراه‌اند.[1]

۳ـ ثعلبی از امام صادق علیه‌السلام و قشیری از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده‌اند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دید حضرت زهرا علیهاالسلام عبایی از پوشش شتر دارد و با دستانش آرد می‌کند و فرزندش را نیز شیر می‌دهد. با دیدن این صحنه چشمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اشکبار شد و فرمود: دخترم، سختی و تلخی دنیا را امروز به جان بخر در عوض شیرینی فردای آخرت. حضرت زهرا علیهاالسلام عرض کرد: یا رسول‌الله، حمد برای خداست به خاطر نعمت‌هایش و شکر و سپاس برای خداست به خاطر کرامت‌هایش.

پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿**وَلَسَوفَ يُعطيكَ رَبُّكَ فَتَرضى**﴾[2] «و پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد تا تو خوشنود شوی».[3]

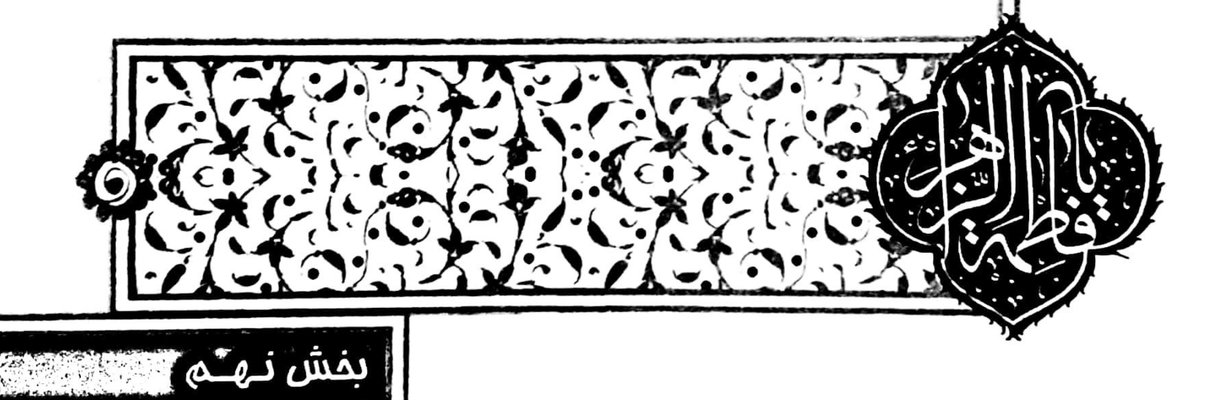
---

۱. **الدروع الواقیه** (مخطوط)، ص ۲۷۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۸۷، ح ۹ و ۸، ص ۳۰۳، ح ۶۲.

۲. سوره ضحی آیه ۵.

۳. **مناقب آل ابی طالب** علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۱۲۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۸۵.

ازدواج حضرت زهرا علیها السلام



بخش نهم

▣ فصل یکم: تاریخ ازدواج حضرت زهرا علیها السلام

۱ـ از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: امیرالمؤمنین در ماه رمضان با حضرت زهرا ازدواج کرد. و در ذی حجهٔ سال دوم هجری او را به خانه برد.[۱]

۲ـ روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت زهرا را شانزده روز بعد از وفات رقیه خواهرش و همسر عثمان به خانه برد و این اتفاق بعد از برگشت امیرالمؤمنین از جنگ بدر، چند روز گذشته از ابتدای ماه شوال بوده است.

نیز نقل شده که امیرالمؤمنین روز سه شنبه ششم ذی حجه حضرت زهرا علیها السلام را به خانه برد. البته خداوند بهتر می‌داند.[۲]

۳ـ از شیخ مفید در کتاب «**حدائق‌الریاض**» نقل شده که شب بیست و یکم محرم شب پنجشنبه سال سوم هجری زفاف حضرت زهرا دختر پیامبر صلی الله علیه وآله به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است. در این روز روزه گرفتن مستحب است برای شکرانه به درگاه الهی به خاطر این توفیقی که عنایت فرمود و حجت و برگزیدهٔ خود را گرد هم آورد.[۳]

---

۱. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۳۶۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۳۶.

۲. **الأمالی شیخ‌طوسی**، ج ۱، ص ۴۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۹۷، ح ۷.

۳. **اقبال الاعمال**، ص ۵۸۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۹۲، ح ۱.

۴ـ مرحوم شیخ طوسی در «**مصباح المتهجد**» می‌نویسد: در روز اول ذی حجه رسول الله صلى الله عليه وآله حضرت زهرا عليها السلام را به ازدواج امیرالمؤمنین عليه السلام در آورد.

در بعضی نقل‌ها هم روز ششم آمده است.[1]

▣ فصل دوم: ازدواج حضرت زهرا عليها السلام در آسمان و امیرالمؤمنین عليه السلام تنها همتای او

۱ـ از جناب سلمان فارسی رضي الله عنه نقل شده که فرمود: من خدمت حضرت زهرا رسیدم امام حسن و امام حسین پیش مادر مشغول بازی بودند با دیدن آن‌ها بسیار خوشحال شدم هنوز مستقر نشده بودم که رسول الله صلى الله عليه وآله تشریف آورد من عرض کردم: یا رسول الله، فضیلت این بزرگواران را برایم بیان بفرما تا محبت من نسبت به آن‌ها زیادتر شود. حضرت فرمود: ای سلمان، شبی که مرا به آسمان بردند جبرئیل را در آسمان‌ها و بهشت‌ها دیدم[2] در همین حال که من بین قصرها و باغ‌ها و اتاق‌های آن دور می‌زدم بوی خوبی به مشامم آمد این بو مرا شگفت‌زده کرد.

گفتم: ای حبیبم، این بو چه بویی است که بر تمام بوهای بهشت غلبه کرده است؟ جبرئیل جواب داد: ای محمد! سیبی است که خدای متعال آن را سی‌صد هزار سال قبل با عنایت خاصی آفریده است ما نمی‌دانیم خدا نسبت به این سیب چه اراده‌ای دارد. در همین حال فرشتگانی دیدم که آن سیب به همراهشان بود، به من گفتند: ای محمد پروردگارِ سلامِ ما، به شما

---

۱. **مصباح المتهجد**، ص ۴۶۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۹۲، ح ۲.

۲. در بعضی نسخه‌ها: جبرئیل مرا در آسمان‌ها و باغ‌های بهشت گرداند.

سلام می‌رساند و این سیب را به شما هدیه می‌دهد.

رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: من آن سیب را گرفتم و زیربال جبرئیل قرار دادم وقتی جبرئیل به زمین آمد[1] آن سیب را تناول کردم خداوند آب آن سیب را در صلب من جمع فرمود بعد با خدیجه بنت خویلد همبسترشدم، خدیجه به فاطمه از آب آن سیب باردار شد. خدای عزوجل به من وحی فرمود: برای تو حوریه‌ای انسانی به دنیا آمد پس نور را به ازدواج نور در آور. نور فاطمه به نور علی که من فاطمه را در آسمان به ازدواج در آوردم و یک پنجم زمین را مهریهٔ او قرار دادم و از آن دو نسلی پاکیزه به دنیا می‌آیند و آن دو چراغ‌های بهشت‌اند: حسن و حسین، و از صلب حسین امامانی به دنیا می‌آیند که آن‌ها را می‌کشند و خوار می‌کنند پس وای بر قاتل و خوارکننده آن‌ها.[2]

۲ـ از ابوایوب انصاری نقل شده که زمانی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بیمار شد حضرت زهرا علیهاالسلام برای عیادت خدمت پدر بزرگوار آمد بیماری حضرت بهبود یافته بود وقتی نگاه حضرت زهرا علیهاالسلام به آن حالت ناراحتی و ضعف رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله افتاد گریه گلوگیرش شد و اشک برگونه‌اش جاری شد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به دخترش فرمود: ای فاطمه! خدای متعال نگاهی به زمین انداخت و از آن [پدرت را] انتخاب کرد [و نگاه دیگری انداخت و از آن] شوهرت را برگزید. پس به من وحی کرد و من به وحی الهی تو را به ازدواج او در آوردم آیا نمی‌دانی ای فاطمه که کرامت خدا به تو این است که تو را به ازدواج کسی در آورد که از همه زودتر اسلام آورده و از همه حلم و بردباری و علمش بیشتر است.

---

۱. یا طبق مصدر: وقتی جبرئیل مرا به زمین آورد.

۲. **تاویل الآیات**، ص ۲۴۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۳۶، ص ۳۶۱، ح ۲۳۲.

ابوایوب ادامه داد: با این فرمایش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حضرت زهرا علیهاالسلام خوشحال و مسرور شد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله خواست که بیشتر از خیری که خدا به محمد و آل محمد عنایت کرده برای دخترش بیان کند؛ فرمود: ای فاطمه! علی هشت ویژگی دارد: ایمانش به خدا و رسولش، علم، (بردباری،) حکمت، همسر، دو سبط این امت حسن و حسین، امر به معروف و نهی از منکر و قضاوتش به کتاب خدا.

ای فاطمه! ما اهل بیتی هستیم هفت ویژگی به ما داده شده که به احدی از اولین قبل از ما عطا نشده و کسی هم از آخرین بعد از ما آن‌ها را نخواهند یافت:

پیامبر ما بهترین پیامبران، وصی ما بهترین اوصیا و آن شوهرت است، شهید ما سرور شهدا و او حمزه عموی پدرت است، و از ماست کسی که دو بال دارد و با آن‌ها در بهشت پرواز می‌کند و او جعفر (طیار) است، و از ما دو سبط این امت (حسن و حسین) است.[1]

۳ـ از ابن‌عباس نقل شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خدای متعال بین من و علی بن ابی‌طالب برادری ایجاد کرد و دخترم را از بالای هفت آسمانش به ازدواج او درآورد و فرشتگان مقرب خود را بر این ازدواج شاهد و گواه گرفت و علی را وصی و جانشین من قرار داد پس علی از من است و من از علی. دوست او دوست من و کسی که کینه او را به دل داشته باشد کینه مرا به دل دارد و فرشتگان با محبت او به خدا تقرب می‌یابند.[2]

---

۱. **الخصال**، ص ۴۱۲، ح ۱۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۹۷، ح ۸.

۲. **الامالی شیخ‌صدوق**، ص ۲۲۳، ح ۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۹۸، ح ۹.

۴ـ از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که وقتی رسول‌الله صلی الله علیه و آله حضرت زهـرا علیها السلام را ازدواج امیرالمـؤمنین علیهما السلام در آورد خـدای متعـال از بـالای عـرش خویش آن‌ها را به ازدواج هم درآورده بود و جبرئیل خطبه را خواند و میکائیل و اسرافیل به همراه هفتاد هزار فرشته شاهد و گواه بودند و خدا به درخت طوبا وحـی فرمـود: هرچـه داری دُرّهـای بـزرگ و کوچـک و یـاقوت نثـار کـن. و بـه حورالعین وحی فرمود: آن جواهرات را بردارند. حورالعین که آن‌ها را گرفتند تا روز قیامت از خوشحالی ازدواج حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علیهما السلام به یکدیگر آن‌ها را هدیه می‌دهند.[1]

۵ـ ابن‌عباس، ابن‌مسعود، جابر، براء، انس، ام‌سلمه، سدی، ابن‌سیرین و امام باقر علیه السلام درباره این آیه ﴿**وَ هُوَ الَّذي خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً**﴾[2] «و او کسـی است کـه از آب، بشری آفریـد پس او را نسب (خویشـاوندی رحمـی) و سـبب (خویشـاوندی بـا واسـطه و ازدواج) قـرار داد» گفته‌انـد: آن، محمـد، امیرالمؤمنین، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم السلام هستند. ﴿**وَ كانَ رَبُّكَ قَديراً**﴾ «و پروردگـارت بسـیار قـادر اسـت» قیام‌کننـده در آخـرالزمـان چـون خویشاوندی رحمی و سببی در صحابه و خویشاوندان جمع نشده است جز برای او، پس به همین خاطر او مستحق ارث هم از نسب شده و هم از سبب.

در روایت آمده است: «بشر» در آیه، پیامبر است و «خویشاوندی رحمی و نسـبی» حضـرت زهـرا علیها السلام و «خویشـاوندی بـا واسـطه و ازدواج و سـببی» امیرالمؤمنین علیه السلام است.[3]

---

۱. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۴۷۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۴۲.

۲. سوره فرقان آیه ۵۴.

۳. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۹؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۰۶، ح ۲۲.

۶ـ از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن روایتی نقل شده که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به ام‌ایمن فرمود: آگاه باش ای ام‌ایمن به خدا سوگند دخترم را به ازدواج همتا و همسنگی باشرافت و آبرومند در دنیا و آخرت درآوردم و کسی که جزو مقربین است.[۱]

۷ـ از اصبغ بن نباته روایت شده که گفت از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگند سخنی خواهم گفت که کسی غیر از من چنین چیزی نخواهد گفت مگر انسانی دروغگو: از پیامبر رحمت ارث بردم و همسرم بهترین زنان امت است و من بهترین اوصیا و جانشینان هستم.[۲]

۸ـ از ابان بن تغلب امام باقر علیه السلام روایت شده که رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: تنها من انسانی مانند شما هستم بین شما ازدواج می‌کنم و دخترانم را به ازدواج شما در می‌آورم به جز فاطمه که ازدواج او از آسمان نازل شده است.[۳]

۹ـ مفضل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر خدای متعال امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی‌آفرید حضرت زهرا علیها السلام روی زمین همتا و همسنگی نداشت از حضرت آدم گرفته تا بعد از او.[۴]

۱۰ـ از حسین بن خالد از امام علی بن موسی الرضا از پدر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیهم السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی! عده‌ای از مردان قریش درباره فاطمه مرا مورد سرزنش قرار دادند و گفتند: ما او را از تو خواستگاری کردیم

---

۱. **الأمالی شیخ‌طوسی**، ج ۱، ص ۳۶۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۰۵، ح ۱۸.

۲. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۴۷۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۴۳.

۳. **الکافی**، ج۵، ص ۵۶۸؛ **من لا یحضره الفقیه**، ج۳، ص ۳۹۳؛ **بحارالأنوار**، ج۴۳، ص ۱۴۴، ح ۴۷.

٤. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۹؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۰۷.

ولی تو مانع شدی و به ازدواج علی در آوردی! من به آن‌ها گفتم: به خدا سوگند من مانع شما نشدم و در عوض به ازدواج علی در آوردم، بلکه خدا مانع شد و به ازدواج علی در آورد پس جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! خدای با جلالت می‌فرماید: اگر علی را نمی‌آفریدم فاطمه دخترت همتا و همسنگی روی زمین نداشت از آدم گرفته تا بعد از او.[1]

۱۱ـ از امام رضا از پدران بزرگوارش عليهم السلام روایت شده که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: من فاطمه را به ازدواج در نیاوردم مگر وقتی که خدای عزوجل دستور به ازدواج او داد.[2]

۱۲ـ از امام رضا از پدران بزرگوارش عليهم السلام روایت شده که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: فرشته‌ای نزد من آمد و گفت: ای محمد! خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من فاطمه را به ازدواج علی در آوردم تو هم او را به ازدواج علی در آور. و به درخت طوبا دستور دادم که دُرّ کوچک و بزرگ و یاقوت بردارد و آسمانیان به خاطر این ازدواج خوشحال شده‌اند. و از فاطمه دو فرزند که سرور جوانان اهل بهشت‌اند به دنیا خواهند آمد و به وسیلهٔ آن دو بهشتیان زینت می‌یابند، پس مژده باد ای محمد که به راستی تو بهترین اولین و آخرین هستی.[3]

۱۳ـ به پیامبر صلى الله عليه وآله دربارهٔ ازدواج حضرت زهرا عليها السلام سرزنش کردند (که چرا او را به ازدواج امیرالمؤمنین عليه السلام در آورده است) حضرت در جواب فرمود: اگر خداوند علی بن ابی‌طالب را نمی‌آفرید فاطمه همتا و همسنگی نداشت.

---

۱. **عیون اخبار الرضا** عليه السلام، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۳ و ۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۹۲، ح ۳.

۲. **عیون اخبار الرضا** عليه السلام، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۲۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۰۴، ح ۱۶.

۳. **عیون اخبار الرضا** عليه السلام، ج ۲، ص ۲۶، ح ۱۲؛ **صحیفة الرضا** عليه السلام، ص ۱۸؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۰۵.

در روایت دیگر: اگر تو نبودی (یاعلی) او همتا و همسنگی نداشت.[۱]

عده‌ای گفته‌اند: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از شیخین همسر گرفت و به عثمان دو دختر داد (و این دلیل بر فضیلت آن‌هاست).

در جواب می‌گوییم: این ازدواج دلیل بر فضیلت و برتری نمی‌شود. این ازدواج طبق همان اظهار اسلام و گفتن شهادتین بوده است.

علاوه این‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از عده‌ای همسر گرفت (و تنها آن دو نفر نبوده‌اند که این فضلیت فرضی فقط برای آن دو باشد).

اما عثمان اصلاً در ازدواجش بسیار اختلاف است و قبل از عثمان پیامبر آن‌ها را به ازدواج دو کافر دیگر در آورده بود.

ولی حکم حضرت زهرا علیهاالسلام چنین نیست؛ چون آن مخدره در اسلام به دنیا آمد و از آل‌عبا و افراد داستان مباهله است و جزو کسانی است که در سخت‌ترین زمان هجرت کرد، و آیه تطهیر دربارهٔ او نازل شده است و کسی است که جبرئیل افتخار کرده که جزو آن‌هاست و خداوند شهادت و گواهی به راستگویی آن‌ها داده است. حضرت زهرا علیهاالسلام فضیلت مادری امامان تا روز قیامت را داراست و امام حسن و امام حسین علیهماالسلام و نسل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از اوست، او سرور بانوان جهانیان است همسرش از رگ و ریشه خود اوست نه بیگانه.

اما شیخین با این کارشان (زن دادن) به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله متوسل شدند (و خواستند خود را به حضرت بچسبانند).

اما امیرالمؤمنین، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از آن که خواستگاری شیخین را رد کرد

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم‌السلام، ج ۲، ص ۲۹؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۰۷.

خودش به دنبال او فرستاد. عاقد برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام خود خداوند متعال است، جبرئیل قبول کننده، راحیل خطبه‌خوان، گواه و شاهدان حاملان عرش الهی، صاحب نثار رضوان کلیددار بهشت، سینی و طبق نثار درخت طوبا و نثار درهای بزرگ و کوچک و یاقوت است... اسماء بنت عمیس صاحب حجله؛ و فرزندان این ازدواج، امامان علیهم‌السلام هستند.[۱]

▣ فصل سوم: ازدواج و عروسی حضرت زهرا علیهاالسلام

۱ـ جناب علی بن ابراهیم در تفسیر خود می‌نویسد: هر کسی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای حضرت زهرا علیهاالسلام خواستگاری می‌کرد حضرت قبول نمی‌فرمود تا جایی که همه از ازدواج با آن مخدره ناامید شدند. وقتی پیامبر خواست او را به ازدواج امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بیاورد در پنهانی به آن مخدره قضیه را فرمود، حضرت زهرا علیهاالسلام عرض کرد: یا رسول‌الله، شما بهتر مصلحت می‌دانید ولی زنان قریش از او عیب می‌گیرند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای فاطمه، آیا نمی‌دانی که خداوند به دنیا اشراف پیدا کرد پس مرا بر مردان جهانیان برگزید، بار دیگر نگاهی انداخت و علی را بر مردان جهانیان برگزید، سپس نگاه دیگری انداخت و تورا بر زنان جهانیان برگزید. ای فاطمه، وقتی مرا شبانه به آسمان بردند دیدم بر سنگ بیت‌المقدس نوشته است: معبودی جز الله نیست، محمد رسول خداست او را به وزیرش تقویت و تأیید کردم و به وزیرش یاری رساندم.

وقتی این نوشته را دیدم به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم‌السلام، ج ۲، ص ۳۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۰۷.

ابی‌طالب. وقتی به سدرة‌المنتهی رسیدم دیدم روی آن نوشته است: به راستی من الله‌ام معبودی جز من به تنهایی نیست محمد برگزیده‌ام از بین مخلوقاتم است او را به وزیرش تقویت و تأیید کردم و به او یاریش رساندم. پس به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی‌طالب علیه السلام.

وقتی از سدره گذشتم به عرش پروردگار جهانیان رسیدم دیدم بر هر پایهٔ عرش نوشته است: من الله‌ام معبودی جز من نیست محمد حبیب من است او را به وزیرش تقویت و تأیید کردم و او را به وزیرش یاری رساندم.

وقتی وارد بهشت شدم درخت طوبا را آنجا دیدم که ریشه آن در خانه علی علیه السلام بود. در بهشت قصر و منزلی نبود مگر این‌که شاخه‌ای از درخت طوبا در آن منزل بود. بالای آن، جامه‌دان‌های حله و لباس از دیبای نازک و ضخیم بود، هر بنده مؤمنی یک میلیون جامه‌دان دارد که در هر جامه‌دان هزار حله و لباس قرار دارد، و در سبد هیچ لباسی شبیه لباس دیگر نیست با رنگ‌های متنوع و این لباس‌های بهشتیان است.

در وسط طوبا سایه‌ای کشیده بود. پهنای بهشت، مانند پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی که به خدا و رسولش ایمان آوردند مهیا شده است. اگر سواره در آن سایه صد سال بتازد باز هم همهٔ آن را نمی‌پیماید (و به آخر آن نخواهد رسید) و این همان فرمایش خداست: ﴿وَ ظِلٍّ مَمْدُود﴾[1] «و سایه‌ای کشیده» و پایین درخت طوبا میوه‌های بهشتیان بود و غذای آن‌ها در خانه‌هایشان آویزان است در یک شاخه آن صد رنگ میوه قرار دارد از میوه‌هایی که شما در دنیا دیده‌اید و میوه‌هایی که ندیده‌اید میوه‌هایی که

---

۱. سوره واقعه آیه ۳۰.

شنیده‌اید و میوه‌هایی که مانند آن را نشنیده‌اید، و هر وقت هم میوه‌ای از آن چیده شود به‌جای آن میوهٔ دیگری می‌روید ﴿لا مَقطُوعَةٍ ولا مَمنُوعَةٍ﴾[1] «نه قطع می‌شود و نه منع می‌شود».

در بُن آن درخت رودی جاری است که از آن رود رودهای چهارگانه سرچشمه می‌گیرد: ﴿أنهارٌ مِن ماءٍ غَیرِ آسِنٍ وأنهارٌ مِن لَبَنٍ لَم یَتَغَیَّر طَعمُه وأنهارٌ مِن خَمرٍ لَذَّةٍ لِلشّارِبینَ وأنهارٌ مِن عَسَلٍ مُصَفّی﴾[2] «رودهایی از آبی که رنگ و طعم آن تغییر نیافته، رودهایی از شیر که طعمش تغییر نیافته، رودهایی از شراب مایه لذت برای نوشندگان و رودهایی از عسل خالص».

ای فاطمه، خداوند دربارهٔ علی عليه السلام هفت ویژگی به من عطا فرموده: او اولین کسی است که با من قبر از او شکافته می‌شود، او اولین کسی است که همراه من بر صراط می‌ایستد و به آتش دوزخ می‌گوید: این را بگیر و این را رها کن، او اولین کسی است که وقتی به من لباس (مخصوص) می‌پوشانند به او نیز می‌پوشانند، او اولین کسی است که همراه من سمت راسَت عرش می‌ایستد، او اولین کسی است که همراه من درب بهشت را می‌کوبد، او اولین کسی است که همراه من در علیین (باشرافت‌ترین جاهای بهشت) ساکن می‌شود، و او اولین کسی است که همراه من از شراب طهور مهر شده می‌نوشد ﴿خِتامُه مِسکٌ وفی ذلکَ فَلیَتَنافَسِ المُتَنافِسُونَ﴾[3] «مُهر آن مشک است و برای آن باید مسابقه دهندگان رقابت کنند».

---

۱. سوره واقعه آیه ۳۳.

۲. سوره محمد صلى الله عليه وآله آیه ۱۵.

۳. سوره مطففین آیه ۲۶.

ای فاطمه، این چیزی است که خداوند به علی علیه‌السلام در آخرت عطا کرده و برای او در بهشت در نظر گرفته است گرچه در دنیا مال و منالی نداشته باشد.

درون او پر از علمی است که خدا او را از بین امتم مخصوص گردانده و آن علم را به او عطا کرده و گرامیش داشته است.

کمی موی جلوی پیشانی و درشتی چشمانش مانند حضرت آدم علیه‌السلام است.

دستانش را خدا طوری قرار داده که با آن با دشمنان خدا و رسولش بجنگد و با او خدا دینش را آشکار کند گرچه مشرکان نپسندند، و با او خداوند فتوحات و پیروزی‌ها را انجام می‌دهد با مشرکان طبق تنزیل قرآن می‌جنگد و با منافقین اهل ستم، اهل عهدشکنی و اهل فسق طبق تأویل قرآن می‌جنگد.[1] و خدا از صلب او دو سرور جوانان اهل بهشت را به دنیا خواهد آورد و با آن دو عرش خود را زینت می‌کند.

ای فاطمه، خدا هیچ پیامبری را نفرستاده مگر این‌که برای او نسلی از صلب خود او قرار داده ولی نسل مرا از صلب علی قرار داده است و اگر علی نبود من نسلی نداشتم.

حضرت زهرا علیهاالسلام عرض کرد: یا رسول‌الله، روی زمین کسی غیر از او را انتخاب نمی‌کنم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم حضرت زهرا علیهاالسلام را به ازدواج امیرالمؤمنین درآورد.

ابن‌عباس در اینجا می‌گوید: به خدا سوگند حضرت زهرا علیهاالسلام همتا و همسنگی غیر از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نداشت.[2]

---

۱. سه دسته‌ای که امیرالمؤمنین علیه‌السلام هنگام حکومت خود با آن‌ها جنگید: اهل جمل (طلحه و زبیر)، صفین (معاویه و عمرو عاص) و نهروان (خوارج).

۲. **تفسیر قمی**، ص ۶۵۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۹۹، ح ۱۱.

۲ـ ام‌سلمه می‌گوید: حضرت زهرا علیها السلام بر زنان افتخار می‌کرد چون او کسی بود که جبرئیل علیه السلام برای ازدواج او خطبه خوانده بود.[۱]

در روایتی آمده که (وقتی عبدالرحمن برای خواستگاری حضرت زهرا آمد به پیامبر) گفت: من فلان قدر مهریهٔ سنگین می‌پردازم. پیامبر صلی الله علیه و آله خشمگین شد و دست برد و مقداری سنگ ریزه برداشت و بالا آورد، سنگریزه در دست حضرت (به اعجاز) تسبیح خدا گفت. حضرت آن را در دامن عبدالرحمن گذاشت سنگریزه تبدیل به دُرّهای ریز و درشت شد. پیامبر صلی الله علیه و آله با این کار با کنایه جواب مهریهٔ پیشنهادی عبدالرحمن را داد.

در حدیث خباب آمده که خدای متعال به جبرئیل وحی کرد: نور را به ازدواج نور در بیاور. خدا ولی و سرپرست بود، خطبه‌خوان جبرئیل، منادی میکائیل، دعوت کننده اسرافیل، پخش کننده نثار عزرائیل و گواهان و شاهدان فرشتگان آسمان‌ها و زمین‌ها. بعد خدا به درخت طوبا وحی فرمود: هرچه داری نثار کن طوبا دُرّ سفید، یاقوت سرخ، زبرجد سبز و دُرِّ تر نثار کرد حورالعین فوراً آمده نثار را بر می‌داشتند و به یکدیگر هدیه می‌دادند.[۲]

۳ـ نقل شده که راحیل در بیت‌المعمور (خانه مقابل کعبه در آسمان چهارم) در جمع اهل هفت آسمان خطبه خواند و گفت:

حمد برای خدایی است که اول است قبل از اولیت اولین و باقی است بعدِ از بین رفتن جهانیان او را ستایش می‌کنیم که ما را فرشتگانی روحانی قرار داد و به پروردگاری او اقرار داریم و بر نعمتی که به ما داده شکرگزار او هستیم. ما را از

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۰۸.

۲. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۲۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۰۸.

گناهان و عیوب مصون و محفوظ نگاه داشت، ما را در آسمان‌ها جای داد و ما را به سراپرده‌ها نزدیک ساخت، و خواهش‌های شهوانی را از ما دور و پنهان داشت و نهایت خواهش و شهوت ما را در تقدیس و تسبیح خود قرار داد. خدایی که رحمتش را گسترده و نعمتش را ارزانی داشته است بالاتر از الحاد و کفر زمینیان مشرک است و با عظمتی که دارد از دروغ ملحدین و کافرین بالاتر است.

بعد از سخنانی گفت: خدای ملک بزرگ برگزیدهٔ کرامت خویش و بندهٔ عظمت و بزرگی خود را برای کنیز خود، سرور بانوان و دختر بهترین پیامبران و سرور رسولان و امام باتقوایان انتخاب کرد. رشتهٔ این پیامبر را به رشتهٔ مردی از خانواده‌اش و همراهش، تصدیق کنندهٔ دعوتش، کسی که به سرعت به دین او پیوست، علی گره زد که به فاطمهٔ بتول (جدای از زنان دیگر) دختر رسول پیوند یافته است.

روایت شده که جبرئیل بعد از خطبهٔ راحیل کلام خدای متعال را بازگو کرد: حمد و ستایش ردای من است وعظمت، بزرگی (و فوق هر قدرت بودن) من است و همهٔ آفریده‌ها بندگان و کنیزان من‌اند، فاطمه کنیزم را به ازدواج علی برگزیدهٔ خود در آوردم فرشتگان من شاهد و گواه باشید.

بین ازدواج امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهاالسلام در آسمان و ازدواجشان در زمین چهل روز فاصله بود پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت زهرا را روز اول ذی حجه به ازدواج امیرالمؤمنین در آورد.

در روایتی روز ششم ذی حجه ذکر شده است.[1]

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۱۲۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۱۰.

۴ـ نقل شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت زهرا فرمود: علی بن ابی‌طالب جزو کسانی است که قرابت و نزدیکی خویشاوندی و فضیلتش در اسلام را می‌دانی من از پروردگارم خواستم که تو را به ازدواج کسی در بیاورد که از همهٔ مخلوقات بهتر و از همه نزد خدا محبوب‌تر باشد خدا هم چیزی درباره تو فرموده است نظرت چیست؟ حضرت زهرا علیهاالسلام در جواب پدر ساکت ماند و چیزی نگفت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیرون آمد و می‌گفت: الله اکبر سکوتش اقرارش است.[1]

۵ـ (هنگام انجام کارها برای آماده کردن حضرت زهرا علیهاالسلام) حضرت زهرا گلابی آورد ام‌سلمه پرسید که این چیست؟ فرمود: این عرق رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله است که من آن را وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد من ظهر هنگام می‌خوابید بر می‌داشتم.

در روایتی آمده که جبرئیل حله و لباسی آورد که قیمت آن تمام دنیا بود. وقتی حضرت زهرا علیهاالسلام آن لباس را پوشید زنان قریش شگفت‌زده و متحیّر شدند و گفتند این را از کجا آوردی؟ فرمود: این از نزد خداوند است.

از ابن‌عباس و جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده‌اند که شب عروسی که حضرت زهرا به خانهٔ امیرالمؤمنین می‌رفت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جلوی او قرار داشت، جبرئیل سمت راست، میکائیل سمت چپ و هفتاد هزار فرشته پشت سر آن مخدره بودند که تا سپیده دم صبح مشغول تسبیح و تقدیس خدا بودند.

کتاب مولد فاطمه از ابن‌بابویه در ضمن روایتی آمده که پیامبر به دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار فرمود تا همراه حضرت زهرا علیهاالسلام باشند و با او به خانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام بروند و به شادی و جشن بپردازند و تکبیر و حمد خدا را به زبان جاری سازند و چیزهایی که مورد رضایت خدا نیست نگویند.

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۱۲۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۱۱.

جابر می‌گوید: پیامبر دخترش حضرت زهرا علیهاالسلام را سوار بر شتر خود ـ یا طبق روایتی: استر شهباء ـ کرد سلمان افسار مرکب را گرفت و اطراف آن مخدره هفتاد حوریه بودند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، جناب حمزه، عقیل، جعفر و اهل‌بیت پشت سر آن بانو با شمشیرهای برهنه قرار داشتند و زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جلوی حضرت زهرا علیهاالسلام بودند ... ام‌سلمه اشعاری سرود که ترجمه‌اش چنین است:

ای کنیزانم، به مدد الهی خوشحال باشید و در هر حال شکرگزار او باشید و نعمتی را که خدا به شما ارزانی داشته به یاد آورید که هر ناپسند و بدی را دور کرد. خدا ما را بعد از کفر هدایت فرمود و کژی ما را خدا اصلاح فرمود.

همراه بهترین زنان مخلوقات مسرور باشید عمه‌ها و خاله‌ها فدایت ای دختر کسی که خداوند بلند مرتبه او را فضلیت داده و به او وحی فرستاده و او را رسول قرار داده است.

...بعد معاذه مادر سعد بن معاذ گفت:

سخنی پرمحتوا خواهم گفت و خیر را آشکارا بیان می‌کنم محمد بهترین فرزندان آدم است در او نه کبری هست و نه گمراهی. به فضیلت او ما راه درست خود را یافتیم خدا جزای خیر به او بدهد. ما همراه دختر پیامبر هدایت، هستیم پیامبری شریف که در قلّهٔ عظمت قرار دارد و هیچ چیزی در شرافت و بلندمرتبگی حتی به نزدیک او هم نمی‌رسد.

بقیه زن‌ها هم همراهی می‌کردند و تکبیر می‌گفتند تا این‌که وارد منزل شدند بعد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کسی را به دنبال امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرستاد و او را به مسجد فرا خواند بعد حضرت زهرا علیهاالسلام را صدا زد وقتی آن مخدره آمد حضرت دستانش را گرفت و در دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام گذاشت و فرمود:

خدا دختر رسول‌الله را برایت مبارک گرداند.

نقل شده پیامبر به درگاه الهی عرض کرد: خدایا آن دو را مبارک قرار بده و برکت بر آن‌ها نازل کن و دو شیربچه‌شان را برای آن‌ها مبارک کن.

در روایتی آمده که عرض کرد: خدیا این دو محبوب‌ترین مخلوقات تو نزد من هستند پس تو هم آن‌ها را دوست بدار و نسل و فرزندان آن‌ها را مبارک قرار بده و نگهبانی از طرف خودت برای آن‌ها قرار بده و من آن‌ها و فرزندان و نسل آن‌ها را از شیطانِ رانده‌شده به پناه تو می‌سپارم.

در روایت دیگر آمده که پیامبر برای دختر خود دعا کرد و فرمود: خدا پلیدی را از تو دور سازد و به طور کامل پاکیزه گرداند.

در نقل دیگر آمده که فرمود: به به، به دو دریا که رویاروی هم واقع شدند و دو ستاره‌ای که کنار هم قرار گرفتند.

بعد پیامبر به سمت درب خروجی رفت و می‌فرمود: خدا شما و نسل شما را پاکیزه قرار دهد من با هر که با شما مسالمت داشته باشد مسالمت دارم و هر که با شما بر سر جنگ باشد در جنگم شما را به خدا می‌سپارم و او در نبود من نگهدار شما باشد.

اسماء بنت عمیس به خاطر سفارشی که حضرت خدیجه به او کرده بود تا یک هفته نزد حضرت زهرا علیها السلام شب‌ها می‌ماند پیامبر هم به خاطر این کارش برای دنیا و آخرت اسماء دعا کرد.

صبح روز بعد پیامبر نزد امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام آمد و فرمود: سلام بر شما، وارد شوم؟ رحمت خدا بر شما. اسماء درب را باز کرد حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علیهما السلام زیر عبایی خوابیده بودند حضرت فرمود: به همان

حال باشید، بعد حضرت پاهای مبارکش را کنار پاهای آن‌ها زیر عبا کرد خدا از ذکر آن‌ها خبر داد: ﴿تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ﴾[1] «پهلوهایشان از بستر دور می‌شود (و شبانگاه از خواب برخاسته، به عبادت می‌پردازند)»... .

پیامبر صلی الله علیه و آله از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: خانواده‌ات را چگونه دیدی؟ عرض کرد: خوب کمک کاری است برای اطاعت خداوند. پیامبر از حضرت زهرا علیهاالسلام همین را پرسید عرض کرد: خوب شوهری است.

پیامبر فرمود: خدایا اجتماع آن دو را گرد هم آور و بین دل‌هایشان الفت قرار بده و آن دو و نسل و فرزندانشان را از میراث‌بَران بهشت پرنعمت قرار بده. و به آن‌ها نسلی پاک و پاکیزه و مبارکی روزی کن و در نسل آن‌ها برکت قرار بده و آن‌ها را امامانی قرار بده که به فرمان تو مردم را به اطاعت تو هدایت می‌کنند و به آن‌چه باعث رضایت و خوشنودی توست دستور می‌دهند.

بعد به اسماء فرمود تا بیرون برود و فرمود: خدا به تو جزای خیر بدهد آن وقت با اشاره پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهاالسلام تنها شدند.[2]

۶ـ از اسماء بنت عمیس نقل شده که گفت: از سرورم حضرت زهرا علیهاالسلام شنیدم که می‌فرمود: شبی که امیرالمؤمنین علیه السلام مرا به خانه برد در بستر خود بودم که با صحنه‌ای که از او دیدم بسیار مضطرب شدم. اسماء می‌گوید: من به حضرت زهرا علیهاالسلام عرض کردم: آیا شما مضطرب شدی ای سرور زنان؟ فرمود: شنیدم که زمین با علی سخن می‌گوید و علی هم با او صحبت می‌کند صبح با اضطراب برخاستم و قضیه را به پدرم صلی الله علیه و آله گفتم، وقتی ماجرا

---

۱. سوره سجده آیه ۱۶.

۲. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۲۹؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۱۴.

را نقل کردم پدرم به سجده افتاد و مدتی طولانی در سجده بود بعد سرش را برداشت و فرمود: ای فاطمه، مژده باد به تو به پاکیزگی نسل که خداوند شوهرت را بر سائر مخلوقاتش برتری داده است و به زمین فرمان داده که اخبار خودش و اتفاقاتی که روی زمین می‌افتد از شرق تا غرب همه را به او بگوید.[۱]

۸ـ از امام رضا عليه السلام روایت شده پیامبر صلى الله عليه وآله در ازدواج حضرت زهرا و امیرالمؤمنین عليهما السلام این خطبه را ایراد فرمود:

حمد برای خدای ستایش‌شده است به خاطر نعمتش، آن‌که با قدرتش مورد عبادت واقع می‌شود و در سلطنت و ولایتش از او اطاعت می‌کنند و از عذابش می‌ترسند و برای آن‌چه نزد اوست به او رغبت و میل دارند و در زمین و آسمانش فرمان او نافذ است کسی که مخلوقات را با قدرت خویش آفرید و با احکام خود آن‌ها را جدا ساخت و با دینش آن‌ها را عزیز و چیره قرار داد و با پیامبرش محمد صلى الله عليه وآله آن‌ها را گرامی داشت.

به راستی خداوند خویشاوندی با ازدواج را نسب ملحق‌شده قرار داد و امری لازم ساخت و ارحام را با ازدواج به هم آمیخت و آن را بر انسان‌ها لازم کرد خدای متعال می‌فرماید: **﴿وَهُوَ الَّذي خَلَقَ مِنَ الماءِ بَشَراً فَجَعَلَه نَسَباً وَصِهراً﴾**[۲] «و او کسی است که از آب بشری را آفرید پس او را نسبت خویشاوندی رحمی و نسبی و خویشاوندی سببی و ازدواجی قرار داد».

و بعد، خدای متعال به من امر کرده که فاطمه را به ازدواج علی در بیاورم

۱. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۲۸۵. **اقبال الاعمال**، ص ۵۸۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۱۸، ح ۲۶ و ۲۷ و ۴۱، ص ۲۷۱، ح ۲۶.

۲. سوره فرقان آیه ۵۴.

من هم او را به ازدواج علی در آوردم به مهریهٔ چهارصد مثقال نقره. اگر راضی هستی یا علی.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض کرد: راضیم یا رسول الله.[1]

۸ـ از ابن‌عباس ضمن روایتی دربارهٔ خواستگاری و قبول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که پیامبر بلال را صدا زد و فرمود: ای بلال، من دخترم را به ازدواج پسرعمویم در آوردم و من دوست دارم یکی از سنت و روش‌های امت من غذا دادن وقت عروسی باشد. پس برو و یک گوسفند و چهار پیمانه آرد تهیه کن و ظرف بزرگی برایم بیاور تا من مهاجرین و انصار را بر سر سفره مهمان کنم، وقتی کارهایت تمام شد به من خبر بده. بلال رفت و اوامر پیامبر را انجام داد و ظرف بزرگی آورد و جلوی حضرت به زمین گذاشت.

رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بالای ظرف را ضربه‌ای زد بعد فرمود: مردم را گروه گروه بفرست گروهی دوباره نیاید. مردم دسته دسته می‌آمدند گروهی که از غذا تناول می‌کردند و می‌رفتند عده دیگر می‌آمدند تا این‌که همه آمدند و از سفره غذا بهره‌مند شدند... .

بعد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از جا برخاست و نزد زنان رفت و فرمود: من دخترم را به ازدواج پسرعمویم درآوردم و شما می‌دانید دخترم چه جایگاهی نزد من دارد و من او را به علی دادم حال شما و دخترتان.

---

۱. ناگفته نماند مؤلف این خطبه را از کشف‌الغمه از انس آورد و آدرس مناقب را هم ذکر کرده بود ولی از آنجا که در مناقب از امام رضا علیه‌السلام نیز روایت شده لذا ترجمه طبق مناقب صورت گرفته است که کمی با نقل انس تفاوت دارد. **مناقب آل ابی طالب** علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۱۲۷؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۲۰؛ و ر.ک: **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۳۴۸؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۱۹، ح ۲۹.

با فرمایش پیامبر زنان از جا برخاستند و حضرت زهرا عليها‌السلام را با عطر بسیاری که داشتند عطرآگین ساختند و از زیورآلاتی که داشتند پر کردند و در اتاقش بستری که از لیف خرما پر شده بود، بالشی، روپوش خیبری و لگنی گذاشتند، ام ایمن را به عنوان دربان قرار دادند... .[1]

۹ـ از بلال بن حمامه نقل شده که گفت: روزی ماه جمال پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بر ما ظاهر شد چهره‌اش مانند قرص ماه می‌درخشید عبدالرحمن بن عوف برخاست و سمت حضرت رفت و عرض کرد: یا رسول‌الله، این نور چهرهٔ شما چیست؟ فرمود: به خاطر مژده‌ای از پروردگارم دربارهٔ برادرم و پسرعمویم و دخترم. خداوند علی با فاطمه را به ازدواج هم درآورد و به رضوان کلیددار بهشت دستور داده او هم به دستور الهی درخت طوبا را تکان داد، درخت طوبا حواله‌هایی به تعداد دوستان اهل‌بیتم به بار آورد و از زیر آن فرشتگانی از نور آفرید و به هر فرشته‌ای حواله‌ای داد، وقتی قیامت با اهل آن برپا شود فرشتگان بین مردم صدا می‌زنند آن وقت دوستدار اهل‌بیتی باقی نمی‌ماند مگر این‌که فرشتگان حواله‌ای به او می‌دهند که در آن آزادی او از آتش دوزخ است و به خاطر برادر و پسرعمویم و دخترم آزادی مردان و زنانی از امت من از آتش دوزخ رقم خواهد خورد.[2]

۱۰ـ در روایتی نقل شده که در این حواله‌ها نوشته شده است: آزادی و برائتی از خدای عالی و بلندمرتبه برای شیعیان علی و فاطمه عليهما‌السلام از آتش دوزخ.[3]

---

۱. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۳۵۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۲۰، ح ۳۰.

۲. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۳۵۲؛ **الخرائج** (مخطوط)، ص ۲۷۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۲۳.

۳. **مناقب آل ابی طالب** عليهم‌السلام، ج ۳، ص ۱۲۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۲۴.

۱۱ـ از جابر بن سمره نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم، این علی بن ابی‌طالب است که شما گمان می‌کنید که من، او را با دخترم فاطمه به ازدواج هم در آوردم. اشراف قریش از او نزد من خواستگاری کردند ولی من جوابشان را ندادم در تمام این موارد من منتظر خبر از آسمان بودم تا این‌که جبرئیل شب بیست و چهارم ماه رمضان نزد من آمد و گفت: ای محمد، خدای علی اعلی، به تو سلام می‌رساند و روحانیین و کروبیین (مقربان درگاه الهی) را در سرزمینی به نام افلج زیر درخت طوبا جمع کرد فاطمه را به ازدواج علی در آورد و به من دستور داد که من خطبه بخوانم، خود خدای متعال ولی و سرپرست بود و با دستور الهی درخت طوبا زیورآلات و حُلّه‌ها و لباس‌ها و دُرّ و یاقوت بار آورد و آن‌ها را نثار کرد و به دستور خدا حورالعین آن نثارها را جمع کردند، پس حورالعین تا روز قیامت آن نثارها را به هم هدیه می‌دهند و می‌گویند: این نثار فاطمه است.

از عبدالله نقل شده که صبح روز عروسی بدن حضرت زهرا علیها السلام به لرزه افتاد پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: تو را به ازدواج کسی در آوردم که در دنیا آقاست و در آخرت جزو صالحان است. ای فاطمه وقتی خواستم تو را به علی بدهم درختان بهشتی به دستور الهی زیورآلات و حله‌ها و لباس‌ها به بار آوردند، و به دستور او این‌ها را بر فرشتگان نثار کردند هر فرشته‌ای که آن روز بیشتر یا بهتر از دیگری برداشت روز قیامت بر او افتخار خواهد کرد.

روایت شده که وقتی حضرت زهرا به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام رفت جبرئیل، میکائیل و اسرافیل به همراه هفتاد هزار فرشته نازل شدند و استر پیامبر صلی الله علیه و آله به نام دلدل را آوردند در حالی که حضرت زهرا علیها السلام چادر عصمت به سر کرده سوار بر آن بود جبرئیل لگام آن را گرفت، اسرافیل رکاب را و میکائیل پوستی را

که در پشت پالان می‌اندازند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله لباس آن مخدره را مرتب می‌کرد. ابتدا جبرئیل تکبیر گفت بعد او اسرافیل، میکائیل و فرشتگان به ترتیب تکبیر گفتند و تا روز قیامت سنت براین شد که در شب عروسی تکبیر بگویند.[۱]

۱۲ـ از اسماء بنت عمیس نقل شده که می‌گوید: هنگام وفات حضرت خدیجه عليها‌السلام من حاضر بودم دیدم آن مخدره گریه آمد عرض کردم: آیا گریه می‌کنی در حالی که شما بهترین زنان جهانیانی و همسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستی و از زبان پیامبر مژده بهشت یافته‌ای؟ فرمود: برای این گریه نکردم ولی زن شب عروسی باید زنی نزد او باشد تا کارهای خصوصی خودش را به او بگوید و در خواسته‌هایش از او کمک بگیرد، فاطمه نوجوان است و می‌ترسم آن وقت کسی نداشته باشد کارهایش را عهده‌دار شود. من عرض کردم: ای بانوی من، من به شما قول خدایی می‌دهم که اگر تا آن وقت زنده بودم من به جای شما این کارها را انجام می‌دهم.

وقتی شب عروسی شد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد به زنان فرمود که بیرون بروند ولی من ماندم وقتی حضرت خواست از منزل برود سایهٔ مرا دید فرمود: که هستی؟ عرض کردم: اسماء بنت عمیس هستم. فرمود: مگر نگفتم بیرون بروی؟ عرض کردم: چرا یا رسول‌الله پدر و مادرم فدای شما. قصد مخالفت با شما را نداشتم ولی من به خدیجه قولی داده‌ام. آنگاه داستان را نقل کردم حضرت با شنیدن این قضیه گریست و فرمود: تو را به خدا برای همین ایستادی؟ عرض کردم: بلی به خدا. حضرت برایم دعا کرد.[۲]

---

۱. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۳۶۷؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۳۹، ح ۳۵.

۲. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۳۶۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۳۶، ح ۳۴.

۱۳ـ از ام‌المؤمنین ام‌سلمه، جناب سلمان فارسی و امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده که وقتی حضرت زهرا علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به سن ازدواج رسید بزرگان قریش کسانی که اهل فضلیت و سابقه در اسلام و جزو شرافتمندان و سرمایه‌داران بودند به خواستگاری آن مخدره آمدند هرکدام که نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آمدند و خواستگاری را مطرح می‌کردند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از او رو بر می‌گرداند تا جایی که بعضی از آن‌ها پیش خود گمان می‌کرد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از او خشمگین است یا دربارهٔ او بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی از آسمان نازل شده است.

ابوبکر هم نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از حضرت زهرا علیهاالسلام خواستگاری کرد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: کار او به دست پروردگارش است. بعد از ابوبکر، عمر به خواستگاری آمد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همان جواب را به او داد.

... تا این‌که بالاخره عده‌ای از صحابه به امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیشنهاد خواستگاری را دادند بعد از آن امیرالمؤمنین علیه‌السلام به منزل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت آن وقت پیامبر در منزل همسرش ام‌سلمه بود امیرالمؤمنین درب را کوبید، ام‌سلمه گفت: کیست؟ [قبل از آن‌که امیرالمؤمنین خود را معرفی کند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ام‌سلمه فرمود: برخیز ای ام‌سلمه و درب را برایش باز کن] و بگو وارد منزل شود که او مردی است که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز آن‌ها را دوست دارد. ام‌سلمه عرض کرد: پدر و مادرم فدایت این چه کسی است که شما درباره‌اش این چنین می‌فرمایید و هنوز او را ندیده‌اید؟ فرمود: آرام ای ام‌سلمه، که این مردی است که نادان و سبک‌سر نیست. این برادرم، پسرعمویم و محبوبترین خلق نزد من است.

ام‌سلمه می‌گوید: با سرعت از جا برخاستم طوری که نزدیک بود پا به چادر زده بلغزم. درب را گشودم دیدم علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. به خدا سوگند وقتی درب را گشودم امیرالمؤمنین تا متوجه نشد که من پشت پرده رفته‌ام (و خود را پنهان کرده‌ام) وارد منزل نشد بعد خدمت رسول‌الله صلی الله علیه و آله رسید و سلام عرض کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله جواب سلامش را داد و فرمود: بنشین.

ام‌سلمه می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام جلوی پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و نگاهش به زمین بود گویا برای کاری آمده ولی خجالت می‌کشد مطرح کند. و از شرم و حیایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله داشت سر به زیر انداخته بود.

گویا پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه شد که در دل امیرالمؤمنین علیه السلام چه می‌گذرد پس فرمود: ای ابوالحسن، می‌بینم برای کاری آمده‌ای کارت را بگو و هرچه در دل داری بیان کن که هر خواسته‌ای داشته باشی نزد من برآورده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما، شما می‌دانی که مرا از عمویت ابوطالب و فاطمه بنت اسد گرفتی در حالی که من کودک بودم و به سن تعقل نرسیده بودم شما با غذای خودت به من غذا دادی و با ادب خودت مرا تربیت کردی، پس شما برای من بهتر از ابوطالب و فاطمه بنت اسد در نیکی کردن و دلسوزی بودید و خدای متعال با شما و به دست شما مرا هدایت کرد و نگذاشت به حیرت و سرگردانی بیفتم و شما به خدا، یا رسول‌الله ذخیرهٔ من در دنیا و آخرت هستی. یا رسول‌الله دوست دارم علاوه بر این‌که به وسیلهٔ شما بازوی مرا محکم کرد خانه‌ای نیز داشته باشم و همسری برایم باشد تا نزد او آرامش یابم، و حال خدمت شما مشتاقانه برای خواستگاری آمده‌ام از شما دخترت فاطمه را خواستگاری کنم

آیا شما به ازدواج من در می‌آورید یا رسول‌الله؟

ام‌سلمه می‌گوید: وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام خواستگاری را مطرح کرد دیدم چهرهٔ رسول‌الله صلی الله علیه و آله از خوشحالی درخشید بعد به چهره امیرالمؤمنین علیه السلام لبخند زده و فرمود: ای ابوالحسن، حال چیزی داری که به عنوان مهریه ازدواج باشد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما، به خدا هیچ چیزی از حال من بر شما پنهان نیست شمشیر، زره و شترآبکشم را دارم و غیر این‌ها چیز دیگری ندارم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی، شمشیر که از آن بی‌نیاز نیستی با آن در راه خدا جهاد می‌کنی و با دشمنان خدا می‌جنگی، شترآبکش هم که با آن برای نخل‌ها و خانواده‌ات آبکشی می‌کنی و در مسافرت بار و بنه‌ات را روی آن قرار می‌دهی ولی من زره را مهریه ازدواجت قرار دادم و به آن راضی‌ام.

ای ابوالحسن، آیا به تو مژده ندهم؟ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: عرض کرد: چرا پدر و مادرم فدای شما مرا مژده بده که شما همیشه با میمنت و برکت و سعادت و رستگاری در گفتار و کردار به راه درست بودید صلوات الهی بر شما باد.

رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: مژده باد ای ابوالحسن که خدای عزوجل تو را با او در آسمان به ازدواج هم درآورد قبل از آن که من تو را با او به ازدواج در بیاورم همین‌جا قبل از این‌که تو بیایی فرشته‌ای از آسمان نزد من نازل شد که چندین چهره و چندین بال داشت که قبلاً از فرشتگان مانند او ندیده بودم به من گفت: السلام علیک و رحمة الله وبرکاته مژده باد ای محمد به دور هم آمدن اهلت و پاکیزگی نسل و فرزندانت.

گفتم: آن چیست ای فرشته؟ گفت: ای محمد، من سیطائیل هستم فرشتهٔ موکّل به یکی از پایه‌های عرش از پروردگارم خواستم که به من اجازه

بدهد که این مژده را به شما بدهم و الآن جبرئیل عليه السلام دارد پشت سر من می‌آید و از طرف پروردگارت به شما خبر کرامت خدای عزوجل را می‌دهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله ادامه داد: هنوز سخن سیطائیل تمام نشده بود که جبرئیل بر من نازل شد و گفت: السلام علیک و رحمة الله و برکاته ای پیامبر خدا.

بعد پارچهٔ سفید حریری از حریرهای بهشت در دستان من گذاشت که دو سطر در آن به خط نور نوشته شده بود. گفتم: حبیبم جبرئیل این پارچهٔ حریر چیست؟ و این خط‌ها چیستند؟

جبرئیل گفت: ای محمد، خدای عزوجل نگاهی به زمین انداخت و تو را از بین مخلوقاتش انتخاب کرد و به رسالت خویش فرستاد بعد نگاه دومی به زمین انداخت و از آن برای تو برادر، وزیر، همراه و دامادی انتخاب کرد و او را با دخترت فاطمه به ازواج هم درآورد. گفتم: حبیبم جبرئیل این مرد کیست؟

گفت: ای محمد، برادرت در دنیا و پسرعمویت از نظر نسبی علی بن ابی‌طالب. خدا به باغ‌های بهشت وحی فرمود: تزیین شوید. به دستور الهی باغ‌های بهشت تزیین و نگارین شدند. و به درخت طوبا وحی فرمود: زیورآلات و حله‌ها و لباس‌ها به بار آور. حورالعین آراسته شدند و زینت کردند و خدا به فرشتگان دستور داد تا در آسمان چهارم کنار بیت المعمور جمع شوند، پس هر که بالاتر از آسمان چهارم بود به آنجا نازل شد و هر که پایین‌تر از آن بود به آسمان چهارم صعود کرد.

و به دستور الهی رضوان (خازن بهشت) منبر کرامت را کنار درب بیت‌المعمور نصب کرد همان منبری که حضرت آدم روی آن خطبه خواند آن روزی که خدا اسامی را بر فرشتگان عرضه کرده بود و آن منبری از نور

است. پس خدا به یکی از فرشتگان حجاب‌های خود به نام راحیل دستور داد که به بالای آن منبر برود و حمد و تمجید خدای متعال را به جا آورد و ثنای الهی را آن چنان که سزاوار است انجام دهد؛ بین فرشتگان خوش سخن‌تر و شیرین گفتارتر از راحیل ملک نیست، راحیل روی منبر رفت و حمد، تمجید و تقدیس الهی را به جا آورد و آن چنان که سزاوار بود ثنای الهی را انجام داد، پس آسمان‌ها از خوشحالی و سرور به لرزه آمد.

جبرئیل ادامه داد: بعد خدای متعال به من وحی فرمود: عقد ازدواج را جاری کن که من کنیزم فاطمه دختر حبیبم محمد را به ازدواج بنده‌ام علی بن ابی‌طالب در آوردم، من هم عقد را جاری کردم و همهٔ فرشتگان را بر این عقد ازدواج شاهد و گواه گرفتم و گواهی آن‌ها را در این پارچهٔ حریر نوشتم، و پروردگارم به من دستور داد که آن را به شما عرضه کنم و آن را با مُهرِ مشک مُهر کنم و به رضوان بسپارم. و خدای عزوجل وقتی فرشتگان را بر ازدواج علی با فاطمه شاهد و گواه گرفت به درخت طوبا دستور داد که بار خودش که زیورآلات و حله‌ها و لباس‌ها بود را نثار کند، طوبا هم هرچه داشت نثار کرد، فرشتگان و حورالعین هم آن نثارها را برداشتند و حورالعین آن‌ها را به یکدیگر هدیه می‌دهند و به آن افتخار می‌کنند تا روز قیامت.

ای محمد، خدای عزوجل به من دستور داد که به شما بگویم علی را در زمین با فاطمه به ازدواج هم در بیاور و به آن‌ها مژده بده به دو پسر پاک و پاکیزه، نجیب، خوب و برتر در دنیا و آخرت.

ای ابوالحسن، پس به خدا سوگند آن فرشته از نزد من به آسمان بالا نرفت که تو درب را کوبیدی آگاه باش که من دستور پروردگارم را دربارهٔ تو به اجرا در

خواهم آورد. ای ابوالحسن جلوتر از من برو که من به مسجد می‌آیم و تو را برابر همگان به ازدواج در خواهم آورد و فضیلت تو را خواهم گفت که چشم تو و دوستانت در دنیا و آخرت روشن شود.

امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: من با سرعت از خدمت رسول‌الله صلى الله عليه وآله بیرون آمدم و از خوشحالی از خود بی‌خود شده بودم. دو نفر از اصحاب به استقبال من آمدند گفتند: چه خبر؟ گفتم: رسول‌الله صلى الله عليه وآله دخترش فاطمه را به ازدواج من در آورد و به من خبر داد که خدای عزوجل از آسمان مرا با او به ازدواج هم در آورد و این رسول‌الله صلى الله عليه وآله است که پشت سرم می‌آید تا در حضور همهٔ مردم آن را اظهار کند... .

هنوز وسط مسجد نرسیده بودیم که رسول‌الله صلى الله عليه وآله به ما رسید در حالی که چهرهٔ حضرت از خوشحالی می‌درخشید پیامبر بلال را صدا زد بلال جواب داد: در خدمتم یا رسول‌الله. فرمود: مهاجرین و انصار را نزد من جمع کن. بلال دستور حضرت را اجرا کرد وقتی مردم آمدند پیامبر بالای پله اول منبر رفت و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و فرمود: ای مسلمانان، جبرئیل الآن نزد من آمده بود از طرف پروردگارم برایم پیام آورد که خدا فرشتگان را کنار بیت المعمور جمع کرد و همهٔ آن‌ها را شاهد و گواه گرفت که کنیزش فاطمه دختر رسول خدا را به ازدواج بنده‌اش علی بن ابی‌طالب در آورد و به من دستور داد که علی را در زمین به ازدواج در آورم و شما را بر این ازدواج شاهد و گواه بگیرم.

بعد پیامبر نشست و به امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: برخیز ای ابوالحسن و خودت برای خود خطبه بخوان. امیرالمؤمنین عليه السلام برخاست و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و بر پیامبر صلى الله عليه وآله صلوات و درود فرستاد و فرمود: حمد و

ستایش خدا برای شکرانه از نعمت‌هایش و معبودی جز الله نیست گواهی و شهادتی که به او برسد و او را خوشنود سازد صلوات خدا بر محمد صلواتی که او را به خدا نزدیک‌تر سازد و به او بهره‌ای رساند. ازدواج از اموری است که خدای عزوجل به آن دستور داده و آن را پسندیده است و این مجلس ما از اموری است که خداوند حکم کرده و اجازه داده است، و رسول‌الله صلی الله علیه و آله مرا با دخترش فاطمه به ازدواج هم درآورده و مهریه‌اش را این زره‌ام قرار داده است و من هم به این مطلب راضیم پس از آن حضرت بپرسید و شاهد و گواه باشید.

مسلمانان به رسول‌الله صلی الله علیه و آله عرض کردند: آیا دخترت را به ازدواج او در آوردی یا رسول‌الله؟ حضرت فرمود: بلی. مسلمانان عرض کردند: خدا بر آن‌ها مبارک گرداند و برکتش را به آن‌ها نازل کند و آن‌ها را گرد هم در آورد.

پیامبر نزد همسران خود برگشت و به آن‌ها دستور داد به شادی بپردازند. آن‌ها هم مشغول جشن شدند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله رو به من کرد و فرمود: ای ابوالحسن الآن برو و زره‌ات را بفروش و پولش را برایم بیاور تا برای تو و دخترم فاطمه چیزهایی که لازم دارید آماده کنم.

امیرالمؤمنین علیه السلام ادامه داد: من هم رفتم و زره را چهارصد درهم سیاه هجری (نوعی درهم در آن زمان) فروختم ولی بعد فروشنده به من گفت: ای ابوالحسن، من مثل شما به زره احتیاج ندارم و پول هم بیشتر به درد شما می‌خورد. گفتم: بلی. گفت: پس زره هدیهٔ من به شما باشد. من هم زره و پول‌ها را گرفتم و خدمت رسول‌الله صلی الله علیه و آله آمدم و زره و پول‌ها را جلوی آن حضرت ریختم و داستان را تعریف کردم.

پیامبر صلی الله علیه و آله یک مشت از پول‌ها را برداشت و یکی از اصحاب را صدا زد و پول‌ها را به او داد و فرمود: با این درهم‌ها برای دخترم چیزهایی که در خانه‌اش لازم دارد بخر. سلمان و بلال را برای کمک و برداشتن بارها همراه او فرستاد.

پولی که پیامبر به آن‌ها داد شصت و سه درهم بود این چند نفر رفتند و این وسایل را تهیه کردند: تشکی از کتان مصر که با پشم پُر شده بود، فرشی از پوست، بالشی از پوست که با لیف خرما پُر شده بود، چادری خیبری، مشکی برای آب، چند کوزه، چند سبوی سفالی، آفتابه و پردهٔ پشمی نازک.

همه را آورده، خدمت رسول‌الله صلی الله علیه و آله به زمین گذاشتند وقتی نگاه حضرت به این اثاثیه افتاد به گریه افتاد و اشکش جاری شد بعد سرش را به آسمان بالا کرد و به درگاه الهی عرضه داشت: خدایا مبارک گردان برای عده‌ای که بیشتر ظرف‌هایشان سفال است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله بقیهٔ پول زره را به ام‌سلمه داد و فرمود: این پول نزد تو باشد.

من یک ماه همین‌طور صبر کردم و دربارهٔ حضرت زهرا علیها السلام دیگر چیزی به رسول‌الله صلی الله علیه و آله نگفتم از خجالت و شرمی که از حضرت داشتم. جز این‌که وقتی با پیامبر تنها بودم به من می‌فرمود: ای ابوالحسن همسرت خوب و زیباست مژده باد ای ابوالحسن که تو را با سرور زنان جهانیان به ازدواج در آوردم.

یک ماه که گذشت برادرم عقیل نزد من آمد و گفت: برادرجان، هیچ‌گاه این‌طور خوشحال نشدم که از ازدواج تو با فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله خوشحال شده‌ام. برادرم پس چرا از رسول‌الله صلی الله علیه و آله نمی‌خواهی که همسرت را به خانه‌ات بفرستد تا چشم ما از دور هم آمدن شما روشن شود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

برادرم به خدا دوست دارم ولی فقط شرم و حیا از پیامبر مانع می‌شود که من درخواستم را نزد حضرت مطرح کنم. عقیل گفت: تو را سوگند می‌دهم که حتماً با من بلند شو و بیا.

پس برخاستیم و به سمت رسول‌الله صلی الله علیه و آله به راه افتادیم در راه ام‌ایمن را دیدیم مطلب را به او گفتیم ام‌ایمن گفت: شما این کار را انجام نده بگذار ما با آن حضرت صحبت کنیم چون سخن زن‌ها در این باره بهتر و جالب‌تر در دل مردان تأثیر می‌گذارد. ام‌ایمن راهش را کج کرد و برگشت و نزد ام‌سلمه رفت و قضیه را به او گفت بقیهٔ همسران پیامبر صلی الله علیه و آله هم متوجه شدند، زن‌ها خدمت رسول‌الله صلی الله علیه و آله آمده دور حضرت حلقه زدند و عرض کردند: پدر و مادرمان فدای شما یا رسول‌الله برای کاری خدمت شما جمع شده‌ایم که اگر خدیجه زنده بود چشمش با این کار روشن می‌شد.

ام‌سلمه می‌گوید: وقتی اسم خدیجه را آوردیم رسول‌الله صلی الله علیه و آله به گریه آمد و فرمود: خدیجه، و کجاست مانند خدیجه؟! او مرا تصدیق کرد آن هنگامی که مردم مرا تکذیب کردند، و مرا بر دین خدا کمک کرد و توان بخشید و با مال خود مرا کمک کرد. خدای عزوجل به من فرمود که به خدیجه مژده بدهم به خانه‌ای در بهشت از زمرّد بلندِ درون تهی که نه سر و صدای و دعوایی در آن خانه است و نه سختی و رنجی.

ام‌سلمه عرض کرد: پدر و مادرمان فدایت یا رسول‌الله، شما هرچه دربارهٔ خدیجه بفرمایی بدون هیچ شکی همان‌گونه هست، به هر حال او نزد پروردگار خود رفته و خدا هم به خاطر این ایمان و عملش او را شامل کرامت‌های خود کرده و نعمت‌هایش را بر او گوارا ساخته است و ما را در

درجات بهشت و رضایت و رحمت خود همنشین او کند. یا رسول‌الله، این برادرت در دنیا و پسرعموی نسبی شما علی بن ابی‌طالب دوست دارد همسرش فاطمه علیها السلام را به خانه‌اش بفرستی و آن‌ها را گرد هم بیاوری.

حضرت فرمود: ای ام‌سلمه، پس چرا علی از من این مطلب را نخواسته است؟ عرض کردم: شرم و حیای از شما مانع اوست یا رسول‌الله.

ام‌ایمن می‌گوید: رسول‌الله صلی الله علیه و آله به من فرمود: برو و علی را نزد من بیاور من از خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمدم دیدم امیرالمؤمنین منتظر من است تا ببیند رسول‌الله صلی الله علیه و آله چه جوابی داده است وقتی نگاهش به من افتاد فرمود: چه خبر ای ام‌ایمن؟ عرض کردم: پیامبر صلی الله علیه و آله تو را می‌خواند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: من خدمت پیامبر رسیدم همسران حضرت برخاستند و داخل اتاق شدند من جلوی حضرت نشستم و چشم و نگاهم را از شرم و حیا پایین انداخته بودم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا دوست داری همسرت به خانه‌ات بیاید؟ من همین‌طور که نگاهم را به زمین انداخته بودم عرض کردم: بلی پدر و مادرم فدای شما. فرمود: بلی با کمال احترام ای ابوالحسن، همین امشب یا فردا شب ان‌شاءالله او را به خانه‌ات می‌فرستم. من با خوشحالی و سرور از نزد حضرت برخاستم. پیامبر صلی الله علیه و آله به همسرانش دستور داد که حضرت زهرا علیها السلام را زینت و عطرآگین کنند و اتاقی را برایش فرش کنند تا او را به خانه همسرش ببرند زن‌ها هم دستور حضرت را اجرا کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله از آن پول‌هایی که به ام‌سلمه داده بود ده درهم برداشت و به من داد و فرمود: روغن، خرما و کشک بخر، من هم وسایل را خریدم و خدمت رسول‌الله صلی الله علیه و آله آوردم. حضرت آستین‌هایش را بالا زد و فرمود تا سفره‌ای پوستی

بیاورند آن وقت خرما و روغن را با هم ممزوج کرد و با کشک مخلوط ساخت و نوعی حلوا (حیس) درست کرد بعد فرمود: یا علی، هر که را دوست داری دعوت کن. من به مسجد رفتم اصحاب زیاد بودند گفتم: رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله شما را دعوت کرده است. اصحاب همگی بلند شدند و به سمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند من به حضرت خبر دادم که جمعیت زیاد است حضرت سفره را با دستمالی پوشاند و فرمود: ده نفر ده نفر بگو اینجا وارد شوند من هم همین کار را انجام دادم اصحاب می‌آمدند از غذا می‌خوردند و می‌رفتند ولی از غذا چیزی کم نمی‌شد تا این‌که از آن حلوا و غذا هفتصد مرد و زن به برکت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تناول کردند.

ام‌سلمه می‌گوید: بعد پیامبر دخترش حضرت زهرا علیهاالسلام را صدا زد و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را هم فرا خواند امیرالمؤمنین را با دست راست و حضرت زهرا را با دست چپ خود گرفت و هر دو را به سینه کشید و پیشانی آن‌ها را بوسه زد و حضرت زهرا را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام داد و فرمود: یا علی، خوب همسری است همسر تو. بعد رو به حضرت زهرا کرد و فرمود: ای فاطمه، خوب شوهری است شوهر تو. بعد بین آن‌ها راه می‌رفت تا این‌که آن‌ها را وارد اتاقی کرد که از قبل برای آن‌ها آماده شده بود. سپس حضرت از نزد آن‌ها بیرون آمد و دو چوبه درب را گرفت و فرمود: خدا شما و نسل شما را پاکیزه قرار دهد، من با کسی که با شما مسالمت دارد در مسالمتم و با کسی که با شما بجنگد می‌جنگم شما را به خدا می‌سپارم و او نگه‌دار شما باشد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: تا سه روز بعد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد ما نیامد صبح روز چهارم پیامبر خواست نزد ما بیاید که در اتاق با اسماء روبرو شد به اسماء فرمود: چرا اینجا ایستاده‌ای در حالی که در اتاق مرد هست؟ اسماء عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما دختر شب عروسی به زنی احتیاج دارد که به او

سر بزند و کارهایش را انجام دهد من هم این جا ماندم تا اگر فاطمه علیها السلام کاری داشت برآورده کنم [و کارهایش را انجام بدهم چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله اشکبار شد و] فرمود: ای اسماء خدا حوائج دنیا و آخرتت را برآورده کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: صبح سردی بود من و فاطمه زیر عبا بودیم وقتی صدای پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیدیم که با اسماء صحبت می‌کند خواستیم برخیزیم که حضرت فرمود: به حق من بر شما جدا نشوید تا من بیایم ما به همان حالت برگشتیم پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و کنار سرمان نشست و قدم‌های مبارکش را بین ما قرار داد من پای راست حضرت را گرفتم و به سینه چسباندم و فاطمه پای چپ آن حضرت را و قدم‌های حضرت را از سرما گرم می‌کردیم.

وقتی قدم‌های حضرت گرم شد فرمود: یا علی، کوزه‌ای آب بیاور من هم کوزهٔ آب را آوردم حضرت سه بار آن را با آب دهان مبارک خود متبرک کرد و آیاتی از قرآن را بر آن خواند بعد فرمود: یا علی، بنوش و کمی را باقی بگذار. من هم همین کار را انجام دادم پیامبر بقیه آب را به سر و سینه‌ام پاشید و فرمود: خدا پلیدی را از تو دور کند ای ابوالحسن و کاملا تو را پاک کند.

[بعد فرمود: آب دیگری بیاور من هم آوردم این بار هم مانند دفعهٔ قبل رفتار کرد و آب را به دخترش علیها السلام داد، و همان گونه که با من رفتار کرد با او نیز انجام داد و همان دعا را برای او کرد و به من فرمود از اتاق بیرون بروم حضرت با دخترش که تنها شد به او فرمود: چطوری دختر عزیزم شوهرت را چگونه دیدی؟ عرض کرد: باباجان، بهترین شوهر است فقط زنان قریش نزد من آمده‌اند و گفته‌اند: رسول‌الله صلی الله علیه و آله تو را به ازدواج فقیری در آورده که مال و منالی ندارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دخترکم، نه پدرت فقیر است و نه شوهرت، گنجینه‌های

طلا و نقرهٔ زمین به من عرضه شد ولی من آنچه نزد پروردگارم هست را انتخاب کردم. ... به خدا سوگند من در خیرخواهی تو کوتاهی نکردم که تو را به ازدواج کسی در آوردم که از همه زودتر اسلام آورده و علم و دانایی و حلم و بردباریش از همه بیشتر است. دختر عزیزم خدای عزوجل نگاهی به زمین انداخت از بین زمینیان دو مرد را برگزید: یکی را پدر تو قرار داد و دیگری را شوهرت. دخترکم، خوب همسری است همسر تو به همهٔ حرف‌هایش گوش کن.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: بعد پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای بلند مرا صدا زد: یا علی، عرض کردم: در خدمتم در خدمتم یا رسول‌الله. فرمود: وارد اتاقت شو و با همسرت نرمی و مهربانی کن و با او مدارا کن که فاطمه پاره‌ای از من است هرچه او را به درد آورد مرا به درد می‌آورد و هرچه او را خوشحال کند مرا خوشحال می‌کند شما را به خدا می‌سپارم و او نگه‌دار شما باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: پس به خدا سوگند هرگز او را عصبانی نکردم و او را به کاری مجبور نساختم تا وقتی که خدای عزوجل او را به نزد خود برد، و او هم هرگز مرا عصبانی نکرد و از حرف‌های من سرپیچی نکرد و من وقتی به او نگاه می‌کردم همهٔ غم و غصه‌هایم برطرف می‌شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: بعد پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست که برود فاطمه به او عرض کرد: باباجان، من توان کارهای منزل را ندارم شما خدمتکاری به من بدهید تا کارهایم را انجام دهد و در کار خانه کمک کند. پیامبر فرمود: ای فاطمه، آیا نمی‌خواهی چیزی بهتر از خدمت‌کار به تو بدهم؟ امیرالمؤمنین به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: بگو: چرا، می‌خواهم.

حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: باباجان، بهتر از خدمت‌کار می‌خواهم. فرمود:

هر روز سی و سه مرتبه سبحان‌الله، سی و سه مرتبه الحمدلله و سی و چهار مرتبه الله‌اکبر می‌گویی که این صد تا به زبان است و هزار حسنه و کار خوب در ترازوی عمل است ای فاطمه، اگر این را هر صبح بگویی خدا کارهای دنیا و آخرت تو را که برایت اهمیت دارد کفایت می‌کند و انجام می‌دهد.[۱]

۱۴ـ از حسین بن ابی علا از امام صادق از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام از امیرالمؤمنین عليه‌السلام روایت شده که فرمود: ام‌ایمن خدمت پیامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله رسید در حالی که چیزی در چادر داشت پیامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله به او فرمود: چه چیزی همراه داری ای ام‌ایمن؟ عرض کرد: فلان دختر را عروس گرفته‌اند و بر سرش نثار ریختند من هم از نثارش برداشتم.

بعد ام‌ایمن به گریه آمد و عرض کرد: یا رسول‌الله، فاطمه را به ازدواج در آوردی ولی چیزی بر سر او نثار نکردی؟ رسول‌الله صلی‌الله‌عليه‌وآله فرمود: ای ام‌ایمن این‌گونه نگو. که خدای متعال وقتی فاطمه را به ازدواج علی عليه‌السلام درآورد به درختان بهشت دستور داد که بر بهشتیان از زیورآلات، حُلّه و لباس‌ها، یاقوت، دُرّ، زمرّد و دیبای ضخیم و خوب (استبرق) نثار کند، بهشتیان هم آن‌قدر از آن نثارها برداشتند که نمی‌دانند چقدر است؛ و خدا طوبا را برای مهریهٔ فاطمه عليها‌السلام بخشیده است و آن درخت را در خانه علی عليه‌السلام قرار داده است.[۲]

۱۵ـ از ابن هارون از امام صادق از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین عليهم‌السلام روایت شده که ضمن روایتی دربارهٔ خواستگاری حضرت زهرا عليها‌السلام فرمود: فرستادهٔ پیامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله نزد من آمد و گفت: زود نزد پیامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله برو که با تو کاری

۱. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۳۵۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۲۴.

۲. **الامالی شیخ‌صدوق**، ص ۲۳۶، ح ۲؛ **تفسیر عیاشی**، ج ۲، ص ۲۲۱، ح ۴۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۹۸.

دارد. که تا حال رسول‌الله صلى الله عليه وآله را بیشتر از امروز خوشحال ندیده‌ایم.

امیرالمؤمنین می‌فرماید: شتابان خدمت پیامبر رسیدم حضرت در اتاق ام‌سلمه بود وقتی نگاه حضرت به من افتاد از خوشحالی چهره‌اش درخشید و لبخند زد طوری که سفیدی دندان حضرت را دیدم که می‌درخشید پس فرمود: مژده باد یا علی، که خدای عزوجل کار ازدواجت را که برایم مهم بود و مرا مشغول کرده بود کفایت و فراهم کرد من عرض کرد: چطور یا رسول‌الله؟

فرمود: جبرئیل نزد من در حالی که سنبل و میخک بهشتی به همراه داشت آن دو را به من داد. من از او گرفتم و بوییدم و گفتم: علت این سنبل و میخک چیست؟ جبرئیل گفت: خدای متعال به ساکنان بهشت: فرشتگان و دیگران دستور داد که همهٔ باغ‌های بهشت را با همه نهال‌ها، درخت‌ها، میوه‌ها و قصرهای بهشتی زینت کنند و باد بهشت با دستور الهی انواع عطر و بوی خوش وزاند. و خدا به حورالعین دستور داد که سورهٔ طه، طواسین (شعراء، نمل و قصص)، یس و شوری را بخوانند بعد کسی از زیر عرش ندا داد:

آگاه باشید که امروز روز ولیمهٔ علی بن ابی‌طالب عليه السلام است، آگاه باشید که من شما را شاهد و گواه می‌گیرم که من فاطمه دختر محمد را به ازدواج علی بن ابی‌طالب در آوردم با رضایت و خوشنودی من آن دو برای یکدیگرند.

بعد خدای متعال ابری سفید را فرستاد که بر سر بهشتیان از دُرّ، زبرجد و یاقوت بهشتی ببارد. فرشتگان به پا خاستند و از سنبل و میخک بهشت نثار کردند این از آن نثارهایی است که فرشتگان نثار کرده‌اند.

(بعد نقل خطبهٔ راحیل و اجرای عقد توسط خدای متعال حضرت می‌فرماید:)

راحیل ملک عرض کرد: پروردگارا، برکت تو درباره آن‌ها بیش از آنچه که ما برای آن‌ها در بهشت و سرای تو دیده‌ایم چیست؟ خدای عزوجل فرمود: ای راحیل از برکت من برآن دو این است که آن دو را بر محبت خودم گرد هم آوردم و آن دو را حجت بر مخلوقاتم قرار دادم. به عزت و جلالم سوگند که حتماً از آن دو خلقی را می‌آفرینم و از آن دو نسلی پدید می‌آورم که آن‌ها را خزانه‌داران خود در زمینم، معدن و کانی علمم و دعوت‌کنندگان به دینم قرار می‌دهم؛ به وسیله آن‌ها بعد از پیامبر و رسولان بر مخلوقات احتجاج می‌کنم.

پیامبر در ادامه فرمود: پس مژده باد یا علی که خدای عزوجل به تو کرامتی عطا کرده که چنین کرامتی به کسی نداده است و دخترم فاطمه را به ازدواج تو در آوردم طبق آنچه خدای رحمان او را به ازدواج تو در آورده است، و برای او پسندیدم و راضی هستم به آنچه که خدای متعال برای او پسندیده است پس این تو و این خانواده‌ات. که تو نسبت به او از من سزاوارتری. و جبرئیل عليه السلام به من خبر داده است: بهشت مشتاق شماست و اگر خدای عزوجل مقدر نکرده بود که از شما حجت خلق به دنیا بیاورد خواهش و اشتیاق بهشت و اهل بهشت را نسبت به شما برآورده می‌کرد، پس خوب برادری هستی تو و خوب دامادی هستی تو و خوب همراهی هستی تو و رضایت و خوشنودی خدا برایت کافی است.

امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: من عرض کردم: یا رسول‌الله، قدر و منزلت من به جایی رسیده که در بهشت از من یاد شود و خدا بین ملائکه ازدواج مرا جاری سازد؟ پیامبر فرمود: خدای عزوجل وقتی ولی خود را اکرام کند و او را دوست بدارد کرامتی به او می‌کند که نه دیده‌ای دیده و نه گوشی شنیده است. پس خدا آن مخدره را به تو بخشیده است یا علی.

امیرالمؤمنین ؑ به درگاه الهی عرضه داشت: ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ﴾:[1] «پروردگارا، به من ارزانی کن که شکر نعمت تو را که به من عطا کرده‌ای به جا آورم» رسول الله ﷺ هم برای دعای آن حضرت آمین گفت.[2]

۱۶ـ از یعقوب بن شعیب از امام صادق ؑ روایت شده که فرمود: ... امیرالمؤمنین ؑ فرمود: پیامبر ﷺ به من فرمود: برخیز و زره را بفروش من هم رفتم و زره را فروختم و پول را گرفتم و خدمت پیامبر رسیدم و درهم‌ها را به حضرت تقدیم کردم نه پیامبر از من پرسید که چقدر هست و نه من چیزی گفتم.

بعد حضرت مشتی از درهم برداشت و بلال را صدا زد و فرمود: برای فاطمه عطری بخر. بعد با دو دست مشت دیگری برداشت و به یکی دیگر از اصحاب داد و فرمود: برای فاطمه چیزهایی که برای او لازم است لباس و اثاثیه منزل بخر. عمار و دیگران را همراه او فرستاد آن‌ها به بازار رفتند و لوازم را خریدند، از چیزهایی که خریدند این موارد بود: پیراهنی به هفت درهم، خماری (نوعی مقنعه بلند) به چهار درهم، روانداز مشکی خیبری، تختی که با طناب به هم بسته شده بود، دو تشک از کتان مصری که یکی با پوست درخت خرما و دیگری با پشم گوسفند پر شده بود، چهار بالشت از پوست طائف که با گیاهی خوشبو پر کرده بودند، پرده‌ای پشمی، حصیر یمنی، آسیاب دستی، لگنی مسی، مشک پوستی، قدحی برای شیر، مشکی برای آب، آفتابه قیراندود، سبوی سبز رنگ و کوزه‌های سفالین.

---

۱. سوره نمل آیه ۱۹.

۲. **الامالی شیخ صدوق**، ص ۴۴۸، ح ۱؛ **عیون اخبار الرضا** ؑ، ج ۱، ص ۱۷۵، ح ۱ و ص ۱۷۷، ح ۲؛ **تفسیر فرات**، ص ۱۵۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۰۱، ح ۱۲ و ص ۱۰۳، ح ۱۳.

وقتی لوازم را برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردند حضرت با دست مبارک خود آن‌ها را زیر و رو می‌کرد و می‌فرمود: خدا برای اهل‌بیت مبارک گرداند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: یک ماه گذشت و من به نماز رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رفتم و به منزل برمی‌گشتم و چیزی درباره حضرت زهرا علیهاالسلام نمی‌گفتم تا این‌که همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به من گفتند: آیا از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌خواهی که فاطمه را به خانه‌ات بفرستد؟ گفتم: شما این کار را بکنید. زن‌ها خدمت پیامبر رسیدند، ام‌ایمن عرض کرد: یا رسول‌الله، اگر خدیجه زنده بود با عروسی فاطمه چشمش روشن می‌شد علی خانواده خود را می‌خواهد شما چشم فاطمه را با شوهرش روشن کن و آن‌ها را گرد هم آور و چشم ما را با این کار روشن کن. حضرت فرمود: پس چرا علی از من همسرش را نمی‌خواهد ما منتظرش بودیم.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: من عرض کردم: شرم و حیا مانع من شد یا رسول‌الله. پیامبر رو به زن‌ها کرد و فرمود: اینجا کیست؟ ام‌سلمه عرض کرد: من ام‌سلمه هستم این زینب است و این فلانی و فلانی. حضرت فرمود: برای دخترم و پسرعمویم اتاقی در خانه‌ام آماده کنید. ام‌سلمه عرض کرد: در کدام اتاق یا رسول‌الله؟ حضرت فرمود: در اتاق تو. و به زن‌ها دستور داد تا حضرت زهرا علیهاالسلام را زینت کنند و کارهایش انجام بدهند.

ام‌سلمه می‌گوید: من از حضرت زهرا پرسیدم: آیا عطری برای خودت آماده کرده‌ای؟ فرمود: بلی. شیشه‌ای آورد و مقداری در کف دست من ریخت، من بویی از آن شنیدم که هرگز مانند آن نبوییده بودم. عرض کردم: این چیست؟

حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: دحیهٔ کلبی[1] نزد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آمد حضرت به من می‌فرمود: ای فاطمه، بالشت را بیاور و برای عمویت بگذار. من هم بالشت را می‌گذاشتم و دحیه می‌نشست، وقتی بر می‌خاست از لباسش چیزی می‌افتاد پیامبر به من فرمود که آن را جمع کنم. امیرالمؤمنین علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید [که آن چه بود حضرت فرمود: آن عنبر بود که از بال‌های جبرئیل علیه‌السلام می‌افتد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: بعد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود:]

یا علی، غذای زیادی برای خانواده‌ات درست کن بعد فرمود: گوشت و نان از ما خرما و روغن از تو. من هم خرما و روغن خریدم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آستین بالا زد و خرما را در روغن آغشته کرد و حیس (نوعی حلوا) درست کرد و برای ما گوسفند چاقی فرستاد گوسفند را کشتند و نان زیادی برای ما پختند.

بعد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود: هر که دوست داری دعوت کن. من به مسجد آمدم دیدم مسجد پر از اصحاب است لذا خجالت کشیدم که کسانی را مشخص کنم و بقیه را دعوت نکنم رفتم روی بلندی که آنجا بود و صدا زدم: دعوتید به ولیمه فاطمه. مردم گروه گروه آمدند من از زیادی مردم و کمی غذا خجالت کشیدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله متوجه حالت من شد فرمود: یا علی، من از خدا می‌خواهم برکت بدهد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: همه مردم تا آخر از غذا و نوشیدنی من خوردند و آشامیدند و برای من دعا کردند که خدا برکت بدهد و رفتند در حالی که چهار هزار مرد بودند ولی از غذا چیزی کم نشد.

بعد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود تا ظرف‌های بزرگی آوردند و پر از غذا کردند و آن‌ها را

---

۱. که همان جبرئیل بود اما به شکل دحیهٔ کلبی آمده بود.

به اتاق‌های همسرانش فرستاد بعد ظرف بزرگی را برداشت و در آن غذا ریخت و فرمود: این برای فاطمه و شوهرش. وقتی که آفتاب خواست غروب کند رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله به ام‌سلمه فرمود: ای ام‌سلمه فاطمه را بیاور. ام‌سلمه رفت و آن مخدره را آورد در حالی که دامن به زمین می‌کشید و از شرم و حیا از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله عرق می‌ریخت در همین حال پایش لغزید رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خدا در دنیا و آخرت تو را از لغزش نگه دارد.

وقتی حضرت زهرا عليها‌السلام جلوی پدر بزرگوار ایستاد حضرت چادر را از چهرهٔ منورش کنار زد تا امیرالمؤمنین عليه‌السلام خورشید جمالش رامشاهده کرد. بعد پیامبر دست آن مخدره را برداشت و در دست امیرالمؤمنین عليه‌السلام گذاشت و فرمود: خدا دختر رسول‌الله را برایت مبارک گرداند یا علی، خوب همسری است فاطمه و ای فاطمه، خوب شوهری است علی. بروید به منزل خودتان و کاری نکنید تا من بیایم.

امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام می‌فرماید: من دست حضرت زهرا عليها‌السلام را گرفتم و او را به خانه بردم او کنار اتاق نشست من هم کنار او نشستم آن مخدره از شرم و حیا از من چشم را به زمین انداخته بود من هم از شرم و حیا از او چشم به زمین دوخته بودم.

سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و فرمود: اینجا کیست؟ ما عرض کردیم: بفرمایید یا رسول‌الله و به آن حضرت خوش‌آمد گفتیم. حضرت وارد شد و حضرت زهرا عليها‌السلام را کنار خود نشاند بعد فرمود: ای فاطمه، برایم آبی بیاور. حضرت زهرا از جا برخاست و قدح بزرگی را که در اتاق بود برداشت و پر از آب کرد و برای پدر بزرگوار آورد، حضرت جرعه‌ای برداشت و متبرک کرد و دوباره در قدح ریخت و

مقداری از آب را برسرآن مخدره ریخت بعد فرمود: رو به من کن. وقتی آن بانو رو به آن حضرت کرد حضرت مقداری از آب را به سینه‌اش پاشید. بعد فرمود: برگرد. آنگاه مقداری از آب را بین شانه‌های دختر خود پاشید بعد به درگاه خداوند عرض کرد: خدایا این دختر من و محبوب‌ترین خلق نزد من است، خدایا و این برادرم و محبوب‌ترین خلق نزد من است، خدایا علی را ولی و نیکوکار نسبت به خودت قرار بده و خانواده‌اش را برایش مبارک گردان. بعد فرمود: یا علی، برو نزد خانواده‌ات. خدا برایت مبارک گرداند رحمت و برکات الهی بر شما باد به راستی که او ستایش شده بسیار شریف و بزرگوار است.[۱]

۱۷ـ از امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل شده که ... پیامبر حضرت زهرا علیها السلام را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آورد و نزد او روی حصیر نشاند بعد فرمود: یا علی، این دخترم است کسی که او را گرامی بدارد مرا گرامی داشته و کسی که به او اهانت کند به من اهانت کرده است.

بعد عرضه داشت: خدایا برای آن‌ها مبارک گردان و بر آن‌ها برکت نازل کن و از آن‌ها نسلی پاکیزه قرار بده به راستی تو شنونده دعائی. بعد پیامبر از جا پرید و حضرت زهرا علیها السلام دامن پدر را گرفت و به گریه آمد و پیامبر به او فرمود: چرا گریه می‌کنی من که تو را به ازدواج کسی درآوردم که از آن‌ها حلم و بردباری و علمش بیشتر است.[۲]

۱۸ـ از امام صادق علیه السلام ضمن روایتی نقل شده که وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام پول‌ها را به پیامبر صلی الله علیه و آله تحویل داد حضرت یک مشت که شصت و سه یا

---

۱. **الأمالی شیخ‌طوسی**، ج ۱، ص ۳۹؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۹۴، ح ۵.

۲. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۳۶۸؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۴۰، ح ۳۶.

شصت و شش درهم بود به ام‌ایمن داد تا اثاثیه منزل تهیه کند، یک مشت به اسماء برای تهیه عطر داد و مشتی به ام‌سلمه برای تهیه غذا. عمار و بلال و ... را برای تهیه لوازم دیگر حضرت زهرا فرستاد.[1]

۱۹ـ از موسی بن ابراهیم مرزوی از حضرت موسی بن جعفر از پدر بزرگوار از جد بزرگوارش امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که وقتی رسول‌الله صلی الله علیه و آله حضرت زهرا را به ازدواج امیرالمؤمنین علیه السلام در آورد عده‌ای از قریش نزد آن حضرت آمدند و عرض کردند: شما دخترت را با مهریه‌ای کم و پست به ازدواج علی در آوردی. پیامبر فرمود: من او را به ازدواج علی در نیاوردم بلکه خدای عزوجل او را به ازدواج علی در آورد. آن شبی که مرا به معراج بردند کنار سدرةالمنتهی خدا به سدره دستور داد که هرچه داری نثار کن. سدره هم دُرّهای بزرگ و کوچک و گوهر نثار کرد. حورالعین با شتاب آمده و نثار را برداشتند؛ حورالعین این نثارها را به هم هدیه می‌دهند و به هم افتخار می‌کنند و می‌گویند: این از نثار فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله است.

شب عروسی که شد پیامبر استر شهبای خودش را آورد و روانـدازی مخملی روی آن انداخت و به حضرت زهرا فرمود: سوار شو. به سلمان فرمود که استر را از پیش ببرد خود حضرت از پشت سر آن را می‌راند، در اثنای راه پیامبر صلی الله علیه و آله صدای فرو افتادن چیزی شنید نگاه کرد دید جبرئیل با هفتاد هزار و میکائیل با هفتاد هزار فرشته آمده‌اند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چرا به زمین نازل شده‌اید؟ عرضه داشتند: آمدیم شب عروسی فاطمه را به خانه علی بن ابی‌طالب ببریم، آن وقت جبرئیل تکبیر گفت بعد او میکائیل و بعد فرشتگان

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۲۹؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۱۳.

تکبیر گفتند بعد رسول خدا صلى الله عليه وآله تکبیر گفت برای همین تکبیر برای عروس از آن شب سنت و رسم شد.[1]

۲۰ـ از جناب علی بن جعفر روایت شده که گفت: از (برادر بزرگوارم) حضرت موسی بن جعفر عليهما السلام شنیدم که می‌فرمود: زمانی رسول‌الله صلى الله عليه وآله نشسته بود که فرشته‌ای عجیب (که در روایت ویژگی‌های آن آمده) وارد شد ... و عرض کرد: من محمودم خدای عزوجل مرا فرستاده که نور را به ازدواج نور در بیاورم. حضرت فرمود: چه کسی را به ازدواج چه کسی؟ عرض کرد: فاطمه را به ازدواج علی.

وقتی آن فرشته برگشت پیامبر دید که بین کتف و شانه‌های فرشته نوشته شده است: محمّد رسول الله عليّ وصيّه (علی جانشین اوست). رسول‌الله صلى الله عليه وآله به فرشته فرمود: از چه زمانی این عبارت بین شانه‌هایت نوشته شده است؟ عرض کرد: بیست و دو هزار سال ـ یا طبق روایت دیگر بیست و چهار هزار سال ـ پیش از آن که خداوند آدم را بیافریند.[2]

۲۱ـ نقل شده که شب عروسی حضرت زهرا عليها السلام پیامبر صلى الله عليه وآله غذا و نوعی حلوا (از خرما، مویز و روغن) تهیه کرد و به امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: مردم را دعوت کن. [امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: من نزد مردم آمدم] و گفتم: به ولیمه دعوتید و بیایید مردم هم آمدند پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: ده نفر ده نفر وارد اتاق کن مردم می‌آمدند و حضرت برایشان غذا و ترید می‌آورد آن‌ها می خوردند بعد

---

۱. **الأمالی شیخ‌طوسی**، ج ۲۵۸؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۰۴، ح ۱۵.

۲. **معانی‌الاخبار**، ج ۳، ص ۱، ح ۱؛ **الخصال**، ص ۶۴۰، ح ۱۷؛ **الأمالی شیخ‌صدوق**، ص ۴۷۴، ح ۱۹؛ **مناقب آل‌ابی‌طالب** عليه السلام، ج ۳، ص ۱۲۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۱۱؛ ور.ک: **کشف‌الغمه**، ج ۱، ص ۳۵۲. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۲۳، ح ۳۱.

حضرت روغن و خرما داد ولی غذا کم نمی‌آمد بلکه برکت می‌کرد. وقتی مردها غذا خوردند حضرت کنار باقی‌مانده غذاها آمد و آن را متبرک کرد و مقداری از آن‌ها را برای زن‌ها فرستاد و فرمود: به آن‌ها بگو: بخورید و به هر که نزد شما آمده نیز بدهید.

بعد رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود تا ظرف بزرگی آوردند و مقداری غذا در آن ریخت و فرمود: این برای تو و خانواده‌ات. جبرئیل با عده‌ای فرشتگان به همراه هدیه‌ای نازل شدند حضرت به ام‌سلمه فرمود: قدح را پر آب کن. بعد به من فرمود: یا علی، نصف آن را بنوش بعد به حضرت زهرا عليها السلام فرمود: بنوش و مقداری باقی بگذار. بعد باقی‌مانده آب را برداشت و به صورت و گردن دخترش ریخت بعد زنبیل هدیهٔ جبرئیل را گشود در آن کیک، موز و مویز بود. بعد فرمود: این هدیه جبرئیل است.

سپس با دست مبارک آن را به دو نیم کرد و فرمود: این هدیه‌ای از بهشت برای شماست. و نیمی به امیرالمؤمنین داد و نیم دیگر را به حضرت زهرا.[1]

▣ فصل چهارم: مهریه حضرت زهرا عليها السلام

۱ـ از ابن‌عباس نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا علی، خدای عزوجل تو را با فاطمه به ازدواج هم درآورد و مهریهٔ او را کرهٔ زمین قرار داد، پس کسی که روی زمین راه برود و بغض و کینهٔ تو را در دل داشته باشد به حرام روی آن راه رفته است.[2]

---

۱. **الخرائج** (مخطوط)، ص ۲۷۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۰۶، ح ۲۱.

۲. **المحتضر**، ص ۱۳۳. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۴۷۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۴۱، ح ۳۷ و ص ۱۴۵.

۲ـ امام حسین علیه‌السلام در روایتی فرموده است: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حضرت زهرا را در برابر مهریهٔ چهارصد و هشتاد درهم به ازدواج امیرالمؤمنین در آورد.[۱]

۳ـ از ابومریم از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: مهریهٔ حضرت زهرا علیهاالسلام لباس بُرد کهنه‌ای و زره مخصوصی (حطمیه) بوده است. فراش آن مخدره پوست گوسفندی بوده که امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهاالسلام آن را می‌انداختند و فرش می‌کردند و روی آن می‌خوابیدند.[۲]

۴ـ از اسحاق بن عمار و ابوبصیر روایت شده که امام صادق علیه‌السلام فرمود: خدای متعال یک چهارم دنیا را مهریهٔ حضرت زهرا علیهاالسلام قرار داده است، پس یک چهارم دنیا مال و ملک آن مخدره است. و بهشت و دوزخ را نیز مهریهٔ آن بانو کرده است که آن حضرت دشمنان خود را وارد دوزخ و پیروانش را وارد بهشت می‌کند. و او صدیقه (راست گفتار و کردار: معصومه) کبراست و معرفت و شناخت آن مخدره مدار امت‌های گذشته بوده است.[۳]

۵ـ از ابن ابی‌یعفور روایت شده که امام صادق علیه‌السلام فرمود: امیرالمؤمنین با حضرت زهرا علیهاالسلام ازدواج کرد با مهریهٔ یک بُرد و لباس کهنه، زره، بستری از پوست گوسفند.[٤]

۶ـ از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: من تو را به ازدواج علی در نیاوردم بلکه خدا تو را به ازدواج در آورد و مهریهٔ تو را

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۱۲۸؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۱۲.
۲. **الکافی**، ج ۵، ص ۳۷۷، ح ۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۴۴، ح ۴۲.
۳. **الأمالی شیخ طوسی**، ج ۲، ص ۲۸۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۰۵، ح ۱۹.
٤. **الکافی**، ج ۵، ص ۳۷۷، ح ۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۴۳، ح ۳۸.

یک پنجم دنیا قرار داد تا وقتی که آسمان‌ها و زمین پابرجاست.[١]

در ازدواج امام جواد عليه السلام هم آمده که حضرت مهریهٔ جده‌اش حضرت زهرا عليها السلام را که پانصد درهم کامل به عنوان مهریه به همسرش پرداخت کرد.[٢]

٧ـ روایت شده که مهریه حضرت زهرا عليها السلام چهارصد مثقال نقره بوده و پانصد درهم نیز روایت شده که این صحیح‌تر است... .

کسی به پیامبر صلى الله عليه وآله عرض کرد: مهریه حضرت زهرا در زمین را فهمیدیم که چقدر بوده مهریه‌اش در آسمان چقدر است؟ حضرت فرمود: از چیزی سؤال کن که سودی برایت داشته باشد و از چیزی که برایت سودی ندارد مپرس. آن شخص عرض کرد: این از چیزهایی است که برایمان سود دارد یا رسول‌الله. پیامبر فرمود: مهریهٔ آن مخدره در آسمان یک پنجم زمین است، پس کسی که روی زمین راه برود و کینه و بغض او و فرزندانش را به دل داشته باشد به حرام روی آن راه رفته است تا روزی که قیامت برپا شود.

از امام باقر عليه السلام ضمن حدیثی طولانی روایت شده که (خدا به پیامبر فرمود:) مهریه فاطمه را از علی یک پنجم دنیا و یک سوم بهشت قرار دادم، و در زمین چهار رود برای آن مخدره قرار دادم: فرات، نیل مصر، نهروان و رود بلخ. پس او را به ازدواج درآور تو ای محمد به مهریهٔ پانصد درهم تا سنت و راه و روش و الگو برای امتت باشد.

در حدیث خباب آمده که پیامبر صلى الله عليه وآله به امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: فاطمه دخترم را به ازدواج تو درآوردم به دستور خدای متعال بر مهریه یک پنجم زمین

---

١. **الکافی**، ج ٥، ص ٣٧٨، ح ٧ و ٦؛ **بحارالأنوار**، ج ٤٣، ص ١٤٤، ح ٤٤ و ٤٣.

٢. **بحارالأنوار**، ج ٥٠، ص ٧٦.

و چهارصد و هشتاد درهم، مهریه مدت‌دار یک پنجم زمین و مهریه حاضر چهارصد و هشتاد درهم.[۱]

▣ فصل پنجم: اثاثیه منزل حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علیهماالسلام

۱ـ از ام‌سلمه، جناب سلمان فارسی و امیرالمؤمنین ضمن حدیثی طولانی درباره ازدواج حضرت زهرا نقل شده که آن اشخاصی که پیامبر به آن‌ها دستور داده بود، این اثاثیه و لوازم را خریدند: تشکی از کتان مصر که با پشم پر شده بود، فرشی از پوست، بالشی از پوست که با لیف خرما پر شده بود، چادری خیبری، مشکی برای آب، چند کوزه، چند سبوی سفالی، آفتابه و پرده پشمی نازک.

همه را آورده، خدمت رسول‌الله صلی الله علیه و آله به زمین گذاشتند وقتی نگاه حضرت به این اثاثیه افتاد به گریه افتاد و اشکش جاری شد بعد سرش را به آسمان بالا کرد و به درگاه الهی عرضه داشت: خدایا مبارک گردان برای عده‌ای که بیشتر ظرف‌هایشان سفال است... .[۲]

۲ـ از جابر روایت شده که امام باقر علیه‌السلام فرمود: وقتی امیرالمؤمنین حضرت زهرا علیهاالسلام را به ازدواج در آورد کف اتاق شن و ماسه پهن کرد و بستر آن دو بزرگوار پوست گوسفند بود، و بالشت آن‌ها از لیف خرما پر شده بود و چوبی نصب کردند که مشک روی آن قرار می‌دادند و آن را با عبایی پوشاندند.[۳]

۳ـ از ابن علوان از امام صادق علیه‌السلام از پدر بزرگوارش امام باقر علیه‌السلام روایت

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۱۲۹؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۱۴.

۲. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۳۵۹؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۳۰.

۳. **مکارم الاخلاق**، ص ۱۳۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۱۷، ح ۲۵.

کرده که فرمود: بستر امیرالمؤمنین و حضرت زهرا عليها السلام هنگامی که حضرت زهرا به خانه امیرالمؤمنین رفت پوست گوسفند بود وقتی می‌خواستند روی آن بخوابند آن را بر می‌گرداندند و روی پشم آن می‌خوابیدند، و فرمود: و بالش آن مخدره پوستی بود که از لیف خرما پر شده بود، نیز فرمود: و مهریه آن بانو زرهی آهنین بود.[۱]

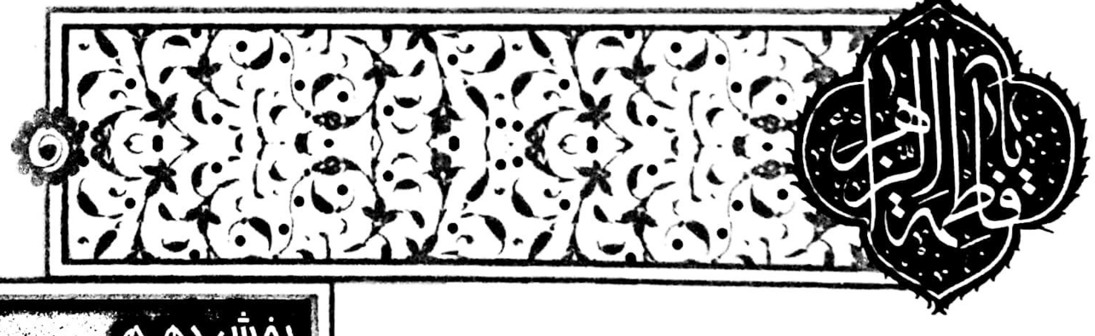
۴ ـ از حسین بن نعیم روایت شده که گفت: از امام صادق شنیدم که می‌فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت زهرا را به خانه امیرالمؤمنین فرستاد در حالی که چادری را به عنوان پوشش او ساخته بود و بستر آن مخدره پوست گوسفند بوده و بالشت او پوستی بود که از طناب لیف پر شده بود.[۲]

---

۱. قرب الاسناد، ص ۵۳؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۰۴، ح ۱۴.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۱۳۰؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷.

زندگی بعد ازدواج حضرت زهرا عليها السلام
و زندگی آن مخدره با امیرالمؤمنین عليه السلام
در دنیا و آخرت و...



بخش دهم

▣ فصل یکم: اتفاقات بعد از ازدواج

۱ـ از ابن عباس از جناب سلمان فارسی رضی‌الله‌عنه نقل شده که فرمود: من خدمت پیامبر ایستاده بودم و به دستان حضرت آب می‌ریختم که حضرت زهرا گریان وارد شد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست به سر دخترش گذاشت و فرمود: چرا گریه می‌کنی خدا چشمانت را نگریاند ای حوریه.

عرض کرد: به عده‌ای از زنان بزرگ قریش که خضاب بسته بودند عبور کردم وقتی نگاهشان به من افتاد از من و پسرعمویم ایراد گرفتند و بد گفتند. پیامبر فرمود: چه شنیدی؟ عرض کرد: آن‌ها گفتند: برای محمد سخت است که دخترش را به مرد فقیر قریش داده که از همهٔ قریش کم مال و سرمایه‌تر است. پیامبر فرمود: به خدا ای دختر عزیزم من تو را به ازدواج ندادم بلکه خدا تو را به ازدواج علی در آورده است و ابتدای این ازدواج از خدا بوده است.

داستان از این قرار است که فلان و فلان به خواستگاری تو آمدند من کار تو را به خدا سپردم و از مردم دست کشیدم، روز جمعه که داشتم نماز صبح می‌خواندم صدای بال فرشتگان را شنیدم دیدم حبیبم جبرئیل است با هفتاد صف از فرشتگان که تاج به سر دارند و زیورآلات دارند.

گفتم: این صدا از آسمان چیست؟ [ای برادرم جبرئیل] گفت: ای محمد! خدای عزوجل نگاهی به زمین انداخت از بین مردم علی علیه‌السلام را و از زن‌ها

فاطمه علیها السلام را برگزید، پس فاطمه را به ازدواج علی در بیاور.

با شنیدن این خبر حضرت زهرا علیها السلام سر بلند کرد و بعد از گریه لبخند زد و عرض کرد: راضیم به آنچه که خدا و رسولش به آن راضی‌اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! آیا رغبتت را در علی بیشتر نکنم؟ حضرت زهرا عرض کرد: چرا. فرمود: (روز قیامت) سواره‌هایی گرامی‌تر از ما چهار نفر به پیشگاه خدای متعال وارد نمی‌شوند: برادرم صالح سوار بر ناقهٔ خود، عمویم حمزه سوار بر ناقهٔ عضبای من، من سوار بر براق و شوهرت علی بن ابی‌طالب سوار بر ناقه‌ای بهشتی.

حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: برایم آن ناقه را توصیف کن که از چه چیزی آفریده شده است؟ فرمود: ناقه و شتری که از نور خدای عزوجل آفریده شده که پهلوهایش با دیبا تزیین شده، زرد رنگ، سرش سرخ، حدقهٔ چشمش سیاه، پاهایش از طلا، افسارش از مروارید تر، چشمانش از یاقوت و شکمش از زبرجد سبز است و روی آن گنبدی از مروارید سفید قرار دارد که داخل آن از بیرون و بیرون آن از داخل پیداست که از عفو و بخشش خدای عزوجل آفریده شده است.

آن شتر از شترهای مخصوص الهی است که هفتاد هزار رکن دارد بین هر رکنی هفتاد هزار فرشته هستند که تسبیح خدای عزوجل را به انواع تسبیح‌ها می‌گویند به هر گروهی از بزرگان فرشتگان که می‌گذرد بدون استثنا می‌گویند: این بنده کیست؟ چقدر نزد خدای عزوجل گرامی است آیا به نظر شما نبی مرسلی است یا فرشته مقربی یا از حاملان عرش است یا از حاملان کرسی؟ آن وقت از وسط عرش کسی صدا می‌زند: ای مردم این نه پیامبر مرسل است نه فرشته مقرّب، این علی بن ابی‌طالب است صلوات‌الله وسلامه علیه. آن وقت

مردم دسته دسته با عجله می‌آیند و می‌گویند: إنا لله و إنا إلیه راجعون، برایمان گفتند ولی ما تصدیق نکردیم، و ما را نصیحت و برای‌مان خیرخواهی کردند ولی ما نپذیرفتیم آن کسانی که محبت او را دارند به دستگیرهٔ محکم می‌آویزند این‌گونه در آخرت نجات پیدا می‌کنند.

ای فاطمه، آیا رغبتت را در علی بیشتر نکنم؟ حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: بیشتر برایم بفرما باباجان.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی علی نزد خدا از هارون گرامی‌تر است ... سوگند به خدایی که پدرت را به حق به پیامبری فرستاد هرگز بر او غضب نکردم و در چهرهٔ علی نگاه نکردم مگر این‌که غضب و خشم از من دور شد ای فاطمه! آیا رغبتت را در علی بیشتر نکنم؟ عرض کرد: بیشتر برایم بفرما ای پیامبر خدا. فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمد! به علی از طرف خدای سلام، سلام برسان. وقتی این مطالب را پیامبر فرمود حضرت زهرا علیها السلام از جا برخاست و عرض کرد: راضی شدم که خدا پروردگارم باشد و شما باباجان پیامبرم باشی و پسرعمویم شوهر و ولی (امام) من باشد.[1]

▣ فصل دوم: زندگی حضرت زهرا علیها السلام با امیرالمؤمنین علیه السلام در دنیا

۱ـ از سوید بن غفله نقل شده که امیرالمؤمنین علیه السلام دچار سختی شد حضرت زهرا علیها السلام خدمت رسول‌الله صلی الله علیه و آله آمد و درب کوبید وقتی پیامبر صدای درب را شنید فرمود: صدای حبیبم را کنار درب می‌شنوم ای ام‌ایمن برخیز و ببین. ام‌ایمن درب را برای آن مخدره گشود و آن بانو وارد شد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

---

۱. **الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام**، ص ۷۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۴۹، ح ۶.

وقتی آمدی که قبلاً این موقع نزد ما نمی‌آمدی حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: یا رسول‌الله غذای فرشتگان نزد پروردگارمان چیست؟ فرمود: حمد خدا. حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: غذای ما چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به خدایی که جانم در دست اوست یکماه است که در خانوادهٔ محمد آتشی (برای طبخ غذا) برداشته نشده است پنج کلمه‌ای به تو یاد می‌دهم که جبرئیل علیه السلام به من گفته است. حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: یا رسول‌الله آن پنج کلمه چیست؟ فرمود: «**یا ربَّ الأوّلینَ والآخرینَ، یا ذا القوّةِ المتینِ ویا راحمَ المساکینَ و یا أرحمَ الراحمینَ**».

حضرت زهرا علیها السلام با این پنج کلمه نزد امیرالمؤمنین برگشت وقتی نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت زهرا افتاد فرمود: پدر و مادرم فدایت چه خبر ای فاطمه؟ فرمود: برای دنیا رفتم ولی برای آخرت برگشتم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: امروز بهترین روزهایت بود امروز بهترین روزهایت بود.[1]

۲ـ از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام هیزم و آب برای خانه می‌آورد و خانه را جاروب می‌کرد حضرت زهرا علیها السلام هم آرد و خمیر درست می‌کرد و نان می‌پخت.[2]

۳ـ از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خدای عزوجل بر امیرالمؤمنین حرام کرده بود که تا حضرت زهرا زنده است با زن دیگری ازدواج کند ... .[3]

---

۱. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۵۲، ح ۱۰ از الدعوات راوندی.

۲. **الکافی**، ج ۵، ص ۸۶، ح ۱؛ **الأمالی شیخ‌طوسی**، ج ۲، ص ۲۷۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۵۱، ح ۷.

۳. **الأمالی شیخ‌طوسی**، ج ۱، ص ۴۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۵۳، ح ۱۲.

فصل سوم: زندگی حضرت زهرا علیها السلام با امیرالمؤمنین علیه السلام در آخرت

۱ـ از عالمی پرسیدند که چرا خدای متعال در سورهٔ ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسان﴾ که دربارهٔ اهل‌بیت نازل فرموده تمام نعمت‌های بهشتی را ذکر کرده ولی نامی از حورالعین به میان نیاورده است؟ فرمود: به خاطر احترام به حضرت زهرا علیها السلام.[1]

فصل چهارم: بعضی از قضایای حضرت زهرا علیها السلام در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله

۱ـ از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: سبب نزول این آیه ﴿**إِنَّما النَّجوى مِنَ الشَّيطانِ لِيَحزُنَ الَّذينَ آمَنُوا وَلَيسَ بِضارِّهِم شَيئاً إِلّا بِإِذنِ اللهِ وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ المُؤمِنونَ**﴾[2] «همانا نجوا از طرف شیطان است تا کسانی که ایمان آورده‌اند را محزون کند ولی هیچ ضرری به آن‌ها نمی‌زند مگر به اجازهٔ خداوند و بر خداوند باید مؤمنان توکل کنند».

این است که حضرت زهرا علیها السلام در خواب دید که رسول‌الله صلی الله علیه و آله می‌خواهد که به همراه حضرت زهرا، امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهما السلام از مدینه بیرون بروند. پس از مدینه بیرون رفتند تا این‌که از باغ‌های مدینه گذشتند، در آنجا دو راه جلویشان پیدا شد. رسول‌الله صلی الله علیه و آله به راه سمت راست رفت تا آن‌ها را به جایی برد که در آن نخل و آب بود. پیامبر صلی الله علیه و آله گوسفندی که در یکی از گوش‌هایش نقطه‌های سفید وجود دارد گرفت و دستور داد آن را ذبح کنند. بعد از این‌که گوسفند ذبح شد و آن را میل کردند همه همان‌جا از دنیا رفتند، حضرت زهرا علیها السلام گریان و سراسیمه از خواب بیدار شد، ولی این

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۰۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۵۳، ح ۱۳.

۲. سورهٔ مبارکهٔ مجادله آیهٔ ۱۰.

رؤیا را به رسول‌الله صلی الله علیه و آله خبر نداد.

صبح که شد پیامبر صلی الله علیه و آله درازگوشی را آورد، و حضرت زهرا علیها السلام را برآن سوار کرد و دستور داد که امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهما السلام از مدینه بیرون بروند همان‌طور که حضرت زهرا علیها السلام در خواب دیده بود. وقتی از باغ‌های مدینه بیرون رفتند دو راه برایش پیدا شد. رسول‌الله صلی الله علیه و آله به راه سمت راست رفت همان‌طور که حضرت زهرا علیها السلام دیده بود تا این‌که به جایی رسیدند که در آنجا نخل و آب بود. پیامبر صلی الله علیه و آله گوسفندی خرید همان‌طور که حضرت زهرا علیها السلام دیده بود بعد حضرت دستور داد تا آن را ذبح کنند، گوسفند را ذبح کردند و بریان کردند.

وقتی خواستند آن را میل کنند حضرت زهرا علیها السلام برخاست و از آن‌ها دور شده به گوشه‌ای رفته از ترس این‌که از دنیا بروند می‌گریست. رسول‌الله صلی الله علیه و آله به دنبال آن مخدره گشت تا او را پیدا کرد دید که دخترش می‌گرید، فرمود: چه شده دختر عزیزم؟ عرض کرد: یا رسول‌الله، من دیشب در خواب این‌گونه دیدم و شما هم همان‌طور که من دیده بودم انجام دادید، لذا من از شما دور شدم تا شما را نبینم که از دنیا می‌روید.

رسول‌الله صلی الله علیه و آله برخاسته دو رکعت نماز به جا آورد، بعد با پروردگار مناجات کرد. جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و عرض کرد: یا محمد، این شیطانی است که به آن «دهار» می‌گویند، او بود که به حضرت زهرا علیها السلام این خواب را نشان داد و این شیطان مؤمنان را در خوابشان اذیت می‌کند که ناراحت و مغموم شوند. به دستور جبرئیل آن شیطان را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد حضرت به او فرمود: تو این خواب را به فاطمه نشان دادی؟ عرض کرد: بلی ای محمد.

حضرت سه بار به او آب دهان انداخت و سه جای او را زخمی کرد.

بعد جبرئیل به پیامبر عرض کرد: ای محمد وقتی در خواب چیزی دیدی که ناپسند بود یا یکی از مؤمنین چنین چیزی دید این‌گونه بگویید:

أعوذُ بما عاذَت به ملائکةُ اللهِ المقرَّبونَ وأنبیائُه المرسَلونَ وعبادُه الصالِحونَ مِن شرِّما رأیتُ و مِن رؤیای.

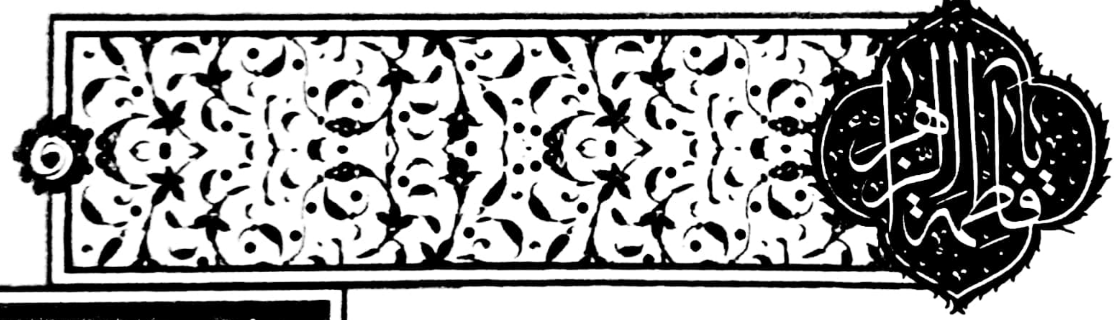
«پناه می‌برم به آنچه فرشتگان مقرب، پیامبران مرسل و بندگان صالح الهی به آن پناه برده‌اند از شر آنچه که دیده‌ام و شر خوابم».

و سوره حمد، فلق، ناس و توحید را بخوانید و به سمت چپ سه بار آب دهان بیاندازید که با این کار آنچه که دیده به او ضرری نمی‌رساند و خداوند این آیه ﴿**إِنَّمَا النَّجْوى مِنَ الشَّيْطان...**﴾ را بر پیامبر نازل فرمود.[1]

---

۱. **تفسیر قمی**، ص ۶۶۸؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۹۰، ح ۱۴.

حضرت زهرا علیها السلام
بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله



بخش یازدهم



احساس تنهایی می‌کند چون صدای مرا نمی‌شنود که وقتی من شب قرآن می‌خواندم او گوش می‌داد.

بعد می‌بینند که بعد از آن که در زمان پدر عزیز بوده الآن ذلیل شده است، در این هنگام خدای متعال فرشتگان را انیس او می‌سازد و فرشتگان آن ندایی که به مریم دختر عمران دادند به او ندا کرده و عرض می‌کنند:

يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللهَ اصْطَفاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفاكِ عَلى نِساءِ الْعالَمِينَ؛ يَا فَاطِمَةُ، اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِين.[1]

«ای فاطمه، خدا تو را برگزید و تو را پاکیزه ساخت و تو را بر همهٔ زنان عالم برگزید؛ ای فاطمه، برای پروردگارت فروتنی کن و سجده بگذار و با رکوع‌کنندگان رکوع کن».

بعد درد بیماری به سراغش می‌آید و او بیمار می‌شود، خداوند عزوجل مریم دختر عمران را نزد او می‌فرستد، مریم از او پرستاری می‌کند و در بیماری همدمش می‌شود. در این هنگام او عرض می‌کند: پروردگارا، زندگی برایم ملال آور شده و از اهل دنیا خسته شده‌ام، مرا به پدرم ملحق کن. خداوند عزوجل هم او را به من ملحق می‌کند، او اولین کسی است که از اهل بیتم به من ملحق می‌شود. در حالی پیش من می‌آید که محزون، ناراحت [و غمگین است و حقش را غصب کرده‌اند و او را به شهادت رسانده‌اند؛ در این هنگام من به درگاه الهی عرض می‌کنم: خدایا لعنت کن کسی را که به او ظلم کرده، عقاب کن کسی را که حقش را غصب کرده،] ذلیل کن کسی را که او را ذلیل کرده و برای همیشه جایگاهش را آتش خود قرار بده کسی را که پهلویش را زد طوری

---

۱. اشاره به سوره آل عمران آیه ۴۲ و ۴۳.

که فرزندش را سقط کرد. فرشتگان هم به دعای من «آمین» می‌گویند... .[۱]

۲ـ از ابن‌عباس نقل شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام از دنیا رفتن آنقدر گریست که محاسن شریفش تر شد به حضرت عرض کردند: یا رسول‌الله، برای چه گریه می‌کنید؟ فرمود: برای فرزندانم و آن رفتاری که بدان امتم بعد از من با آن‌ها می‌کنند گریه می‌کنم، گویا فاطمه دخترم را می‌بینم که بعد از من به او ظلم شده و او صدا می‌زند: باباجان، باباجان؛ ولی کسی از امتم او را کمک نمی‌کند.

حضرت زهرا علیهاالسلام این فرمایش پدر را شنید به گریه آمد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: گریه نکن دختر عزیزم. عرض کرد: برای آنچه که بعد از شما به سرم می‌آید گریه نمی‌کنم بلکه برای جدایی شما می‌گریم یا رسول‌الله. حضرت فرمود: مژده باد ای دختر محمد که زود به من ملحق خواهی شد، چون تو اولین کسی هستی که از اهل بیتم به من ملحق می‌شود.[۲]

۳ـ از جناب سلمان رضی‌الله‌عنه ضمن حدیثی طولانی نقل شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به خدا شکایت می‌کنم از انکار امتم نسبت به برادرم، پشت به پشت هم دادن آن‌ها در برابر او، ظلمشان به او و گرفتن آن‌ها حق او را.

سلمان می‌گوید: عرض کردیم: یا رسول‌الله آیا چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد؟ فرمود: بلی، او مظلومانه کشته خواهد شد بعد از آن که پر از خشم شده و با این وجود می‌بینند که او صبر کرده است.

سلمان می‌گوید: وقتی حضرت زهرا علیهاالسلام سخن پدر بزرگوارش را شنید از پشت پرده گریان گریان آمد، رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چرا گریه می‌کنی دختر

---

۱. **الامالی شیخ صدوق**، ص ۹۹؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۷۲، ح ۱۳.

۲. **الأمالی شیخ طوسی**، ج ۱، ص ۱۹۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۵۶، ح ۲.

عزیزم؟ عرض کرد: چیزهایی را که درباره پسرعمو و فرزندانم می‌فرمودی شنیدم. فرمود: به تو هم ظلم خواهد شد و از حقت تورا دور می‌کنند و تو اولین کسی هستی که بعد از چهل روز به من ملحق خواهی شد. ای فاطمه! من با هر که با تو مسالمت داشته باشد مسالمت دارم و با کسی که با تو بجنگد من در جنگم. تورا به خدا، جبرئیل و صالح مؤمنان می‌سپارم.

سلمان می‌گوید: من عرض کردم: یا رسول‌الله، صالح مؤمنان کیست؟ فرمود: علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام.[1]

۴ـ از بخاری، مسلم، حلیه و مسند احمد حنبل نقل شده که عایشه گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن بیماری که از دنیا رفت حضرت زهرا علیهاالسلام را فرا خواند و چیزی پنهانی به او فرمود با شنیدن سخن پدر بزرگوار حضرت زهرا علیهاالسلام به گریه آمد، بعد پیامبر حضرت زهرا را صدا زد و چیزی پنهانی به او فرمود که این بار حضرت زهرا خندید. من از حضرت زهرا علیهاالسلام پرسیدم که پیامبر چه چیزی به تو گفت، فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود که از دنیا خواهد رفت لذا من گریستم بعد به من خبر داد که من اولین کسی هستم که از اهل بیت آن حضرت به او ملحق خواهم شد برای همین خندیدم.

در کتاب ابن‌شاهین آمده که ام‌سلمه و عایشه گفتند: وقتی از حضرت زهرا علیهاالسلام از علت گریه و خنده‌اش سؤال کردند فرمود: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود که از دنیا خواهد رفت بعد به من خبرداد که فرزندانم بعد از من به آن‌ها سختی خواهد رسید برای همین گریستم، بعد از آن به من خبر داد که من اولین کسی

---

۱. **کشف الیقین**، ص ۱۸۸؛ **بحارالأنوار**، ج ۳۶، ص ۲۶۵.

هستم که از اهل بیت آن حضرت به او ملحق خواهم شد برای همین خندیدم.[۱]

۵ـ از حماد بن عیسی از امام صادق از پدر بزرگوارش امام باقر علیهما السلام جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که گفت از رسول‌الله صلی الله علیه و آله شنیدم که سه روز قبل از دنیا رفتنش به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: سلام بر تو ای پدر دو شاخه گل ریحان، تو را سفارش می‌کنم به دو شاخه گل ریحانم از دنیا، پس به همین زودی دو رکن و ستون تو در هم فرو می‌ریزد و خدا نگاه دار تو باشد.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: این یکی از دو رکنم بود که رسول‌الله صلی الله علیه و آله به من فرموده بود. و وقتی حضرت زهرا علیها السلام از دنیا رفت حضرت فرمود: این رکن دوم من بود که رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرموده بود.[۲]

▣ فصل دوم: ظلم و ستم‌هایی که بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله دربارهٔ غصب خلافت، فدک و ... به حضرت زهرا علیها السلام شد

۱ـ از جناب سلمان و ابن‌عباس روایت شده که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت هنوز حضرت را دفن نکرده بودند که مردم عهدشان را شکستند و مرتدانه برگشتند و همگی بر خلاف آن حضرت جمع شدند.

امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول کارهای رسول‌الله صلی الله علیه و آله بود تا این‌که غسل، کفن، حنوط و دفن آن حضرت را انجام داد.

بعد شروع کرد به جمع‌آوری قرآن و با مشغول شدن به انجام وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله کار به آن عده نداشت. عمر به ابوبکر گفت: ای مرد، همهٔ مردم

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۳۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۸۰.

۲. **الامالی شیخ صدوق**، ص ۱۱۶، ح ۴؛ **معانی الاخبار**، ص ۴۰۳، ح ۹۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۷۳.

با تو بیعت کرده‌اند به جز این مرد و اهل بیتش پس کسی را نزد او بفرست. ابوبکر پسرعموی خود قنفذ را فرستاد و به او گفت: ای قنفذ نزد علی برو و به او بگو: خلیفه رسول خدا تو را می خواند!

عمر و ابوبکر چندین بار کسی را فرستادند ولی امیرالمؤمنین علیه السلام نپذیرفت که نزد آن‌ها بیاید. کار که به اینجا رسید پس عمر خشمگینانه از جا پرید و خالد بن ولید و قنفذ را صدا زد و به آن‌ها دستور داد که هیزم و آتش بردارند بعد خودش به درب خانهٔ امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیها السلام آمد. حضرت زهرا پشت درب خانه نشسته بود و سرش را با دستمالی بسته بود و جسمش از مصیبت از دنیا رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله نحیف و لاغر شده بود.

عمر آمد و درب را کوبید و فریاد زد: ای پسر ابوطالب، درب را باز کن. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ای عمر! ما با تو چه کار داریم که ما را با این مصیبتی که داریم رها نمی کنی؟ گفت: درب را باز کن و گرنه درب را به روی شما به آتش می کشم. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ای عمر! آیا از خدای عزوجل نمی‌ترسی که من در خانه‌ام وارد خانه‌ام می‌شوی و به خانه‌ام هجوم می‌آوری؟ عمر قبول نکرد که برگردد بعد گفت آتش بیاورند، وقتی آوردند خودش آتش را در درب خانه شعله‌ور ساخت و درب را به آتش کشید بعد عمر درب را فشار داد حضرت زهرا علیها السلام جلوی او آمد و فریاد زد: باباجان یا رسول‌الله! عمر شمشیر را که در غلاف بود بلند کرد و به پهلوی آن مخدره کوبید حضرت زهرا علیها السلام فریاد زد باز عمر تازیانه را بالا آورد و به ساق دست آن بانو زد؛ حضرت زهرا فریاد زد: باباجان.

امیرالمؤمنین علیه السلام از جا پرید و گریبان عمر را گرفت و بعد او را تکان داد و به زمینش زد و به بینی و گردن او کوبید و خواست که او را بکشد ولی فرمایش

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سفارش به صبر و اطاعتی که به او کرده بود را متذکر شد و فرمود: سوگند به خدایی که محمد را با نبوت گرامی داشته، ای پسر صهاک! اگر عهدی خدایی از قبل نبود می‌دانستی که تو وارد خانه من نمی‌شدی.

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام عمر را رها کرد، عمر فرستاد که به کمکش بیایند مردم آمدند و وارد منزل شدند و عدهٔ زیادی اطراف حضرت را گرفتند و ریسمان به گردن امیرالمؤمنین انداختند. کنار درب خانه حضرت زهرا بین آن‌ها و امیرالمؤمنین مانع شد قنفذ ملعون با تازیه به حضرت زهرا زد ـ که وقتی آن مخدره از دنیا رفت روی بازوی آن مخدره اثری مانند بازوبند از ضربهٔ قنفذ ملعون باقی مانده بود ـ بعد کاری کرد که حضرت زهرا مجبور شد به چوبهٔ درب پناهنده شود، قنفذ درب را فشار داد که با این کار یکی از دنده‌های پهلوی آن مخدره را شکست و آن بانو جنین در شکمش را سقط کرد.

بعد از آن حضرت زهرا علیها السلام همواره به بستر بیماری بود تا این‌که آن مخدره علیها السلام در اثر آن صدمات شهیده از دنیا رفت.

حدیث طولانی دربارهٔ این مصیبت و بلای بزرگ ادامه دارد تا آنجا که ابن‌عباس می‌گوید: بعد به حضرت زهرا علیها السلام خبر رسید که ابوبکر فدک را گرفته است. پس بین عده‌ای از زنان بنی‌هاشم از منزل بیرون آمد و نزد ابوبکر رفت و فرمود: ای ابوبکر می‌خواهی زمینی را از من بگیری که رسول‌الله صلی الله علیه و آله به من داده بود؟! ابوبکر که مجاب شده بود گفت دواتی بیاورند تا برای آن حضرت مکتوبی بنویسد، عمر در این وقت گفت: ای خلیفهٔ رسول‌خدا، برای او فدک را ننویس تا برای ادعای خودش بیّنه و شاهد بیاورد. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: علی و ام‌ایمن به این مطلب گواهی و شهادت می‌دهند. عمر گفت:

شهادت زنی عجمی که درست حرف نمی‌زند قبول نیست اما علی او که آتش را به سمت نان خودش می‌کشد!

حضرت زهرا علیها السلام با ناراحتی و خشم از این ظلم آن‌ها برگشت و بیمار شد...

(بعد داستان رضایت خواستن آن دو نفر آمده که به زودی خواهد آمد)...

حضرت زهرا علیها السلام بعد از دنیا رفتن پدر بزرگوارش صلی الله علیه و آله چهل شب زنده بود وقتی دیگر ادامهٔ حیات برای آن حضرت سخت شد امیرالمؤمنین علیه السلام را فرا خواند و فرمود: ای پسرعمو، می‌بینی چه حالی دارم (و دیگر خوب شدنی نیستم) من به تو وصیت می‌کنم که با امامه دختر خواهرم زینب ازدواج کنی تا او برای فرزندانم مانند خود من باشد. و برای من تابوتی تهیه کن که من فرشتگان را دیدم که برایم اوصاف تابوت را می‌گفتند، و کسی از دشمنان خدا نه بر جنازه‌ام حاضر باشند نه بر دفنم و نه بر نماز بر من.

ابن‌عباس می‌گوید: همان روز حضرت زهرا علیها السلام از دنیا رفت مدینه از گریه مرد و زن به لرزه آمد مردم مانند روز شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله حیران‌زده بودند ابوبکر و عمر آمدند و به امیرالمؤمنین علیه السلام تسلیت می‌دادند و می‌گفتند: ای ابوالحسن، قبل از این‌که ما بیاییم بر دختر رسول خدا نماز نخوان.

شب که شد امیرالمؤمنین علیه السلام عموی خود عباس، پسرش فضل، مقداد، سلمان، ابوذر و عمار را فرا خواند ... با حضور آن‌ها حضرت زهرا علیها السلام به خاک سپرده شد.

صبح هنگام ابوبکر و عمر و مردم آمدند تا بر حضرت زهرا علیها السلام نماز بخوانند مقداد به آن‌ها فرمود: دیشب حضرت زهرا را دفن کردیم. عمر رو به ابوبکر کرد و گفت: به تو نگفته بودم که آن‌ها این کار را خواهند کرد؟! عباس گفت: آن

مخدره وصیت کرده بود که شما دو نفر بر او نماز نخوانید.

عمر گفت: ای بنی‌هاشم هرگز حسادت قدیمی‌تان نسبت به ما را رها نمی‌کنید این کینه‌هایی است که در سینه شماست که هرگز از سینه‌تان نخواهد رفت، به خدا سوگند قصد کرده‌ام که قبر او را نبش کنم تا بر او نماز بخوانم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند اگر قصد این کار را بکنی ای پسر صهاک دستت سالم بر نخواهد گشت اگر شمشیرم را بکشم در غلاف نخواهم کرد مگر این‌که جانت را از بدنت بیرون کنم. عمر شکست خورد و ساکت شد و فهمید که امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی قسم خورد راست گفته است.

بعد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای عمر، مگر تو همان نیستی که رسول الله صلی الله علیه و آله قصد کرد تو را بکشد و دنبال من فرستاد من هم شمشیر حمایل کرده آمدم، بعد سمت تو آمدم تا تو را بکشم ولی خدای عزوجل این آیه را نازل فرمود: **﴿فلا تعجَل عَلَیهِم إنَّما نَعُدُّ لَهُم عَدّاً﴾**[1] «بر آن‌ها شتاب مکن تنها این است که ما اعمال آن‌ها را به دقت شماره می‌کنیم».[2]

۲ـ از عایشه ضمن خبری طولانی نقل کرده که حضرت زهرا علیها السلام کسی را نزد ابوبکر فرستاد و ارث خودش از پیامبر را درخواست کرد ... پس حضرت زهرا علیها السلام از ابوبکر دوری کرد و با او سخنی نگفت تا از دنیا رفت، و به ابوبکر خبر ندادند تا در نماز بر آن بانو حاضر باشد.[3]

۳ـ در احتجاج امام حسن علیه السلام بر معاویه و اصحاب او آمده که حضرت به

---

۱. سوره مریم آیه ۸۴.

۲. **کتاب سلیم بن قیس**، ص ۲۴۹؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۹۷، ح ۲۹.

۳. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۳۷؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۸۲.

مغیرة بن شعبه فرمود: تو فاطمه دختر رسول‌الله صلی الله علیه و آله را زدی طوری که بدن او را مجروح و خون‌آلود کردی و او جنین در شکمش را سقط کرد به خاطر این‌که رسول‌الله صلی الله علیه و آله را خوار و رها ساختی و با امر آن حضرت مخالفت و حرمت او را هتک کردی در حالی که رسول‌الله صلی الله علیه و آله به او فرموده بود: تو سرور بانوان اهل بهشت هستی. (ای قنفذ) خدا تو را به سمت آتش جهنم می‌کشاند.[1]

۴ـ از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فرزندان سقط‌شدهٔ شما وقتی روز قیامت شما را ببینند اگر برایشان اسمی انتخاب نکرده باشید فرزند سقط‌شده به پدرش می‌گوید: چرا برایم نامی انتخاب نکردی. رسول‌الله صلی الله علیه و آله محسن را قبل از آن‌که به دنیا بیاید برایش نام انتخاب کرده بود.[2]

■ **توضیح:** احتمال دارد که «رسول‌الله صلی الله علیه و آله محسن را ...» ادامه سخن فرزند سقط شده به پدرش باشد.

۵ـ از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: حضرت زهرا علیها السلام در روز سه شنبه سوم جمادی‌الثانی سال دهم هجری از دنیا رفت. علت از دنیا رفتن آن مخدره این بود که قنفذ غلام عمر به دستور عمر با آهن نوک غلاف شمشیر به آن مخدره زد که آن بانو محسن را سقط کرد و در اثر آن صدمات به شدت بیمار شد و نگذاشت احدی از کسانی که او را اذیت کردند نزد او بیایند... .[3]

---

۱. **الاحتجاج**، ج ۱، ص ۴۱۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۹۷، ح ۲۸.

۲. **الکافی**، ج ۶، ص ۱۸، ح ۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۹۵، ح ۲۳.

۳. **دلائل الامامه**، ص ۴۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۷۰، ح ۱۱.

۶ـ وقتی حضرت زهرا علیها السلام از نزد ابوبکر برگشت رو کرد به امیرالمؤمنین علیه السلام و فرمود:

یا ابنَ أبی طالبٍ، اشتَمَلتَ شِملَةَ الجَنینِ وقَعَدتَ حُجرَةَ الظنینِ، نَقَضتَ قادِمَةَ الأجدَلِ فَخانَكَ ریشُ الأعزَلِ.

«ای پسر ابوطالب، مانند فرزند در رحم که دست و پایش بسته، دست و پایت را بسته‌ای (مانند جنین از مردم پنهان شده‌ای) و مانند متهم و مورد تهمت گوشه‌ای نشسته‌ای؟! پرهای بلند جلوی بال باز را شکستی ولی پر جدا افتاده به تو خیانت کرد! (با پهلوانان و جنگاوران کفار جنگیدی و آن‌ها را به زمین زدی و از زیادی جمعیت آن‌ها نهراسیدی و شوکتشان را در هم شکستی ولی امروز مغلوب این ضعیفان و بی‌مایگان و اراذل شده‌ای و کار را به آن‌ها تسلیم کرده‌ای و با آن‌ها نمی‌جنگی)».

[أضرَعتَ خَدَّكَ یَومَ أضَعتَ جِدَّكَ، افتَرَستَ الذِئابَ وافتَرَشتَ التُرابَ، ما كَفَفتَ قائِلاً ولا أغنَیتَ باطِلاً.

[چهره‌ات را آن روز که اهتمام و تلاشت را تباه کردی از بین بردی گردن گرگ‌ها را خرد کردی[1] ولی حال روی خاک نشسته‌ای نه کسی را که حرف می‌زند منع کردی و نه باطلی را برگرداندی].

هذا ابنُ أبی قُحافَةَ قدِ ابتَزَّنی نُحَیلَةَ أبی وَبُلَیغَةَ ابنَیَّ واللهِ لَقَد أجهَدَ في ظُلامَتي وألَدَّ في خِصامي حتّی مَنَعَتنِي القَیلَةُ نَصرَها والمُهاجِرَةُ وَصلَها وغَضَّتِ الجَماعَةُ دُونی طَرفَها فلامانِعَ ولا دافِعَ.

«این پسر ابوقحافه است که بخشش پدرم و جیرهٔ دو پسرم را به زور از من

---

۱. یا به این معنا: گرگ‌ها گردن خلافت را گرفته، خرد کردند و تو بر خاک نشستی... ر.ک: **بحارالأنوار**، ج ۲۹، ص ۳۱۶. مترجم

گرفت، به خدا سوگند که دربارهٔ آنچه که به ظلم از من گرفتند بسیار تلاش کرده (تا از من بگیرند و بر نگردانند) و در خصومت و جدال با من سرسختانه دشمنی کرده است تا این‌که اوس و خزرج (انصار) یاریش را نسبت به من دریغ داشتند، و مهاجران رابطه‌اش را با من قطع کردند و کمکم نکرد و مردم چشم را از من بستند و پایین انداختند نه کسی جلوگیری می‌کند و نه کسی دفاع».

خَرَجتُ واللهِ كاظِمَةً وعُدتُ راغِمَةً ولا خيارَ لي لَيتَني مِتُّ قبلَ ذِلَّتي وتُوُفّيتُ قَبلَ مَنِيَّتي. عَذيري واللهِ فيكَ حامياً ومنكَ داعياً.

«پر از غیظ و غضب از خانه خارج شدم (و ناراحتی‌ام را در درون خویش نگه داشته بودم) و خوار و زبون بدون این‌که حقم را بگیرم برگشتم و هیچ اختیاری ندارم. ای کاش پیش از آن‌که ذلیل شوم (و نتوانم در برابر ظلمی که به من شد کاری بکنم) مرده بودم و پیش از مرگی که برایم رقم خورده از دنیا رفته بودم عذرخواه من در برابر تو خدا باشد».

وَيلايَ في كُلِّ شارقٍ وَيلايَ ماتَ العَمَدُ ووَهَنَ العَضُدُ شَكوايَ إلى رَبّي وعَدوايَ إلى أبي اللّهُمَّ أنتَ أشَدُّ قُوَّةً.

«وای بر من در هر صبحگاهان که خورشید سر بر می‌آورد و وای بر من تکیه‌گاه (پدرم) از دنیا رفت و بازو سست شد، گلایه‌ام به نزد پروردگارم می‌برم و طلب انتقامم را از پدرم می‌خواهم خدایا تو از همه قدرتت بیشتر است».

امیرالمؤمنین عليه السلام در جواب آن مخدره فرمود:

لا وَيلَ لَكِ بَلِ الوَيلُ لشانِئِكَ نَهنِهي عَن وَجدِكِ يا بِنتَ الصَّفوَةِ وبَقيَّةِ النُّبُوَّةِ فواللهِ ما وَنَيتُ في ديني ولا أخطَأتُ مَقدُوري فإن كُنتِ تُريدِينَ

البُلغَةَ فَرِزقُكِ مَضمُونٌ وكَفيلُكِ مأمونٌ وما أُعِدَّ لَكِ خَيرٌ مِمّا قُطِعَ عنكِ فاحتَسِبي.

«وای بر تو نیست، بلکه عذاب و شر بر دشمن و مبغض تو باد. غضبت را فرو بنشان ای دختر انسان برگزیده و باقی‌ماندهٔ پیامبری، که به خدا سوگند در دینم کوتاهی نکردم و در آن‌چه که برایم مقدور بود اشتباه نکردم. اگر جیره می‌خواهی روزی تو ضمانت شده است و آن‌که ضامن و کفیل توست امانت‌دار (و مطمئن) است و آن چه که برای تو آماده شده (ثواب آخرت) بهتر از آن چیزی است که از تو قطع شده، پس صبر کن و ثوابش را نزد خداوند ذخیره کن».

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: خداوند برای من بس است و خوب وکیلی است.[۱]

▣ فصل سوم: مدت زندگی حضرت زهرا علیها السلام بعد از پدر بزرگوار و غم و غصه‌ها و گریه آن بانو در آن مدت تا شهادت

۱ـ از محمود بن لبید نقل شده که وقتی رسول‌الله صلی الله علیه و آله از دنیا رفت حضرت زهرا علیها السلام کنار قبر شهدا و قبر عموی بزرگوارش جناب حمزه می‌آمد و آن‌جا می‌گریست. یکی از روزها من کنار قبر جناب حمزه رفتم دیدم حضرت زهرا علیها السلام آنجا حضور دارد و مشغول گریه است مدتی صبر کردم تا آن مخدره آرام شد، آن وقت خدمت آن بانو رفتم و سلام کرده و عرضه داشتم: ای سرور بانوان، به خدا سوگند رگ‌های قلبم از گریه‌تان پاره پاره شد. فرمود: ای ابوعمر، گریه برایم جا دارد که به مصیبت بهترین پدرها رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفتار شده‌ام

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۲، ص ۵۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۴۸، ح ۴.

چقدر مشتاق دیدن رسول‌الله ﴿صلى الله عليه وآله﴾ هستم.

بعد این شعر را انشا کرد و می‌فرمود:

إذا مـاتَ میّـتٌ قَـلَّ ذِکـرُه　　　وذِکرُ أبی مُذ ماتَ واللهِ أکثرُ

«هر کسی که از دنیا می‌رود دیگر کم از او یاد می‌کنند، ولی ذکر و یاد پدرم از روزی که از دنیا رفته به خدا سوگند که بیشتر شده است».

عرض کردم: ای سرورم، می‌خواهم سؤالی را نزد شما مطرح کنم که در سینه‌ام بی‌قراری می‌کند. فرمود: بپرس. عرض کردم: آیا رسول خدا ﴿صلى الله عليه وآله﴾ قبل از دنیا رفتنش برای امامت امیرالمؤمنین ﴿عليه السلام﴾ به طور صریح بیان فرموده است؟ حضرت زهرا ﴿عليها السلام﴾ فرمود: شگفتا، آیا روز غدیر خم را فراموش کرده‌اید؟! عرض کردم: آن را می‌دانم ولی مطلبی که پیامبر خصوصاً به شما فرموده باشد برایم بفرمایید. فرمود: خدا را شاهد و گواه می‌گیرم که از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: علی بهترین کسی است که او را بین شما خلیفه و جانشین قرار می‌دهم و او امام و جانشین بعد از من است، و دو سبط و نوهٔ من و نُه نفر از صلب حسین امامان نیکوکارند اگر از آن‌ها پیروی کنید می‌بینید که آن‌ها هدایتگرِ هدایت‌شده‌اند و اگر با آن‌ها مخالفت کنید اختلاف بین شما تا روز قیامت خواهد بود.

عرض کردم: ای سرورم، پس چرا امیرالمؤمنین نشست و حق خودش را نگرفت؟ حضرت زهرا ﴿عليها السلام﴾ فرمود: ای اباعمر، رسول‌الله ﴿صلى الله عليه وآله﴾ فرمود: مَثَل امام -یا مَثَل علی (تردید از راوی است)- مَثَل کعبه است که بقیه به نزد او می‌آیند و او نزد کسی نمی‌رود.

بعد فرمود: آگاه باش سوگند به خدا اگر حق را می‌گذاشتند به اهلش برسد و

از عترت پیامبرش پیروی می‌کردند، حتی دو نفر هم دربارهٔ خدا با هم اختلاف نمی‌کردند و آن خلافت را یکی پس از دیگری به ارث می‌بردند تا این‌که قیام‌کنندهٔ ما نهمین از فرزندان حسین قیام کند. ولی آن کسی را که خدا او را مأخّر داشت جلو انداختند، و آن کسی را که خدا او را مقدم داشت عقب انداختند. تا وقتی که برای پیامبر مبعوث لحد چیدند و او را به قبرکنده‌شده سپردند با میل خود (کسی را) انتخاب کردند و به نظر و رأی خود عمل کردند.

هلاک شوند آیا نشنیدند که خدا می‌فرماید: **﴿وَرَبُّکَ یَخلُقُ ما یَشاءُ وَیَختارُ ما کانَ لَهُمُ الخِیَرَةُ﴾**[1] «و پروردگارت آنچه بخواهد می‌آفریند و انتخاب می‌کند آن‌ها از خود انتخابی ندارند»؟! چرا شنیدند ولی آن‌ها آن‌گونه‌اند که خدای سبحان می‌فرماید: **﴿فَإنَّها لا تَعمَی الأبصارُ وَلکِن تَعمَی القُلُوبُ الَّتي فِي الصُّدُورِ﴾**[2] «پس به راستی چشمان کور نمی‌شود بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست کور می‌شود».

دور باد، در دنیا آرزوهای خود را بساط کردند و گستردند و مرگشان را از یاد بردند، پس به رو بیفتند و هلاک شوند و خدا اعمالشان را تباه سازد. پروردگارا به تو پناه می‌برم از کمی بعد از زیادی (یا به هم ریختن کارهایمان و سردرگمی بعد از درستی و راستی آن).[3]

۲ـ از جابر بن عبدالله انصاری در حدیثی طولانی دربارهٔ حضور حضرت زهرا ﷺ هنگام از دنیا رفتن پیامبر ﷺ و گریه آن مخدره و دلداری پیامبر ﷺ

---

۱. سوره قصص آیه ۶۸.

۲. سوره حج آیه ۴۶.

۳. **کفایة الاثر**، ص ۱۹۸؛ **بحارالأنوار**، ج ۳۶، ص ۳۵۲، ح ۲۲۴.

نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود: من از پروردگارم خواستم که تو اولین کسی باشی که از اهل بیتم به من ملحق می‌شوی، آگاه باش تو پاره‌ای از وجود من هستی پس کسی که تو را بیازارد مرا آزرده است.

جابر می‌گوید: وقتی رسول‌الله ﷺ از دنیا رفت دو نفر از صحابه (ابوبکر و عمر) نزد حضرت زهرا ؑ آمدند و گفتند: چگونه صبح کردی ای دختر رسول خدا؟ فرمود: به من راست بگویید آیا از رسول‌الله ﷺ شنیدید که فرمود: فاطمه پاره‌ای از وجود من است پس کسی که او را بیازارد مرا آزرده است؟ گفتند: بلی به خدا سوگند این مطلب را از آن حضرت شنیده‌ایم. پس حضرت زهرا ؑ دستانش را به آسمان بلند کرد و عرضه داشت: خدایا من تو را شاهد و گواه می‌گیرم که آن دو مرا آزردند و حق مرا غصب کردند.

بعد حضرت زهرا ؑ از آن‌ها رو برگرداند و بعد از آن دیگر با آن‌ها سخن نگفت و بعد از پدر بزرگوار هفتاد و پنج روز زندگی کرد تا خدا او را به پدر بزرگوارش ملحق کرد.[1]

۳ـ در حدیث سلمان که گذشت آمده که پیامبر ﷺ به حضرت زهرا ؑ خبر داد: و تو اولین نفر از اهل بیت من هستی که بعد از چهل روز به من ملحق خواهی شد.

۴ـ از جناب ابوذر غفاری نقل کرده که من در آن بیماری که پیامبر ﷺ از دنیا رفت خدمت آن حضرت رسیدم حضرت فرمود: ای ابوذر! دخترم فاطمه را بیاور. من برخاستم و خدمت حضرت زهرا ؑ رفتم و عرض کردم: ای سرور بانوان، پدر بزرگوارتان شما را صدا می‌زند.

---

۱. **کفایة الاثر**، ص ۶۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۳۶، ص ۳۰۸.

حضرت زهرا علیها السلام چادر به سر کرده خدمت رسول‌الله صلی الله علیه و آله آمد وقتی پدر بزرگوار را دید روی آن حضرت افتاد و شروع کرد به گریه کردن، رسول‌الله صلی الله علیه و آله هم از گریهٔ دخترش به گریه آمد و او را در بر کشید بعد فرمود: ای فاطمه! گریه مکن، پدرت فدایت که تو اولین کسی هستی که به من ملحق می‌شوی در حالی که به تو ظلم شده و حقت را غصب کرده‌اند. و بعد از من کینهٔ نفاق آشکار خواهد شد و لباس بالاپوش دین کهنه می‌گردد، و تو اولین کسی هستی که کنار حوض کوثر نزد من خواهی آمد ....[1]

۵ـ از امام باقر علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت شده که حضرت زهرا علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله شش ماه زندگی کرد و در این مدت کسی چهرهٔ او را خندان ندید.[2]

۶ـ از ابوعبیده روایت شده که ضمن روایتی نقل کرده که کسی از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مصحف فاطمه علیها السلام سؤال کرد حضرت فرمود: ... حضرت زهرا علیها السلام بعد از رسول‌الله صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز زندگی کرد و به خاطر مصیبت پدر بزرگوار بسیار محزون شد، جبرئیل خدمت آن مخدره می‌آمد و او را در مصیبت پدر بزرگوار صبر و دلداری و آرامش خاطر می‌داد و از پدر بزرگوار و جایگاه آن حضرت در بهشت برایش خبر می‌آورد، و اتفاقاتی که برای فرزندانش رقم می‌خورد را برایش می‌گفت، امیرالمؤمنین هم این مطالب را می‌نوشت، این مصحف فاطمه است.[3]

---

۱. **کفایة‌الاثر**، ص ۳۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۳۶، ص ۲۸۸.

۲. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۰۰ از مصباح الانوار.

۳. **الکافی**، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۹۴، ح ۲۲؛ و ر.ک: **الخرائج** (مخطوط)، ص ۲۷۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۵۶ ح ۴.

۷ـ از هشام بن سالم روایت شده که از امام صادق ؏ شنیدم که می‌فرمود: حضرت زهرا ؏ بعد از رسول‌الله ﷺ هفتاد و پنج روز زندگی کرد در این مدت کسی ندید که آن بانو لبش به تبسم باز شود یا بخندد، هر هفته دو بار کنار قبر شهدا (ی اُحُد) می‌آمد دوشنبه و پنج‌شنبه و می‌فرمود: اینجا رسول‌الله قرار داشت [و اینجا مشرکین بودند].

در روایت دیگر آمده که حضرت فرمود: آن مخدره کنار قبر شهدا نماز و دعا می‌خواند و این عادت آن بانو بود تا وقتی که از دنیا رفت.[۱]

۸ـ از امام صادق ؏ روایت شده که فرمود: بکّائون (بسیار گریه کنندگان) پنج نفرند: آدم، یعقوب، یوسف، حضرت فاطمه دختر پیامبر و امام سجاد علی بن الحسین ؏.

اما حضرت آدم آنقدر برای بهشت گریست که در گونه‌هایش اثرهایی مانند اثر سیل باقی ماند، اما حضرت یعقوب آنقدر برای یوسف گریست که چشمانش را از دست داد و تا جایی که به او گفتند: ﴿**تاللهِ تَفتَؤُا تَذکُرُ یُوسُفَ حَتّی تَکُونَ حَرَضاً أو تَکُونَ مِنَ الهالِکینَ**﴾[۲] «به خدا پیوسته آنقدر به یاد یوسف هستی تا از غصهٔ او ذوب شوی و مشرف بر مرگ شوی یا (اصلاً) نابود شوی و از بین بروی».

اما حضرت یوسف آن‌قدر در فراق پدرش حضرت یعقوب گریست که زندانیان از گریهٔ او اذیت شدند و به او گفتند: یا شب گریه کن و روز آرام باش، و یا روز گریه کن و شب آرام باش او هم با آن‌ها چنین مصالحه کرد که یکی از دو وعده را گریه کند.

---

۱. **الکافی**، ج ۴، ص ۵۶۱، ح ۴ و ۳، ص ۲۲۸، ح ۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۹۵، ح ۲۴.

۲. سوره یوسف آیه ۸۵.

اما حضرت زهرا علیها السلام آن قدر در مصیبت رسول‌الله صلی الله علیه و آله گریست که اهل مدینه به آن مخدره گفتند: از گریهٔ زیادت ما را اذیت کرده‌ای. او هم کنار قبر شهدا(ی اُحُد) می‌رفت و آن جا گریه می‌کرد و بعد بر می‌گشت.

و اما امام سجاد علیه السلام بیست سال یا چهل سال بر مصیبت امام حسین علیه السلام گریست. هیچ وقت غذایی جلوی حضرت نگذاشتند مگر این‌که گریست تا جایی که غلام حضرت عرض کرد: فدایت شوم ای پسر پیغمبر، من می‌ترسم از بین بروی. فرمود: تنها غم و غصهٔ درون و ناراحتیم را به خدا شکایت می‌برم و از خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید، من هیچ‌گاه شهادت فرزندان حضرت زهرا علیها السلام را به یاد نیاوردم مگر این‌که گریه راه گلویم را گرفته است.[1]

۹ـ از امام باقر علیه السلام نقل شده که حضرت زهرا علیها السلام نود و پنج روز بعد از پیامبر زندگی کرد در سال یازدهم هجری.[2]

فصل چهارم: ناراحتی‌های شدید حضرت زهرا علیها السلام بعد از شهادت پدر بزرگوار صلی الله علیه و آله

۱ـ از حبه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله را در پیراهنش غسل دادم حضرت زهرا علیها السلام می‌فرمود: پیراهن را به من نشان بده وقتی پیراهن را به او دادم و او پیراهن را بویید بی‌هوش شد وقتی این حالت را دیدم پیراهن را پنهان ساختم.[3]

---

۱. **الخصال**، ص ۲۷۲؛ **الامالی شیخ صدوق**، ص ۱۲۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۵۵، ح ۱.

۲. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۳۶۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۸۸، ح ۱۹.

۳. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۵۷، ح ۶ از بعضی از کتب مناقب.

۲ـ روایت شده که وقتی پیامبر صلى الله عليه وآله از دنیا رفت بلال از اذان گفتن امتناع کرد و گفت: برای کسی بعد از رسول‌الله صلى الله عليه وآله اذان نمی‌گویم.

روزی حضرت زهرا عليها السلام فرمود: من دوست دارم که صدای اذان مؤذن پدرم صلى الله عليه وآله را بشنوم. سخن حضرت زهرا عليها السلام به بلال رسید برای فرمایش آن مخدره بلال وقت اذان، شروع کرد به اذان گفتن. وقتی گفت: الله اکبر، الله اکبر، حضرت زهرا عليها السلام به یاد پدر و زمان حیات آن حضرت افتاد نتوانست جلوی گریه خود را بگیرد.

وقتی بلال رسید به أشهد أنّ محمّداً رسول الله، حضرت زهرا عليها السلام فریادی زد و به صورت به زمین افتاد و بی‌هوش شد، مردم به بلال گفتند: بس کن بلال که دختر رسول‌الله صلى الله عليه وآله از دنیا رفت. گمان کرده بودند که آن مخدره از دنیا رفته است. بلال اذان را قطع کرد و ناتمام گذاشت بعد که حضرت زهرا عليها السلام به حال اول برگشت از بلال خواست که اذان را تمام کند ولی بلال انجام نداد و عرض کرد: ای سرور بانوان، من می‌ترسم وقتی صدای اذان مرا بشنوید بلایی به سر خود بیاورید. حضرت زهرا عليها السلام هم عذر او را پذیرفت.[1]

۳ـ روایت شده که آن مخدره بعد از پدر بزرگوارش پیوسته سر خود را بسته، جسمش نحیف و لاغر، رکن بدنش ویران شده بود با چشمانی گریان و قلبی سوزان ساعت به ساعت از حال می‌رفت و به دو پسرش (امام حسن و امام حسین) می‌فرمود: کجاست پدر بزرگوارتان که شما را گرامی می‌داشت و بارها شما را بر می‌داشت؟! کجاست پدر بزرگوارتان که بیشتر از همهٔ مردم دلسوز شما بود لذا نمی‌گذاشت روی زمین راه بروید؟! نمی‌بینم دیگر هرگز این درب

۱. **من لایحضره الفقیه**، ج ۱، ص ۲۹۷، ح ۹۰۷؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۵۷، ح ۷.

را باز کند و شما را روی شانهٔ خود بردارد آن‌گونه که همیشه با شما این‌طور رفتار می‌کرد... .[۱]

فصل پنجم: مرثیه‌های حضرت زهرا بعد از شهادت پدر بزرگوار صلی الله علیه و آله

۱ـ از محمد بن مفضل روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: حضرت زهرا علیها السلام کنار یکی از ستون‌های مسجد پیغمبر آمد و این‌گونه پیغمبر صلی الله علیه و آله را مخاطب ساخته و عرض می‌کرد:

قد كان بعدَكَ أنباءٌ وهنبثةٌ   لو كنتَ شاهدَها لم يكثرِ الخطبُ

إنّا فقَدناكَ فقدَ الأرضِ وابِلَها   واختلَّ قومُكَ فاشهَدهم ولا تغب

«بعد از تو ای پدر بزرگوار خبرها و اتفاقات سخت و مختلف و درآمیخته (و سردرگمی) بود که اگر تو حاضر بودی قیل و قال زیاد نمی‌شد. ما تو را از دست دادیم آن‌گونه که زمین باران زیاد خود را از دست می‌دهد و کار امت تو مختل و آشفته شد، پس میان آن‌ها شاهد و حاضر باش و غایب مباش (از حال آن‌ها مطلع باش و غافل مشو)».[۲]

۲ـ حضرت زهرا علیها السلام بعد از پدر بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله این‌گونه مرثیه‌سرایی کرد:

وقد رُزِئنا به محضاً خليقتُه   صافي الضرائبِ والأعراقِ والنسبِ

«ما با از دست دادن او گرفتار مصیبت عزیزی شدیم که در اخلاقش

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۳۷؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۸۱.

۲. **الکافی**، ج ۸، ص ۳۷۵، ح ۵۶۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۹۵، ح ۲۵.

هیچ گونه بدی و نقطهٔ سیاهی نبود، و طبع و رگ و ریشه و نسبش کاملاً پاک و صاف بوده است».

وكنـتَ بـدراً ونـوراً يُستَضـاءُ بـه　　　عليك تَنزِلُ من ذِي العزّةِ الكتبُ

«ای پدر تو ماه تمام و نوری بودی که مردم از آن نور می‌گرفتند، بر تو از خدای باعزت قرآن نازل می‌شد».

وكـانَ جبريـلُ روحُ القُـدُسِ زائِرَنـا　　　فغـابَ عنّـا وكـلُّ الخيرِ مُحتَجَـبٌ

«(تا تو بودی) جبرئیل روح القدس به دیدار ما می‌آمد، ولی دیگر جبرئیل از ما پنهان شده و بلکه هر خیری در پرده رفت».

فلَيتَ قبلَك كانَ الموتُ صادَفَنا　　　لَمّا مَضَيتَ وحالَت دونَكَ الحُجُبُ

«پس ای کاش پیش از تو مرگ جان ما را می‌گرفت، وقتی که تو رفتی و موانع بین ما و تو حجاب شد».

إنّـا رُزِئنـا بمـا لـم يُـرزَ ذو شَجَنٍ　　　مِـنَ البَرِيَّـةِ لا عَجَـمٌ ولا عَـرَبٌ

«به راستی ما به مصیبت از دست دادن عزیزی گرفتار شدیم که در بین خلائق هیچ مصیبت‌دیده‌ای چنین مصیبتی ندیده نه عجم و نه عرب».

ضاقَت عليَّ بِلادٌ بعدَ ما رَحُبَت　　　وسيم سِبطاك خسفاً فيه لي نَصَبٌ

«زمین بعد از آن که در زمان تو برایم فراخ بود حال برایم تنگ شده، و دو نوه و سبطت دچار نقصان و ذلت (در چشم مردم) شدند که برای من سخت است و مرا می‌رنجاند».

فأنـت والله خيـر الخلـق كلهـم　　　وأصدق الناس حيث الصدق والكذب

«پس تو به خدا سوگند بهترین همه مردم، و راستگوترین آن‌ها بودی»

فسوف نبكيك ما عشنا وما بقيت منـا العيـون بتهمـال لهـا سـكب

«پس تا زنده‌ایم و چشم داریم، با دیدگانی اشکبار برایت گریه می کنیم».[۱]

فصل ششم: بیماری حضرت زهرا عليها السلام و گلایه‌اش از دشمنان

۱ـ عبدالله پسر امام حسن عليه السلام از مادر بزرگوارش فاطمه دختر امام حسین عليه السلام روایت کرده که وقتی بیماری حضرت زهرا عليها السلام دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله شدید شد زنان مهاجرین و انصار نزد آن حضرت جمع شدند و عرض کردند: ای دختر رسول خدا، با بیماریت چگونه صبح کردی؟ حضرت زهرا عليها السلام در جواب آن‌ها فرمود:

أصبَحتُ واللهِ عائِفةً لدنياكم قاليةً لرجالِكم لَفَظتُهُم قبلَ أن عَجَمتُهم وَشَنَئتُهم بعدَ أن سَبَرتُهم، فقُبحاً لفُلولِ الحَدِّ وخَوَرِ القَناةِ وخَطَلِ الرأيِ.

«صبح کردم در حالی که دنیای شما را دوست ندارم، و آن را ناپسند دارم و از مردان شما ناراحتم و بغض دارم آن‌ها را (مانند غذایی بد) قبل از آن که بجوم از دهان انداختم و بعد از آن که آن‌ها را آزمودم، و کارها و رفتار آن‌ها را دیدم دشمنی آن‌ها را به دل گرفتم و دلم از آن‌ها ناخوشنود و بغض‌آلود است. پس زشتی باد بر شکستگی و از کار افتادن تیزی شمشیر، بر ضعف و ناتوانی نیزه و بر فساد و ثابت نبودن رأی و نظر. (بعد از آن که مردان شما شمشیر تیز و نیزه نیرومند اسلام بودند و عقیده‌ای استوار داشتند دچار چنین سستی و کوتاهی شدند زشتی باد بر این کارشان)».

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** عليهم السلام، ج ۳، ص ۱۳۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۹۶، ح ۲۷.

وبِئسَ ما قَدَّمَت لَهُم أنفُسُهم أن سَخِطَ اللهُ عَلَيهِم وفِي العَذابِ هُم خالدونَ[1] لا جَرَمَ لَقَد قَلَّدتُهُم رِبقَتَها وشَنَنتُ عليهم غارَها فجَدعاً وعَقراً وسُحقاً للقومِ الظالمينَ.

«بد چیزی نفس‌هایشان برایشان پیش فرستاده که خدا بر آن‌ها خشم‌ناک شده و در عذاب آن‌ها جاودانه‌اند. به طور حتم مهار آن (خلافت یا فدک یا حقوق اهل‌بیت علیهم السلام) را به گردن آن‌ها انداختم (گناهش به گردن آن‌ها باشد) حمله‌های آن را از هر طرف به آن‌ها سرازیر کردم. پس بینی عدهٔ ستم‌گر بریده باد، بدنشان مجروح و نابود شوند و دور باشند».

وَيحَهُم أنّى زَحزَحوها عن رَواسِي الرسالةِ وقواعدِ النبوّةِ ومهبطِ الوَحيِ الأمينِ والطَبينِ بأمرِ الدنيا والدينِ ﴿ألا ذلكَ هُوَ الخُسرانُ المُبينُ﴾[2] وما نَقَمُوا مِن أبي الحَسَنِ؟! نَقَمُوا واللهِ منه نَكيرَ سيفِه وشدّةِ وَطئِه ونكالِ وَقعَتِه وتَنَمُّرِه في ذاتِ اللهِ عزّوجلَّ.

«وای از دست آن‌ها! کجا خلافت را از کوه‌های محکم، پایه‌های نبوت، محل نزول وحی امین و زیرک و حاذقِ به کارهای دنیا و دین دور کردند؟! آگاه باشید که آن همان زیان آشکار است. از چه کار ابوالحسن ناخرسندند و کراهت دارند و از او خرده می‌گیرند و او را مؤاخذه می‌کنند؟! به خدا سوگند از او عیب‌جویی می‌کنند و ناراضی‌اند چون شمشیرش را برای تغییر بدی‌ها می‌کشید، سخت دشمن را می‌گرفت (و بر آن‌ها می‌تاخت)، صدمهٔ جنگش عقوبتی برای عبرت دیگران بود و برای خدا و در راه او مانند ببر متغیّر، دگرگون و خشمناک می‌شد و تهدید می‌کرد».

---

۱. ﴿لَبِئْسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذابِ هُمْ خالِدُون﴾. سوره مائده آیه ۸۰.

۲. سوره زمر آیه ۱۵.

والله لو تَكافُّوا عن زَمامٍ نَبَذَه رسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله [إليه] لأعتلَقَه ولَسارَ بِهِم سَيراً سُجُحاً لا يَكلُمُ خِشاشُه ولا يُتَعتَعُ راكبُه ولَأورَدَهم مَنهَلاً نَميراً فَضفاضاً تَطفَحُ ضَفَّتاه ولَأصدَرَهُم بِطاناً قَد تَحَيَّرَ بِهِمُ الرَيُّ غيرَ مُتَحَلٍّ منه بِطائِلٍ إلّا بِغَمرِ الماءِ وَرَدعِه شررَ الساغِبِ ولَفُتِحَت عليهم بركاتٌ مِنَ السّماءِ والأرضِ وسَيَأخذُهم اللهُ بما كانوا يَكسِبونَ.

«به خدا سوگند اگر آن‌ها مانع یکدیگر می‌شدند که کسی غیر او افسار خلافت را ـ که رسول‌الله صلی الله علیه و آله آن را به او سپرده بود ـ به دست نگیرد، ابوالحسن افسار خلافت را به دست می‌گرفت و آن‌ها را نرم و آرام به راه حق می‌برد، طوری که نه بینی‌بند افسارش زخمی می‌شد و نه سوار خود را اذیت و آزاری می‌داد (نه چیزی از اوامر الهی ترک می‌شد و نه حد و مرزی از حدود الهی شکسته می‌شد، و هیچ سختی و مشقتی به امت نمی‌رسید و بیش از توان و طاقتشان آن‌ها را مکلّف نمی‌کرد) و آن‌ها را به آبشخوری می‌برد که آب سودمندی با پهنه‌ای وسیع دارد که حتی کناره‌های آن لبریز از آب است، و با شکمی متورّم از آب و سیرابِ سیراب آن‌ها را بر می‌گرداند و از آن خلافت بیش از مقدار لازم استفاده نمی‌کرد مگر به مقداری که فقط با کاسه‌ای کوچک رفع تشنگی کند اما سیراب نشود و فقط آتش گرسنگی را فرو نشاند (در دنیا و آخرت به زندگی خوش و خرمی می‌رسیدند و بیش از مقدار لازم کار آن‌ها را به دست نمی‌گرفت) و برکاتی از آسمان و زمین بر آن‌ها گشوده می‌شد.[1] و خدا به خاطر کارهایی که کسب کرده‌اند آن‌ها را می‌گیرد و مؤاخذه می‌کند».

---

۱. ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَالْأَرْضِ وَلكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ﴾ سوره اعراف آیه ۹۶.

ألا هَلُمَّ فاسمِع وما عِشتَ أراكَ الدهرُ العَجَبَ و إن تَعجَب فقد أعجبَكَ الحادثُ.

«آگاه باش بیا و گوش کن دوران چیز عجیبی به تو نشان دهد که هرگز عجیب و غریب بودن آن تا وقتی زنده‌ای از بین نرود و اگر شگفت‌زده شوی اتفاقی که افتاد تو را شگفت‌زده کرده است (یا هر روز برایت کار عجیبی رخ دهد که پایه‌اش همان اتفاق نامأموس است)».

إلى أيِّ سِنادٍ استَنَدوا وبأيِّ عُروةٍ تَمَسَّكوا استَبدَلوا الذُنابى واللهِ بالقَوادمِ والعَجُزَ بالكاهلِ فرَغماً لِمَعاطِسِ قومٍ يَحسَبونَ أنّهم يُحسِنونَ صُنعاً[1] ألا إنّهم همُ المُفسِدونَ ولكن لا يشعُرُونَ[2] أفَمَن يَهدي إلى الحقِّ أحقُّ أن يُتَّبَعَ أمَّن لا يَهِدّي إلّا أن يُهدى فما لكم كيفَ تَحكُمُونَ.[3]

«به کدام تکیه‌گاهی تکیه کرده‌اند و به کدام دستگیره‌ای چنگ زده‌اند؟! به خدا سوگند پرهای دم پرنده را با پرهای پیشین آن جابه‌جا کرده‌اند (آدم‌های پست را به جای پیشروی واقعی گذاشته‌اند) و دنباله را به جای شانه قرار دادند (آن که عقب‌تر از بقیه بود و هیچ نگاهی به او نبود و عددی حساب نمی‌شد را به جای کسی آوردند که در کارهای مهم تکیه‌گاه و مورد اعتماد و در سختی‌ها نیرو بود). پس بینی‌شان به خاک مالیده شود آن عده‌ای که گمان می‌کنند کار خوبی انجام می‌دهند آگاه باشید که آن‌ها همان فسادکنندگان هستند ولی خودشان نمی‌فهمند».

---

۱. ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمالاً الَّذينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً﴾ سوره کهف آیه ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲. سوره بقره آیه ۱۲.

۳. سوره یونس علیه السلام آیه ۳۵.

أما لَعَمرُ إلهِكَ لَقَد لَقِحَت فنَظِرَةٌ رَيثَما تُنتَجُ ثمّ احتَلَبُوا طِلاعَ القَعبِ دَماً عَبيطاً وذُعافاً مُمقِراً هُنالِكَ يَخسَرُ المُبطِلونَ ويُعرَفُ التالونَ غِبَّ ما سَنَّ الأوّلونَ ثمّ طيبُوا عن أنفسِكم أنفُساً وطأمَنوا للفتنةِ جَأشاً وأبشِروا بسيفٍ صارمٍ وهَرجٍ شاملٍ واستبدادٍ منَ الظالمينَ يَدَعُ فَيئَكم زَهيداً وزرعَكم حصيداً فيا حسرتي لكم وأنّى بكم وقد عَمِيَت عليكم أنُلزِمُكُمُوها وأنتم لها كارِهونَ.[1]

«آگاه باش به دوام و بقای الهی سوگند کار و فتنه (یا زمان) آن‌ها آبستن شد پس کمی صبر کنید که وقت زاییدن آن برسد آن گاه ظرفتان لبریز از خون تازه و سمّی تلخ شود، آنجاست که باطل‌آوران زیان کار شوند و آیندگان عاقبت راهی که پیشینیان آغاز کردند بشناسند. سپس راضی شوید و دست از جان خود بکشید و قلبتان را برای نزول فتنه مطمئن (و آماده) کنید و مژده باد که دچار شمشیری برنده، فتنه و هرج و مرجی فراگیر و خودکامگی و استبدادی از ستمگران خواهید شد که غنیمت و اموال عمومیتان کم و زراعتتان درو خواهد شد (و اموالتان نابه‌جا و به ظلم گرفته می‌شود). پس برای (بدبختی) شما افسوس می‌خورم و کجا می‌خواهید هدایت شوید و واقعاً آن (۱ـ رحمت خدا که امامت و هدایت به راه مستقیم الهی با پیروی از امام عادل است ۲ـ یا امامت حقیقی و اطاعت از کسی که خدا او را تعیین فرموده ۳ـ یا بصیرت در دین) را بر شما پنهان و ملتبس کردند! آیا شما را به آن مجبور سازیم و حال آن که شما آن را نمی‌پسندید؟!»[2]

---

۱. ﴿**قالَ يا قَوْمِ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ آتاني رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَ نُلْزِمُكُمُوها وَ أَنْتُمْ لَها كارِهُون**﴾ سوره هود ﷺ آیه ۲۸.

۲. **معانی الاخبار**، ص ۳۵۴، ح ۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۵۸، ح ۸.

در روایت دیگر از سوید بن غفله در الاحتجاج ـ که در کتاب هم آمده بود ولی برای اختصار ترجمه ←

۲ـ ام‌المؤمنین ام‌سلمه همسر پیامبر خدمت حضرت زهرا علیها السلام آمد و عرض کرد: شب را چگونه صبح کردید ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله؟ آن مخدره در جواب فرمود:

أصبَحتُ بينَ كَمِدٍ وكَرَبٍ فُقِدَ النبيُّ وظُلِمَ الوَصيُّ هُتِكَ واللهِ حجابُه مَن أصبَحَت إمامتُه مَقيّضَةً على غيرِ ما شرَعَ اللهُ في التنزيلِ وسَنَّها النبيُّ صلی الله علیه و آله في التأويلِ ولكنَّها أحقادٌ بدريّةٌ وتِراتٌ أُحُديّةٌ كانَت عليها قلوبُ النفاقِ مُكتَمِنَةً لإمكانِ الوُشاةِ.

«صبح کردم در میان بالاترین اندوه و غمی سنگین: از دست رفتن نبی و ظلم به وصی به خدا سوگند حجاب و حرمت او را دریدند کسی که امامتش را از او گرفتند بر خلاف آنچه خداوند در قرآن مشروع فرموده و پیامبر صلی الله علیه و آله در تأویل قرآن مقرر ساخته بود، ولی آن کینه‌های جنگ بدر و خون‌خواهی‌های جنگ اُحد است که در زمان پیامبر از روی نفاق پنهان می‌داشتند و منتظر فرصت و سوء استفاده بودند».

فلَمّا استُهدِفَ الأمرُ أرسَلَت علينا شَآبيبُ الآثارِ مِن مَخيلَةِ الشِّقاقِ فيَقطَعُ وَتَرَ الإيمانِ مِن قِسيِّ صدورِها ولَبِئسَ على ما وَعَدَ اللهُ مِن حِفظِ الرسالةِ وكَفالةِ المؤمنينَ أحرَزوا عائدتَهم غرورَ الدنيا بعدَ انتصارٍ مِمَّن

نشد ـ آمده است: زنان، فرمایش حضرت زهرا علیها السلام را به شوهرانشان انتقال دادند پس عده‌ای از بزرگان مهاجرین و انصار برای عذرخواهی نزد آن مخدره آمدند و عرض کردند: ای سرور بانوان، اگر ابوالحسن این قضیه را قبل از این‌که ما معاهده را استوار سازیم و پیمان را محکم سازیم (و بیعت کنیم) به ما یادآوری می‌کرد ما او را رها نکرده و به دیگری رو نمی‌آوردیم.

حضرت زهرا علیها السلام در جواب آن‌ها فرمود: دست از سر من بردارید که (این عذر بدتر از گناه است که) به حیله و فریب دنبال عذرجویی هستید و بعد از کم‌کاری عمدی شما (در یاری نکردن ابوالحسن) جای امر و فرمانی (برای ما) نمی‌ماند.

الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۴۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۶۱، ح ۹.

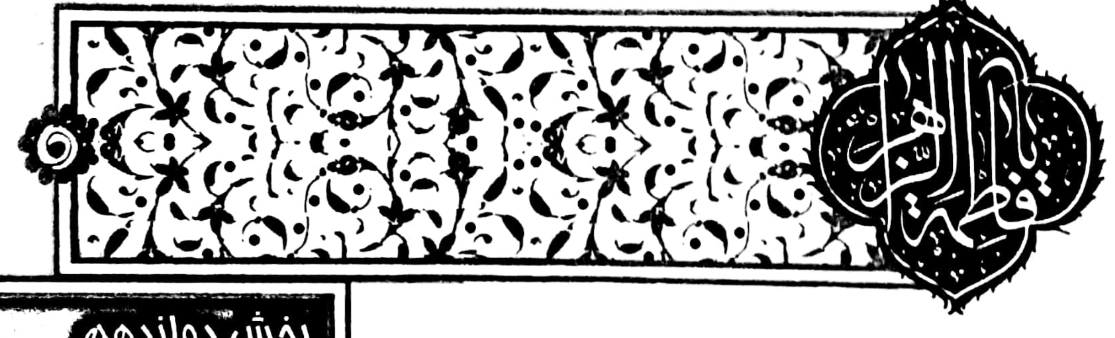
فتكَ بآبائِهِم في مواطنَ الكَربِ ومَنازِلِ الشهاداتِ.

«وقتی کرسی خلافت هدف قرار گرفت (و فرصت یافتند)، ناگاه از کمین‌گاه مخالفت رگبار تیرهای مصیبت بر ما بارید. پس از کمان سینه‌هایش زهِ ایمان پاره شد و چه بد سود و بهرهٔ خود را به دست آوردند و گرفتند گرچه خدا وعده داده که رسالت را نگه دارد و از مؤمنین سرپرستی می‌کند، فریب دنیا را خوردند بعد از آن‌که کمک خواستند از کسانی که پدرانشان در جنگ‌های سخت و هنگامه‌های رویارویی از پا در آمده بودند».[1]

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** ﷺ، ج ۲، ص ۴۹؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۵۶، ح ۵. با توجه به مشوش بودن متن لذا ترجمه هم امکان دارد کمی مشوش باشد.

شهادت، غسل، کفن و دفنِ حضرت زهرا علیهاالسلام



بخش دوازدهم

▣ فصل یکم: مدت زندگانی و تاریخ شهادت حضرت زهرا علیها السلام

۱ـ صاحب کتاب «**المعرفه**» می‌نویسد: از امیرالمؤمنین و دامن حضرت زهرا امام حسن، امام حسین، محسن، ام کلثوم کبری و زینب کبری علیهم السلام به دنیا آمدند.[۱]

۲ـ محمد بن همام می‌گوید: ... حضرت زهرا علیها السلام هنگام از دنیا رفتن هجده ساله بود.[۲]

۳ـ از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: حضرت زهرا علیها السلام سه‌شنبه سوم جمادی الثانی سال یازدهم هجری از دنیا رفته است.[۳]

۴ـ صاحب «**مقاتل الطالبیین**» می‌نویسد: شهادت حضرت زهرا علیها السلام بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله است ولی در مدت آن اختلاف است بیشترین مدت را هشت ماه گفته‌اند کمترین هم چهل روز، اما آنچه صحیح است روایتی است که از عمرو بن دینار از امام باقر علیه السلام روایت شده که حضرت زهرا علیها السلام سه ماه بعد از پیامبر از دنیا رفته است.[٤]

---

۱. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۱۴، ح ۴۴ از بعضی از کتب مناقب.

۲. **دلائل الامامه**، ص ۴۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۷۱.

۳. **دلائل الامامه**، ص ۴۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۷۰، ح ۱۱.

٤. **مقاتل الطالبیین**، ص ۳۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۱۵.

۵ـ طبق نقل شیخ طوسی و مرحوم کفعمی سوم جمادی‌الثانی سال یازدهم هجری شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام است.[1]

■ **توضیح:** بیشتر تاریخ‌های ولادت و شهادت و مدت عمر آن مخدره قابل تطبیق نیست همچنین بین تاریخ‌های شهادت و بین روایتی که در روایت صحیح آمده که حضرت زهرا علیهاالسلام بعد از پدر بزرگوار هفتاد و پنج روز زندگی کرده است. چون اگر شهادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیست و هشتم صفر باشد طبق این روایت شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام در اواسط جمادی الاولی خواهد بود، و اگر شهادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دوازدهم ربیع الاول باشد چنانچه عامه نقل می‌کنند شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام در اواخر جمادی الاولی خواهد بود. و روایتی که صاحب «**مقاتل الطالبیین**» از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که آن مخدره سه ماه بعد از پیامبر زندگی کرده است می‌توان بر مشهور مطابقت داد که شهادت آن حضرت در سوم جمادی الثانی است که امام علیه‌السلام این روزهای زائد را چون کم بوده اشاره نفرمود. واقع را خداوند می‌داند.

▣ فصل دوم: شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام

۱ـ از سلمی همسر ابورافع نقل شده که آن روزی که حضرت زهرا علیهاالسلام از دنیا رفت به من فرمود: برایم آبی آماده کن. من برایش آب آوردم و آن مخدره به بهترین نحو غسل کرد بعد فرمود: برایم لباس‌های نو بیاور وقتی آوردم آن حضرت آن‌ها را پوشید بعد وارد اتاق خود شد و فرمود: برایم وسط اتاق بستری بگستران. بعد دراز کشید و رو به قبله شد و دست مبارکش را زیر صورت

---

۱. **مصباح المتهجد**، ص ۵۵۴؛ **المصباح کفعمی**، ص ۵۱۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۱۵، ح ۴۶.

گذاشت و فرمود: من الآن از دنیا می‌روم ... و بعد از دنیا رفت ...[۱]

ورقة بن عبدالله ازدی روایت کرده که برای حج با امید به ثواب الهی به خانهٔ خدا رفتم، در بین طواف کنیزی با کمال و جمال دیدم که با زبانی رسا و فصیح خدا را می‌خواند و عرضه می‌دارد: خدایا ای پروردگار کعبه بیت‌الحرام، پروردگار فرشتگان حافظ کرام، پروردگار زمزم و مقام (ابراهیم)، پروردگار مشعرهای عظام (و بلند مرتبه) و ای پروردگار محمد بهترین انام (جن و انس) صلوات خدا بر او و آل نیک و گرامی او باد، (خدیا) از تو می‌خواهم مرا با آقایان پاکم و پیروان سفیدرو و با میمنت آن‌ها محشور کنی.

و فرمود: آگاه باشید ای حجاج و عمره‌گزاران شاهد و گواه باشید که آقایان من بهترین بهترینان و برگزیدهٔ نیکان هستند کسانی که قدر و منزلت آن‌ها از قدر و منزلت همه برتر است و ذکر آن‌ها در همه‌جا بلند شده است کسانی که عبای فخر به دوش انداخته‌اند.

ورقه می‌گوید: به آن کنیز گفتم: ای کنیز به گمانم از شیعیان اهل‌بیت عليهم السلام باشی؟ فرمود: بلی. گفتم: شما که باشی از شیعیان آن‌ها؟ فرمود: من فضه‌ام کنیز حضرت فاطمهٔ زهرا دختر محمد مصطفی صلوات خدا بر آن مخدره و پدر بزرگوار و شوهر عالی‌مقدار و فرزندان محترم او.

ضمن خوش‌آمد به او گفتم: من دوست داشتم سخن شما را بشنوم پس الآن می‌خواهم از یک سؤالی که مطرح می‌کنم جواب بدهی، پس بعد از طوافت کنار سوق طعام بایست تا من بیایم ان‌شاءالله مأجور باشی. از هم جدا شدیم و مشغول طواف خود شدیم.

---

۱. **الأمالی شیخ طوسی**، ج ۲، ص ۱۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۷۲، ح ۱۲.

وقتی طوافم تمام شد و خواستم به خانه برگردم مسیرم را به آن سمتی که وعده گذاشتم قرار دادم وقتی رسیدم دیدم جناب فضه از مردم فاصله گرفته در گوشه‌ای نشسته است خدمت او رفتم و تنها من در خدمتش بودم و هدیه‌ای به او دادم بعد عرض کردم: ای فضه از سرورت حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام به من خبر بده و از او هنگام شهادتش بعد از پدر بزرگوارش صلی الله علیه و آله چه دیده‌ای؟

ورقه می‌گوید: وقتی جناب فضه سخن مرا شنید اشک در چشمانش حلقه زد بعد به شدت گریست و فرمود: ای ورقة بن عبدالله، ناراحتی و غمم را که آرام گرفته بود و غصه‌های در دلم را که پنهان شده بود دوباره زنده کردی، پس حال آنچه من از آن مخدره مشاهده کردم را گوش کن.

بدان وقتی رسول‌الله صلی الله علیه و آله از دنیا رفت بزرگ و کوچک مصیبت‌زدهٔ داغ آن حضرت شدند و گریه بر آن حضرت بسیار شده بود و آرامش کم. مصیبت آن حضرت برای همه بزرگ بود: از خویشان، اصحاب، پیروان، دوستان، گرفته تا کسانی که نسبت به آن حضرت غریبه محسوب می‌شدند هر که را می‌دیدی گریان بود و روضه‌خوان. در بین مردم روی زمین، اصحاب، خویشاوندان و دوستان کسی محزون‌تر، گریان‌تر و نالان‌تر از سرورم فاطمهٔ زهرا علیها السلام نبود، ناراحتی آن مخدره پیوسته تجدید و بیشتر و گریه‌اش شدیدتر می‌شد هفت روز نشست و ناله‌اش آرام نمی‌شد هر روز گریه‌اش از روز اول بیشتر بود، روز هشتم آن غم و ناراحتی درونش را آشکار کرد و دیگر طاقت نیاورد و از منزل بیرون آمد و شیون می‌زد گویا از لبان رسول خدا صلی الله علیه و آله صحبت می‌کند.

زن‌ها شتافتند دختران و پسران از خانه بیرون آمدند و مردم شیون می‌زدند و گریه و ناله سر دادند از هر سمتی مردم آمدند چراغ‌ها را خاموش کردند تا صورت

زن‌ها مشخص نباشد این‌طور به خیال زن‌ها آمد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از قبر برخاسته است، مردم از این قضیه دچار حیرت و سرگردانی شدند، حضرت زهرا علیها السلام صدا می‌زد و برای پدرش ندبه می‌کرد: وای باباجان، وای ای برگزیده، وا محمداه، وا ای ابوالقاسم، وای ای بهار بیوه‌زنان و یتیمان، دیگر قبله و محراب چه کسی را دارد و دختر حیران مصیبت‌زده‌ات چه کسی را دارد؟!

بعد به راه افتاد در حالی که پا به دامن می‌زد و می‌لغزید و از بس می‌گریست و اشک مانند باران از چشمانش سرازیر بود چیزی را نمی‌دید تا این‌که نزدیک قبر پدر بزرگوارش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، وقتی حجره را دید نگاهش به مأذنه افتاد آن وقت قدم‌هایش را کوتاه کرد و پیوسته گریه و ناله می‌کرد تا این‌که از هوش رفت.

زن‌ها سمت آن مخدره شتافتند و آب به آن بانو و سینه و پیشانیش پاشیدند تا به هوش آمد وقتی به هوش آمد برخاست و می‌فرمود: توانم رفت شکیباییم مرا تنها گذاشت دشمن شاد شدم و غم و غصهٔ درونم قاتلم شده، باباجان بعد تو حیران و سرگردان و تک و تنها مانده‌ام صدایم خاموش شده، کمرم از هم گسسته و زندگیم دیگر خوش و گوارا نیست و زندگانیم مکدر شده است. پس بعد از تو باباجان مونسی برای تنهاییم ندارم و کسی را که مرا از گریه منع کند نمی‌بینم و کسی را نمی‌یابم که به ضعف من کمک کند بعد از تو قرآن، محل نزول جبرئیل و مکان میکائیل از بین رفت بعد از تو باباجان اسباب (خیر و برکت) دگرگون شد و درب‌ها به رویم بسته شد. پس من بعد از تو نسبت به دنیا خشمگینم و تا نفسم می‌آید گریانم و اشتیاق و اندوه من نسبت به تو از بین نخواهد رفت. بعد صدا زد: باباجان، وای قلبم و همهٔ هستیم! بعد این شعر را خواند:

إنّ حُزنــي عليــكَ حــزنٌ جديــدٌ　　وفــؤادي والله صــبٌّ عنيــدٌ

كــلّ يــومٍ يزيــدُ فيــه شــجوني　　واكتئــابي عليــك لــيس يبيــدُ

جَــلَّ خطبــي فبــانَ عنّــي عزائــي　　فبكــائي كــلَّ وقــتٍ جديــدٌ

إنّ قلبــاً عليــك يــألف صــبرا　　أو عــزاء فإنّــه لجليــد

«اندوه من برای تو اندوه جدیدی است و قلبم به خدا سوگند بسیار دلباخته و مشتاق توست.

هر روز غم و غصه‌هایم زیاد می‌شود و بدحالی و اندوهم برای تو از بین نخواهد رفت.

مصیبتم بزرگ است و آرامشم از من جدا شده و گریه‌ام دم به دم تجدید می‌شود.

قلبی که در مصیبت تو بتواند با صبر و دلداری دم‌خوش باشد حقا که قلب سختی است».

بعد صدا زد: باباجان، دنیا با رفتن تو نورش را از دست داد و روشناییش از دست رفته است در حالی که دنیا با حُسن تو درخشان بود ولی الآن روز دنیا سیاه شده و تاریکی آن تر و خشک را فرا گرفت! باباجان، پیوسته بر تو اسفناکم تا روزی که به ملاقات تو بیایم باباجان، چشمانم برای آرامش بسته نمی‌شود از وقتی که جدایی محقق شد باباجان، بیوه‌زنان و فقرا چه کسی را دارند امت تا روز قیامت چه کسی را دارد؟!

باباجان، ما در شام فراق تو جزو ضعیفان شمرده شدیم. باباجان، مردم صبحگاهان از ما روگردان شدند در حالی که ما با تو بین مردم محترم بودیم و کسی ما را ضعیف نمی‌شمرد. پس چه اشکی برای فراق تو روان نمی‌شود و

چه اندوهی بعد تو برایت پیوسته نخواهد بود و چه پلکی بعد از تو خواب را سرمه خواهد کرد و تو بهار دین و نور پیامبران بودی. پس چطور کوه‌ها به موج و اضطراب نمی‌افتند و دریاها بعد تو به زمین فرو نمی‌روند و زمین چگونه به زلزله نمی‌افتد باباجان، هدف مصیبت بزرگی شدیم و مصیبت کوچکی نبود و مصیبت بزرگ و سخت و دشوار و هول‌آوری درب خانه‌ام را کوبید.

باباجان، فرشتگان برایت گریستند، گردون و افلاک از حرکت ایستادند. پس منبرت بعد تو احساس تنهایی می‌کند و محرابت از مناجاتت خالی شده و قبرت خوشحال است که تو را در خود پوشانده است و بهشت مشتاق تو و دعا و نماز توست. باباجان، چقدر جای نشستنت با نبود تو تاریک شده است! پس آنقدر برای دوریت تأسف می‌خورم تا به زودی نزد تو بیایم.

ابوالحسنِ امین به مصیبت دوست گرفتار شد پدر دو فرزندت حسن و حسین، برادر و ولی و حبیبت، کسی که در کوچکی او را تربیت کردی و در بزرگی با او برادری بستی، کسی که از همهٔ اصحاب و دوستانت برایت شیرین‌تر بود و کسی که بین آن‌ها پیش بود و هجرت کرد و یاور بود. مصیبت از دست‌دادن عزیز ما را فرا گرفته و گریه قاتل‌مان شده و ناراحتی ملازم ماست.

بعد ناله‌ای از دل زد و آهی کشید که نزدیک بود روحش از کالبد خارج شود بعد این شعر را خواند:

قَلَّ صبري وبانَ عنّي عزائي | بعدَ فقدي لخاتمِ الأنبياءِ
عينُ يا عينُ اسكُبي الدمعَ سَحّاً | ويكِ لا تبخَلي بِفَيضِ الدماءِ
يا رسولَ الإلهِ يا خيرةَ اللهِ | وكهفَ الأيتامِ والضعفاءِ
قد بَكَتكَ الجبالُ والوحشُ جَمعاً | والطيرُ والأرضُ بعدَ بَكيِ السماءِ

وبكاكَ الحَجُونُ والرُّكنُ والمشعرُ　　يا سيّدي معَ البطحاءِ

وبكاكَ المحرابُ والدرسُ　　للقرآنِ في الصبحِ مُعلِناً والمَساءِ

وبكاكَ الإسلامُ إذ صارَ في الناسِ　　غريباً مِن سائرِ الغرباءِ

لو ترى المنبرَ الّذي كنتَ تعلوه　　علاهُ الظَّلامُ بعدَ الضياءِ

يا إلهى عَجِّل وفاتى سريعاً　　فلقَد تَنَغَّصَتِ الحياةُ يا مولائى

«صبرم کم شده و آرامشم از من جدا شده بعد از آن که خاتم‌انبیا را از دست دادم.

ای دیده پیاپی اشک ببار، وای نکند بخل کنی و خون نباری.

ای رسول‌خدا آیهٔ برگزیده خدا و پناه یتیمان و ضعیفان.

کوه‌ها، همهٔ حیوانات وحشی، پرندگان، زمین و آسمان برایت گریستند.

حجون (کوهی در مکه)، رکن و مشعر و سرزمین بطحاء ای سرورم برایت گریستند.

محراب و تعلیم و تعلم قرآن صبح و شب آشکارا برایت گریستند. (که صاحب و معلم و مفسّر خود را از دست دادند).

اسلام برایت گریست چون بین مردم مثل غریبان غریب واقع شد.

ای کاش منبری که روی آن بالا می‌رفتی را می‌دید که تاریکی بر فراز آن رفته بعد از آن که روشنایی و نور روی آن می‌رفت.

ای معبود من وفاتم را سریع برسان که زندگی برایم مکدر شده ای مولا و سرور من».

جناب فضه ادامه داد: بعد حضرت زهرا ﷺ به منزل برگشت و شروع کرده شبانه روز گریه و ناله می‌کرد نه اشکش قطع می‌شد و ناله‌اش آرام می‌گرفت.

بزرگان اهل مدینه جمع شدند و خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمدند و گفتند: ای ابوالحسن، فاطمه علیهاالسلام شب و روز گریه می‌کند کسی از ما نه شب روی بستر خواب خوشی دارد و نه روز سر کارها و طلب معاش خود آرامشی داریم ما به تو می‌گوییم که از او خواهی یا شب گریه کند یا روز. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: باشد به خواسته‌تان احترام می‌گذارم.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نزد حضرت زهرا علیهاالسلام آمد و آن بانو از گریه استراحت نمی‌کرد و دلداری برایش فایده‌ای نداشت وقتی نگاهش به امیرالمؤمنین علیه‌السلام افتاد کمی آرام گرفت؛ امیرالمؤمنین به او فرمود: ای دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بزرگان مدینه از من می‌خواهند که از تو بخواهم برای پدرت یا شب گریه کنی یا روز.

حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: ای ابوالحسن، چقدر مقدار ماندنم بین آن‌ها کم است! و چه زود است که از بین آن‌ها بروم، پس به خدا سوگند نه شب آرام می‌گریم و نه روز تا این‌که به پدرم رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله ملحق شوم. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: هر طور مصلحت می‌دانی ای دختر رسول خدا رفتار کن.

بعد امیرالمؤمنین علیه‌السلام اتاقی در بقیع بیرون مدینه برای آن مخدره ساخت که آن را «بیت الأحزان: خانهٔ غم‌ها» می‌نامند. صبح که می‌شد حضرت زهرا امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را جلو می‌انداخت و گریان به سمت بقیع می‌رفت و پیوسته بین قبور مشغول گریه بود، وقتی شب می‌شد امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌آمد و او را پیشاپیش خود به منزل می‌برد.

رفتار حضرت زهرا علیهاالسلام پیوسته به همین منوال بود تا این‌که هفتاد و پنج روز بعد از دنیا رفتن پدر بزرگوارش شد. و به بیماری که در همان بیماری از دنیا رفت دچار شد و تا این‌که چهل روز گذشت. روز چهلم امیرالمؤمنین علیه‌السلام

نماز ظهر را به جا آورد و رو به سوی منزل می‌آمد که کنیزان محزون و غم‌زده به استقبال آن حضرت رفتند حضرت فرمود: چه خبر شده؟ چرا رنگ چهره و صورت‌هایتان برگشته است؟ عرض کردند: ای امیرالمؤمنین، دخترعمویت حضرت زهرا ؑ را درياب گمان نمی‌کنیم که او را زنده درک کنی.

امیرالمؤمنین ؑ سریع نزد آن مخدره آمد دید آن بانو روی بستر خود که پارچه سفید نازک مصری بود آرمیده و در حال جان کندن است امیرالمؤمنین ؑ عبا از دوش و عمامه از سر انداخت و کمربندش را باز کرد و آمد و سر همسرش را به دامن گرفت و صدا زد: یا زهرا! ولی حضرت زهرا جواب نداد. امیرالمؤمنین صدا زد: ای دختر محمد مصطفی، باز سخنی نفرمود، امیرالمؤمنین صدا زد: ای دختر کسی که در آسمان بر فرشتگان نماز گزارد، باز جواب نداد، بار سوم امیرالمؤمنین صدا زد: ای فاطمه با من سخن بگو که من پسرعمویت علی بن ابی‌طالبم.

این بار حضرت زهرا ؑ چشمانش را به چهره امیرالمؤمنین ؑ گشود و نگاهی به آن حضرت انداخت و شروع کرد به گریه کردن و امیرالمؤمنین ؑ هم به گریه آمد و فرمود: چه شده من پسرعمویت علی بن ابی‌طالبم.

فرمود: ای پسرعمو من مرگی را می‌بینم که چاره و راه گریزی از آن نیست و من می‌دانم که بعد از من باید ازدواج کنی، پس اگر با زنی ازدواج کردی یک شبانه روز برای او قرار بده و یک شبانه روز برای فرزندانم. ای ابوالحسن، در صورت دو فرزندم فریاد نزن که بعد از من یتیم، غریب و دل‌شکسته خواهند شد که آن‌ها دیروز جدشان را از دست دادند و امروز مادرشان را از دست می‌دهند. پس وای بر امتی که آن دو را می‌کشند و کینه و بغض آن‌ها را به دل

می گیرند بعد این شعر را سرود:

ابكِنـي إن بَكَيـتَ يـا خيـرَ هـادي	واسـبِلِ الـدمعَ فَهـوَ يـومَ الفـراقِ
يـا قـرينَ البتـولِ أُوصيـكَ بالنسـلِ	فقـد أصـبَحا حليـفَ اشـتياقِ
ابكِنـي وابـكِ لليتـامى ولا تـنسَ	قتيـلَ العِـدى بطـفِّ العـراقِ
فـارَقُوا فأصـبَحوا حَيـارى	يُخلِـفُ اللهُ فَهـوَ يـومَ الفـراقِ

«برای من گریه کن اگر گریه می کنی ای بهترین هدایت گر، و اشک روان ساز که امروز روز جدایی است.

ای قرین بتول، به تو سفارش فرزندان را می کنم که آن دو (با از دست دادن مادر) همواره مشتاق و دلتنگ مادر خواهند بود.

برای من گریه کن و برای یتیمان من گریه کن، و کشته دشمنان در زمین طف عراق (کربلا) را فراموش مکن.

با جدایی از مادر حیران و سرگردان شده‌اند خدا نگهدار که امروز روز جدایی است».

جناب فضه ادامه داد: بعد از این خبر دادن حضرت زهرا علیها السلام از شهادت خود، امیرالمؤمنین علیه السلام از او سؤال کرد که از کجا این مطلب را می فرماید حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ای ابوالحسن، الآن خوابیدم در خواب حبیبم رسول‌الله صلی الله علیه و آله را دیدم که در قصری از دُرّ سفید حضور دارد وقتی نگاهش به من افتاد فرمود: بیا نزد من دختر عزیزم که من مشتاق تو هستم. عرض کردم: به خدا سوگند من بیشتر مشتاقم که شما را ملاقات کنم. فرمود: تو امشب نزد من خواهی بود. پیامبر هم که در وعدهٔ خود راستگو است و به عهد خود پایبند است.

پس وقتی تو سوره یس را خواندی بدان که من از دنیا رفتم پس مرا غسل بده

ولی لباسم را کنار مزن که من پاک و پاکیزه‌شده‌ام و همراه تو از خانواده‌ام ـ به ترتیب نزدیک‌تر بودن ـ و کسی که ثواب حضور در نماز بر من روزیش باشد به من نماز بگزارند و شبانه مرا در قبرم دفن کن. به این مطلب حبیبم رسول‌الله صلى الله عليه وآله خبر داده است.

امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: به خدا قسم شروع به کارهای آن مخدره کردم و او را در پیراهنش غسل دادم و پیراهن را کنار نزدم، پس به خدا سوگند که آن بانو با میمنت و پاک و پاکیزه‌شده بود بعد او را از باقی‌ماندهٔ حنوط رسول خدا صلى الله عليه وآله حنوط کردم و او را در کفن‌هایش پیچیدم وقتی خواستم بند کفن را ببندم صدا زدم: ای ام کلثوم، ای زینب، ای سکینه، ای فضه، ای حسن، ای حسین بیایید و از مادرتان توشه بردارید که این جدایی است و دیدار در بهشت خواهد بود.

حسن و حسین عليهما السلام آمدند در حالی که صدا می‌زدند: وای از حسرتی که هرگز خاموش نخواهد شد به خاطر از دست دادن جدمان محمد مصطفی و مادرمان فاطمهٔ زهرا، ای مادر حسن! ای مادر حسین! وقتی جدمان محمد مصطفی را ملاقات کردی به او از طرف ما سلام برسان و بگو: ما بعد از تو در دنیا یتیم ماندیم.

امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: من خدا را شاهد و گواه می‌گیرم که آن مخدره آهی از سر دلسوزی و مهربانی کشید و ناله‌ای زد و دستش را دراز کرد و دو آقازاده را مدتی به سینه کشید که ناگاه کسی از آسمان صدا زد: ای ابوالحسن، آن دو را از آن بانو بردار که به خدا سوگند فرشتگان آسمان‌ها را به گریه در آورده‌اند که حبیب به محبوب خود مشتاق شده است.

امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: آن دو را از سینهٔ مادر بلند کردم و شروع کردم به بستن بند کفن و این ابیات را می‌خواندم:

فراقُكِ أعظمُ الأشياءِ عندي — وفقدُك فاطمُ أدهى الثُّكولِ

سأبكي حسرةً وأنوحُ شجواً — على خَلٍّ مضى أسنى سبيلِ

ألا يا عينُ جُودي واسعديني — فحُزني دائمٌ أبكي خليلي

«فراق و جدایی تو برای من بزرگترین چیزهاست، و از دست دادن تو ای فاطمه بزرگترین مصیبت عزیز است.

از روی حسرت خواهم گریست و از روی اندوه نوحه خواهم کرد، برای دوستی که به بالاترین راه رفته است.

هان ای چشم جود کن و ببار و کمک کن که حزن و اندوه من همیشگی است و برای دوستم گریه می‌کنم».

بعد امیرالمؤمنین عليه السلام جنازهٔ آن مخدره را روی دست برداشت و سمت قبر پدر بزرگوارش آورد و صدا زد:

السلامُ عليكَ يا رسولَ اللهِ السلامُ عليكَ يا حبيبَ اللهِ السلامُ عليكَ يا نورَ اللهِ السلامُ عليكَ يا صفوةَ اللهِ منّي السلامُ عليكَ والتحيّةُ واصلةٌ مِنّي إليكَ ولَدَيكَ ومِن ابنتِكَ النازلةِ عليكَ بفِنائِكَ.

وإنّ الوديعةَ قد استُرِدَّت والرهينةَ قد أُخِذَت فوا حُزناه على الرسولِ ثمّ مِن بَعدِه على البتولِ ولقدِ اسوَدّت عَلَيَّ الغَبراءُ وبَعُدَت عَنّي الخضراءُ فوا حُزناه ثمّ وا أسَفاه.

«بعد از سلام به رسول خدا از جانب خود و از طرف دختر عزیز آن حضرت که به ساحت پدر نزول می‌کرد عرضه داشت: امانت را برگرداندند و گرو را

گرفتند، پس وای از اندوه و حزن به خاطر رسول و بعد او به خاطر بتول به راستی که برایم زمین سیاه شده و آسمان از من دور شده، پس وای از این اندوه وای از این تأسف».

بعد به سمت روضهٔ پیامبر (ما بین منبر و قبر آن حضرت) آمد و به همراه خانواده، اصحاب، پیروان، دوستان و عده‌ای از مهاجرین و انصار (که طبق روایات دیگر حدود هفت، هشت نفر بودند) بر آن بانو نماز گزارد بعد وقتی جنازهٔ حضرت زهرا علیهاالسلام را در خاک سپرد و لحد را چید این ابیات را سرود:

أری عِلَلَ الدنیا عَلَيَّ کثیرةً وصاحبُها حتّی المماتِ علیلُ
لِکُلِّ اجتماعٍ مِن خلیلینِ فُرقةٌ وإنّ بَقائي بعدَکم لَقلیلُ
وإنّ افتِقادي فاطمَ بعدَ أحمدَ دلیلٌ علی أن لا یدومَ خلیلُ

«می‌بینم که مصائب و گرفتاری‌های دنیا بر من بسیار شده و صاحب این گرفتاری‌ها تا وقت مرگ گرفتار خواهد بود.

هر اجتماع دو دوستی، روزی جدایی و فراق خواهد داشت و به راستی بقای من بعد از شما کم خواهد بود.

به راستی از دست دادن من فاطمه را بعد از پیامبر دلیل این است که هیچ دوستی همیشه نخواهد ماند».[1]

۲ـ از جناب زید بن علی علیه‌السلام روایت شده که وقتی حضرت زهرا علیهاالسلام به حالت احتضار درآمد به جبرئیل، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و فرشتهٔ مرگ سلام کرد بقیه صدای آرام فرشتگان را شنیدند و بوی خوشی مانند بهترین عطرها استشمام کردند.[2]

---

۱. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۷۴، ح ۱۵ از بعضی کتب.

۲. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۰۰ از مصباح الانوار.

۳ـ از عبدالله بن حسن از حسن بن حسن از پدر بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده که وقتی حضرت زهرا دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله به حالت احتضار درآمد نگاه تیزی کرد بعد فرمود: سلام بر جبرئیل سلام بر رسول خدا، خدایا با پیامبرت (مرا محشور کن) خدایا در رضوان (و خوشنودی)، جوار و منزل خودت دارالسلام (جایگاه سلامت از هر عیب و نقص و بدی) (مرا محشور کن).

بعد فرمود: آیا شما هم می‌بینید آنچه من می‌بینم؟ عرض کردند: چه می‌بینی؟ فرمود: این دسته‌های سواره اهل آسمان‌هاست، این جبرئیل است و این رسول‌الله است که می‌فرماید: ای دختر عزیزم، بیا که آنچه پیش‌روی توست برای تو بهتر است.[1]

۴ـ از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: ... یکی از دعاهای حضرت زهرا علیها السلام در بیماریش این بود:

یا حيُّ یا قیّومُ برحمتِكَ أستَغیثُ فأغِثني اللّهمَّ زَحزِحني عنِ النارِ وأدخِلني الجنّةَ وألحِقني بأبي محمدٍ صلی الله علیه و آله؛

ای حی (خدای همیشه زنده) و ای قیوم (امور خلائق به دست اوست و مدبر عالم است) به رحمتت پناه می‌برم، پس پناهم بده خدایا مرا از آتش دوزخ دور کن و مرا وارد بهشت کن و به پدرم محمد صلی الله علیه و آله مرا ملحق ساز.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او می‌فرمود: خدا تو را شفا می‌دهد و زنده نگه می‌دارد. حضرت زهرا علیها السلام می‌فرمود: ای ابوالحسن، چه زود به خداوند ملحق خواهم شد ... .[2]

---

۱. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۰۰ از مصباح الانوار.

۲. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۱۷، ح ۴۹ از مصباح الانوار.

۵ـ از امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام روایت شده که حضرت زهرا علیهاالسلام هنگام از دنیا رفتن به گریه آمد امیرالمؤمنین علیه‌السلام به او فرمود: ای سرور من، چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: گریه می‌کنم به خاطر آنچه بعد من خواهی دید. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: گریه مکن که به خدا سوگند این در راه خدا برایم کوچک است. و حضرت زهرا علیهاالسلام به امیرالمؤمنین علیه‌السلام وصیت کرد که به شیخین اعلام نکند که بر جنازه‌اش حاضر شوند امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم این وصیت را اجرا کرد.[۱]

۶ـ از امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام روایت شده که حضرت زهرا علیهاالسلام بین مغرب و عشا از دنیا رفت.[۲]

۷ـ از ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: وقتی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت جز دو چیز گران‌بها باقی نگذاشت: کتاب خدا قرآن و عترتش اهل بیت خود. و به حضرت زهرا علیهاالسلام به پنهانی فرموده بود که او به پدر ملحق خواهد شد و اولین کسی است که از اهل بیت آن حضرت به ایشان ملحق خواهد شد.

حضرت زهرا علیهاالسلام می‌فرماید: من چند روز بعد از پدر بزرگوارم بین خواب و بیداری بودم که دیدم گویا پدر بزرگوارم بر من مشرف شده است وقتی نگاهم به جمال او افتاد بی‌اختیار صدا زدم: باباجان اخبار آسمان از ما قطع شد. در همین حال فرشتگانی صف به صف نزد من آمدند جلوی آن‌ها دو فرشته قرار داشتند آن دو فرشته مرا برداشتند و به آسمان بالا بردند سرم را بالا گرفتم

---

۱. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۱۸ از مصباح الانوار.

۲. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۰۰ از مصباح الانوار.

قصرهای محکم بلند، باغ‌ها و رودهایی جاری را دیدم قصر پشت قصر باغ پشت باغ. ناگهان از آن قصرها دخترانی زیبارو به سمت من سر برافراشتند و به هم مژده می‌دادند و به صورت من می‌خندیدند و می‌گفتند: خوش‌آمد می‌گوییم به کسی که بهشت و ما به خاطر پدر او آفریده شده‌ایم.

فرشتگان همین‌طور مرا بالا می‌بردند تا این‌که مرا وارد سرایی کردند که قصرهایی در آن وجود داشت در هر قصری آن‌قدر اتاق وجود داشت که هرگز چشمی ندیده بود در آن‌ها از سندس و استبرق (دیبای نازک و ضخیم) روی تخت‌هایی قرار داشت و روی آن‌ها لحاف‌هایی از حریر و دیبا رنگ به رنگ و ظرف‌های طلایی و نقره‌ای وجود داشت در این ظرف‌ها انواع غذاها بود. در آن باغ‌ها رودی جاری بود که از شیر سفیدتر و از مشک خوشبو خوش‌عطرتر بود.

من گفتم: این سرا برای کیست؟ و این رود چیست؟ گفتند: این سرای فردوس اعلااست که بعد از آن بهشت دیگری نیست و آن سرای پدر بزرگوارت و کسانی است که با او هستند از انبیا و کسانی که خدا دوستشان دارد. گفتم: حال این رود چیست؟ گفتند: این کوثراست که خدا به پیامبر وعده داده که آن را به او عطا خواهد کرد. گفتم: پس پدرم کجاست؟ گفتند: الآن نزد شما می‌آید.

[در همین حال قصرهایی برایم نمایان شد که از آن قصرهای قبلی سفیدتر و نورانی‌تر بود و فرش‌هایی که از فرش‌های قبلی بهتر بود]، و فرش‌هایی را دیدم که روی تخت‌هایی قرار دارد و ناگهان پدرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیدم که روی آن فرش‌ها نشسته و عده‌ای هم به همراه او هستند، وقتی پدرم مرا دید مرا گرفت و در بر کشید و پیشانیم را بوسید و فرمود: خوش‌آمدی دخترم. و مرا در دامن خود نشاند بعد فرمود:

ای حبیب من، نمی‌بینی که خدا برایت چه آماده کرده و به سمت چه چیزی خواهی آمد؟! بعد پدرم قصرهایی درخشان به من نشان داد که در آن‌ها انواع و اقسام طرفه‌ها، زیورآلات و حله و لباس‌ها وجود داشت. پدرم به من فرمود: این منزل تو و منزل همسر، دو فرزندت و کسی است که تو و آن دو را دوست داشته باشد، پس خاطرت آسوده باشدکه تو تا چند روز دیگر نزد من خواهی آمد.

حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: پس قلبم به پرواز در آمد و اشتیاقم بیشتر شد و ترسان از خواب برخاستم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وقتی آن مخدره از خواب برخاست مرا با فریاد صدا زد نزدش رفتم و گفتم: چه شده است؟ داستان خواب را برایم تعریف کرد بعد از من عهد خدا و رسول گرفت که وقتی از دنیا رفت کسی را باخبرنسازم به جزام‌سلمه همسررسول‌الله صلی الله علیه و آله، ام‌ایمن و فضه و از مردان دو پسرش، عبدالله بن عباس، سلمان فارسی، عمار یاسر، مقداد، ابوذر و حذیفه. و فرمود: من تو را حلال کردم که بعد از مرگم مرا ببینی پس همراه زنان مرا غسل بده و حتماً مرا شب دفن کن و کسی را از قبرم آگاه مساز.

آن شبی که خدا می‌خواست حضرت زهرا را گرامی بدارد و نزد خود ببرد آن مخدره شروع کرده می‌فرمود: و علیکم السلام. و به من می‌فرمود: ای پسرعمو، جبرئیل نزدم آمده، سلام کرده و گفت: خدای سلام (سالم از هر عیب و نقصی) به تو سلام می‌رساند ای محبوبهٔ حبیب خدا و میوهٔ دل او امروز به بالاترین درجه و بهشت جنةالمأوی ملحق خواهی شد. بعد از نزد من برگشت.

برای بار دوم شنیدیم که حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: وعلیکم السلام. و

فرمود: ای پسرعمو، این به خدا میکائیل است و به من همان سخن جبرئیل را می‌گوید. سپس می‌فرمود: وعلیکم السلام و دیدیم که چشمانش را بسیار گشود بعد فرمود: ای پسرعمو، این به خدا حق است و این عزرائیل است که بالش را به شرق و غرب گشوده است و پدرم برایم اوصافش را بیان کرده بود و این اوصافش است. بعد شنیدیم که می‌فرماید:

و علیک السلام ای قابض ارواح برای قبض روحم عجله کن و شکنجه‌ام مکن بعد شنیدیم که می‌فرماید: به سوی تو پروردگارم نه به سوی آتش دوزخ. بعد چشمانش را بست و دستان و پاهایش را کشید گویا هرگز زنده نبوده است.[1]

۸ـ در روایتی طولانی از امام صادق علیه السلام آمده است: ... پیامبر صلی الله علیه و آله در دل شب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ابوبکر، عمر و طلحه را صدا بزن و بگو نزد من بیایند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به خانهٔ آن دو رفت و فرمود نزد پیامبر بیایند. همگی نزد پیامبر جمع شدند آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی، مگر نمی‌دانی که فاطمه پاره‌ای از وجود من است و من از او هستم، پس کسی که او را اذیت کند مرا آزرده است و کسی که بعد از دنیا رفتنم او را بیازارد مانند کسی است که او را در حیات من آزرده باشد و کسی که او را در حیات من بیازارد مانند کسی است که او را بعد از دنیا رفتنم بیازارد؟!

امیرالمؤمنین علیه السلام هم تصدیق کرد ... یکی از ابوبکر و عمر به دیگری گفت: این وقت تعجب است که این ساعت ما را خواسته است ... وقتی حضرت زهرا علیها السلام بیمار شد در آن بیماری که از دنیا رفت آن دو نفر برای عیادت نزد آن

---

۱. **دلائل الامامه**، ص ۴۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۰۷، ح ۳۶.

مخدره آمدند و اجازه خواستند ولی حضرت زهرا علیها السلام به آن‌ها اجازه نداد وقتی ابوبکر دید آن بانو اجازه نمی‌دهد با خدا عهد و پیمان بست که زیر سایهٔ سقف خانه‌ای نرود تا نزد حضرت زهرا علیها السلام برود و او را راضی کند. یک شب زیر بارش تگرگ بدون سرپناه به سر برد.

عمر نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: ابوبکر پیرمرد دل نازکی است و با رسول‌الله صلی الله علیه و آله در غار و همراه آن حضرت بوده ما غیر از این مرتبه چندین بار نزد این بانو آمده‌ایم و اجازه می‌خواستیم ولی او به ما اجازه حضور نداده تا از هم راضی شویم، پس اگر صلاح بدانی برای ما از او اجازه بگیر تا نزدش حضور پیدا کنیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام پذیرفت و نزد حضرت زهرا علیها السلام رفت و فرمود: ای دختر رسول خدا، قصهٔ این دو مرد را که می‌دانی و دفعات زیادی آمده‌اند و رفته‌اند و شما آن‌ها را رد کرده‌ای و به آن‌ها اجازه نداده‌ای آن دو از من خواسته‌اند که از شما اجازه بگیرم تا به حضورتان برسند. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: به خدا سوگند به آن‌ها اجازه نمی‌دهم و از سر و زبانم یک کلمه هم با آن‌ها سخنی نمی‌گویم تا پدرم را ملاقات کنم و از آن دو به خاطر کارهایی که کردند و نسبت به من روا داشتند به آن حضرت شکایت کنم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من ضمانت کرده‌ام که برای آن‌ها اجازه بگیرم. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: اگر چیزی برایشان ضمانت کرده‌ای پس خانه، خانهٔ توست و زنان پیرو مردان هستند و با شما هیچ مخالفتی نمی‌کنم، پس به هر کس که دوست داری اجازه بده.

امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون آمد و به آن دو نفر اجازه داد وقتی آن‌ها وارد شدند و نگاهشان به حضرت زهرا علیها السلام افتاد سلام کردند ولی حضرت زهرا علیها السلام جواب

سلامشان را نداد و صورتش را از آن‌ها برگرداند آن‌ها هم دور زدند و روبروی آن حضرت شدند، حضرت دوباره چهره برگرداند تا چندین مرتبه این کار انجام شد. بار آخر حضرت زهرا عليها السلام فرمود: یا علی، بین لباس و بدنم فاصله قرار بده [تا به بدنم چسبیده نباشد یا بتوانم از این پهلو به آن پهلو شوم] و به زنانی که اطراف آن بانو بودند فرمود: صورتم را برگردانید. این بار زن‌ها صورت آن مخدره را برگرداندند ولی باز آن دو نفر روبروی حضرت آمدند ابوبکر گفت: ای دختر رسول‌الله، تنها به این علت آمده‌ایم که از تو رضایت بگیریم و از خشم تو دور شویم از تو می‌خواهیم که ما را ببخشی و از کارهایی که از ما نسبت به شما سر زد بگذری. حضرت زهرا عليها السلام فرمود: از سر و زبانم یک کلمه هم با شما سخنی نمی‌گویم تا پدرم را ملاقات کنم، و شکایت شما را به او بکنم و شکایت کنم از کار و رفتار شما و چیزی که نسبت به من مرتکب شدید.

گفتند: ما برای عذرخواهی آمده‌ایم و دنبال رضایت توییم تو هم ببخش و بگذر و ما را به خاطر کاری که از ما سرزده مؤاخذه مکن. حضرت زهرا عليها السلام رو به امیرالمؤمنین عليه السلام کرد و فرمود: من از سر و زبانم با آن‌ها کلمه‌ای سخن نمی‌گویم تا از آن‌ها سؤال کنم از چیزی که از رسول‌الله صلی الله علیه و آله شنیده‌اند پس اگر به من راست گفتند آن وقت تصمیم می‌گیرم. گفتند: خدایا تو شاهد باش که این حق برای اوست و ما جز حقیقت چیزی نمی‌گوییم و جز راست شهادت نمی‌دهیم.

حضرت زهرا عليها السلام فرمود: شما را به خدا آیا یادتان می‌آید که رسول‌الله صلی الله علیه و آله شما را در دل شب از خانه بیرون کشید؟ گفتند: خدا شاهد است آری. فرمود: شما را به خدا آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدید که می‌فرمود: «فاطمه پاره‌ای از وجود من است کسی که او را در حیات من بیازارد مانند کسی است که او را بعد از دنیا رفتن من بیازارد»؟

گفتند: خدا شاهد است آری. حضرت زهرا عليها السلام فرمود: الحمد لله. بعد فرمود: خدایا من تورا شاهد و گواه می‌گیرم شما هم شاهد و گواه باشید ای کسانی که نزد من حضور دارید که آن دو مرا در حیاتم و هنگام از دنیا رفتنم آزردند به خدا سوگند از سر و زبانم کلمه‌ای با شما سخن نمی‌گویم تا پروردگارم را ملاقات کنم و شکایت شما را به خاطر رفتاری که با من کردید و به من روا داشتید به او ببرم.

ابوبکر (برای عوام‌فریبی) فریاد وا ویلا و وای هلاک شدم سر داد و گفت: ای کاش مادر مرا نزاییده بود! عمر (که اخلاق تند و خشنی داشت) گفت: از مردم تعجب می‌کنم که کارهای خودشان را به تو سپرده‌اند تو که پیر خرفتی به خاطر غضب یک زن بی‌تابی می‌کنی و به خاطر رضایت او خوشحال می‌شوی! مگر چه می‌شود کسی زنی را به خشم بیاورد؟!

بعد هر دو بلند شدند و از منزل بیرون رفتند.

... وقتی حضرت زهرا عليها السلام در دل شب از دنیا رفت امیرالمؤمنین عليه السلام همان ساعت طبق وصیت آن مخدره شروع کرد به انجام کارهای آن بانو. وقتی کارها تمام شد امیرالمؤمنین عليه السلام جنازه را بیرون آورد و شعله آتش در شاخه نخل خرما روشن کرد و همراه جنازه با آتش به راه افتاد تا این‌که بر آن مخدره نماز خواند و شبانه به خاک سپرد.

صبح که شد ابوبکر و عمر دوباره برای عیادت حضرت زهرا عليها السلام آمدند در راه با مردی از قریش برخورد کردند به او گفتند: از کجا می‌آیی؟ گفت: برای تسلیت امیرالمؤمنین در مصیبت حضرت زهرا رفته بودم. گفتند: مرده است؟! گفت: بلی، و در دل شب به خاک سپرده شد. ابوبکر و عمر بسیار

آشفته شدند، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و گفتند: به خدا از خراب کردن ما و بدی به ما چیزی فرو نگذاشتی. این هم تنها به خاطر کینه‌ای بود که از ما در سینه داری آیا مانند همان نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله را تنهایی بدون ما غسل دادی و ما را همراه خود نساختی؟! و همان‌طور که به پسرت یاد دادی که به ابوبکر فریاد بزنند که از منبر پدرم پایین بیا.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر قسم بخورم حرفم را می‌پذیرید؟ گفتند: بلی. حضرت سوگند یاد کرد و آن‌ها را به مسجد برد و فرمود: به راستی رسول‌الله صلی الله علیه و آله به من وصیت کرد و به من پیشاپیش فرمود که کسی مواضع بدن آن حضرت را نبیند مگر پسرعمویش. پس من آن حضرت را غسل می‌دادم و فرشتگان او را می‌گرداندند و فضل بن عباس آب به من می‌رساند در حالی که چشمانش را با دستمالی بسته بود.

خواستم پیراهن آن حضرت را از بدن بیرون بیاورم که کسی از خانه به من فریاد زد که صدا را شنیدم ولی چهره را ندیدم: پیراهن رسول‌الله صلی الله علیه و آله را در نیاور و شنیدم این صدا چندین بار این سخن را برایم تکرار کرد لذا من دستم را داخل لباس پیامبر بردم و آن حضرت را غسل دادم بعد کفنی پیش من آمد من هم آن حضرت را کفن کردم بعد پیراهن آن حضرت را در آوردم بعد از آن‌که او را کفن کردم.

اما حسن پسرم، شما می‌دانید و اهل مدینه هم می‌دانند که او صف‌ها را زیر پا می‌گذاشت تا خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله که در سجده بود می‌آمد و به پشت سوار آن حضرت می‌شد پیامبر صلی الله علیه و آله بر می‌خاست در حالی که یک دستش به پشت حسن بود و دست دیگر به زانو داشت تا این‌که نمازش را تمام می‌کرد؟ آن دو نفر گفتند: بلی می‌دانیم.

بعد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شما می‌دانید و اهل مدینه هم می‌دانند که حسن با سرعت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفت و سوار بر گردن آن حضرت می‌شد و پاهایش را به سینهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله آویزان می‌کرد طوری که برق خلخال‌هایش از انتهای مسجد دیده می‌شد در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول خطبه خواندن بود حسن هم همین‌طور روی گردن پیامبر بود تا پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه‌اش تمام شود، بنابراین وقتی این کودک دید که روی منبر پدرش کس دیگری نشسته برایش سخت و سنگین آمد به خدا سوگند من به او دستور ندادم که این کار را بکند و با دستور من این کار را نکرد.

اما فاطمه، او بانویی است که برای شما از او اجازه خواستم پس دیدید که به شما چه گفت به خدا سوگند به من وصیت کرد که شما نه به جنازه‌اش حاضر شوید و نه به نماز بر او، من هم کسی نبودم که با دستور او و وصیتی که به من دربارهٔ شما کرده مخالفت کنم.

عمر گفت: ما را رها کن نمی‌خواهد برایمان لالایی بخوانی من می‌روم سراغ قبرها و نبش می‌کنم تا بر او نماز بخوانیم! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند اگر بخواهی کمترین قصدی برای این کار بکنی می‌دانی قبل از رسیدن به خواسته‌ات سر از بدنت جدا شود چون من قبل از هر حرکتی از تو تنها با شمشیر با تو رفتار می‌کنم.

بین امیرالمؤمنین علیه السلام و عمر سخن در گرفت تا این‌که به نزاع و درگیری سختی کشیده شد، مهاجرین و انصار جمع شدند و گفتند: به خدا ما راضی نیستیم که دربارهٔ پسرعمو، برادر و وصی رسول‌الله این‌گونه گفته شود. نزدیک

بود فتنه برپا شود که امیرالمؤمنین علیه السلام و عمر از هم متفرق شدند.[۱]

۹ـ روایت شده که حضرت زهرا علیها السلام بعد از پدر بزرگوار پیوسته سرش را با دستمالی بسته بود، بدنش لاغر شده بود، ستون بدنش درهم شکسته بود، با چشمانی اشک‌بار و قلبی سوزان، ساعت به ساعت از هوش می‌رفت و به دو آقازاده‌اش می‌فرمود: کجاست پدرتان[۲] که شما را گرامی می‌داشت و همیشه شما را برمی‌داشت؟! کجاست پدرتان که از همه بیشتر دلسوز شما بود لذا نمی‌گذاشت روی زمین راه بروید؟! دیگر نمی‌بینم این درب را باز کند و شما را روی شانهٔ خود سوار کند آن‌گونه که قبلاً با شما رفتار می‌کرد![۳]

۱۰ـ حضرت زهرا علیها السلام به شدت بیمار شد و چهل شب در این بیماری به سر برد تا این‌که از دنیا رفت. وقتی خبر از دنیا رفتنش (از عالم غیب) به حضرت زهرا داده شد آن مخدره ام‌ایمن و اسماء بنت عمیس را صدا زد و دنبال امیرالمؤمنین فرستاد و او را حاضر کرد و فرمود: ای پسرعمو، به من خبر از دنیا رفتنم را داده‌اند و من می‌دانم که در حال ملحق شدن به پدر بزرگوارم هستم. به تو چیزهایی را که در دل دارم وصیت می‌کنم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هرچه دوست داری وصیت کن ای دختر رسول خدا. امیرالمؤمنین علیه السلام کنار سر آن مخدره نشست و همه را از اتاق بیرون کرد. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ای پسرعمو، مرا دروغگو و خیانت‌کار ندیده‌ای و با تو مخالفتی نکرده‌ام از وقتی که با من زندگی کردی.

---

۱. **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۰۱، ح ۳۱.

۲. امام حسن و امام حسین علیهما السلام به جد بزرگوارشان «بابا» خطاب می‌کردند. مترجم.

۳. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۳۷؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۸۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پناه بر خدا، تو داناتر به خدا، نیکوکارتر، با تقواتر، گرامی‌تر و خداترس‌تر از آنی که من بخواهم تو را سرزنش کنم و بگویم با من مخالفتی کرده‌ای. به راستی جدایی و از دست دادن تو برای من گران است جز این که این جدایی اتفاقی است که گریزی از آن نیست به خدا سوگند برای من مصیبت رسول الله صلی الله علیه و آله تجدید شده است و وفات و از رفتن تو بزرگ است پس إنا لله و إنا إلیه راجعون از مصیبتی که چقدر مصیبت‌بار، دردناک، سوزناک و حزن‌آور است به خدا سوگند این مصیبتی است که دلداری ندارد و مصیبت از دست دادن عزیزی است که جایگزینی ندارد.

حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علیهما السلام ساعتی با هم گریستند امیرالمؤمنین سر آن مخدره را گرفت و به سینه کشید و فرمود: هرچه می‌خواهی به من وصیت کن که خواهی دید من وصیت تو را اجرا می‌کنم همان‌طور که به من دستور دادی و کار تو را بر کار خودم ترجیح می‌دهم.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: خدا به تو بهترین جزای خیر دهد ای پسرعمو وصیت می‌کنم اولاً بعد از من با امامه ازدواج کنی که او برای فرزندانم مثل خود من است چون مردها به ناچار باید زن داشته باشند.

راوی می‌گوید: به خاطر همین بود که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چهار چیز است که نمی‌توانم از آن‌ها جدا شوم: امامه که حضرت زهرا دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به من وصیت کرد.

بعد حضرت زهرا علیها السلام فرمود: وصیت می‌کنم تو را ای پسرعمو، که برایم تابوتی تهیه کنی که فرشتگان را دیدم برایم شکل آن را ترسیم کردند امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برایم شکل و شمایلش را بگو. آن مخدره چگونگی آن

را بیان کرد امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم تابوت برای آن بانو تهیه کرد. اولین تابوتی که روی زمین ساخته شد این تابوت بوده است و کسی قبل آن چنین چیزی ندیده و کسی نساخته بود.

بعد حضرت زهرا علیها‌السلام فرمود: به تو وصیت می‌کنم که هیچ کدام از این‌هایی که به من ظلم کردند و حقم را گرفتند بر جنازه‌ام حاضر نشوند، چون آن‌ها دشمن من و دشمن رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند و نگذار نه احدی از آن‌ها بر من نماز بخواند و نه از پیروان آن‌ها. مرا شب هنگامی که چشم‌ها آرام گرفت و دیده‌ها به خواب رفت دفن کن. بعد آن مخدره از دنیا رفت. صلوات و درود الهی بر او، پدر، شوهر و فرزندانش.

با از دنیا رفتن حضرت زهرا علیها‌السلام مدینه یکپارچه شیون شد و زنان بنی‌هاشم در خانه آن حضرت جمع شدند و یک صدا شیون زدند طوری که نزدیک بود مدینه از شیون آن‌ها به لرزه بیاید آن‌ها حضرت زهرا علیها‌السلام را صدا می‌زدند و عرض می‌کردند: ای سرور و بانوی ما، ای دختر رسول خدا.

مردم دسته دسته خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمدند آن حضرت نشسته بود امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام جلوی آن حضرت بودند و می‌گریستند. مردم از گریهٔ آن دو آقازاده می‌گریستند.

ام‌کلثوم روبندزده، دامن‌کشان، چادر به سر بیرون آمد، چادرش را روی زمین می‌کشید و به جد بزرگوار عرض می‌کرد: باباجان، یا رسول‌الله، الآن واقعاً شما را از دست داده‌ایم از دست دادنی که هرگز بعد از آن دیداری نخواهد بود.

مردم جمع شدند و نشستند و ضجه می‌زدند و منتظر بودند جنازه از منزل خارج شود تا نماز بگزارند که ابوذر بیرون آمد و گفت: برگردید که امشب

تشییع دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله به تأخیر افتاده است. با سخن ابوذر مردم برخاسته و برگشتند.

وقتی چشم‌ها آرام گرفت و پاره‌ای از شب گذشت امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین علیهم السلام، عمار، مقداد، عقیل، زبیر، ابوذر، سلمان، بریده و چند نفر از بنی‌هاشم و خواص آن حضرت جنازه را بیرون آوردند و بر آن نماز خواندند و در دل شب او را به خاک سپردند. امیرالمؤمنین علیه السلام اطراف آن قبر به اندازه هفت قبر ساختگی درست کرد تا قبر آن مخدره مشخص نشود و برخی از خواص گفته‌اند: حضرت قبر آن مخدره را هم‌سطح زمین ساخت تا جای آن معلوم نشود.[1]

▣ فصل سوم: وصیت، غسل، کفن، دفن و زیارت حضرت زهرا علیها السلام

۱ـ واقدی می‌گوید: حضرت زهرا علیها السلام وقت احتضار به امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت کرد که ابوبکر و عمر به آن حضرت نماز نگزارند امیرالمؤمنین هم به وصیت آن مخدره عمل کرد... .

در روایات ما آمده که امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین علیهم السلام، عقیل، سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و بریده بر آن بانو نماز خواندند. در روایتی نیز عباس و پسرش فضل ذکر شده و در روایت دیگر حذیفه و ابن‌مسعود نیز آمده است.[2]

۲ـ روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام قبر آن مخدره را هم‌سطح زمین قرار داد و گفته‌اند: حضرت به اندازه هفت قبر اطراف قبر آن بانو قبر ساختگی درست کرد تا

---

۱. **روضة الواعظین**، ص ۱۸۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۹۱، ح ۲۰.

۲. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۳۷؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۸۲.

قبر او مشخص نشود و روایت شده که حضرت چهل قبر را آب پاشید تا قبر آن مخدره از قبرهای دیگر مشخص نشود که بخواهند دیگران بر او نماز بخوانند.

اسماء بنت عمیس می‌گوید: حضرت زهرا علیها السلام به من وصیت کرد که وقتی از دنیا رفت کسی جز من و امیرالمؤمنین علیه السلام او را غسل ندهد من هم امیرالمؤمنین را در غسل آن بانو کمک کردم.[1]

۳ - روایت شده که وقتی امیرالمؤمنین حضرت زهرا را به قبر مبارک برد دستی بیرون آمد و او را گرفت.

عبدالرحمن همدانی و حمید طویل گفته‌اند: امیرالمؤمنین علیه السلام کنارهٔ قبر حضرت زهرا علیها السلام این شعر را سرود:

ذَكَرتُ أبا وُدّي فَبِتُّ كأنَّني ... بِرَدِّ الهُمومِ الماضياتِ وكيلُ
لِكُلِّ اجتماعٍ مِن خَليلَينِ فُرقَةٌ ... وكُلُّ الّذي دونَ الفراقِ قليلُ
وإنّ افتقادي فاطماً بعدَ أحمدَ ... دليلٌ على أن لا يدومَ خليلُ

«من محبوبم را به یاد آوردم شب را از شدت ناراحتی طوری به پایان بردم که گویا ضامن برگرداندن هر غم و غصه گذشته‌ام هستم.

هر دور هم بودن دو دوستی روزی جدایی خواهد داشت و هر مصیبتی کمتر از جدایی، کم است.

و این که من ابتدا پیامبر را از دست دادم حال فاطمه را، دلیل این است که هیچ دوستی برای همیشه نخواهد بود».

کسی با صدای بلند جواب داد:

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۳۸؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۸۳.

يُريدُ الفَتى أن لا يَموتَ خليلُه — وليسَ له إلّا المماتَ سبيلُ

فلا بُدَّ مِن موتٍ ولا بُدَّ من بِلىً — وإنّ بَقائي بعدَكم لَقليلُ

إذا انقَطَعَت يوماً من العيشِ مُدّتي — فإنّ بكاءَ الباكياتِ قليلُ

سَتُعرَضُ عن ذِكري وتُنسى مَوَدَّتي — ويَحدُثُ بعدي لِلخليلِ بَديلُ

«جوانمرد می‌خواهد که دوستش نمیرد در حالی که جز مرگ راه دیگری ندارد.

از مرگ چاره‌ای نیست و به ناچار باید مورد ابتلا و امتحان واقع شد. و بودن من بعد از شما نیز کوتاه خواهد بود.

وقتی یک روز از زندگانی من بگذرد گریه‌ها هم کم خواهد شد.

مرا از یاد می‌برند و دوستیم فراموش می‌شود و بعد از من برای دوست جایگزینی پیدا خواهد شد».[1]

۴ـ (بعد از دنیا رفتن حضرت زهرا) امیرالمؤمنین علیه السلام به اسماء دستور به غسل حضرت زهرا داد و به امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود تا آب بیاورند ... .

روایت شده حضرت زهرا علیها السلام بعد از پدر بزرگوار چهل روز زندگی کرد هنگام از دنیا رفتن به اسماء فرمود: جبرئیل هنگام از دنیا رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله برای آن حضرت کافوری از بهشت آورد پیامبر آن را سه قسمت کرد یک سوم برای خودش یک سوم برای علی و یک سوم برای من این کافور به اندازهٔ چهل درهم بود.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ای اسماء بقیهٔ حنوط پدر بزرگوارم را از فلان جا برایم بیاور و کنار سرم بگذار. اسماء هم حنوط را آورد بعد حضرت زهرا

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۳۹؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۸۴.

لباسش را به تن کشید و فرمود: کمی منتظرم بمان و مرا صدا کن اگر جواب دادم که هیچ و گرنه بدان که من نزد پدرم صلی الله علیه و آله رفته‌ام.

اسماء کمی صبر کرد بعد آن مخدره را صدا زد ولی حضرت جوابی نداد اسماء صدا زد: ای دختر محمد مصطفی، ای دختر گرامی‌ترین کسی که زنان به او باردار شدند، ای دختر بهترین کسی که بر سنگریزه‌ها قدم گذاشت، ای دختر کسی که نسبت به پروردگارش به مقام قاب‌قَوسَین اَو اَدنی رسید!

باز هم جوابی نداد اسماء لباس را از چهرهٔ آن حضرت کنار زد دید از دنیا رفته است اسماء روی آن مخدره افتاد و می‌بوسید و عرض می‌کرد: فاطمه، وقتی خدمت پدرت رسول‌الله رفتی از طرف اسماء بنت عمیس سلام برسان.

در همین حال امام حسن و امام حسین علیهما السلام آمدند و فرمودند: ای اسماء مادرمان این ساعت نمی‌خوابید؟ عرض کرد: ای پسران رسول‌خدا، مادرتان خواب نیست بلکه از دنیا رفته است. امام حسن روی مادر افتاد و گاهی او را می‌بوسید و عرض می‌کرد: مادرجان، با من سخن بگو قبل از آن‌که قلبم از هم شکافته شود و بمیرم.

[امام حسین آمد و پای مادر را می‌بوسید و عرض می‌کرد: مادرجان، من پسرت حسینم با من سخن بگو قبل از آن‌که قلبم شکافته شود].

اسماء به آن‌ها عرض کرد: ای پسران رسول‌خدا، بروید نزد پدرتان امیرالمؤمنین و به او بگویید مادرتان از دنیا رفته است. دو آقازاده از منزل بیرون آمدند وقتی نزدیک مسجد رسیدند صدایشان به گریه بلند شد اصحاب رسول‌خدا همگی با شتاب آمدند و عرض کردند: چرا گریه می‌کنید ای پسران رسول‌خدا! خدا چشمانتان را نگریاند. گویا جای خالی جدتان را دیده‌اید و از

دلتنگی به گریه آمدید؟ فرمودند: مگر مادرمان فاطمه علیهاالسلام از دنیا نرفته است؟!

راوی می‌گوید: وقتی دو آقازاده خبر از دنیا رفتن مادر را گفتند امیرالمؤمنین علیه‌السلام به صورت به زمین افتاد و می‌فرمود: با چه کسی دلداری یابم ای دختر محمد؟! من با تو دلداری می‌یافتم حال بعد از تو با چه دلم آرام شود بعد این شعر را خواند:

لِکُلِّ اجتماعٍ مِن خلیلینِ فُرقةٌ ... فَکُلُّ الّذي دونَ الفراقِ قلیلٌ
وإنّ افتقادي واحداً بعدَ واحدٍ ... دلیلٌ علی أن لا یدومَ خلیلٌ

«هر دور هم بودن دو دوست جدایی خواهد داشت، پس هر مصیبتی غیر از جدایی کم است.

از دست دادن من یکی را پس از دیگری دلیل این است که هیچ دوستی برای همیشه نخواهد بود».[1]

۵ـ از ابن‌عباس روایت شده که حضرت زهرا علیهاالسلام در آن بیماری شدید خود به اسماء بنت عمیس فرمود: نمی‌بینی به چه حالتی رسیده‌ام، مرا روی تخته‌های آشکار برندار. اسماء عرض کرد: نه به جانم سوگند ولی تابوتی می‌سازم مانند آنچه که دیدم در حبشه می‌سازند.

حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: به من نشان بده. اسماء فرستاد تا شاخه‌های تر و تازه نخل بیاورند از بازار خریدند و آوردند آن وقت اسماء روی تخته تابوتی قرار داد و آن اولین تابوت بوده است، حضرت زهرا علیهاالسلام وقتی آن را دید لبخندی زد در حالی که کسی ندید (بعد از شهادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) آن مخدره لبخند بزند

۱. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۵۰۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۸۵.

مگر آن روز. بعد شهادت آن بانو را روی آن تابوت برداشتیم و شبانه به خاک سپردیم ....

راوی می‌گوید: حضرت زهرا عليها‌السلام فرمود: وقتی من از دنیا رفتم تو مرا غسل بده و اصلاً نگذار کسی بر سر جنازه‌ام حاضر شود. وقتی حضرت زهرا عليها‌السلام از دنیا رفت عایشه آمد که کنار جنازه بیاید ولی اسماء نگذاشت عایشه قضیه را به پدرش ابوبکر بازگو کرد و گفت: این زن خثعمیه (اسماء که از قبیلهٔ خثعم بود) مانع ما شده که کنار دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله حاضر شویم و برایش چیزی مانند کجاوه درست کرده است!

[ابوبکر آمد و کنار درب ایستاد و گفت: ای اسماء، چه شده مانع زنان پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله شده‌ای و برای او مانند کجاوه درست کرده‌ای؟!] اسماء (که آن وقت همسر ابوبکر بود) فرمود: آن مخدره به من دستور داده که کسی بر سر جنازه‌اش حاضر نشود و این چیزی را که درست کردم زمانی که زنده بود به او نشان دادم او هم به من دستور داد که آن را برایش بسازم. ابوبکر گفت: هر دستوری که او داده انجام بده. بعد برگشت. امیرالمؤمنین عليه‌السلام و اسماء آن مخدره را غسل دادند.[1]

۶ـ از ابن‌عباس روایت شده که وقتی حضرت زهرا عليها‌السلام از دنیا رفت اسماء در مصیبت او گریبان چاک زد و از اتاق بیرون آمد امام حسن و امام حسین عليهما‌السلام با او برخورد کردند فرمودند: مادرمان کجاست؟ اسماء در جواب ساکت ماند دو آقازاده وارد اتاق شدند دیدند مادر دراز کشیده است امام حسین عليه‌السلام مادر را تکان داد دید از دنیا رفته است فرمود: برادرجان خدا در

---

۱. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۵۰۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۸۸، ح ۱۹.

مصیبت مادر به شما اجر دهد.

آن وقت هر دو بیرون آمدند و صدا می‌زدند: یا محمدا! یا احمدا! امروز برای ما از دنیا رفتن شما تجدید شده که مادرمان از دنیا رفته است. بعد دو آقازاده به امیرالمؤمنین علیه السلام که در مسجد بود خبر دادند وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام خبر شهادت آن مخدره را شنید بی‌هوش شد آب آوردند و به آن حضرت پاشیدند تا حضرت به هوش آمد آن وقت دو فرزند را برداشت و به خانهٔ حضرت زهرا آورد.

کنار سر آن بانو اسماء می‌گریست و عرض می‌کرد: ای یتیمان محمد! ما با فاطمه بعد از دنیا رفتن جدتان دلداری داشتیم حال به چه کسی بعد او دلداری بیابیم؟! امیرالمؤمنین علیه السلام روپوش را از چهرهٔ آن مخدره کنار زد دید ورقه‌ای کنار سر آن بانو قرار دارد در آن نگاه کرد دید نوشته است:

بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما أوصَت به فاطمةُ بنتُ رسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله أوصَت وهي تَشهَدُ أن لا إلهَ إلّا اللهُ وأنّ محمّداً عبدُه ورسولُه وأنّ الجنّةَ حقٌّ والنارَ حقٌّ وأنّ الساعةَ آتيةٌ لا رَيبَ فيها وأنّ اللهَ يَبعَثُ مَن في القُبورِ. يا عليُّ، أنا فاطمةُ بنتُ محمّدٍ زوَّجَني اللهُ مِنكَ لأكونَ لكَ في الدنيا والآخرةِ أنتَ أولى بي مِن غيري حَنِّطني وغَسِّلني وكَفِّنّي بالليل وصَلِّ عَلَيَّ وادفِنّي بالليلِ ولا تُعلِم أحداً وأستودِعُكَ اللهَ واقرَأ على وُلدي السلامَ إلى يومِ القيامةِ.

«به نام خداوند بخشنده مهربان این وصیت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است وصیت می‌کند در حالی که شهادت می‌دهد معبودی جز الله نیست و محمد بنده و رسول اوست، و بهشت حق است و دوزخ حق و قیامت خواهد آمد شکی در آن نیست و خداوند کسانی که در قبرها هستند را بر خواهد انگیخت.

یا علی، من فاطمه دختر محمدم خدا مرا به ازدواج تو در آورد تا در دنیا و آخرت برای تو باشم. تو نسبت به من از غیر از من سزاوارتری مرا شبانه حنوط کن و غسل بده و کفن کن و بر من نماز بگزار و مرا به خاک بسپار (همهٔ این‌ها شبانه باشد) و هیچ کسی را با خبر مکن. تو را به خدا می‌سپارم و به فرزندانم تا روز قیامت سلام برسان».

وقتی شب دنیا را پوشاند امیرالمؤمنین علیه السلام آن مخدره را غسل داد و روی تابوت گذاشت و به امام حسن علیه السلام فرمود: اباذر را بگو بیاید. امام حسن علیه السلام هم ابوذر را صدا زد وقتی آمد دو نفری او را به جای نماز بردند و امیرالمؤمنین علیه السلام بر آن بانو نماز گزارد بعد دو رکعت نماز خواند و دستانش را به آسمان بلند کرد و صدا زد: این دختر پیامبرت فاطمه است او را از ظلمت و تاریکی‌ها به سوی نور بیرون بردی.

پس زمین یک میل در یک میل (حدود دو کیلومتر در دو کیلومتر) درخشان شد. وقتی خواستند آن مخدره را دفن کنند از قسمتی از بقیع (طبق روایاتی که آن مخدره در بقیع دفن است) صدایی به گوششان رسید که به سمت من بیایید به سمت من بیایید [که خاک او را از من برداشته‌اند آمدند دیدند که قبری آماده است تابوت را به آنجا بردند و آن مخدره را در آن به خاک سپردند. امیرالمؤمنین علیه السلام کنار کنارهٔ قبر نشست و فرمود: ای زمین،] امانتم را به تو سپردم این دختر رسول خداست.

صدایی از زمین برخاست: یا علی، من بیشتر با او مدارا می‌کنم برگرد و نگران نباش امیرالمؤمنین علیه السلام هم برگشت و قبر را بست و با زمین هم‌سطح قرار

داد و تا روز قیامت کسی نمی‌داند که حضرت زهرا علیهاالسلام کجا دفن شده است.[۱]

۷ـ از ابن نباته روایت شده که از امیرالمؤمنین علیه‌السلام پرسیدند چرا حضرت زهرا علیهاالسلام دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شبانه دفن شد؟ فرمود: آن مخدره نسبت به عده‌ای خشمناک بود و دوست نداشت آن‌ها کنار جنازه‌اش حاضر شوند، و بر پیروان آن‌ها حرام است که بر احدی از فرزندان آن بانو نماز بگزارد.[۲]

۸ـ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده که فرمود: زمین برای هفت نفر آفریده شد، به خاطر آن‌ها مردم روزی داده می‌شوند و به خاطر آن‌ها بر مردم باران نازل می‌شود و به خاطر آن‌ها مردم یاری می‌شوند: ابوذر، سلمان، مقداد، عمار، حذیفه و عبدالله بن مسعود.

حضرت فرمود: من هم امام آن‌ها هستم [و آن‌ها] کسانی‌اند که در نماز بر حضرت زهرا علیهاالسلام حاضر بودند.[۳]

از زراره از امام باقر از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام هم مانند این روایت نقل شده است.[٤]

۹ـ از علی بن محمد از امام سجاد از پدر بزرگوارش امام حسین علیهماالسلام روایت شده که فرمود: وقتی حضرت زهرا علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیمار شد به امیرالمؤمنین علیه‌السلام وصیت کرد که امر او را پنهان بدارد و خبرش را مخفی نگه دارد و کسی را از بیماری او باخبر نکند امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم وصیت او را اجرا کرد.

---

۱. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۱۴ از بعضی کتب مناقب قدیمی.

۲. **الامالی شیخ صدوق**، ص ۵۲۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۰۹، ح ۳۷.

۳. **الخصال**، ص ۲، ص ۳۶۰، ح ۵۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۱۰، ح ۳۹.

٤. **معرفة الرجال**، ج ۶، ح ۱۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۱۰.

امیرالمؤمنین علیه السلام خودش از آن مخدره پرستاری می‌کرد و اسماء بنت عمیس رحمها الله امیرالمؤمنین علیه السلام را در پرستاری کمک می‌کرد ولی مخفیانه همان‌طور که حضرت زهرا وصیت کرده بود.

وقتی هنگام از دنیا رفتن حضرت زهرا علیها السلام شد به امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت کرد که آن حضرت کارهای آن مخدره را به عهده بگیرد و شبانه او را دفن کند و قبرش را محو کند. امیرالمؤمنین علیه السلام هم کارهای آن مخدره را به عهده گرفت و انجام داد و دفن کرد و جای قبرش را محو کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی دستش را از خاک قبر تکاند طوفان حزن و اندوه آن حضرت را به اضطراب در آورد و ناراحتیش فوران کرد و اشک بر گونه‌ها جاری ساخت و رو به قبر رسول‌الله صلی الله علیه و آله کرد و عرضه داشت:

السلامُ عليكَ يا رسولَ اللهِ، السلامُ عليكَ مِن ابنتِك وحَبيبتِكَ وقُرّةِ عينِكَ وزائرَتِكَ والبائتةِ في الثَّرى بِبَقيعِكَ المختارِ اللهُ لها سرعةَ اللِّحاقِ بكَ. قَلَّ يا رسولَ اللهِ عَن صَفيَّتِك صبري وضَعُفَ عَن سَيِّدَةِ النّساءِ تَجَلُّدي إلّا أنّ في التّأسّي لي بِسُنَّتِك والحزنِ الّذي حَلَّ بي لِفِراقِكَ موضعُ التَعَزّي ولَقَد وَسَّدتُك في ملحودِ قبرِك بعدَ أن فاضَت نفسُكَ على صدري وغَمَّضتُك بيدي وتَوَلَّيتُ أمرَكَ بنفسي.

«سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو از طرف دختر، محبوبه، نور چشم و زائر تو و آن که در خاک در بقعهٔ تو خوابیده آن که خدا برای او خواست زود به تو ملحق شود.

در مصیبت برگزیده و محبوبه‌ات ای رسول‌الله صبرم کم شده و خودداری‌ام در اندوهِ سرور زنان ضعیف گشته است ولی حال که در

مصیبت تو و اندوهی که از فراق و جدایی تو به من وارد شد به روش و سیرهٔ تو اقتدا کردم و صبر کردم، سزاوار است که در این مصیبت نیز صبر را پیشه سازم. (چون مصیبت تو بزرگتر بود).

به تحقیق که تو را در لحد قبرت خواباندم بعد از این که روحت روی سینهٔ من از بدن بیرون آمد وبا دست خود تو را در قبر گذاشتم (یا چشمان تو را بستم) و کار تو را خودم به عهده گرفتم و انجام دادم».

نَعَم وفي كتابِ اللهِ أنعَمَ القبولَ إنّا لِلهِ وَإنّا إلَيهِ راجِعونَ قَدِ استُرجِعَتِ الوَديعةُ وأُخِذَتِ الرَّهينَةُ واختُلِسَتِ الزَّهراءُ فما أقبَحَ الخضراءَ والغبراءَ يا رسولَ اللهِ، أمّا حُزني فسَرمَدٌ وأمّا ليلي فمُسَهَّدٌ لا يَبرَحُ الحزنُ مِن قلبي أو يَختار اللهُ لي الدّارَ الّتي فيها أنتَ مُقيمٌ كَمَدٌ مُقَيِّحٌ وهَمٌّ مُهَيِّجٌ سَرعانَ ما فَرَّقَ اللهُ بينَنا وإلى اللهِ أشكو.

«آری و در کتاب خدا بهترین پذیرش آمده: (إنّا لله وإنّا إليه راجعون: ما برای خداییم و ما به سوی او بر می‌گردیم). ودیعه را خواستند که برگردانده شود و امانت را گرفتند و زهرا عليها السلام را ربودند پس چقدر زمین و آسمان زشت است یا رسول الله. اما اندوه من همیشگی است و اما شبم به بی‌خوابی می گذرد اندوه از دلم نخواهد رفت مگر این که خداوند سرای تو را که در آن اقامت داری برایم انتخاب کند (و مرا به آنجا منتقل سازد) در دلم جراحتی است چرک‌آور و در سینه اندوهی است از جا به در آور، چه زود خدا بین ما جدایی انداخت و به درگاه خدا شکایت می‌برم (از بدی رفتار دشمنان بعد از تو که باعث شهادت دخترت شد)».

وسَتُنَبِّئُك ابنَتُكَ بتَظاهُرِ أمّتِكَ عَلَيَّ وعلى هَضمِها حقَّها فاستَخبِرها الحالَ فكَم مِن غَليلٍ مُعتَلِجٍ بِصَدرِها لَم تَجِد إلى بَثِّه سبيلاً وسَتَقولُ

ويَحكُمُ اللهُ وهو خيرُ الحاكمينَ.

«دختـرت از هم‌دسـت شـدن امتـت در مقابـل مـن و از خـوردن و جویـدن حقش به تو خبر خواهد داد، پس (او را سؤال پیچ کن) از او بخـواه تـا حـال را برایت بیان کند چقدر سوزشی که در سینه‌اش می‌جوشید ولی راهی برای بیـرون ریخـتن آن نیافـت و (برایـت آن غصـه‌ها را) خواهـد گفـت و خداونـد حکم می‌کند و او بهترین حکم‌کنندگان است».

سلامٌ عليكَ يا رسولَ اللهِ سلامَ مُوَدِّعٍ لا سَئِمٍ ولا قالٍ فإن أنصَرِف فلاعَن ملالـةٍ وإن أُقِـم فـلاعَـن سوءِ ظَنّي بمـا وَعَـدَ اللهُ الصـابرينَ الصبرُ أيمـنُ وأجمـلَ لـولا غلبـةُ المستولينَ علينـا لَجَعَلـتُ المُقـامَ عنـدَ قبـرِكَ لِزامـاً والتَّلَبُّثَ عندَه مَعكُوفاً ولأعوَلتُ إعوالَ الثَّكلى على جليلِ الرَّزيَّةِ فبِعَينِ اللهِ تُدفَنُ بنتُكَ سِرّاً ويُهتَضَمُ إرثُها جهراً ولم يَطُلِ العهدُ ولم يَخلُق منكَ الذِّكرُ فإلى اللهِ يا رسولَ اللهِ المُشتَكى وفيكَ أجملَ العزاءِ فصلواتُ اللهِ عليها وعليكَ ورحمةُ اللهِ وبركاتُه.

«خداحافظ یا رسول‌الله، خداحافظی وداع‌کننده‌ای که نه خسته شده و نه از روی دشمنی می‌رود، پس اگر برگردم این‌گونه نیست که به ستوه آمده باشـم و اگـر بمـانم این‌گونـه نیسـت کـه نسـبت بـه آن‌چـه خداونـد بـه صبرکنندگان وعده داده بدگمان باشم، صبر بابرکت‌تر و زیباتر است.

اگر غلبهٔ چیره‌شدگان بر ما (و غاصبین حق ما) نبود همیشه ملازم قبرت می‌شدم و نزد قبرت برای همیشه می‌ماندم و در این مصیبت مانند مادر فرزند از دست داده صدا به گریه بلند می‌کردم.

پس در مقابل دیدگان خدا دخترت (از نهایت مظلومیت) به طور پنهانی

دفن می‌شود و ارثش آشکارا جویده و خورده می‌شود[۱] در حالی که زمان تو دیری نپاییده و یاد تو کهنه نشده است ای رسول‌الله، به خدا باید شکایت برد و در تو (کلام، اوصاف و وصیت تو یا در راه رضای تو) زیباترین دلداری است صلوات، رحمت و برکات الهی بر او و بر تو باد».[۲]

۱۰ـ از ابوحمزه ثمالی از امام باقر از پدر بزرگوارش امام سجاد علیه السلام از محمد پسر عمار یاسر از پدرش عمار روایت شده که وقتی حضرت زهرا علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بیمار شد ـ در همان بیماری که از دنیا رفت ـ و بیماریش سنگین و سخت شد عباس عموی پیامبر برای عیادت به منزل آن حضرت آمد به عباس گفتند: آن بانو به شدت بیمار است و کسی خدمت او نمی‌رود عباس با این جواب به منزل خود برگشت و کسی را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد که به آن حضرت بگو:

ای برادرزاده، عمویت سلام می‌رساند و عرض می‌کند:

از بیماری محبوبهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله و نور چشم آن حضرت و نور چشم من فاطمه ناگهان غمی بر من وارد شد که مرا در هم شکست و من گمان می‌کنم آن مخدره اولین کسی از ما باشد که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ملحق می‌شود، و آن حضرت برای او بهترین منازل و درجات را انتخاب خواهد کرد و به او عطاهای بزرگ خواهد بخشید و او را به پروردگارش نزدیک می‌کند. اگر کارش به آنچه که چاره‌ای از آن نیست (مرگ) انجامید مهاجرین و انصار را جمع کن

---

۱. طبق کتب دیگر این قسمت این‌گونه ترجمه می‌شود: و حقش به زور جویده و خورده می‌شود و آشکارا ارثش را از او منع می‌کنند. **وَ یُهْتَضَمُ حَقُّهَا قَهْراً وَ یُمْنَعُ إِرْثُهَا جَهْراً.**

۲. **الامالی شیخ‌مفید**، ص ۲۸۱، ح ۷؛ **الأمالی شیخ‌طوسی**، ج ۱، ص ۱۰۷؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۱۰، ح ۴۰؛ نیز: **الکافی**، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۹۳، ح ۲۱.

ـمن فدایت شوم ـتا با حضور بر جنازه و نماز بر او به اجر و پاداش الهی برسند و این کار باعث زیبایی دین است.

عمار می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام به فرستادهٔ عموی خود عباس فرمود ـمن هم حاضر بودم ـبه عمویم سلام برسان و بگو محبتت کم نشود مشورتت را متوجه شدم و نظر خوبی بود. فاطمه دختر رسول‌الله صلی الله علیه و آله پیوسته مورد ظلم بود از حقش او را منع کردند و از ارثش او را راندند وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را دربارهٔ او رعایت نکردند، و نه حق آن حضرت دربارهٔ آن مخدره رعایت شد و نه حق خدای عزوجل و خدا برای حکم و انتقام از ستمگران کافی است. و من از تو ای عمو می‌خواهم به من اجازه بدهی نظر تو را انجام ندهم چون آن بانو به من وصیت کرده که امرش را پنهان نگاه دارم.

عمار می‌گوید: وقتی پیام‌رسان پیام امیرالمؤمنین علیه السلام را به عباس رساند گفت: خدا برادرزاده‌ام را بیامرزد که آمرزیده است نظر برادرزاده‌ام خدشه بردار نیست به راستی برای عبدالمطلب فرزندی بابرکت‌تر از علی به دنیا نیامده به غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله، علی پیوسته در هر بزرگواری و کرامتی از دیگران مقدم بوده و به هر فضیلتی داناتر و در هر سختی و ناراحتی شجاع‌تر و در جنگ با دشمنان برای دفاع از دین مستقیم اسلام سخت کوش‌تر بوده است، و اولین کسی بوده که به خدا و رسولش صلی الله علیه و آله ایمان آورد.[۱]

۱۱ـ از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: حضرت زهرا علیها السلام در هفت پارچه کفن شد.[۲]

---

۱. **الامالی شیخ طوسی**: ۱۵۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۰۹، ح ۳۸.

۲. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۰۱ از مصباح الانوار.

۱۲ـ از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام ضمن روایتی طولانی نقل شده که فرمود: وقتی حضرت زهرا علیها السلام از دنیا رفت امیرالمؤمنین علیه السلام کنار بدن او ایستاد و به درگاه الهی عرضه داشت: خدایا من از دختر پیامبرت راضی‌ام. خدایا او احساس تنهایی می‌کند تو مونس او باش خدایا او از بستگانش دور شده و رابطه‌اش با آن‌ها از بین رفته، تو رشتهٔ وصلت را با او برقرار کن. خدایا به او ظلم شده پس تو برایش حکم کن که تو بهترین حکم کنندگانی.[۱]

۱۳ـ از مفضل روایت شده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، چه کسی حضرت زهرا علیها السلام را غسل داد؟ فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام.

مفضل می‌گوید: گویا جواب حضرت برایم سنگین بود حضرت فرمود: گویا این جواب من برایت سخت بود؟ عرض کردم: بلی همین‌طور است که می‌فرمایید فدایت شوم. فرمود: برایت سخت نباشد چون آن مخدره صدیقه (راست‌گفتار و کردار؛ معصومه) بود و او را جز صِدّیق کس دیگری غسل نمی‌دهد، مگر نمی‌دانی که مریم را کسی جز حضرت عیسی علیه السلام غسل نداد؟[۲]

۱۴ـ از ابوعبد الرحمن حذّاء از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: اولین تابوتی که در اسلام ساخته شد تابوت حضرت زهرا علیها السلام بود، حضرت زهرا علیها السلام در آن بیماری که از دنیا رفت به اسماء فرمود: بدن من نحیف شده و گوشت بدنم آب شده آیا چیزی برایم تهیه نمی‌کنی که مرا بپوشاند؟ اسماء عرض کرد: من وقتی در سرزمین حبشه بودم دیدم آن‌ها چیزی درست می‌کردند آیا برای شما درست نکنم که اگر خوشتان آمد برایتان بسازم؟ حضرت فرمود که بساز.

---

۱. **الخصال**، ج ۲، ص ۵۱۸؛ **بحارالأنوار**، ج ۱۰۳، ص ۲۵۶.

۲. **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۱؛ **الکافی**، ج ۱، ص ۴۵۹، ح ۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۰۶، ح ۳۲.

اسماء تختی گفت برایش آوردند آن را به رو انداخت سپس شاخه‌های نخل خواست آن‌ها را به چهار ستون آن بست. روی آن را با پارچه‌ای پوشاند بعد به حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: این گونه دیده بودم که انجام می‌دادند. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: برای من مانند این را بساز مرا بپوشان خدا تو را از آتش دوزخ بپوشاند.[1]

۱۵ـ از بطائنی نقل شده که گفت از امام صادق علیه السلام پرسیدم: برای چه حضرت زهرا علیها السلام شبانه دفن شد نه در روز؟ فرمود: چون آن مخدره وصیت کرده بود که آن دو مرد بادیه‌نشین (کافر) بر او نماز نخوانند.[2]

۱۶ـ روایت شده که حضرت زهرا علیها السلام وقتی از دنیا رفت هجده سال و دو ماه داشت و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز یا طبق روایتی چهل روز زندگی کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام کار غسل و کفن او را به عهده گرفت و به همراه امام حسن و امام حسین علیهما السلام شبانه او را از خانه بیرون برد و بر او نماز خواند و کسی را مطلع نساخت و در بقیع او را دفن کرد و چهل صورت قبر درست کرد لذا قبرش برای مردم مخفی شد.

صبح که شد مردم یکدیگر را سرزنش می‌کردند و می‌گفتند: پیامبرمان صلی الله علیه و آله تنها یک دختر به یادگار گذاشت آن هم ما نه هنگام از دنیا رفتنش حاضر بودیم نه هنگام نماز و دفنش و حتی قبرش را نیز نمی‌دانیم تا به زیارتش برویم.

کسی که امر خلافت را (غاصبانه) به دست گرفته بود گفت: زن‌های مسلمانان را بیاورید تا این قبرها را نبش کنند تا فاطمه علیها السلام را پیدا کنیم و بر او

---

۱. **تهذیب الاحکام**، ج ۱، ص ۴۶۹؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۱۲، ح ۴۳.

۲. **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۱۸۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۰۶، ح ۳۴.

نماز بخوانیم و به زیارت قبرش برویم.

خبر به گوش امیرالمؤمنین علیه السلام رسید حضرت، غضبناک از منزل بیرون آمد در حالی که چشمانش از غضب سرخ شده بود و شمشیر ذوالفقارش را حمایل کرده بود آمد تا به بقیع رسید مردم در بقیع جمع شده بودند حضرت فرمود: اگر یکی از این قبرها را نبش کنید شمشیر را به روی شما می‌کشم. مردم که این جزم حضرت را دیدند برگشتند.[1]

۱۷ـ شیخ طوسی می‌فرماید: صحیح‌تر این است که حضرت زهرا علیها السلام در منزل خود یا روضهٔ پیامبر مدفون است تأیید این سخن فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: بین قبر و منبر من (روضه) باغی از باغ‌های بهشت است.

احمد بن محمد بن ابی‌نصر می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم که قبر حضرت زهرا کجاست؟ فرمود: آن مخدره در منزل خود دفن شد وقتی بنی‌امیه مسجد را بزرگ کردند منزل آن حضرت در مسجد واقع شد.[2]

عبدالملک از پدرش نقل می‌کند که خدمت حضرت زهرا علیها السلام رسیدم ابتدا حضرت به من سلام کرد بعد فرمود: چه شد صبح زود نزد ما آمدی؟ عرض کردم: برای طلب برکت آمده‌ام. فرمود: پدرم که اینجاست به من فرمود: کسی که سه روز بر او یا بر من سلام کند خدا بهشت را برای او لازم می‌کند. عرض کردم: آیا این برای هنگام حیات آن حضرت و حیات شماست؟ فرمود: بلی و بلکه برای بعدِ از دنیا رفتن ما.[3]

---

۱. **عیون المعجزات**، ص ۵۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۱۲، ح ۴۱.

۲. از جمع بین روایات و تواریخ به دست می‌آید که قبر حضرت زهرا علیها السلام در سه جا احتمال دارد: منزل خود حضرت، بین قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله و بقیع. مترجم.

۳. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۳۹؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۸۵، ح ۱۷.

▣ فصل چهارم: مرثیه‌های امیرالمؤمنین عليه السلام بعد از شهادت حضرت زهرا عليها السلام

۱ـ از عبدالرحمن همدانی نقل شده که وقتی امیرالمؤمنین عليه السلام حضرت زهرا عليها السلام را در دل شب به خاک سپرد کنارهٔ قبر ایستاد و این شعر را انشا فرمود:

لِكُلِّ اجتماعٍ مِن خليلينِ فُرقةٌ — وكُلُّ الذي دونَ المماتِ قليلٌ

وإنّ افتقادي واحداً بعدَ واحدٍ — دليلٌ على أن لا يدومَ خليلٌ

«هر دور هم بودن دو دوست روزی جدایی در پی دارد و هرچه کمتر از مرگ باشد کم است.

و این‌که من یکی را پس از دیگری از دست داده‌ام دلیل بر این است هیچ دوستی برای همیشه باقی نخواهد ماند».[۱]

۲ـ از حاکم نیشابوری نقل شده که وقتی حضرت زهرا عليها السلام از دنیا رفت امیرالمؤمنین عليه السلام این شعر را انشا فرمود:

نَفسي على زَفَراتِها مَحبوسةٌ — يا ليتَها خَرَجَت مع الزَفَراتِ

لا خيرَ بعدَكَ فِي الحياةِ وإنّما — أبكي مَخافةَ أن تَطُولَ حَياتي

«جانم با آن آه‌هایش حبس شده، ای کاش جانم با آه‌هایم از کالبدم خارج می‌شد!

بعد از تو هیچ خیری در حیات و زندگی نیست و تنها برای این گریه می‌کنم که مبادا زندگیم بعد از تو طولانی شود».[۲]

۳ـ فرمایش امیرالمؤمنین عليه السلام هنگام شهادت حضرت زهرا عليها السلام:

---

۱. الامالی شیخ صدوق، ص ۳۹۷، ح ۷؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۰۷، ح ۳۵.

۲. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۴، ح ۴۴ از بعضی از کتب مناقب قدیمی.

حبیبٌ لیسَ یَعدِلُه حبیبٌ — وما لِسِواه في قلبي نصیبٌ
حبیبٌ غابَ عن عَیني وجسمي — وعن قلبي حبیبي لا یَغیبُ

«محبوبی که هیچ محبوب دیگری هم‌پای او نخواهد بود و جز او کس دیگری هیچ بهره‌ای در قلب من ندارد.
محبوبی که پیش دیدگان من و حضور مادی غایب شده ولی محبوبم از دلم غایب نخواهد شد».[1]

۴ـ امیرالمؤمنین علیه‌السلام حضرت زهرا علیهاالسلام را بعد از شهادت این گونه مورد خطاب قرار داد:

ما لي وَقَفتُ علی القبورِ مُسَلِّماً — قبرَ الحبیبِ فلَم یَرُدّ جوابي
أحبیبُ ما لَكَ لا تَرُدُّ جوابَنا — أنَسیتَ بَعدي خُلَّةَ الأحبابِ

«چرا وقتی کنار قبر محبوبم ایستادم و سلام می‌کنم جوابم را نمی‌دهد؟!
ای محبوب من چرا جواب ما را نمی‌دهی آیا بعد از جدایی از من دوستی را فراموش کرده‌ای؟!»[2]

۵ـ خود حضرت از زبان حضرت زهرا علیهاالسلام این‌گونه جواب خود را می‌دهد:

قال الحبیب: وکیف لي بجوابکم — وأنا رهین جنادل وتراب...

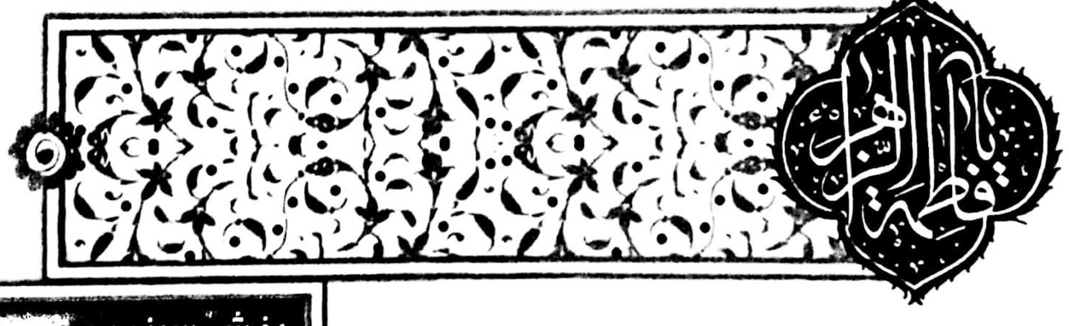
«محبوبم در جواب گفت: چگونه می‌توانم جوابتان را بگویم در حالی که من در گرو سنگ‌ها و خاکم...».

در شرح دیوان آمده که این ابیات از جانب هاتفی شنیده شد.[3]

---

۱. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۱۷ از دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
۲. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۱۷ از دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
۳. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۱۷ از دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

وصیت ها، وقف ها و صدقاتِ حضرت زهرا علیها السلام



بخش سیزدهم

▣ فصل یکم: وصیت‌های حضرت زهرا علیهاالسلام درباره امور غیر مالی

۱ـ از اسماء بنت عمیس نقل شده که گفت: حضرت زهرا علیهاالسلام به من وصیت فرمود که وقتی از دنیا رفت کسی جز من و امیرالمؤمنین علیه‌السلام او را غسل ندهیم برای همین من و امیرالمؤمنین علیه‌السلام او را غسل دادیم.[۱]

۲ـ از امام باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود: حضرت زهرا علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ... به امیرالمؤمنین علیه‌السلام وصیت کرد که با اُمامه دختر ابوالعاص (خواهرزادهٔ حضرت زهرا علیهاالسلام) ازدواج کند و فرمود: او دختر خواهرم است و نسبت به فرزندانم دلسوز است.[۲]

۳ـ از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: وقتی به حضرت زهرا علیهاالسلام (از عالم غیب) خبر از دنیا رفتنش را دادند آن مخدره به دنبال ام ایمن ـکه حضرت زهرا علیهاالسلام بین زن‌ها بیش از بقیه به او وثوق و اطمینان داشت و حقیقتاً هم مورد وثوق‌ترین زنان بودـ فرستاد وقتی ام ایمن آمد حضرت زهرا علیهاالسلام به او فرمود: ای ام ایمن، به من خبر از دنیا رفتنم را داده‌اند علی را صدا بزن بیاید.

ام ایمن هم امیرالمؤمنین علیه‌السلام را خبردار کرد وقتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام حاضر

---

۱. **کشف الغمه**، ج ۱، ص ۵۰۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۱۸۵.

۲. **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۱۷ از مصباح الانوار.

شد حضرت زهرا علیهاالسلام به او فرمود: ای پسرعمو، می‌خواهم به تو وصیت‌هایی کنم آن‌ها را برایم به‌جا آور. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: هرچه دوست داری بگو. فرمود: با فلانی ازدواج کن تا بعد از من مثل من مربی فرزندانم باشد و برایم تابوتی بساز که دیدم فرشتگان برایم ترسیم کردند امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: شکل آن را برایم ترسیم کن.

حضرت زهرا علیهاالسلام همان‌طور که برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام توصیف کرده بود و دستور داده بود تابوت را ترسیم کرد بعد فرمود: پس وقتی که من از دنیا رفتم همان موقع در هرساعتی که بود مرا بیرون ببر و هیچ‌کدام از دشمنان خدا و رسول هرگز بر نماز من حاضر نباشند امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم قول داد که انجام دهد ... .[1]

▣ فصل دوم: وصیت‌های حضرت زهرا علیهاالسلام دربارهٔ امور مالی و دربارهٔ همسران پیامبر و خواهرزاده‌اش امامه

۱ـ از ابوجریح از امام صادق از پدر بزرگوارش امام باقر علیهماالسلام از حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام روایت شده که آن حضرت برای همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وصیت کرد که به هر کدامشان چهارصد و هشتاد درهم بدهند و برای زنان بنی‌هاشم نیز همین‌طور وصیت کرد و چیزی هم برای امامه (خواهرزادهٔ خود) وصیت کرد.[2]

---

۱. **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۰۴.

۲. **دلائل الامامه**، ص ۴۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۱۸، ح ۵۰.

▣ فصل سوم: وصیت‌ها و موقوفات حضرت زهرا علیهاالسلام برای بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب و...

۱ـ از ابوبصیر روایت شده که امام باقر علیه‌السلام به من فرمود: آیا وصیت حضرت زهرا علیهاالسلام را برایت نخوانم؟ عرض کردم: چرا بفرمایید. حضرت جعبه‌ای یا سبدی بیرون آورد و از آن نوشته‌ای خارج فرمود و آن را خواند:

بسم الله الرحمن الرحیم این وصیت فاطمه دختر محمد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است: وصیت کرده که باغ‌های هفتگانه‌اش: عواف، دلال، برقه، مبیت، حسنی، صافیه و باغی که برای ام‌ابراهیم بوده به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام برسد. اگر علی از دنیا رفت به حسن برسد اگر حسن از دنیا رفت به حسین و اگر حسین از دنیا رفت به فرزند بزرگتر من برسد. خدا گواه این وصیت است و مقداد بن اسود و زبیر بن عوام. و علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام این را نوشت.[1]

۲ـ از ابومریم روایت شده که از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ موقوفهٔ رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و موقوفهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام پرسیدم، حضرت فرمود: آن موقوفه برای ما حلال است.

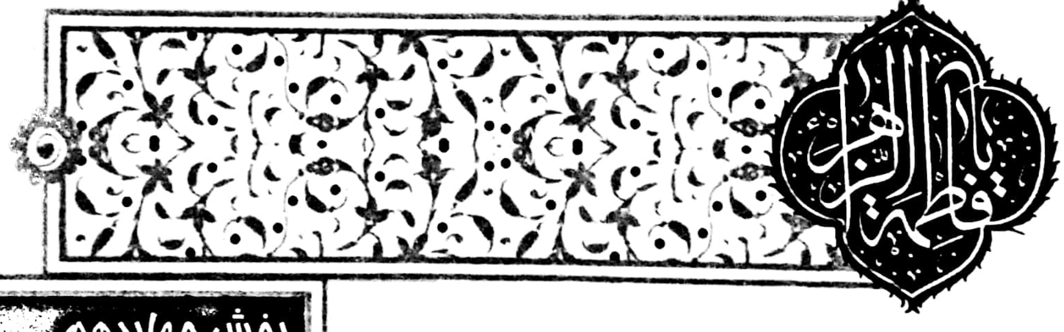
و فرمود: حضرت زهرا علیهاالسلام موقوفه‌اش را برای بنی‌هاشم و بنی‌مطلب قرار داد.[2]

---

۱. **الکافی**، ج ۷، ص ۴۸، ح ۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۳۵، ح ۲.

۲. **الکافی**، ج ۷، ص ۴۸، ح ۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۳۵، ح ۱.

اولاد و نسل حضرت زهرا علیها السلام



بخش چهاردهم

▣ فصل یکم: تعداد فرزندان حضرت زهرا علیها السلام

۱ـ حضرت زهرا امام حسن علیه السلام را در دوازده سالگی به دنیا آورد. فرزندان آن مخدره عبارتند از: حسن، حسین و محسن ـ که سقط شد ـ و زینب و ام کلثوم.[۱]

▣ فصل دوم: فرزندان و نسل حضرت زهرا حقیقتاً از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله هستند

۱ـ از جناب فاطمهٔ صغری [از پدر بزرگوارش] از حضرت فاطمهٔ کبری نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر پیامبری فرزندانی دارد که (از طریق پدر و فرزندی) به او منسوب می‌شوند و فاطمه نسل من است که به من می‌رسد.[۲]

۲ـ از جناب فاطمه دختر امام حسین علیه السلام از حضرت زهرا علیها السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندان هر مادری به نسب پدری منسوب می‌شوند به جز فرزندان فاطمه که من پدر و نسب پدریشان هستم.

از عامر شعبی نقل شده که گفت شبی حجاج مرا خواست، من (از احضار او در آن وقت) احساس ترس کردم برخاستم و وضو گرفتم و وصیت خود را

---

۱. **مناقب آل ابی طالب** علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۳۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۳۳، ح ۱۰.

۲. **دلائل الامامه**، ص ۸؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۳۰.

انجام دادم بعد نزد حجاج رفتم وقتی وارد شدم دیدم زیرانداز پوستی (که برای شکنجه و کشتن است) انداخته شده و شمشیری کشیده شده است به حجاج سلام کردم جوابم را داد و گفت: نترس تو امشب و فردا تا ظهر در امانی. مرا کنار خود نشاند.

بعد اشاره کرد مردی را در غل و زنجیرها آوردند جلوی حجاج به زمین گذاشتند حجاج گفت: این پیرمرد می‌گوید: حسن و حسین فرزندان رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند باید برایم دلیلی از قرآن بیاورد و گرنه حتماً گردنش را می‌زنم.

من گفتم: باید این غل و زنجیر را باز کنید چون اگر دلیل بیاورد به ناچار آزاد می‌شود و می‌رود و اگر نتواند ثابت کند شمشیر که این آهن را نمی‌برد. با حرف من غل و زنجیرها را باز کردند وقتی غل و زنجیرها باز شد دیدم این شخص سعید بن جبیر است ناراحت شدم و پیش خودم گفتم: چطور می‌تواند برای اثبات این مطلب از قرآن دلیل بیاورد؟!

حجاج به او گفت: برای ادعایی که کرده‌ای از قرآن دلیلی بیاور و گرنه گردنت را می‌زنم. سعید فرمود: فرصت بده. مدتی ساکت ماند دوباره حجاج سخنش را تکرار کرد باز سعید فرصت خواست مدتی ساکت ماند برای بار سوم حجاج سخنش را تکرار کرد این بار سعید فرمود: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم ووهبنا له إسحاق ویعقوب ... وکذلك نجزي المحسنين:[1] ما به او (ابراهیم) اسحاق و یعقوب را بخشیدیم ...

بعد ساکت شد و به حجاج گفت: بعدش را بخوان. حجاج خواند: «وزکریا ویحیی وعیسی» سعید فرمود: چطور عیسی توانست اینجا (بین فرزندان

---

۱. سوره انعام آیه ۸۴.

حضرت ابراهیم) ذکر شود؟! حجاج گفت: او از نسل ابراهیم است. سعید فرمود: اگر حضرت عیسی از نسل حضرت ابراهیم است و حال آن که پدری نداشته بلکه پسر دختر حضرت ابراهیم بوده لذا به حضرت ابراهیم نسبت داده شده با فاصله‌ای که بین آن‌هاست، پس حسن و حسین که بهتر باید به رسول‌الله صلی الله علیه و آله منسوب بشوند با این نزدیکی که در نسب دارند.

حجاج که مغلوب واقع شده دستور داد ده هزار دینار به سعید بن جبیر بدهند و پول‌ها را همراهش تا منزلش ببرند و اجازه داد که به خانه‌اش برگردد.

شعبی می‌گوید: صبح که شد پیش خودم گفتم: لازم شد که نزد این پیرمرد بروم و معانی قرآن را از او یاد بگیرم چون گمان می‌کردم معانی قرآن را می‌دانم ولی حال فهمیدم که بلد نیستم.

نزد سعید رفتم دیدم در مسجد است و آن پول‌ها در برابرش هست و ده دینار ده دینار پخش می‌کند و تصدق می‌کند بعد فرمود: این همه‌اش از برکت امام حسن و امام حسین علیهما السلام است اگر ما یک نفر (حجاج) را ناراحت کردیم به جایش هزار نفر را خوشحال کردیم و خدا و رسولش صلی الله علیه و آله را راضی و خوشنود ساختیم.[1]

۳ـ از ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: ای ابوالجارود، آن‌ها (اهل عامه) دربارهٔ امام حسن و امام حسین علیهما السلام چه می‌گویند؟ عرض کردم: حرف ما را انکار می‌کنند که آن دو بزرگوار پسران رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. امام باقر فرمود: پس با چه چیزی برابر آن‌ها استدلال می‌کنید؟ عرض کردم:

---

۱. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۲۸ از بعضی کتب مناقب.

به فرمایش خدای عزوجل درباره حضرت عیسی:

«وَمِن ذُرِّیَّتِه داودَ وَسُلَیمانَ ... وَزَکَرِیّا وَیَحیی وَعیسی وَإلیاسَ کُلٌّ مِنَ الصّالِحینَ»[1]

که خدا حضرت عیسی را جزو فرزندان حضرت ابراهیم قرار داده است.

با این آیه نیز استدلال می‌کنیم: ﴿قُل تَعالَوا نَدعُ أبناءَنا وَأبناءَکُم وَنِساءَنا وَنِساءَکُم وَأنفُسَنا وَأنفُسَکُم﴾[2] (که در جریان مباهله امام حسن و امام حسین مصداق «پسران ما» یعنی فرزندان رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفتند).

حضرت فرمود: در جواب شما چه می‌گویند؟ عرض کردم: می‌گویند: گاهی فرزند دختر هم جزو فرزند خود انسان محسوب می‌شود ولی فرزند صلبی به حساب نمی‌آید. (امام حسن و امام حسین علیهماالسلام گرچه فرزندان دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند ولی فرزندان صلبی آن حضرت نیستند).

ابوالجارود می‌گوید: امام باقر علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند ای ابوالجارود آیه‌ای از کتاب خدا دربارهٔ این مطلب به تو می‌دهم که صلب رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را نام می‌برد و جز کافر کسی آن را ردّ نمی‌کند. عرض کردم: فدایت شوم این آیه کجاست؟

فرمود: آن‌جا که خداوند می‌فرماید:

«حُرِّمَت عَلَیکُم أُمَّهاتُکُم وَبَناتُکُم وَأخَواتُکُم ... وَحَلائِلُ أبنائِکُمُ الَّذینَ مِن أصلابِکُم»[3]

---

۱. سوره انعام آیه ۸۴ و ۸۵.

۲. سوره آل‌عمران آیه ۶۱.

۳. سوره نساء آیه ۲۳.

«بر شما حرام‌اند مادرانتان، دخترانتان، خواهرانتان ... و همسران پسرانتان که از صلب شما هستند».

پس از آن‌ها بپرس ای ابوالجارود که آیا برای رسول‌الله صلی الله علیه و آله جایز است که با همسران آن دو امام ازدواج کند؟ اگر بگویند: بلی، دروغ گفته‌اند به خدا سوگند و اگر بگویند: نه، پس آن دو امام به خدا سوگند فرزندان صلبی رسول‌الله خواهند بود و همسران آن دو امام بر پیامبر حرام نیست مگر به خاطر صلب.[1]

توضیح: اطلاق پسر و فرزند به فرزندان حضرت زهرا علیهما السلام موارد بسیاری دارد: در احتجاج حضرت موسی بن جعفر علیه السلام با حکام زمان خود و روایت‌های مفصلی در باب احتجاج امام رضا علیه السلام نزد مأمون درباره امامت نیز آمده است.

گویا وجه استدلال به این آیه این است که همه اتفاق دارند که فرزندان دختر جزو این آیه هستند و اصل در اطلاق، حقیقت است.

یا این‌که بگوییم: آن‌ها به این آیه استدلال می‌کنند بر حرام بودن همسر فرزند دختر و این استدلال تمام نخواهد بود مگر این‌که فرزند دختر واقعاً فرزند صلبی باشد.

ابن‌ابی‌الحدید (که خود از عامه است) در شرح نهج البلاغه می‌گوید: اگر اشکال شود: آیا می‌شود به امام حسن و امام حسین علیهما السلام و فرزندان آن‌ها فرزند، ذریه و نسل رسول خدا گفته شود؟

جواب می‌گوییم: بلی چون خداوند آن‌ها را پسران پیامبر نامید در آیه مباهله: «**ندع أبناءنا وأبناءكم**» و منظور خدا تنها امام حسن و امام حسین علیهما السلام بودند.

---

۱. **تفسیر قمی**، ص ۱۹۶؛ **الکافی**، ج ۸، ص ۳۱۷، ح ۵۰۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۳۳، ح ۹.

(جواب دیگر:) و اگر کسی وصیت کند که به فرزندان فلانی مالی را بدهید فرزندان دختران نیز شامل این وصیت می‌شوند. (جواب سوم:) و خدای متعال حضرت عیسی را جزو فرزندان حضرت ابراهیم نام برده است (جواب چهارم:) اهل لغت هم اختلافی ندارند و همگی می‌گویند فرزندان دختر نیز از نسل شخص محسوب می‌شوند .... [۱]

▣ فصل سوم: فضیلت و احوال فرزندان و نسل حضرت زهرا علیهاالسلام

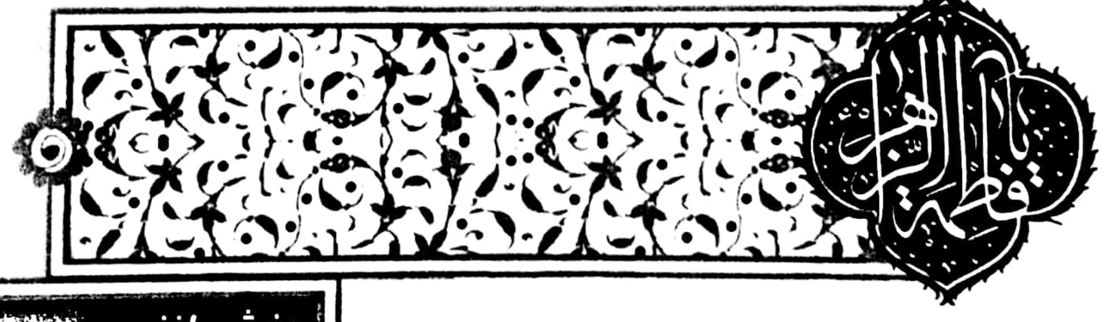
۱ـ از محمد بن مروان روایت شده که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله این را فرموده است: به راستی فاطمه دامن خود را پاک نگه داشت خدا هم نسل او را بر آتش حرام کرد؟

حضرت فرمود: بلی، منظور پیامبر از نسل آن مخدره امام حسن، امام حسین، حضرت زینب و حضرت ام کلثوم علیهم‌السلام بود. [۲]

۱. **شرح ابن ابی الحدید**، ج ۱۱، ص ۲۶؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۳۴.

۲. **معانی الاخبار**، ص ۱۰۶، ح ۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۳۱، ح ۳.

آمدن حضرت زهرا علیهاالسلام به صحرای قیامت و دادخواهی او به درگاه الهی



بخش پانزدهم

۱ـ از امام رضا از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام روایت شده که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: دخترم فاطمه محشور خواهد شد در حالی که حُلّه و لباس کرامت به تن دارد که با آب حیات عجین شده است ... بعد هزار حُلّه و لباس بهشتی به او پوشانده می‌شود که روی هر حُلّه و لباس با خط سبز نوشته شده است: دختر محمد را به بهترین نحو، نیکوترین کرامت و بهترین منظر وارد بهشت کنید. پس آن مخدره را مانند عروس به بهشت می‌برند و هفتاد هزار کنیز مأمور او هستند.[1]

۲ـ از ابان روایت شده که امام صادق علیه‌السلام فرمود: روز قیامت که می‌شود خداوند اولین و آخرین را در یک سرزمین جمع کند آنگاه کسی صدا می‌زند: چشمان و سرهایتان را پایین بیاندازید تا فاطمه دختر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از صراط عبور کند.

خلائق چشم‌هایشان را پایین می‌اندازند آن وقت حضرت زهرا علیهاالسلام سوار بر مرکبی برتر بهشتی می‌آید در حالی که هفتاد هزار فرشته به دنبال او می‌آیند حضرت زهرا علیهاالسلام در یکی از جایگاه‌های بلند مرتبه و با شرافت قیامت می‌ایستد، بعد از مرکب برتر خود پایین می‌آید و پیراهن خون‌آلود امام حسین علیه‌السلام را به دست می‌گیرد و به درگاه خدا عرض می‌کند: ای پروردگارم، این پیراهن فرزندم هست و تو می‌دانی با او چه کردند. از طرف خدای عزوجل

---

۱. **عیون اخبار الرضا** علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۹، ح ۳۸؛ **صحیفة الرضا** علیه‌السلام، ص ۲۲؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۲۱.

صدا می‌آید: ای فاطمه، رضایت و خوشنودی تو نزد من است. آن مخدره عرض می‌کند:

ای پروردگارم! از قاتل او برای من انتقام بگیر. آن وقت خدای متعال به تکه‌ای از آتش دوزخ دستور می‌دهد، آن آتش از جهنم بیرون می‌آید و قاتلان امام حسین علیه السلام را مانند دانه چیدن پرنده برمی‌چیند، سپس آن قطعه آتش به همراه آن‌ها به دوزخ برمی‌گردد. و آن‌ها در دوزخ به عذاب‌های گوناگون شکنجه می‌شوند.

بعد از آن حضرت زهرا علیها السلام سوار مرکب برتر خود شده و وارد بهشت می‌شود در حالی که فرشتگان به دنبال او هستند و فرزندان و نسل او جلوی او هستند و مردم دیگر که پیروان فرزندان آن مخدره هستند سمت راست و چپ آن بانو قرار دارند.[1]

۴ـ از امام رضا از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دخترم فاطمه روز قیامت محشور می‌شود در حالی که لباس‌های خون‌آلودی به همراه دارد پس به یکی از پایه‌های عرش چنگ می‌زند و عرض می‌کند: ای خدای عادل، بین من و قاتل فرزندم (حسین) حکم کن.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس سوگند به پروردگار کعبه، خدا به نفع دخترم حکم خواهد کرد. و به راستی خدای عزوجل به خاطر خشم فاطمه خشمگین و به خاطر خوشنودی او خوشنود می‌شود.[2]

۱ـ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: وقتی روز قیامت شود فاطمه علیها السلام

---

۱. **المجالس شیخ مفید**، ص ۸۴؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۲۴، ح ۱۱.

۲. **عیون اخبار الرضا** علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵، ح ۶؛ **صحیفة الرضا** علیه السلام، ص ۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۲۰.

بین عده‌ای از بانوان می‌آید به او گفته می‌شود: وارد بهشت شو. می‌گوید: وارد بهشت نخواهم شد تا بدانم با فرزندم بعد از من چه کردند.

به او می‌گویند: به دل صحرای قیامت نگاه کن. دخترم نگاه می‌کند حسین عليه السلام را می‌بیند که ایستاده است و سر به بدن ندارد با دیدن این صحنه فاطمه فریادی می‌کشد من هم به خاطر فریاد او فریاد می‌زنم و فرشته‌ها به خاطر فریاد ما به فریاد می‌آیند.

در این هنگام خدای عزوجل به خاطر ما غضب می‌کند و به آتشی به نام «هبهب: سریع» دستور می‌دهد آتشی که هزار سال آن را برافروختند تا سیاه شد و هرگز هیچ راحتی به آن راه پیدا نکرده و هرگز هیچ غمی از آن بیرون نرفته است به آن گفته می‌شود: قاتلان حسین عليه السلام و حاملین قرآن (که به قرآن عمل نکردند و آن را به اشتباه معنا کردند) را برچین آن آتش هم دستور را اجرا می‌کند.

وقتی آن قاتلان و حاملین قرآن که به آن عمل نکردند در چینه‌دان این آتش قرار گرفتند آتش شیهه و فریادی می‌کشد آن‌ها هم از شدت عذاب به آن شیهه و فریاد می‌کشند. آتش با دم و بازدم خود ناله می‌زند و آن‌ها نیز به آن ناله می‌زنند.

بعد با زبانی رسا و گویا به سخن می‌آیند: ای پروردگارمان! چرا قبل از بت پرستان آتش را قبل بر ما واجب ساختی؟ جواب از طرف خدای متعال می‌آید: کسی که دانسته مانند کسی نیست که نمی‌داند.[1]

۵ـ از ابن عباس از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت شده که فرمود: روزی رسول الله صلى الله عليه وآله نزد حضرت زهرا عليها السلام آمد دید دخترش ناراحت است فرمود: چرا ناراحتی دختر عزیزم؟ عرض کرد: باباجان، به یاد محشر افتادم و این‌که مردم

---

۱. **ثواب الاعمال**، ص ۲۵۸، ح ۵؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۲۲، ح ۸.

برهنه روز محشر به پا خواهند ایستاد. پیامبر فرمود: دختر عزیزم، آن روز، روز بزرگی است ولی جبرئیل از طرف خدای عزوجل به من خبر داده که اولین کسی که روز قیامت زمین از او شکافته می‌شود من هستم بعد پدرم ابراهیم بعد شوهرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام.

بعد از آن خداوند جبرئیل را با هفتاد هزار فرشته نزد تو می‌فرستد جبرئیل هفت گنبد از نور بر قبر تو نصب می‌کند بعد اسرافیل با سه حُلّه و لباس از نور نزد تو می‌آید و کنار سرت می‌ایستد و صدا می‌زند: ای فاطمه دختر محمد! برخیز به سمت محشر خود. پس تو از جا برمی‌خیزی در حالی که از ترس در امانی و بدنت پوشیده است. اسرافیل حُلّه و لباس‌ها را به تو می‌دهد تو می‌پوشی و ذوقائیل برایت مرکبی برتر از نور می‌آورد که افسار آن از دُرِّ تر است، روی آن کجاوه‌مانندی از طلا قرار دارد تو سوار آن مرکب می‌شوی و ذوقائیل افسار آن را می‌کشد و در برابرت هفتاد هزار فرشته قرار دارند که پرچم‌های تسبیح در دست دارند.

وقتی مقداری به راه افتادی هفتاد هزار حورالعین به استقبالت می‌آیند و با دیدن تو مسرور می‌شوند، به دست هر کدام آتش‌دان و مجمره‌ای از نور است که از آن بوی عود بدون هیچ آتشی ساطع است، حوریان به سر تاج جواهر دارند که با زبرجدِ سبز نقش و نگار شده آن وقت در سمت راست تو به راه می‌افتند.

دوباره که به راه افتادی و به اندازه فاصله‌ای که از قبر تا پیش حوریان رفتی راه پیمودی مریم بنت عمران به همراه عده‌ای حورالعین به تعداد آن‌هایی که همراه تواند به استقبال تو می‌آید، وقتی آمد به تو سلام می‌کند و مریم با کسانی که همراه اویند سمت چپ تو به راه می‌افتند.

سپس مادرت خدیجه بنت خویلد اولین زن مؤمنهٔ به خدا و رسولش به استقبالت می‌آید، همراهش هفتاد هزار فرشته هست که در دست پرچم‌های تکبیر دارند. وقتی نزدیک جمعیت محشر رسیدی حواء با هفتاد هزار حورالعین به استقبالت می‌آید و آسیه همراه اوست. آن وقت حواء و کسانی که با او هستند همراهت به راه می‌افتند.

وقتی به میان جمعیت رسیدی ـ که خداوند همهٔ خلائق را در یک سرزمین جمع می‌کند، و همه روی پا به صف ایستاده‌اند ـ نداکننده‌ای از زیر عرش طوری صدا می‌زند که همهٔ خلائق می‌شنوند: چشمانتان را فرو بیاندازید، تا فاطمهٔ صدیقه دختر محمد و همراهانش عبور کنند». پس آن روز هیچ کسی به تو نگاه نمی‌کند مگر ابراهیم خلیل‌الرحمن و علی بن ابی‌طالب. و آدم به دنبال حواء می‌گردد می‌بیند که او با مادرت خدیجه جلوی توست.

سپس منبری از نور برایت نصب می‌شود که هفت پله دارد، بین هر پله تا پلهٔ دیگر چندین صف فرشتگان قرار دارد که در دست پرچم‌های نور دارند، و حورالعین سمت راست و چپ منبر صف می‌کشند. نزدیک‌ترین بانوان به تو حواء و آسیه هستند.

وقتی بالای منبر رفتی جبرئیل علیه‌السلام نزد تو می‌آید و می‌گوید: ای فاطمه! خواسته‌ات را بگو. آن وقت تو می‌گویی: ای پروردگارم! حسن و حسین علیهما‌السلام را به من نشان ده. با درخواست تو آن دو نزد تو می‌آیند در حالی که از رگ‌های گردن حسین خون جاری است و عرض می‌کند: «پروردگارا امروز حقم را از ظلم کنندگان به من بگیر».

در این وقت خدای باعظمت به خشم می‌آید و با غضب او جهنم و همهٔ

فرشتگان به غضب می‌آیند. جهنم در آن وقت ناله‌ای می‌زند، سپس فوجی از آتش بیرون می‌آید و قاتلین حسین و فرزندان و نوادگان آن‌ها را برمی‌چیند، آن‌ها می‌گویند: ای پروردگار، ما رویاروی حسین حاضر نبودیم!

خداوند به مأموران (انداختن افراد به) جهنم می‌فرماید: «آنها را از قیافه‌هایشان بگیرید از آبی‌بودن چشم‌ها و سیاهی چهره‌ها! موهای جلوی پیشانی‌شان را بگیرید و آن‌ها را در پایین‌ترین طبقهٔ آتش بیاندازید، چون آن‌ها نسبت به دوستان حسین عليه السلام از پدرانشان که با حسین عليه السلام جنگیدند و او را کشتند بیشتر سخت می‌گرفتند (و آزار می‌رساندند)»، پس صدای نالهٔ از دلشان در جهنم شنیده می‌شود.

سپس جبرئیل می‌گوید: ای فاطمه! خواسته‌ات را بگو. آن وقت می‌گویی: ای پروردگارم، شیعیانم! خداوند می‌فرماید: «برو، هر کس که به تو چنگ زده او با تو در بهشت است». در آن وقت خلائق دوست دارند که کاش آن‌ها هم فاطمی بودند!

آن وقت تو به راه می‌افتی و همراه تو شیعیانت، شیعیان فرزندانت و شیعیان امیرالمؤمنین عليه السلام قرار دارند در حالی که از ترس در امان‌اند، و بدن‌هایشان پوشیده شده است، سختی‌ها از آن‌ها برطرف شده، و ورود به مراحل مختلف قیامت برایشان آسان شده است. مردم می‌ترسند ولی آن‌ها نمی‌ترسند مردم تشنه‌اند و آن‌ها تشنه نیستند.

وقتی به درب بهشت رسیدی دوازده هزار حورالعین به استقبالت می‌آیند که قبل از تو به استقبال هیچ کسی نرفته‌اند و بعد تو نیز به استقبال کسی نخواهند رفت؛ در دست حربه‌های نور دارند، سوار بر مرکب‌هایی برتر از جنس

نورند جهاز آن‌ها از طلای زرد و یاقوت است، افسار آن‌ها از مروارید تر است، روی هر مرکبی بالشی از دیبای نازک چیده شده است.

وقتی وارد بهشت شدی بهشتیان به هم مژدهٔ حضور تو را می‌دهند و برای شیعیانت سفره‌هایی از گوهر روی ستون‌هایی از نور پهن می‌شود. شیعیان تو از غذای آن تناول می‌کنند در حالی که مردم مشغول حساب و کتاب‌اند ولی آن‌ها در آنچه که دلشان اشتها دارد جاویدان‌اند.

وقتی اولیای خدا در بهشت مستقر شدند، آدم و پیامبران بعد از او به دیدار تو می‌آیند.

و در وسط و داخل فردوس (بهشت وسیع دارای درختان و میوه‌ها) دو مروارید از یک رگه هست: مروارید سفید و مرواید زرد. در آن دو، قصرها و خانه‌هایی است، که در هر کدامشان هفتاد هزار خانه قرار دارد. مروارید سفید منزل‌های ما و شیعیان ماست، مروارید زرد منزل‌های ابراهیم و آل ابراهیم است.

حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: باباجان، پس دوست ندارم که روز فوت شما را ببینم و بعد از شما زنده بمانم. پیامبر فرمود: دخترم، جبرئیل از خدا به من خبر داده که تو اولین کسی هستی که از اهل بیتم به من ملحق می‌شود. پس تمام بدی‌ها و بلاهای شدید بر کسی که به تو ظلم کند و پیروزی و رستگاری بزرگ برای کسی که تو را یاری کند.

عطا می‌گوید: وقتی ابن عباس رضی الله عنه این حدیث را نقل می‌کرد این آیه را می‌خواند: **﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾**[1] «کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان

۱. سوره طور آیه ۲۱.

با ایمان از آن‌ها پیروی کردند فرزندانشان را به آن‌ها ملحق می‌کنیم، و هیچ یک از عمل آن‌ها را کم نمی‌کنیم هر کسی در گرو آن چیزی است که کسب کرده است».[۱]

۶ـ از ابوخیر از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: برای فاطمه علیهاالسلام تمثال سر حسین علیه‌السلام آغشته به خون نشان داده می‌شود وقتی فاطمه آن را می‌بیند فریاد می‌زند: وای فرزندم وای میوهٔ دلم. با فریاد فاطمه علیهاالسلام فرشتگان فریاد می‌زنند و اهل قیامت صدا می‌زنند: خدا قاتل فرزندت را بکشد ای فاطمه.

خدای عزوجل می‌فرماید: این کار را با قاتل فرزندش و شیعیان، دوستان و پیروان قاتل انجام خواهم داد (و آن‌ها را خواهم کشت و عذاب خواهم کرد) ... .[۲]

۷ـ از جعفر احمر از امام باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود: از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که می‌گفت: رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: وقتی روز قیامت شود دخترم فاطمه سوار بر ناقه‌ای بهشتی می‌آید که پهلوهای آن شتر تزیین شده، افسارش از مروارید تر، پاهایش از زمرد سبز، دمش از مشک خوشبو و چشمانش از یاقوت سرخ است.

روی آن شتر گنبدی از نور قرار دارد که (آنقدر شفاف است که) بیرون آن از داخل پیداست و داخل آن از بیرون مشخص است داخل آن عفو و بخشش خدا و بیرونش رحمت الهی است (آن مخدره شفیعهٔ محشر است و رحمت و عفو الهی با اوست) بر سرش تاجی از نور است که این تاج هفتاد ستون دارد

---

۱. **تفسیر فرات**، ص ۱۷۱؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۲۵، ح ۱۳.

۲. **ثواب الاعمال**، ص ۲۶۰، ح ۱۰؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۲۲، ح ۹.

هر ستونی با دُرّ و یاقوت تزیین شده است و مانند ستارهٔ تابان در آسمان می‌درخشد. سمت راستش هفتاد هزار فرشته و سمت چپش نیز هفتاد هزار فرشته قرار دارد جبرئیل افسار شتر را دارد و با نهایت صدا فریاد می‌زند: چشمانتان را فرو بیاندازید تا فاطمه دختر محمد عبور کند پس آن روز پیامبری، رسولی، صدیقی و شهیدی نمی‌ماند جز این‌که چشمش را پایین می‌اندازد تا فاطمه عبور کند.

آن وقت آن بانو می‌آید تا کنار عرش خدای خود می‌رسد آنگاه خودش از شتر پایین می‌اندازد و به درگاه خدا عرض می‌کند: معبودم و سرورم بین من و کسانی که به من ظلم کردند حکم کن خدایا بین من و کسی که فرزندم را کشته حکم کن.

ندا از طرف خدای با جلالت می‌آید: ای حبیبهٔ من و دختر حبیب من، از من بخواه تا خواسته‌ات را بدهم و شفاعت کن تا شفاعتت پذیرفته شود که به عزت و جلالم سوگند ظلم هیچ ستمگری از دست من عبور نخواهد کرد، تو خواهی گفت: معبودم و سرورم، فرزندانم، شیعیانم، شیعیان فرزندانم، دوستان من و دوستان فرزندانم (آن‌ها را دریاب).

ندا از طرف خدای با جلالت می‌آید: فرزندان فاطمه، شیعیان و دوستان او و دوستان فرزندانش کجایند؟ آن‌ها می‌آیند در حالی که فرشتگان رحمت دور آن‌ها را احاطه کرده‌اند آنگاه فاطمه پیشاپیش آن‌ها می‌رود تا داخل بهشت می‌شوند.[1]

---

۱. الامالی شیخ صدوق، ص ۲۵، ح ۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۹، ح ۱.

۸ـ از امام صادق از پدر بزرگوارش امام باقر ﷺ روایت شده که رسول‌الله ﷺ فرمود: روز قیامت کسی از وسط عرش الهی ندا می کند: ای خلائق چشم‌هایتان فرو بیاندازید تا دختر حبیب خدا کنیزم عبور کند. پس فاطمه ﷺ دخترم ... در حالی که هفتاد هزار حورالعین اطراف هستند عبور می‌کند وقتی کنار درب قصر خود می‌رسد می‌بیند حسن ایستاده و حسین روی زمین بدون سر خوابیده است.

دخترم به حسن می‌گوید: این کیست؟ عرض می‌کند: این برادرم است، امت پدرت او را کشتند و سرش را از بدن جدا کردند. در این وقت ندایی از جانب خدا می‌آید: ای دختر حبیب خدا، من تنها به این علت کاری که امت پدرت با او کردند را نشان دادم چون من برای تو دلداری و تسلیتی برای مصیبتت در عزای او نزد خودم ذخیره کرده‌ام من دلداری و تسلیت تو را امروز این قرار داده‌ام که مشغول محاسبهٔ بندگان نشوم تا تو، نسل تو، شعیان تو و کسانی که به شما خوبی و خیری رسانده‌اند ولی جزو شیعیان (خالص) تو نیستند همه وارد بهشت شوید قبل از آن که من مشغول محاسبهٔ بندگان شوم.

پس فاطمه دخترم، نسلش، شیعیانش و کسانی که به آن‌ها خوبی و خیری رسانده‌اند ولی جزو شیعیان (خالص) او نیستند وارد بهشت می‌شوند و این همان فرمایش خدای عزوجل است: ﴿لا يَحزُنُهُمُ الفَزَعُ الأكبَرُ﴾[1] «آن بزرگترین ترس آن‌ها را محزون و غمگین نمی‌کند»، یعنی هول و هراس روز قیامت ﴿وَهُم في‌مَا اشتَهَت أنفُسُهُم خالِدُونَ﴾[2] «و آن‌ها در آن‌چه که نفسشان اشتها داشته

---

۱. سوره انبیا آیه ۱۰۳.

۲. سوره انبیا آیه ۱۰۲.

باشد جاودانه خواهند بود» به خدا این آیه دربارهٔ فاطمه، نسلش، شیعیانش و کسانی که به آن‌ها خوبی و خیری رسانده‌اند ولی جزو شیعیان (خالص) او نیستند می‌باشد.[1]

۹ـ از امام صادق عليه السلام روایت شده که رسول‌الله صلى الله عليه وآله فرمود: روز قیامت که می‌شود گنبدی از نور برای فاطمه عليها السلام نصب می‌کنند و حسین عليه السلام می‌آید در حالی که سر خود را در دست دارد وقتی نگاه حضرت زهرا عليها السلام به او می‌افتد فریادی می‌زند که در جمع قیامت هیچ فرشته مقرب، پیامبر مرسل و بنده مؤمنی نمی‌ماند مگر این‌که به خاطر آن مخدره به گریه می‌آیند.

پس خدای عزوجل مردی را در بهترین صورت برایش به تصویر می‌کشد و او با قاتلان خود مخاصمه می‌کند در حالی که سر در بدن ندارد، پس خداوند همه قاتلان و کسانی که علیه او کمک کردند و شریکان در قتلش را جمع می‌کند و تا آخرین نفر آن‌ها را می‌کشد، بعد زنده می‌شوند آن وقت امیرالمؤمنین عليه السلام آن‌ها را می‌کشد باز زنده می‌شوند این بار حسن عليه السلام آن‌ها را می‌کشد باز زنده می‌شوند این مرتبه حسین عليه السلام آن‌ها را می‌کشد باز هم زنده می‌شوند بالاخره کسی از فرزندان ما نمی‌ماند مگر این‌که یکبار آن‌ها را می‌کشد، آن هنگام است که خدا خشم و غضب را برطرف می‌کند و غم و اندوه به فراموشی سپرده می‌شود.

سپس امام صادق عليه السلام فرمود: خدا شیعیان ما را مورد رحمت قرار دهد به خدا شیعیان ما آن‌ها مؤمن هستند به خدا با غم و اندوه و حسرت طولانی در

---

۱. تفسیر فرات، ص ۹۷؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۶۲، ح ۵۴.

مصیبت با ما شریک‌اند.[۱]

کتاب «**احوال حضرت زهرا علیها السلام از کتاب عوالم‌العلوم والمعارف والأحوال**» پایان یافت به دست مصنف و مؤلفش: عبدالله بن نورالله خدا قلب آن دو را به محبت حضرت زهرا علیها السلام و فرزندانش و چشمانشان را به شفاعت آن مخدره و شفاعت فرزندانش نورانی گرداند خدا را حمد و سپاس می‌گویم و صلوات (بر پیامبر و آلش) باد و از او طلب آمرزش می‌کنم.

---

۱. **عقاب الاعمال**، ص ۲۵۷، ح ۳؛ **بحارالأنوار**، ج ۴۳، ص ۲۲۱، ح ۷.



فهرست منابع

قرآن کریم

الاحتجاج

ارشاد القلوب

اقبال الاعمال

الامالی شیخ صدوق

الأمالی شیخ طوسی

بحارالانوار

بشارة المصطفی

بصائر الدرجات

تاویل الآیات مخطوط

تفسیر عیاشی

تفسیر فرات

تفسیر قمی

تهذیب الاحکام

الخرائج مخطوط

الخصال

خلاصه تفسیر نمونه

الدر النظیم

الدروع الواقیه مخطوط

دلائل الامامه

روضة الواعظین

الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین

سعد السعود

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید

صحیفة الرضا عليه السلام

العدد القویه مخطوط

علل الشرائع

عیون اخبار الرضا عليه السلام

عیون المعجزات

فضائل شهر رمضان

الفضائل

قرب الاسناد

الکافی

کتاب سلیم بن قیس

کشف الغمه

کشف الیقین

کفایة الاثر

مجالس شیخ مفید

مجموعه ورّام

المحتضر

مصباح المتهجد

مصباح کفعمی

معانی الاخبار

معرفة الرجال

مقاتل الطالبیین

مکارم الاخلاق

من لایحضره الفقیه

مناقب آل ابی طالب عليهم السلام

مهج الدعوات

النوادر راوندی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبارِكْ

عَلىٰ صاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ،

وَالصَّوْلَةِ الْحَيْدَرِيَّةِ، وَالْعِصْمَةِ الْفاطِمِيَّةِ،

وَالْحِلْمِ الْحَسَنِيَّةِ، وَالشَّجاعَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ،

وَالْعِبادَةِ السَّجادِيَّةِ، وَالْمَآثِرِ الْباقِرِيَّةِ،

وَالْآثارِ الْجَعْفَرِيَّةِ، وَالْعُلُومِ الْكاظِمِيَّةِ،

وَالْحُجَجِ الرَّضَوِيَّةِ، وَالْجُودِ التَّقَوِيَّةِ،

وَالنَّقاوَةِ النَّقَوِيَّةِ، وَالْهَيْبَةِ الْعَسْكَرِيَّةِ،

وَالْغَيْبَةِ الْإِلٰهِيَّةِ، اَلْقائِمِ بِالْحَقِّ وَالدّاعى إِلَى الصِّدْقِ الْمُطْلَقِ،

كَلِمَةِ اللهِ وَأَمانِ اللهِ، وَحُجَّةِ اللهِ، اَلْغالِبِ بِأَمْرِ اللهِ وَالذّابِّ

عَنْ حَرَمِ اللهِ، إِمامِ السِّرِّ وَالْعَلَنِ، دافِعِ الْكَرْبِ وَالْمِحَنِ،

صاحِبِ الْجُودِ وَالْمِنَنِ، اَلْإِمامِ بِالْحَقِّ أَبِي الْقاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ،

صاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمانِ، وَخَليفَةِ الرَّحْمانِ، وَالْإِمامِ الْإِنْسِ وَالْجانِّ،

قال الامام الحسن العسکری علیه السلام:



الانتصار، شیخ حر عاملی، ج۷.